
در تفاسیر
اهل سنت
محمد یعقوب بشوی


بسم الله الرحمن الرحيم

حقوق اهل بیت در تفاسیر اهل سنت

نویسنده:

محمدیعقوب بشوی

ناشر چاپی:

جامعة المصطفی (صلی الله علیه وآله) العالمیة

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حقوق اهل بیت در تفاسیر اهل سنت

مشخصات کتاب

سرشناسه:بشوی، محمدیعقوب، ۱۹۷۲ -

عنوان و نام پدیدآور:حقوق اهل بیت در تفاسیر اهل سنت [کتاب]/محمدیعقوب بشوی.

وضعیت ویراست:[ویراست ۲]

مشخصات نشر:قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری:۲۴۸ ص.

شابک:۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۵۹۹-۳

موضوع:خاندان نبوت -- احادیث اهل سنت

موضوع:خاندان نبوت در قرآن

شناسه افزوده:جامعه المصطفی(ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)

رده بندی کنگره:BP۱۰۴ /خ۲ ب۵ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی:۲۶۴۷۳۹۴

ص :۱

اشاره

حقوق اهل بیت در تفاسیر اهل سنت

محمدیعقوب بشوی

ص :۳

سخن ناشر

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و در عصر جهانی شدن ارتباطات، پرسش ها و چالش های نوینی در حوزه علوم انسانی پدید آمد که به نوعی برخاسته از مسئولیت دشوار حکومت در این عصر است؛ دورانی که مدیریت همه جانبه کشورها براساس دین و سنت، بسیار چالش برانگیز می نماید. از این رو مطالعه و پژوهش های، جامع، منسجم و کاربردی در حوزه دین، بر اساس معیارهای معتبر جهانی و اصالت اندیشه های ناب، امری شایسته و ضروری است. همچنین مسئله مهم جلوگیری از انحرافات فکری و تربیتی پژوهندگان حوزه دین، مورد عنایت تمامی بنیان گذاران این شجره طیبه، به ویژه معمار بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی رحمه الله و مقام معظم رهبری (دام ظله العالی) می باشد.

«جامعه المصطفی صلی الله علیه وآله العالمیه» برای تحقق این رسالت خطیر و در مسیر نشر معارف ناب محمّدی صلی الله علیه وآله، «مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه وآله» را تأسیس کرده است.

ص:۵

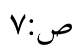
اثر حاضر که حاصل تلاش فاضل گرامی «محمدیعقوب بشوی» می باشد، کوششی در به ثمر رساندن گوشه ای از این اهداف بلند است.

در پایان، از همه عزیزانی که در مسیر نشر این کتاب سهمی داشته اند, تقدیر و تشکر نموده و تمامی ارباب فضل و معرفت را به یاری خوانده تا ما را از دیدگاه های سازنده خویش بهره مند سازند.

. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه وآله

ص:۶

فهرست



ص:۱۰

پیش گفتار

به یقین تمسک به اهل بیت علیهم السلام حکم قرآن و دستور جاوید پیامبر صلی الله علیه وآله است; زیرا اهل بیت رسول خدا علیهم السلام پلی بین خلق و خالق و نوری در ظلمات فکری، روحی و قلبی انسان و راهی به سوی کمال بی نهایت و سعادت ابدی هستند؛ از این رو برای شناخت چنین انسان هایی، باید به سراغ معتبرترین منابع، یعنی قرآن و روایات اسلامی رفت.

با تأملی در منابع تفسیری، حدیثی، رجالی و تاریخی برادران اهل سنت, می توان صدها آیه با عنوان های متعدد در شأن خاندان اهل بیت علیهم السلام به دست آورد. اهل سنت، روایات تفسیری و غیرتفسیری فراوان و باارزشی دارند که با اسناد معتبر، در منابع معتبر آنها وارده شده است؛ به طوری که برخی دانشمندان اهل سنت در مورد بعضی از این روایات، ادعای تواتر و گاهی اجماع کرده اند.

قرآن به برخی حقوق بسیار اساسی اهل بیت علیهم السلام اشاره کرده که نجات و سعادت آدمی در گروِ شناخت و ادای این حقوق است. این حقوق که برخی مادی و بعضی معنوی اند، عبارتند از: حق ولایت و رهبری، حق

مودت و دوستی، حق صلوات و سلام، حق فیء و حق خمس.

متأسفانه پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله, جریانی فضیلت سوز و فضیلت ساز، تمام تلاش خود را صرفِ کتمان و انکار فضایل اهل بیت علیهم السلام و ساختن فضیلت برای دیگران کرده بود. ابوجعفر اسکافی (م ۲۲۰ ق) در این باره می گوید:

روایت شده که معاویه یک صد هزار درهم به سمره بن جندب پرداخت تا وی آیه وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یُعْجِبُکَ قَوْلُهُ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ یُشْهِدُ اللّهَ عَلی ما فِی قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصامِ * وَ إِذا تَوَلّی سَعی فِی الْأَرْضِ لِیُفْسِدَ فِیها وَ یُهْلِکَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللّهُ لا یُحِبُّ الْفَسادَ۱ را در شأن علی بن ابی طالب روایت کند و همچنین آیه وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ.۲ را در شأن ابن ملجم نقل کند؛ لکن سمره نپذیرفت و معاویه دویست هزار درهم به او پیشنهاد داد، باز هم قبول نکرد، معاویه سیصدهزار درهم پیشنهاد داد، بازهم قبول نکرد، اما معاویه چهارصدهزار درهم به سمره داد، او پذیرفت و این آیات را طبق دستور معاویه روایت کرد.(۱)

در حالی که - طبق نقل برخی مفسران اهل سنت - آیه وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یُعْجِبُکَ قَوْلُهُ... در مذمت منافقی به نام «اخنس بن شریق ثقفی»،(۲) و آیه وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ... در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است که در شب هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در بستر حضرت خوابید و جان ایشان را نجات داد.(۳)

۱- (۳) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۳.
۲- (۴) فخر رازی، تفسیر الفخر الرازی، ج ۵، ص ۲۱۳; جلال الدین سیوطی، الدرالمنثور، ج ۱، ص ۵۷۲; احمد ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۲، ص ۱۱۹.
۳- (۵) همان، ص ۲۲۱; الکشف و البیان، ص ۱۲۶..

در زمان معاویه فضیلت سوزی و فضیلت سازی به اوج خود رسیده بود; چنان که ابن ابی الحدید - دانشمند اهل سنت - می نویسد:

معاویه گروهی از صحابه و گروه دیگری از تابعان را برگزیده بود تا روایاتی در ذم علی علیه السلام جعل کنند و برای آنان در برابر چنین کاری مزد قرار داده بود. او از صحابه، افرادی همچون ابوهریره، عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه، و از تابعان، افرادی همچون عروه بن زبیر را برای این کار معین کرده بود....(۱)

«سیوطی» احادیث ساختگی بسیاری را در شأن خلفا و صحابه نقل کرده و آنان را جعلی، ساختگی و موضوع دانسته است.(۲)

«سید رامی یوزبکی»، هفتصد نفر را نام می برد که حدیث می ساختند و همگی در کتاب های اهل سنت روایت دارند.(۳) وی چهل و یک نفر از مقلوبین(۴) و وضاعین(۵) را نام می برد که حدود چهارصد و هشت هزار و ششصد و هشتاد و چهار حدیث وضع کرده اند.(۶) ابن جوزی هم به برخی احادیث ساختگی درباره خلفاء سه گانه اشاره کرده است.(۷)

جریان فضیلت سازی برای دیگران و فضیلت سوزی اهل بیت علیهم السلام، قرن ها و با همه توان ادامه داشت و حتی آیاتی که طبق نقل روایات متواتر فریقین در شأن اهل بیت علیهم السلام وارد شده بود نیز در امان نماند. با توجه به دست درازی جریان نفاق به فضایل وحقوق مسلّم اهل بیت علیهم السلام

۱- (۱) شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۳.

۲- (۲) الآلیء المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه، ج ۱، ص ۲۶۳-۴۰۳.

۳- (۳) سید رامی یوزبکی، الوضاعون و احادیثهم الموضوعه، ص ۳۳۵.

۴- (۴) کسانی که در سند و متن حدیث دست می زنند و آنها را زیر و رو می کنند.

۵- (۵) کسانی که حدیث جعل می کنند و به پیامبر صلی الله علیه وآله نسبت می دهند.

۶- (۶) همان، ص ۳۳۸.

۷- (۷) الموضوعات، ج ۱، ص ۳۰۳-۳۰۷..

ضرورت دارد که «حقوق اهل بیت علیهم السلام در قرآن از دیدگاه تفاسیر اهل سنت» بررسی شده و روایات تفسیری آنان به طور مفصل مورد بررسی قرار گیرد تا با گردآوری این روایات و دیدگاه های مفسران اهل سنت، به ارزیابی آنها و پاسخ به شبهات مطرح شده در این باره بپردازیم. زیرا اگرچه از دیرباز, دانشمندان فریقین در مورد اهل بیت علیهم السلام کتاب های بسیاری نوشته اند، ولی متأسفانه درباره حقوق اهل بیت علیهم السلام در قرآن از منظر تفاسیر اهل سنت, تحقیقی صورت نگرفته؛ اگرچه درباره برخی حقوق کارهایی جزئی انجام شده و برخی نیز متوجه روایات شیعه شده اند.

امیدواریم که خداوند این تلاش را بپذیرد و به واسطه ادای حقوق اهل بیت علیهم السلام و پیروی از ایشان، ما را به سعادت ابدی برساند.

محمد یعقوب بشوی

قم – مرداد ۱۳۸۴ ش/محرم ۱۴۲۶ ق

ص:۱۴

بخش اول: اهل بیت علیهم السلام در قرآن و سنت

اشاره

ص:۱۵

۱- اهل بیت علیهم السلام در قرآن

اشاره

برای شناخت اهل بیت علیهم السلام مهم ترین و معتبرترین منبع نزد فریقین، قرآن و سنت است. ابتدا با شناخت اهل بیت علیهم السلام و استفاده از این دو منبع غنی و معتبر به بررسی حقوق آن بزرگواران می پردازیم. در این باره آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که مهم ترین آنها آیه تطهیر است.

إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً ؛(۱) جز این نیست که خداوند می خواهد پلیدی را فقط از شما اهل بیت علیهم السلام دور کند و شما را به راستی پاک سازد.

مفهوم آیه تطهیر

صدها روایت فریقین که از ده ها تن از صحابه و تابعین - در حد تواتر - به ما رسیده، بیانگر آن است که آیه تطهیر در شأن اصحاب کساء نازل شده است. با بررسی و دقت در این روایات به دست می آید که

۱- (۱) احزاب، آیهٔ ۳۳..

سبب نزول این آیه، حضرت فاطمه علیها السلام است. این آیه بر طهارت و عصمت اصحاب کساء و دور بودن آنان از هر گونه پلیدی مادی ومعنوی دلالت تام دارد و طهارت مادی و معنوی آنان را به صراحت اعلام می دارد. صدها روایت فریقین، تنها اصحاب کساء را مصداق اهل بیت علیهم السلام می دانند. این آیه به تنهایی نازل شده و آیات پیش از آن - که درباره زنان سخن می گویند - شأن نزول جداگانه ای دارند که خواهد آمد.

نگاهی به واژه های مهم آیه

اشاره

با بررسی واژه های به کار رفته در این آیه، می توان مقصود آیه را روشن ساخت. این واژه ها عبارتند از:

۱- انّما

«انّما» مفید حصر است. ابن منظور می گوید: اگر به «إن»، «ما» افزوده شود، بر حصر و تعیین دلالت می کند؛ مانند قول خداوند: إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِينِ۱ و(۱) جوهری نیز چنین گفته است.(۲) فیروزآبادی گوید: «إنما» مانند «أنما» مفید حصر است و هر دو در آیه قُلْ إِنَّما يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ۴ جمع شده است.(۳) این قول را ابن هشام نیز برگزیده است.(۴)

۱- (۲) محمد بن منظور، لسان العرب، ماده (أ، ن، ن).

۲- (۳) اسماعیل جوهری، الصحاح، ماده (أ، ن، ن).

۳- (۵) محمد فیروزآبادی، القاموس، ماده (أ، ن، ن).

۴- (۶) جمال الدین بن هشام، مغنی اللبیب، ج ۱، ص ۵۹..

بنـابراین «انمـا» در لغت برای حصـر است، ولی بـا قرینه در غیرحصـر به کـار می رود که در این صورت اسـتعمال مجـازی و بر اساس قرینه خواهد بود.

۲- اراده

اراده بر دو قسـم است: تکـوینی و تشـریعی. اراده تکـوینی به فعـل خـود یعنی به تکـوین و ایجـاد آن تعلـق می گیرد؛ امـا اراده تشـریعی، به فعل دیگری تعلق می گیرد؛ بـدین اعتبار که وی آن را به اختیار خود انجام می دهد.(۱) اراده تکوینی، همان إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَیْئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ۲ است که هیچ گاه تخلف نمی پذیرد. اراده تشریعی، همان امر و نهی خداوند است.

متعلق اراده، «اذهـاب» اسـت; یعنی خـدا, دور کردن «رجس» را از اهـل بیـت علیهم السـلام اراده کرده است; پس عمـل خـدا عنایتی در حق ایشان است تا آنان هرگز به پلیدی نزدیک نشوند. بنابراین, اراده حق، متوجه انجام ندادن گناه نیست, بلکه مراد ایجاد فاصله است تا ایشان پاک بمانند; البته دوری بین انسان و گناه، جبر نیست، بلکه توفیق است.

اراده در آیه مـورد بحث، تکوینی است; زیرا اولاًـ اراده تشـریعی (ماننـد تکلیف) به کـار دیگران تعلق می گیرد; در حـالی که اراده در این آیه به «اذهاب رجس» که فعل خدا به شمار می آید، تعلق گرفته و دلیل تشریعی نبودن آن است.

ثانیاً، اراده تشـریعی خـدا برای دور بودن انسان از پلیدی ها اختصاص به اهل بیت علیهم السـلام ندارد, ولی از آیه اسـتفاده می شود که این اراده، تنها مخصوص ایشان است; زیرا در ابتدای آیه، کلمه حصر (إِنَّمَا) آمده است.

۱- (۱) جعفر مرتضی عاملی، اهل البیت فی آیه التطهیر، ص ۴۸.

ثالثاً، این آیه به گواهی روایات فراوان، اهل بیت پیامبر علیهم السلام را می ستاید; در حالی که اگر اراده تشریعی باشد، تمجیدی در بر نخواهد داشت.

اگر گفته شود که «یرید» در آیه، فعل مضارع است و می فهماند که خداوند در آینده، اهل بیت پیامبر علیهم السلام را از پلیدی دور نگه خواهد داشت در پاسخ خواهیم گفت که «یرید» فعل خداست و بر استقبال دلالت ندارد, بلکه مانند آیه يُرِيدُ اللّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَ يَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ... وَ اللّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ...۱ بر این معنا دلالت می کند که خدا همچنان اراده دارد و این اراده همیشگی است.

۳- الرجس

در این جا به کلام برخی مفسران درباره «رجس» اشاره می کنیم:

علامه طباطبایی می فرماید:

کلمه «رجس» صفتی است از ماده «رجا»؛ یعنی پلیدی و قذارت، و پلیدی و قذارت, هیئت است در نفس آدمی که آدمی را وادار به اجتناب و نفرت می نماید، و نیز هیئتی است در ظاهر موجود پلید که باز آدمی از آن نفرت می نماید؛ اولی مانند پلیدی رذایل; دومی مانند پلیدی خوک.(۱)

«ابن جوزی» پنج قول در معنای رجس آورده است: شرک، گناه، شیطان، شک و معاصی یا عمل زشت.(۲) «ابن عربی» (م ۵۴۳ ق) می گوید: «رجس»، اثم، شر، شیطان، کارهای ناپسند، اخلاق ذمیمه مانند شح، بخل، حسد، قطع رحم، و کارهای زشت پنهان یا آشکار مانند فواحش را گویند.(۳)

۱- (۲) سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۴۶۷.

۲- (۳) عبدالرحمن بن جوزی، زاد المسیر، ج ۶، ص ۲۰۶.

۳- (۴) محمد بن عربی، احکام القران، ج ۳، ص ۵۷۱..

«آلوسی» در این باره می گوید: گناه، فسق، شیطان، شرک، شک، بخل، طمع، هوس ها، بدعت ها، عذاب، نجاست، نقص ها؛ رجس در آیه تطهیر، معنای عامی دارد و همه این ها را در بر می گیرد.(۱)

«ابن حیان» نیز معتقد است: رجس، اسمی است که به گناه، عذاب, نجاسات و نقص ها گفته می شود و خداوند همه این ها را از اهل بیت علیهم السلام دور کرده است.(۲)

«قشیری» (م ۴۶۵ ق) می گوید:

رجس، افعال ناپسند و اخلاق پست را گویند؛ افعال زشت مانند فواحش - ظاهری باشد یا باطنی، کم باشد یا زیاد - و اخلاق پست مانند هوس ها و بدعت ها مانند بخل، شح، قطع رحم. خداوند اراده کرده برای اهل بیت علیهم السلام که اخلاق نیکو داشته باشند و صفاتی در آنها تحقق یابد؛ صفاتی چون جود و سخا، ایثار، صله رحم، توفیق، عصمت و تسدید؛ چون او اراده کرده اهل بیت علیهم السلام از گناه و عیب ها پاکیزه باشند.(۳)

۴- رجس در لغت

«راغب» چهار وجه برای رجس معرفی کرده است:

۱. چیزی که طبیعتاً پلید است;

۲. چیزی که عقلاً ناپاک است;

۳. چیزی که از نظر شرع پلید است;

۴. چیزی که از هر سه جهت مذکور ناپاک است; مانند مردار.(۴)

۱- (۱) محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۰.

۲- (۲) عبدالحق بن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز، ج ۴، ص ۳۸۴.

۳- (۳) عبدالکریم قشیری، تفسیر القشیری، ج ۳، ص ۳۸.

۴- (۴) راغب اصفهانی، مفردات، ماده (ر، ج، س)..

رجس در قرآن (در هشت سوره)، ده مرتبه تکرار شده است و شامل موارد ذیل می شود: شراب، قمار، بت، چوبه های قرعه،(۱) مردار، خون، گوشت خنزیر،(۲) اوثان و پرستش بت ها،(۳) مرض نفاق و شک،(۴) عذاب،(۵) منافقین،(۶) کفر،(۷) ضلالت و گمراهی(۸) و مطلق پلیدی های مادی و معنوی.(۹) بنابراین رجس در قرآن شامل همه اقسام (مادی و معنوی) پلیدی ها و هر نوع گناه و خطایی می شود; زیرا «ال» جنس بر سر «رجس» آمده است؛ در نتیجه تطهیر نیز به معنای از بین بردن هر گونه رجس خواهد بود.

۵- اهل البیت

مراد از این واژه کسانی هستند که نسب، دین یا چیزی مثل خانه، شهر یا یک بنا آنها را با یکدیگر جمع کرده باشد. پس «اهل البیت» در اصل کسانی هستند که خانه ای واحد آنان را یکجا جمع کرده است؛ سپس این معنا توسعه یافته و در مورد کسانی به کار رفته که نسب خانوادگی وسیله جمع آنهاست.(۱۰)

در قرآن کریم، واژه اهل بیت علیهم السلام در مورد همسر نیز به کار رفته

۱- (۱) مائده، آیهٔ ۹۰.

۲- (۲) انعام، آیهٔ ۱۴۵.

۳- (۳) حج، آیهٔ ۳۰.

۴- (۴) توبه، آیهٔ ۱۲۵.

۵- (۵) اعراف، آیهٔ ۷۱.

۶- (۶) توبه، آیهٔ ۹۵.

۷- (۷) یونس، آیهٔ ۱۰۰.

۸- (۸) انعام، آیهٔ ۱۲۵.

۹- (۹) احزاب، آیهٔ ۳۳.

۱۰- (۱۰) مفردات، ماده (ا، ه، ل)..

است: رَحْمَتُ اللّهِ وَ بَرَکـاتُهُ عَلَیْکَمْ أَهْـلَ الْبَیْتِ۱ پس از نظر قرآن و لغت، «همسر» نیز در معنـای اهـل بیت علیهم السـلام داخل است; ولی در آیه تطهیر - به ادله مختلفی - اهـل بیت علیهم السـلام از معنـای عموم خـارج شـده و به یک معنا محـدود شـده است که درباره آن بحث خواهیم کرد.

۶- تطهیر

فراهیدی می نویسد: تطهیر، به معنای پاکی و تنزه و خویشتن داری از گناه و معصیت است.(۱) راغب چنین می نویسد: طهارت دو گونه است: طهارت جسم و طهارت نفس که همه آیات قرآن کریم بر این دو معنا حمل می شود.(۲)

کلمه «تطهیراً» در آخر آیه تطهیر، به صورت مصدر ذکر شده و طبق قواعد زبان عرب، بیان کننده نوعی تأکید است و به تطهیر اصـحاب کسـاء مربوط می شود. بنابراین «یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» نوعی تأکیـد بر تطهیر جسـمی و روحی کامل اصـحاب کساء علیهم السلام است.

نزول آیه درباره اهل بیت علیهم السلام

بسیاری از دانشـمندان حدیثی و تفسـیری اهل سنت، آیه تطهیر را در شأن اصحاب کساء نقل کرده و روایات شأن نزول آیه را آورده انـد؛ از جمله روایتی که ابوسـعید خـدری از ام سـلمه نقل می کنـد که گفت: آیه... إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً۴ در خانه او نازل شد. او

ص:۲۳

۱- (۲) خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۲، ص ۹۷.

۲- (۳) مفردات، ماده (ط، ه، ر).

می گوید: من بر در خانه نشسته بودم و به رسول خدا صلی الله علیه وآله گفتم:

انا یـا رسول الله! الست من اهل البیت؟ قال: انک إلی خیر انت من ازواج النبی صـلی الله علیه وآله. قالت: و فی البیت رسول الله صلی الله علیه وآله و علی و فـاطمه والحسن والحسـین (رضـی الله عنهم)؛(۱) ای رسول خـدا! من هم از اهل بیت علیهم السـلام نیسـتم؟ فرمود: تو بر خیر و نیکی هستی، تو از همسران نبی هستی. ام سلمه گفت: در منزل رسول خدا صلی الله علیه وآله علی، فاطمه، حسن و حسین (رضی الله عنهم) بودند.

سبب نزول

برخی دانشـمندان اهل سـنت، سـبب نزول آیه را جمع شدن اصحاب کساء در زیر چادر می دانند؛ از جمله حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق) که می نویسد:

از عبـدالله بن جعفر روایت شـده است: هنگامی که رسول خدا صـلی الله علیه وآله به رحمت الهی که از آسـمان فرود می آمد نظر کرد، فرمود: «برایم فراخوانیـد, برایم فراخوانیـد». صـفیه گفت: یـا رسول الله! چه کسـی را فرا خوانیم؟ فرمود: اهـل بیتم را؛ علی، فـاطمه، حسن و حسـین را. پس از این که آنـان را آوردنـد، پیـامبر صـلی الله علیه وآله کسـای خویش را بر آنان افکنـد؛ سپس دست های خویش را بلنـد کرد و فرمود: خـدایا! اینان خانـدان من هسـتند؛ بر محمـد و خانـدان او درود فرست و سـپس خداوند آیه أَنَّما یُرِیدُ اللّهُ را نازل فرمود.

مؤلف پس از نقل این روایت می گوید: «هذا حدیث صحیح الاسناد؛(۲) این حدیث، صحیح السند است».

روایات دیگری نیز از صحابه همچون عمر بن ابی سلمه(۳) و ابوسعید

۱- (۱) محمـد بن جریر طبری، جـامع البیـان، ج ۱۲، ص ۷؛ الـدرالمنثور، ج ۶، ص (در این کتـاب این جمله اضـافه شـده وفی البیت سـبعه جبریل ومیکائیل...)؛ احمـد طحاوی، مشـکل الاثار، ج ۱، ص ۲۲۹؛ المحرر الـوجیز، ج ۴، ص ۳۸۴؛ عبدالرحمن شیبانی، تیسیر الوصول إلی جامع الاصول، ج ۳، ص ۱۹۶؛ سلیمان طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۴۹.
۲- (۲) حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۸.
۳- (۳) مشکل الآثار، ج ۱، ص ۲۲۹؛ احمد طبری، ذخائر العقبی، ص ۲۱؛ جامع البیان، ج ۱۲، ص ۸.

خدری[(۱)] نقل شـده که آیه تطهیر در خانه ام سـلمه و در شأن پنـج تن نازل شـده است. از این روایات به دست می آید که نه تنها این آیه در شأن اهل بیت علیهم السـلام – به ویژه فاطمه علیها السلام – است، بلکه اصحاب کساء بودند که سبب نزول آیه شده اند.

سیره پیامبر صلی الله علیه وآله پس از نزول آیه

برخی روایات اهل سنت، سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله را بعد از نزول آیه بازگومی کنند:

۱. روایت ابن عباس:

شهدنا رسول الله صلی الله علیه وآله تسعه اشهر یاتی کل یوم باب علی بن ابی طالب عند وقت کل صلاه فیقول السلام علیکم و رحمه الله... إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً الصلاه یرحمکم الله کل یوم خمس مرات;[(۲)] من شاهـد بودم که رسول خـدا صـلی الله علیه وآله نه ماه تمام هر روز هنگام هر نماز به در خانه علی بن ابی طالب می آمـد و می فرمود: درود و رحمت و برکات خدا بر شـما اهل بیت علیهم السـلام گرامی باد: إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً و این عمل را پیامبر صلی الله علیه وآله هر روز پنج بار تکرار می کرد.

۲. روایت انس بن مالک:

ان النبی صـلی الله علیه وآله کـان یمر ببیت فـاطمه سـته اشـهر کلمـا خرج إلی الصـلاه فیقول: الصـلاه اهـل البیت إِنَّما یُرِیـدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً ;[(۳)] بی شک همانا پیامبر صلی الله علیه وآله

۱- (۱) الدرالمنثور، ج ۶، ص ۶۰۴; عبدالرحمن بن ابی حاتم، تفسـیر القرآن العظیم، ج ۹، ص ۳۱۳۱; ابوبکر احمد جصاص، احکام القرآن، ج ۳، ص ۵۲۹; جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶.

۲- (۲) احمد مراغی، تفسیر المراغی، ج ۲۴، ص ۷; الدرالمنثور، ج ۶، ص ۶۰۶.

۳- (۳) جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶; شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۱، با کمی تغییر الفاظ در الدرالمنثور، ج ۶، ص ۶۰۵..

به مدت شش ماه هر روز هنگام نماز از در خانه فاطمه می گذشت و می فرمود: نماز، ای اهل بیت! إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکَمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً .

از ایشان مدت شش ماه در هنگام نماز صبح نیز چنین عملی روایت شده است.(۱) حاکم حسکانی همین روایت را به طرق مختلف آورده است؛

۳. ابی برزه می گوید: هفده ماه همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز خواندم. هنگام خروج برای نماز به در خانه فاطمه می آمد و می فرمود:

الصلاه علیکم؛ سلام و درود پیوسته بر شما باد إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً ؛(۲)

۴. ابی الحمراء می گوید: هشت ماه تمام را از رسول خدا صلی الله علیه وآله درمدینه به خاطر دارم که هیچ گاه برای نماز صبح خارج نمی شد، مگر آن که به در خانه علی می آمد و دستانش را بر دو سوی در می نهاد و می فرمود: نماز! نماز!... إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً .(۳)

از وی تکرار این عمل به مدت یک ماه،(۴) شش ماه،(۵) هفت ماه،(۶) هفت ماه وقت نماز صبح،(۷) نه ماه(۸) و ده ماه(۹) ذکر شده است؛ همچنین از این عمل در مطلق نماز(۱۰) سخن به میان آمده است.

ص:۲۶

۱- (۱) اسماعیل بن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۹۲.

۲- (۲) نورالدین هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۹.

۳- (۳) احمد بن مردویه، المناقب، ص ۳۰۴ و ۳۰۵.

۴- (۴) عزالدین علی ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۵، ص ۶۶.

۵- (۵) الدرالمنثور، ج ۶، ص ۶۰.

۶- (۶) تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۹۲.

۷- (۷) جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶.

۸- (۸) ذخائر العقبی، ص ۲۵.

۹- (۹) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۵۰.

۱۰- (۱۰) همان..

۵. ابوسعید خدری گوید: «رسول خدا صلی الله علیه وآله چهل روز به در خانه فاطمه می آمد و سلام و رحمت خدا را برای اهل بیت آرزو می کرد و این آیه را می خواند... إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً و می فرمود: با هر که دشمنی کنید، دشمنم و با هر که دوستی کنید، دوستم».(۱)

شأن نزول آیه از زبان معصومان

در منابع فریقین صدها روایت از اهل بیت علیهم السلام نقل شده که آن بزرگواران آیه تطهیر را در شأن خود دانسته اند و با استناد به این آیه، درباره حق خود استدلال کرده اند. معصومانی که به این آیه استناد کرده اند، عبارتند از: ۱. پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله؛(۲) ۲. فاطمه زهرا علیها السلام؛(۳) ۳. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام؛(۴) ۴. امام حسن مجتبی علیه السلام؛(۵) ۵. امام حسین علیه السلام؛(۶) ۶. امام سجاد علیه السلام؛(۷) ۷. امام محمدباقر علیه السلام؛(۸) ۸. امام جعفر صادق علیه السلام؛(۹) ۹. امام موسی کاظم علیه السلام؛(۱۰) ۱۰. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام؛(۱۱) ۱۱. امام حسن عسکری علیه السلام.(۱۲)

۱- (۱) المناقب، ص ۳۰۴.

۲- (۲) جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶.

۳- (۳) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۵۴.

۴- (۴) مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۹.

۵- (۵) تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص ۳۱۳۲.

۶- (۶) المناقب، ص ۳۰۳.

۷- (۷) تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۹۵.

۸- (۸) محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۰۶.

۹- (۹) بحارالانوار، ص ۲۱۲.

۱۰- (۱۰) موحد ابطحی، آیه التطهیر فی احادیث الفریقین، ج ۲، ص ۷۶.

۱۱- (۱۱) بحار الانوار، ص ۲۰۸.

۱۲- (۱۲) آیه التطهیر فی احادیث الفریقین، ص ۷۸..

شأن نزول آیه تطهیر از زبان صحابه و همسران پیامبر صلی الله علیه وآله

برخی از زنان رسول خدا صلی الله علیه وآله و صحابه حضرت، حدیث مذکور را روایت کرده اند که عبارتند از: ۱. ابن عباس؛(۱) ۲. انس بن مالک؛(۲) ۳. ابوسعید الخدری؛(۳) ۴. ابودرداء؛(۴) ۵. ابوهریره؛(۵) ۶. ابی الحمراء؛(۶) ۷. ابی برزه؛(۷) ۸. ابی لیلی؛(۸) ۹. براء بن عازب؛(۹) ۱۰. ثوبان (غلام پیامبر)؛(۱۰) ۱۱. جابر بن عبدالله انصاری؛(۱۱) ۱۲. زید بن ارقم؛(۱۲) ۱۳. سعد بن ابی وقاص؛(۱۳) ۱۴. سلمان فارسی؛(۱۴) ۱۵. صبیح (غلام ام سلمه)؛(۱۵) ۱۶. صفیه بنت شیبه؛(۱۶) ۱۷. عبدالله بن جعفر طیار؛(۱۷) ۱۸. عمر بن ابی سلمه؛(۱۸)

ص:۲۸

۱- (۱) محمد شوکانی، فتح القدیر، ج ۴، ص ۳۳۹؛ احمد مراغی، تفسیر المراغی، ج ۲۴، ص ۷.

۲- (۲) جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶.

۳- (۳) تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۳۱۳۲.

۴- (۴) محمدباقر محمودی، تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۴۰.

۵- (۵) تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۹۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۹.

۶- (۶) جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶.

۷- (۷) مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۹.

۸- (۸) شعیب ارنووط، الموسوعه الحدیثیه، ج ۴۴، ص ۱۱۹؛ موفق بن احمد خوارزمی، المناقب، ص ۲۳.

۹- (۹) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۶.

۱۰- (۱۰) مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۳.

۱۱- (۱۱) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۶.

۱۲- (۱۲) الدرالمنثور، ج ۶، ص ۶۰۵.

۱۳- (۱۳) مشکل الاثار، ج ۱، ص ۲۲۷.

۱۴- (۱۴) سلیمان قندوزی، ینابیع الموده، ص ۱۵.

۱۵- (۱۵) مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۹.

۱۶- (۱۶) مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم (شرح نووی)، ج ۱۵، ص ۲۰۳.

۱۷- (۱۷) المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۸.

۱۸- (۱۸) عبدالرحمن مبارکفوری، تحفه الاحوذی، ج ۱۰، ص ۳۴۳؛ مشکل الاثار، ج ۱، ص ۲۲۹..

۱۹. عطیه؛(۱) ۲۰. معقل بن یسار؛(۲) ۲۱. واثله بن اسقع؛(۳) ۲۲. ام المؤمنین ام سلمه؛(۴) ۲۳. ام المؤمنین ام سلیم؛(۵) ۲۴. ام المؤمنین زینب؛(۶) ۲۵. ام المؤمنین عایشه؛(۷) ۲۶. ام المؤمنین صفیه.(۸)

احتجاج کنندگان به آیه تطهیر

در تاریخ شخصیت هایی را می توان یافت که با استدلال بر این آیه سعی کرده اند حق اصحاب کساء را به اثبات برسانند؛ از جمله:

۱. امام علی علیه السلام که در برابر شورا برای اثبات حق خود به آیه تطهیر احتجاج کرد؛(۹)

۲. امام حسن علیه السلام دو بار به این آیه احتجاج نمود: یکی روز ضربت خوردن خودشان،(۱۰) و بار دیگر پس از شهادت امام علی علیه السلام بود که بالای منبر رفت و به این آیه استناد کرد؛(۱۱)

۳. امام حسین علیه السلام؛(۱۲)

۴. امام زین العابدین علیه السلام در مواجهه با مرد شامی؛(۱۳)

۱- (۱) اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۱۳.

۲- (۲) محمد بن سوره، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۶۶.

۳- (۳) تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص ۳۱۳۲.

۴- (۴) همان.

۵- (۵) ابی الحسن علی واحدی، اسباب النزول، ص ۲۹۵.

۶- (۶) ابراهیم جوینی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۹.

۷- (۷) صحیح مسلم، (شرح نووی)، ج ۱۵، ص ۲۰۳؛ سعود فنیسان، مرویات ام المؤمنین عایشه فی التفسیر، ص ۳۱۸.

۸- (۸) المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۸.

۹- (۹) مناقب، ص ۲۲۴.

۱۰- (۱۰) مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۲؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۳۱۳۲, ج ۳، ص ۴۹۵.

۱۱- (۱۱) المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۲.

۱۲- (۱۲) ینابیع الموده، ص ۱۲۷.

۱۳- (۱۳) تفسیر القرآن العظیم؛ جامع البیان، ج ۱۲، ص ۸..

.۵ امام رضا علیه السلام;(۱)

.۶ ابن عباس (از صحابه)،(۲) در برابر گروهی به آیه تطهیر استدلال کرد;

.۷ سعد بن ابی وقاص، بر معاویه(۳) احتجاج نمود;

.۸ واثله بن اسقع در برابر گروهی که به امام علی علیه السلام دشنام می دادند،(۴) به آیه تطهیر استناد کرد و آنان را برحذر داشت;

.۹ از همسران پیامبر صلی الله علیه وآله، ام سلمه بود که در اثبات حق اصحاب کساء به آیه تطهیر احتجاج نمود.(۵)

دیدگاه برخی دانشمندان اهل سنت

بسیاری از دانشمندان و بزرگان تفسیر و حدیث اهل سنت، تنها اهل بیت علیهم السلام را اصحاب کساء می دانند; از جمله: جمهور اهل سنت;(۶) امام شافعی;(۷) مذهب احمد بن حنبل نیز همین بوده است;(۸) محمد بن سوره (م ۲۷۹ ق);(۹) امام طحاوی (م ۳۲۱ ق);(۱۰) شوکانی;(۱۱) شبلنجی;(۱۲) حاکم نیشابوری;(۱۳) سخاوی;(۱۴)

۱- (۱) ینابیع الموده، ص ۱۲۶.

۲- (۲) احمد بن شعیب نسائی، خصائص نسائی، ص ۵۳.

۳- (۳) خصائص نسائی، ص ۳۴.

۴- (۴) تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۹۲.

۵- (۵) احمد شاکر حمزه الزین، المسند للامام احمد بن حنبل، ج ۱۸، ص ۲۵۸ و ۲۶۴.

۶- (۶) المحرر الوجیز، ج، ص ۳۸۴.

۷- (۷) الکشف والبیان، ج ۸، ص ۳۹.

۸- (۸) همان، ص ۳۹.

۹- (۹) همان، ج ۵، ص ۴۳۴.

۱۰- (۱۰) مشکل الاثار، ج ۱، ص ۲۲۷.

۱۱- (۱۱) همان، ص ۴۱.

۱۲- (۱۲) مؤمن شبلنجی، نورالابصار فی مناقب آل البیت المختار، ص ۱۶۹.

۱۳- (۱۳) المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۸.

۱۴- (۱۴) الکشف و البیان، ج ۸، ص ۴۰..

محب الدین طبری؛(۱) حافظ گنجی؛(۲) قسطلانی؛(۳) حاکم حسکانی؛(۴) توفیق ابوعلم؛(۵) امام ثعلبی؛(۶) احمد بن محمد الشامی؛(۷) ابن صباغ؛(۸) ابومنصور ابن عساکر الشافعی؛(۹) حمزاوی؛(۱۰) سمهودی؛(۱۱) ملاعلی قاری؛(۱۲) امام مجدالدین فیروزآبادی؛(۱۳) ابن حجر هیثمی؛(۱۴) ابوبکر الحضرمی؛(۱۵) محمد جسوس؛(۱۶) ابوبکر النقاش؛(۱۷) ابن مردویه؛(۱۸) ابن بلبان؛(۱۹) حکمت یاسین؛(۲۰) دکتر بیومی مهران؛(۲۱) شیخ سندی؛(۲۲) رفاعی.(۲۳)

۱- (۱) ذخائر العقبی، ص ۳۷.

۲- (۲) الکشف و البیان، ج ۸، ص ۴۰.

۳- (۳) همان، ص ۳۹.

۴- (۴) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۰.

۵- (۵) الکشف و البیان، ج ۸، ص ۴۱.

۶- (۶) همان، ص ۳۶.

۷- (۷) همان، ص ۴۱.

۸- (۸) همان، ص ۴۰.

۹- (۹) همان، ص ۳۹.

۱۰- (۱۰) همان.

۱۱- (۱۱) همان.

۱۲- (۱۲) همان.

۱۳- (۱۳) همان، ص ۳۸.

۱۴- (۱۴) همان.

۱۵- (۱۵) همان، ص ۳۷.

۱۶- (۱۶) همان، ص ۳۶.

۱۷- (۱۷) همان.

۱۸- (۱۸) احمد ابن مردویه، المناقب، ص ۳۰۱.

۱۹- (۱۹) صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ج ۱۵، ص ۴۳۲.

۲۰- (۲۰) التفسیر الصحیح، ج ۴، ص ۱۲۵.

۲۱- (۲۱) الامامه واهل البیت، ج ۱، ص ۱۱.

۲۲- (۲۲) احمد ثعلبی، همان، ج ۸، ص ۴۲.

۲۳- (۲۳) همان..

بسیاری از مفسران، محدثان، رجالیان و بزرگان اهل سنت، بر صحت حدیث کساء اعتراف کرده اند. ابن جریر طبری، طحاوی و احمد طبری هر کدام شانزده روایت, سیوطی پانزده حدیث، ابن مردویه نوزده روایت و ابی حاتم هشت حدیث آورده اند که همگی دلالت می کنند آیه تطهیر درباره اهل کساء نازل شده است.

حدیث کساء را چهل نفر از اهل بیت علیهم السلام و صحابه با مضمون های مختلفی نقل کرده اند. حاکم حسکانی در شواهد التنزیل, از طرق مختلف - تقریباً ۱۳۸ حدیث از چهارده صحابی - این روایت (حدیث کسا) را نقل کرده است؛ به طوری که تنها از ام سلمه (همسر رسول خدا صلی الله علیه وآله) به ۶۹ طریق مختلف این حدیث را نقل نموده است. در این باره ابن مردویه می گوید: در بیش از صد طریق آمده است که آیه تطهیر درباره علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است.(۱)

امام فخر رازی (م ۶۰۴ ق)(۲) و نیشابوری (م ۷۲۸ ق)(۳) ادعا کرده اند که اهل تفسیر و حدیث بر صحت حدیث کساء اتفاق دارند. ابوبکر حضرمی گفته است: «امت، اجماع دارند که مراد از اصحاب کساء، اهل بیت علیهم السلام است.»(۴) حمد بن سوره (م ۲۷۹ ق) حدیث ام سلمه را صحیح می داند و تأکید می کند «وهو احسن شیء روی فی هذا الباب».(۵)

۱- (۱) المناقب، ص ۳۰۱.
۲- (۲) تفسیر الفخر الرازی، ج ۸، ص ۸۹.
۳- (۳) غرائب القرآن، ج ۲، ص ۱۷۸.
۴- (۴) رشفه الصادی، ص ۴۰.
۵- (۵) سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۶۶..

ابـن تیمیه (م ۷۲۸ ق) حـدیث عـایشه و ام سـلمه را آورده و بر صـحت آنهـا اعتراف کرده است و همچنین حـدیث ام سـلمه را مشهور می داند.(۱) ابوبکر نقاش در تفسـیرش گفته است: بیشتر اهل تفسـیر اجماع کرده اند که آیه تطهیر درباره علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است.(۲)

حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق) چندین حدیث مختلف در این باب راصـحیح دانسته, همچون روایت عبدالله بن جعفر از صفیه،(۳) روایت عطاء بن یسار از ام سـلمه،(۴) حدیث واثله (بدون تحریف)،(۵) روایت عایشه(۶) و روایت ابن عباس(۷) که ذهبی نیز آن را صحیح دانسته است.(۸)

ابن کثیر (م ۷۷۴ ق)(۹) و شبلنجی بر صحت چندین روایت در این زمینه تأکید کرده اند.(۱۰) شوکانی حدیث کساء را صحیح دانسته است.(۱۱) حمزه احمد الزین، حدیث ام سلمه را صحیح دانسته است.(۱۲) شعیب الارنؤوط نیز حدیث شهر بن حوشب، حدیث ابی لیلی و حدیث دیگر ام سلمه را

۱- (۱) احمد ابن تیمیه، منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۰; ج ۲، ص ۲۵۰.

۲- (۲) الکشف و البیان، ج ۸، ص ۳۶.

۳- (۳) المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۸.

۴- (۴) همان، ص ۱۴۶.

۵- (۵) همان، ۱۴۷.

۶- (۶) همان.

۷- (۷) همان، ص ۱۳۴.

۸- (۸) همان، ص ۱۳۴.

۹- (۹) تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۹۲-۴۹۴.

۱۰- (۱۰) مؤمن شبلنجی، نورالابصار، ص ۱۷۰.

۱۱- (۱۱) الکشف و البیان، ج ۸، ص ۴۱.

۱۲- (۱۲) المسند للامام احمد بن حنبل، ج ۱۸، ص ۲۴۴; ج ۸۸، ص ۲۶۳..

صحیح می داند.(۱) طنجی حدیث عمر بن ابی سلمه و ام سلمه را صحیح می داند.(۲) حمزاوی،(۳) ابومنصور ابن عساکر شافعی(۴) و حافظ گنجی(۵) نیز بر صحت احادیث کساء تصریح کرده اند.

تکرار تلاوت آیه تطهیر

پوشاندن اهل بیت علیهم السلام و تلاوت آیه تطهیر و منحصر کردن عنوان «اهل بیت علیهم السلام» به این افراد در خانه های ام سلمه،(۶) حضرت فاطمه علیها السلام،(۷) عایشه،(۸) ام سلیم،(۹) زینب(۱۰) و صفیه(۱۱) و هنگام مباهله هم تکرار شد.(۱۲)

مراد از اهل بیت علیهم السلام

همان طور که گذشت, بسیاری از مفسران، محدثان و دانشمندان اهل سنت، تنها اصحاب کساء را مصداق «آیه تطهیر» و «اهل بیت» می دانند و با استدلال برای این نظریه بر آن اصرار ورزیده اند.

در مقابل، دیدگاه دیگری است که اصحاب کساء را همراه با

۱- (۱) الموسوعه الحدیثه، ج ۴۴، ص ۱۱۹-۲۱۷، ۳۲۸.

۲- (۲) عبدالله طنجی، تهذیب الترمذی، ج ۳، ص ۵۳۲ و ۵۵۹.

۳- (۳) الکشف و البیان، ج ۸، ص ۳۹.

۴- (۴) همان.

۵- (۵) همان، ص ۴۰.

۶- (۶) جامع البیان، ج ۱۲، ص ۷.

۷- (۷) همان.

۸- (۸) تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۹۴.

۹- (۹) اسباب النزول، ص ۲۹۵.

۱۰- (۱۰) فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۹.

۱۱- (۱۱) المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۸.

۱۲- (۱۲) محمد زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۱۹۳..

همسران پیامبر صلی الله علیه وآله مصداق آیه تطهیر می داند. اینان اصحاب کساء را به سبب روایات معتبر فراوان، و ازواج را به سبب سیاق آیات, از اهل بیت می دانند. چون آیات قبل و بعد از آیه تطهیر در مورد زنان است; از این رو معتقدند که آیه تطهیر، زنان پیامبر صلی الله علیه وآله را نیز در بر می گیرد.(۱) این گروه دیدگاه خود را با دو روایت از ام سلمه و واثله تأیید می کنند.

برای ارزیابی این دیدگاه، توجه به نکات ذیل ضرورت دارد:

۱. آیاتی که درباره زنان و همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله سخن می گوید، با عتاب و تهدید همراه است; همچون: إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَياةَ الدُّنْيا وَ زِينَتَها فَتَعالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَ أُسَرِّحْكُنَّ، ۲ يا نِساءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ يُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَيْنِ ۳ وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى۴ در حالی که سیاق آیه تطهیر همراه با تمجید ومدح است. با این سیاق متفاوت نمی توان هر دو را از یک ردیف تصورکرد.

۲. ضمیرهای به کار رفته در آیات زنان، همه مؤنث است (کنتنّ، تردن، فتعالین، امتعکنّ، اسرحکنّ، تردن، منکنّ، لها، یقنت، لستنّ، اتقیتنّ، تخضعن، قلن، قرن، بیوتکنّ، تبرجن، اقمن، اتین، اطعن، اذکرن); ولی ضمیرهایی که در آیه تطهیر آمده، همه مذکر است (عنکم، یطهرکم). همچنین در سیاق آیات زنان، به جای «قل لاهل بیتک»، «قل لازواجک»

۱- (۱) امین شنقیطی، اضواء البیان، ج ۴، ص ۱۸۴; محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القران، ج ۱۴، ص ۱۶۳; حسین بغوی، معالم التنزیل، ج ۴، ص ۲۷۳; عبدالرحمن ثعالبی، الجواهر الحسان، ج ۲، ص ۵۷۳; وهبه زحیلی، التفسیر المنیر; المحرر الوجیز، ج ۱۲، ص ۶۲.

آمـده است; اگر «اهل بیت» زنان را هم شامل می شـد، تعبیر فرق می کرد. در این سـیاق, دو بار «یا نساء النبی» آمـده است که قابـل توجه است و دو بـار پیش از آیه تطهیر و پس از آن, لفظ «بیوتکنّ» آمـده است. علاوه بر آن، در آیه تطهیر تعبیر «البیت» آمـده است که بر خـانه ویژه ای دلالت می کنـد. همچنین پیش از آیه و پس از آن, لفظ «بیوت» آمـده است؛ در حالی که اگر مقصود، زنان رسول خدا صلی الله علیه وآله بود، مناسب بود که در آیه تطهیر نیز تعبیر «یا اهل البیوت» بیاورد; زیرا حضرت در آن هنگام نه زن داشت.(۱)

۳. آیاتی که درباره زنان رسول خدا صـلی الله علیه وآله نازل شد، شأن نزول مسـتقلی غیر از شأن نزول آیه تطهیر دارند; از این رو و نیز به سـبب روایات فراوان، اهل بیت علیهم السـلام اشخاصـی غیر از همسـران پیامبر صـلی الله علیه وآله هسـتند. همچنین رفتار پیامبر صـلی الله علیه وآله با زنان، دیگر مجالی برای سـیاق باقی نمی گذارد. از طرف دیگر با وجود ده ها روایت صحیح السـند، اسـتناد به چنین سـیاقی جز فرار از واقعیت روشن چیز دیگر نیست. به علاوه، جمهور اهل سـنت هم به ضـمائر «عنکم» و «یطهرکم» استدلال کرده اند که اگر درباره زنان می بود، «عنکنّ» و «یطهرکنّ» می آمد.(۲)

۴. زنان پس از نزول آیه تطهیر از پیامبر خـدا صـلی الله علیه وآله پرسـیدند: آیا ما هم از اهل بیت علیهم السـلام هستیم؟ رسول خـدا صـلی الله علیه وآله به آنان جواب منفی داد و فرمود: «شـما از زنان پیامبرید، نه از اهل بیت علیهم السـلام و شـما بر نیکی هستیـد.» این برخورد بـا ام سـلمه، عـایشه، ام سـلیم و زینب, نشـانگر خـارج بودن آنان از دایره اهل بیت علیهم السـلام است. با توجه به این روایات صحیح السند، پافشاری بر اهل بیت علیهم السلام بودن زنان چه معنایی دارد؟

۱- (۱) جامع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵۸.

۲- (۲) عبدالرحمن ثعالبی، الجواهرالحسان، ج ۲، ص ۵۷۳; المحرر الوجیز، ج ۱۲، ص ۶۲..

جالب این است که رسول خدا صلی الله علیه وآله در خانه، زنان را از زیر کساء بیرون کرده و پس از گرد آمدن پنج تن، آیه تطهیر نازل شده است; سپس پیامبر صلی الله علیه وآله در حق ایشان دعا کرده است. همه این موارد قاطعانه توهم داخل بودن زنان در اهل بیت علیهم السلام را می زداید; از این رو می توان گفت سیاقی در کار نیست. به علاوه, وحدت سیاق در جایی مطرح است که وحدت موضوع در کار باشد; در حالی که این جا با خبر متواتر و قطعی و صحیح ثابت شده است که آیه تطهیر هیچ ارتباطی با آیات زنان ندارد; همچنین ترتیب قرآن هم طبق نزول آن نیست.

رفتار تأمل برانگیز

طبق روایات, ماجرای اصحاب کساء بارها تکرار شده و در خانه همسران پیامبر صلی الله علیه وآله (ام سلمه، عایشه، ام سلیم، زینب و صفیه) و در منزل دختر رسول خدا، حضرت فاطمه علیها السلام و همچنین هنگام مباهله با نصارای نجران به وقوع پیوسته است.

ماجرای حدیث کساء چنین است که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله همراه علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام زیر کساء رفتند; سپس آیه تطهیر نازل شد و پیامبر صلی الله علیه وآله اهل بیت علیهم السلام خود را در اصحاب کساء منحصر کرد. در این هنگام برخی زنان با دیدن این همه فضیلت آرزو کردند که حضرت آنان را نیز در زمره اهل بیت پیامبر علیهم السلام به شمار آورد; ولی ایشان به هیچ کدام از زن های خود اجازه ورود به زیر کساء را نداد و با آنان رفتار تأمل برانگیزی فرمود.

این رفتار حضرت صلی الله علیه وآله سند مهم و تفسیر عملی آیه است و برای همه روشن می کند که مراد از اهل بیت علیهم السلام، تنها اصحاب کساء هستند.

ص:۳۷

شاید علت این که حضرت در خانه همسران خود، اهل بیت علیهم السلام را با چادر مخصوصی پوشاند، همین باشد که کسی نگوید چون این عمل در خانه فلان همسر صورت گرفته، او هم جزء اهل بیت علیهم السلام است. روایات متعدد این نکته را بیان می کند; از جمله:

۱. ام سلمه پس از ماجرای کساء می گوید:

فقلت یا رسول الله: انا من اهل البیت؟ فقال: ان لک عندالله خیرا. فوددت انه قال: نعم. فکان احب إلی مما تطلع علیه الشمس وتغرب!;(۱) من گفتم: ای پیامبر خدا! من از اهل بیت علیهم السلام هستم؟ فرمود: برای تو نزد خداوند نیکی است. دوست داشتم آن حضرت می فرمود: آری و این برایم از آن چه خورشید بر آن طلوع و غروب می کند بهتر بود.

۲. ام سلمه می گوید: من بر در خانه نشسته بودم و گفتم: ای رسول خدا! من از اهل بیت علیهم السلام نیستم؟ فرمود:

انک إلی خیر انت من ازواج النبی;(۲) تو بر نیکی هستی، تو از همسران نبی هستی.

پیامبر صلی الله علیه وآله در این روایت, «ازواج» را از اهل بیت علیهم السلام جدا دانسته است;

۳. ام سلمه پس از بازگویی ماجرای کساء به این نکته اشاره می کند که پس از نزول آیه، آن جناب دستش را از کساء بیرون آورد و به سوی آسمان بلند کرد و فرمود:

اللهم هؤلاء اهل بیتی وخاصتی فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا.

حضرت این جمله را سه بار تکرار فرمود. در آن هنگام من هم سرم را داخل کساء کردم و گفتم: ای رسول خدا! من هم با شما هستم؟

۱- (۱) مشکل الاثار، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲- (۲) جامع البیان، ج ۲، ص ۷، الدرالمنثور، ج ۶، ص ۶۰۴; المحرر الوجیز، ج ۴، ص ۳۸۴، تیسیر الوصول إلی جامع الاصول، ج ۳، ص ۱۹۶..

فرمود:

انک إلی خیر، مرتین.(۱) دو بار فرمود: «تو بر نیکی هستی»، و نفرمود از اهل بیت هستی.

۴. پیامبر صلی الله علیه وآله در پاسخ ام سلمه فرمود:

انت علی مکانک و انک علی خیر؛(۲) تو بر جای خود و بر نیکی هستی؛

۵. ام سلمه داستان کساء را چنین بیان می کند:

«پس از نزول آیه و دعای پیامبر صلی الله علیه وآله من خواستم کساء را بردارم تا با اهل بیت علیهم السلام همراه شوم. هنگامی که کساء را بلند کردم تا به زیر کساء داخل شوم، پیامبر صلی الله علیه وآله آن را از دستم باز گرفت و فرمود: تو بر خیر هستی.»(۳) شعیب الارنؤوط این حدیث را صحیح می داند؛(۴)

۶. ام سلمه می گوید: من گفتم: ای رسول خدا! من هم هستم؟

«فوالله ما انعم وقال: انک إلی خیر!؛(۵) به خدا سوگند: پیامبر صلی الله علیه وآله نفرمود: بلی، و تنها فرمود: تو به سوی نیکی هستی».

۷. پیامبر صلی الله علیه وآله در روایت دیگر در پاسخ به ام سلمه فرمود

: «اجلسی مکانک فانک علی خیر؛(۶) بر جای خود بنشین! تو بر خیر هستی».

۸. همچنین حضرت به ام سلمه فرمود:

قومی فتحنی لی عن اهل بیتی فقمت فی البیت قریبا فدخل علی...؛(۷) برخیز و از اهل بیتم دور شو؛ پس من برخاستم و در خانه نزدیک به حضرت (بودم) که علی داخل شد...؛

۱- (۱) تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص ۳۱۳۳.
۲- (۲) الدرالمنثور، ج ۶، ص ۶۰۴، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۸؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۳۴.
۳- (۳) همان، ج ۶، ص ۶۰۴.
۴- (۴) الموسوعه الحدیثیه، ج ۴۴، ص ۳۲۸؛ ج ۴۶، ص ۲۶۷.
۵- (۵) جامع البیان، ج ۱۲، ص ۸.
۶- (۶) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۷۹.

٧- (٧) مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٦٦..

۹. هنگامی که ام سلمه می پرسد که آیا او نیز جزو اهل بیت علیهم السلام است یا نه، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

وانک لعلی خیر وهؤلاء اهل بیتی اللهم اهلی احق؛(۱) و تو بر خیر هستی، ولی اینان اهل بیت علیهم السلام من هستند. خدایا! اهل من سزاوارتر هستند.

حاکم این حدیث را صحیح می داند.

۱۰. عایشه می گوید: بی شک، علی، فاطمه، حسن و حسین را دیدم که رسول خدا صلی الله علیه وآله اینان را در زیر پارچه ای جمع کرد و سپس فرمود:

اللهم هؤلاء اهل بیتی وحامتی فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً، قالت: فقلت یا رسول الله! وانا من اهلک؟ قال: تنحی فانک إلی خیر.(۲)

این روایت را مجمع از عایشه نقل کرده و برخورد پیامبر صلی الله علیه وآله با عایشه نیز مانند برخورد ایشان با ام سلمه است. حضرت در جواب عایشه فرمود: دور شو! تو بر خیر هستی.

۱۱. باز هم از عایشه نقل شده که در جریان ماجرای کساء از پیامبر صلی الله علیه وآله می پرسد:

«یا رسول الله! الست من اهلک؟ یا رسول الله! من از اهل شما نیستم؟ و حضرت در پاسخ می فرماید: انک لعلی خیر؛ تو بر نیکی هستی.» سپس عایشه می گوید:

«لم یدخلنی معهم؛(۳) مرا با آنان (اصحاب کسا) داخل نساخت».

۱۲. ام سلیم داستان کساء و نزول آیه تطهیر را در خانه اش ذکر می کند و سپس می گوید:

۱- (۱) المستدرک، ج ۲، ص ۴۱۶ (در تفسیر سوره احزاب).
۲- (۲) فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۶۸؛ الکشف و البیان، ج ۸، ص ۴۳؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۹۴.
۳- (۳) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۶۷..

انا معکم یارسول الله صلی الله علیه وآله؟ قال: انک إلی خیر انک إلی خیر;(۱)

ای رسول خدا صلی الله علیه وآله من هم با شما هستم؟ فرمود: تو به سوی نیکی هستی؛ تو به سوی نیکی هستی.

۱۳. از زینب هم نقل شده که ماجرای کساء و نزول آیه تطهیر در خانه وی بوده و در جریان آن، زینب از رسول خدا صلی الله علیه وآله چنین سؤال می کند:

«انا یا رسول! الله قد عتهم».(۲)

در جریان دیگری، زینب پس از نزول آیه و جریان کساء گفت:

یا رسول الله: انا ادخل معک؟ فقال رسول الله صلی الله علیه وآله: مکانک فانک إلی خیر ان شاء الله;(۳)

۱۴. از صفیه هم نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله به رحمت الهی که از آسمان فرود می آمد، نظر کرد; در این هنگام فرمود: «برایم فرا خوانید، برایم فراخوانید اهل بیتم را, علی، فاطمه، حسن و حسین را»; سپس داستان کساء و نزول آیه و دعای پیامبر صلی الله علیه وآله را بیان می کند. حاکم, این حدیث را صحیح می شمارد.(۴)

با توجه به عبارت های به کار رفته در این روایات صحیح السند و رفتار پیامبر صلی الله علیه وآله با زنان خود هنگام نزول آیه تطهیر، شکی باقی نمی ماند که زنان حضرت به هیچ وجه داخل در اهل بیت علیهم السلام نیستند.

علاوه بر آن، حضرت در روایتی فرمود:

فاطمه از اهل بیتم! تو اولین کسی هستی که به من می پیوندی، و از همسرانم, زینب, اولین فردی است که به

۱- (۱) اسباب النزول، ص ۲۹۵; جامع البیان؛ خالد عبدالرحمن، تسهیل الوصول إلی معرفه اسباب النزول، ص ۲۷۴.
۲- (۲) ینابیع الموده، ص ۱۲۷.
۳- (۳) فرائد السمطین، ص ۱۲۷.
۴- (۴) المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۸..

من ملحق می شود.(۱)

آیا ام سلمه از اهل بیت علیهم السلام است ؟

ابوکریب از خالـد بن مخلـد، او از موسـی بن یعقوب، او از هـاشم بن عتبه بن ابی وقـاص و او از عبـدالله بن وهب بن زمعه روایت می کند که ام سلمه به من گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله علی و حسن و حسین را گرد آورد; سپس آنان را در زیر پارچه ای داخل کرد; آن گاه فرمود:

«هؤلاء اهل بیتی» پس ام سلمه گفت: ای پیامبر خدا! آیا مرا با آنان داخل می کنی؟ حضرت فرمود:

«انک من اهلی».(۲)

ارزیابی

در سند این روایت، خالد بن مخلد و موسی بن یعقوب قرار دارند که عالمان رجالی هر دو را ضعیف شمرده اند.

خالـد بن مخلـد قطوانی ابوهیثم البجلی: عبـدالله بن احمد از پدرش احمد بن حنبل نقل می کند که وی احادیث غیر قابل قبولی دارد. ابن سـعد هم گفته است که: وی منکرالحدیث است و ابی حاتم گفته: «احادیث مناکر». ازدی هم درباره وی چنین سخن گفته است. ساجی و عقیلی او را در فهرست ضعفا آورده اند.(۳)

موسـی بـن یعقوب بن عبـدالله بن وهب بن زمعه: علی بن مـدینی دربـاره وی می گویـد: احـادیث او ضـعیف و غیرقابـل قبـول است.(۴) نسائی

۱- (۱) متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵; ج ۲۱، ص ۳۴۲; ج ۱۳، ص ۷۰۳، ح ۳۷۸۰۰.
۲- (۲) جامع البیان، ج ۱۲، ص ۸.
۳- (۳) احمد بن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.
۴- (۴) یوسف مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۵۲۳..

گفته است: احادیث او قوی نیست. اثرم گوید: از احمد بن حنبل درباره وی پرسیدم، او را تأیید نکرد.(۱)

بنابراین روایت ضعیف است و توان مقابله با احادیث صریح، صحیح و متواتر را ندارد؛ به علاوه, نقص هایی نیز در متن حدیث وجود دارد؛ لکن بنابر فرض صحت روایت، این حدیث ام سلمه را از اهل بیت علیهم السلام ندانسته, بلکه او را از اهل دانسته است; یعنی تو از اهل بیت علیهم السلام نیستی, بلکه از اهل هستی.

این روایات را شعیب الارنؤوط(۲) و حمزه احمدالزین(۳) ضعیف می دانند.

آیا واثله از اهل بیت علیهم السلام است ؟

واثله پس از داستان کساء می گوید: از گوشه خانه گفتم: ای رسول خدا! من هم از اهل تو هستم؟ فرمود:

«وانت من اهلی».(۴) و این آرزوی من بود که برآورده شد!

در روایت دیگری از واثله نقل شده است:... گفتم: ای رسول خدا! [آیا] من هم از اهل بیت علیهم السلام تو هستم؟ فرمود: و تو [هم از اهل بیتم هستی]. واثله گفت: به خدا سوگند! این با ارزش ترین چیزی بود که می خواستم.(۵) همین حدیث در منابع دیگر(۶) [بی کم و کاست یا بدون واژه ای افزوده] نقل شده است.

۱- (۱) تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۶۹۱.

۲- (۲) الموسوعه الحدیثیه، ج ۴۴، ص ۲۱۹.

۳- (۳) المسند للامام احمد بن حنبل، ج ۱۸، ص ۲۷۳، ۲۷۴، ح ۲۶۶۷۹; ص ۲۵۴، ح ۲۶۴۱۹.

۴- (۴) جامع البیان، ج ۱۲، ص ۷.

۵- (۵) همان.

۶- (۶) تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۹۲; ج ۶، ص ۳۱۳۲..

واثله پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله به شام رفت و در آن جا ماند تا هنگام خلافت عبدالملک مروان در سن یکصد و پنجاه سالگی درگذشت.(۱)

از قول واثله احادیث زیادی در مدح معاویه نقل شده است; از جمله این که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«الامناء عندالله ثلاثه انا وجبرئیل ومعاویه».(۲) نسائی و ابن حبان می گویند: این حدیث باطل و ساختگی است.(۳)

ارزیابی

در سند این دو روایت که واثله را به نحوی از اهل پیامبر صلی الله علیه وآله معرفی کرده، شداد ابوعمار آمده است. وی غلام معاویه بن ابی سفیان - چنان که بخاری گفته است(۴) - و از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بوده است. او با گروهی دیگر به حضرت علی علیه السلام دشنام می داد که واثله خود او را از این کار باز داشت؛ شداد در جواب واثله می گوید: «آنها علی را دشنام دادند، من هم علی را دشنام دادم!».(۵)

اما این دو روایت با روایات متواتر و صحیح در تعارض است و این روایت به سبب وجود شداد در سند، ضعیف بوده و از اعتبار ساقط است.

انحصار اهل بیت علیهم السلام در زنان پیامبر صلی الله علیه وآله

دلیل این دسته چند روایت است:

۱. روایت ابن عباس: عکرمه از ابن عباس در مورد آیه تطهیر نقل

۱- (۱) تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۹۰.

۲- (۲) جلال الدین سیوطی، اللئالی المصنوعه، ج ۱، ص ۳۸۱.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) محمد بن اسماعیل بخاری، تاریخ الکبیر، ج ۴، ص ۲۲۶.

۵- (۵) تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۹۲..

می کند که وی گفت: «(آیه تطهیر) به طور اختصاصی در مورد زنان پیامبر صلی الله علیه وآله نازل شده است».(۱)

ارزیابی روایت ابن عباس: این روایت از طریق عکرمه از ابن عباس نقل شده است. درباره عکرمه دو احتمال است:

احتمال اول: عکرمه فرد خوبی بوده و روایت را به دروغ به او بسته اند;(۲)

احتمال دوم: به روایت عکرمه نمی توان اعتماد کرد; زیرا:

اولاً، عکرمه ضعیف است، چون اصحاب رجال درباره او چنین گفته انـد: عکرمه (غلام ابن عباس) متهم به هم عقیده بودن با خوارج است. مُسلِم و امام مالک از او اجتناب و اعراض کرده اند.(۳) یحیی بن سعید الانصاری وی را کذاب می داند.(۴) ابن المسیب به غلامش (برد) گفت:

«لا تکذب علی کما کذب عکرمه علی ابن عباس.» همین قول از ابن عمر هم نقل شده است.(۵)

علی بن عبدالله، پسر ابن عباس درباره او گفت:

«ان هذا الخبیث یکذب علی ابی».(۶) ابن ابی ذئب می گوید:

«رأیت عکرمه وکان غیر ثقه».(۷) محمد بن سعد نیز معتقد است:

«ولیس یحتج بحدیثه».(۸)

ابن مدینی از یعقوب حضرمی از جدش نقل کرده که گفت:

۱- (۱) فتح القدیر، ج ۴، ص ۳۳۷; الدرالمنثور; ج ۶، ص ۶۰۳ (نزلت فی نساء النبی صلی الله علیه وآله خاصه).

۲- (۲) محمدهادی معرفت، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۳۴۸ به بعد.

۳- (۳) احمد ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۹۳-۹۶.

۴- (۴) همان.

۵- (۵) همان.

۶- (۶) همان.

۷- (۷) همان.

۸- (۸) همان..

عکرمه جلوی در مسجد ایستاد و گفت «ما فیه الا ـ کافر.» او رأی اباضیه داشت.(۱) بزرگانی همچون یحیی بن بکیر، ابن المدینی، مصعب الزبیری، علی بن عباس احمد بن حنبل، عطاء بن ابی رباح و... معتقد بودند که او هم عقیده خوارج بوده است.(۲)

خالد بن خداش می گوید:

حماد بن زید را در روزی که از دنیا رفت دیدم. او گفت: برای شما کلامی را نقل می کنم که قبل از این هرگز نگفته ام ومن کراهت دارم که با خدا ملاقات کنم و آن را نگویم. ازایوب شنیدم که از عکرمه حرف می زد [و] گفت: عکرمه گفت:

«انما انزل الله متشابه القران لیضل به(۳) سلیمان بن معبد السنجی». روایت کرد که عکرمه و کثیر در یک روز مردند. مردم در [تشییع] جنازه کثیر شرکت کردند, اما جنازه عکرمه را رها کردند.(۴)

یحیی البکاء می گوید: از ابن عمر شنیدم که به نافع می گفت:

«اتق الله! ویحک یا نافع! ولا تکذب علی کما کذب عکرمه علی ابن عباس».(۵) در مسئله ای سعید بن جبیر گفت: «کذب عکرمه».(۶) ابوعبدالله می گوید: «عکرمه مضطرب الحدیث».(۷)

بنابراین نمی توان به روایتی که عکرمه آن را نقل کرده، اعتماد کرد. به علاوه

۱- (۱) همان.

۲- (۲) همان، ص ۹۶.

۳- (۳) همان، ص ۹۴.

۴- (۴) همان، ص ۹۶; تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۱۷۹.

۵- (۵) تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۳۰; تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۱۷۳.

۶- (۶) تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۱۷۴.

۷- (۷) همان، ص ۱۷۵..

برخی از مفسران اهل سنت، این روایت ابن عباس را صحیح نمی دانند.(۱)

ثانیاً، در مقابل این روایت، روایتی است که از سندش محکم تر بوده و در آن ابن عباس آیه تطهیر را به اصحاب کساء اختصاص داده است. این حدیث را حاکم(۲) و حافظ ذهبی(۳) هم صحیح می دانند. به علاوه از ابن عباس روایت دیگری نقل شده که در آن به آیه تطهیر در حق اصحاب کساء علیهم السلام احتجاج کرده است.(۴)

۲. روایت عکرمه: او می گفت: «آیه تطهیر درباره زنان پیامبر صلی الله علیه وآله نازل شده است و در این باره هر کس بخواهد، مباهله می کنم».(۵) از طریق علقمه روایت شده که عکرمه در بازار صدا می زد که آیه در خصوص زنان نازل شده است.(۶)

ارزیابی روایت عکرمه: معلوم شد که عکرمه, متهم به دادن نسبت دروغ به ابن عباس بوده است; از این رو، به روایت او اعتنایی نمی شود. به علاوه, وی روایت را از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل نکرده, بلکه در بازار صدا می زدکه آیه درباره زنان است و این گفتار او، اجتهاد در مقابل نص و مردود است.

عکرمه از تابعان بوده و هنگام نزول آیه حاضر نبوده است; از این رو نمی توان به گفته وی اعتماد کرد. در مقابل اجتهاد عکرمه, ده ها روایات صحیح السند از صحابه و اهل بیت علیهم السلام روایت شده که همگی بر منحصر

۱- (۱) المستدرک، ج ۳، ص ۱۳۴.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) همان، ص ۱۳۴.

۴- (۴) خصائص النسائی، ص ۵۳.

۵- (۵) الدرالمنثور، ج ۶، ص ۶۰۳; فتح القدیر، ج ۴، ص ۳۳۷ (من شاء باهلته انها نزلت فی ازواج النبی صلی الله علیه وآله).

۶- (۶) جامع البیان، ج ۱۲، ص ۸..

بودن این آیه بر اصحاب کساء حکایت دارند.

۳. روایت عروه بن زبیر: إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ یعنی زنان پیامبر صلی الله علیه وآله. [آیه] در خانه عایشه نازل شد;(۱)

ارزیابی روایت عروه بن زبیر: عروه بن زبیر سخنان ناروایی را درباره امام علی علیه السلام نقل می کند. ابن ابی الحدید معتزلی می گوید:

شیخ ما ابوجعفر اسکافی (م ۲۴۰ ق) می گوید: معاویه گروهی از صحابه و گروهی از تابعان را واداشت که درباره علی، اخبار زشتی را که مقتضی طعن و تبری از او باشد، جعل کنند. او برای ایشان پاداشی مقرر داشت که قابل توجه بود. آنان نیز چیزهایی ساختند که او را راضی کند؛ از جمله این اصحاب، ابوهریره، عمروعاص و مغیره بن شعبه هستند و از تابعان، عروه بن زبیر است.(۲)

زهری نقل می کند که عروه بن زبیر گفته است:

عایشه برایم نقل کرد که در خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله بودم. که عباس و علی آمدند. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «ای عایشه! این دو بر ملتی غیر ملت من یا غیر دین من خواهند مرد».(۳)

اسکافی (م ۲۴۰ ق) می گوید: «روایات مکرر رسیده است که عروه بن زبیر هرگاه از علی یاد می کرد، از شدت خشم پره های بینی او تکان می خورد و دست بر هم می زد و به علی دشنام می داد».(۴)

آیا روایت شخصی که غلام معاویه بوده و روایات متعددی درباره امام علی علیه السلام جعل کرده و پیوسته به امام علی علیه السلام دشنام داده است،

۱- (۱) الدرالمنثور، ج ۶، ص ۶۰۳... أَنَّما یُرِیدُ اللّهُ. قال: یعنی ازواج النبی صلی الله علیه وآله نزلت فی بیت عائشه رضی الله عنها.

۲- (۲) شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۳.

۳- (۳) همان، ص ۶۴، ۶۹.

۴- (۴) همان..

ارزشـی دارد؟ گفته هـای او، اجتهـاد در مقابـل نص است. قبول روایت او برابر؛ زیر پا گذاشـتن ده ها روایات معتبری است که همگی تأکید دارند مصداق آیه تطهیر، اصحاب کساء هستند و تنها حاکم حسکانی با بیش از ۱۳۸ طریق آنها را آورده است.

عروه که از تـابعین است و نمی توانـد شأن نزول آیه را بیان کنـد، در فضـیلت تراشـی برای خاله اش، (عایشه) گفته است: «آیه تطهیر در خانه وی نازل شده»; در حالی که خود عایشه این ادعا را قبول ندارد, بلکه آیه تطهیر را به اصحاب کساء منحصر می کند.(۱)

۴. روایت سعید بن جبیر: واحدی نیشابوری (م ۴۶۸ ق) روایت را این گونه نقل کرده است: از ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد سراج از محمد بن یعقوب، او از حسن بن علی بن عفان، او از ابویحیی الحمانی، او از صالح بن موسـی القریشی، او از خصیف و او از سعید بن جبیر نقل می کند که ابن عباس گفت: «آیه تطهیر درباره زنان پیامبر صلی الله علیه وآله نازل شده است».(۲)

ارزیـابی روایـت سـعید بن جـبیر: سـعید بن جـبیر – طبـق نقـل ابن مردویه – این روایت را از عکرمه گرفته است. در طریـق این روایت، ابـویحیی الحمـانی (عبدالحمیـد) به چشم می خورد. عجلی دربـاره وی می گویـد: «او کوفی، ضـعیف الحـدیث و پیرو مکتب مرجئه بوده است.» ابن معین می گوید: «وی ثقه، ولی ضعیف العقل بود».

ابن سعد و احمد، وی را ضعیف شمرده اند.(۳) نسائی هم گفته که وی قوی نیست.(۴)

۱- (۱) الکشف و البیان، ج ۸، ص ۴۳; فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۶۸.

۲- (۲) اسباب النزول، ص ۲۹۵، ۲۹۶.

۳- (۳) تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۱۱۰.

۴- (۴) تهذیب الکمال، ج ۱۱، ص ۶۱..

خصیف بن عبدالرحمن الجزری: احمد بن حنبل دربارهٔ او چنین می گوید: «او ضعیف الحدیث است». و در جای دیگر بیان می کند که روایت او حجت نیست و در حدیث قوی نبوده است.(۱) مدنی می گوید: یحیی بن سعید وی را ضعیف شمرده است.(۲) ابن معین می گوید: ما از احادیث خصیف پرهیز می کردیم. ابن خزیمه می گفت: حدیث خصیف قابل احتجاج نیست. ابواحمد حاکم گفته است: حدیث وی قوی نیست.(۳)

۵. روایت مقاتل بن سلیمان: مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ ق) می گوید: «اهل البیت یعنی نساء النبی صلی الله علیه وآله

لأنهن فی بیته!؛(۴) اهل بیت علیهم السلام در آیه تطهیر، همان همسران پیامبر صلی الله علیه وآله هستند؛ زیرا زنان در خانه اش هستند».

ارزیابی روایت مقاتل: بسیاری از دانشمندان علم رجال، مقاتل بن سلیمان را کذاب خوانده اند؛ از جمله عمرو بن علی، نسائی، ابوحاتم بن حبان، زکریا بن یحیی ساجی، نعیم بن حماد، وکیع بن جراح(۵) و جوزجانی.(۶) این افراد از کسانی هستند که وی را مورد عتاب قرار داده و بر دروغ گو و کذاب بودن او تصریح کرده اند.

نسائی می گوید: «دروغ گویان شناخته شده که احادیث ساختگی به پیامبر صلی الله علیه وآله نسبت می دادند، چهار نفرند: ابن ابی یحیی در مدینه، واقدی در بغداد، مقاتل در خراسان و محمد بن سعید در شام».(۷)

۱- (۱) همان، ج ۵، ص ۴۶۳.

۲- (۲) تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۱۳۰.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) مقاتل، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۳، ص ۴۸۹.

۵- (۵) تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۳۴۷ و ۳۴۸.

۶- (۶) میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۷۴.

۷- (۷) همان..

خارجه بن مصعب نیز می گوید:

جهم و مقاتل نزد ما فاسق و فاجرند و من خون هیچ یهودی و کافر ذمی را حلال نمی دانم; ولی اگر بر مقاتل دست می یافتم و کسی مرا نمی دید، حتماً او را می کشتم.(۱) وی در مکه دعوی «سلونی» کرد; مردی برخاست و پرسید: به من بگو روده های مورچه کجاست؟ مقاتل ساکت شد.(۲) بخاری وی را منکرالحدیث می دانست.(۳)

وی که هنگام نزول آیه حضور نداشته است، روایات معتبر و صحیح فراوانی را نقل نمی کند, بلکه خودش مصداق اهل بیت علیهم السلام را زنان پیامبر صلی الله علیه وآله می شمرد. این کار او اجتهاد در مقابل نص است، درحالی که هیچ دلیلی برای سخن خود ندارد.

جالب این که در این روایات هیچ استنادی به رسول خدا صلی الله علیه وآله نشده است. از طرف دیگر دلیل خاص (صدها حدیث معتبر) وجود دارد که زنان را از دایره اهل بیت علیهم السلام خارج می کند.

افزون بر این، بزرگانی همچون ابن حیان اندلسی (م ۷۴۵ ق)،(۴) کلبی،(۵) ابن کثیر (م ۷۷۴ ق)(۶) و مودودی(۷) اختصاص آیه تطهیر به زنان را ضعیف می دانند. از زید بن ارقم پرسیدند:

اهل بیت پیامبر علیهم السلام چه کسانی هستند؟ آیا همسران آن حضرتند؟ گفت: نه، به خدا سوگند! زن در دورانی از روزگار با مرد است،

۱- (۱) همان.

۲- (۲) تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۳۴۵.

۳- (۳) همان، ص ۳۴۸.

۴- (۴) البحر المحیط، ج ۷، ص ۲۳۱.

۵- (۵) کتاب التهسیل، ج ۳، ص ۱۳۷.

۶- (۶) تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۹۴.

۷- (۷) تفهیم القرآن، ج ۴، ص ۹۳..

سپس طلاقش می دهد و او به سوی پدر و خویشانش بازمی گردد. اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله اصل و ریشه و خویشان نسبی اویند; کسانی که پس از پیامبر صلی الله علیه وآله صدقه بر آنان حرام شده است.(۱)

تأملی در آیات دیگر

اشاره

دقت در آیات دیگر نیز بیانگر آن است که مراد از اهل بیت علیهم السلام زنان پیامبر صلی الله علیه وآله نیستند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- آیات زنان در سوره احزاب

به نظر می رسد گره اصلی بحث های فراوان درباره آیه تطهیر را، شأن نزول این آیه و آیات نازل شده درباره زنان پیامبر صلی الله علیه وآله باز می کند. این دو دسته کاملاً جدا از یکدیگر نازل شده اند.

متأسفانه نویسندگان و محققان فریقین بدون توجه به شأن نزول این دو دسته از آیات، به بحث های مختلفی پرداخته اند; ولی بیان کردیم که روایات صحیح السند از صحابه و همسران پیامبر صلی الله علیه وآله, آیه تطهیر را در شأن اصحاب کسا علیهم السلام می دانند و کس دیگری را در آن شریک نمی کنند.

- سبب نزول آیات زنان

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیاهَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها فَتَعالَیْنَ أُمَتِّعْکُنَّ وَ أُسَرِّحْکُنَّ سَراحاً جَمِیلاً * وَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدّارَ الْآخِرَهَ فَإِنَّ اللّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْکُنَّ أَجْراً عَظِیماً .(۲)

طبری می گوید: این آیه بر پیامبر صلی الله علیه وآله نازل شد; زیرا عایشه از رسول خدا صلی الله علیه وآله متاعی دنیوی خواسته بود که نفقه را زیاد کند یا

۱- (۱) صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۲۰۴ و ج ۳، ص ۴۹۴.

۲- (۲) احزاب، آیهٔ ۲۸ و ۲۹..

چیزدیگر. پیامبر صلی الله علیه وآله یک ماه همسران خود را دور کرد و از آنان فاصله گرفت. سپس خدا امر کرد که آنان صبر، رضا و اطاعت خدا را برگزینند یا این که از حضرت جدا شوند.(۱)

در روایت ابی الزبیر از پیامبر صلی الله علیه وآله آمده است که به سبب همین رفتار زنان، پیامبر صلی الله علیه وآله برای نماز هم بیرون نیامد!... سپس عمر، حفصه و عایشه را برای رفتارشان با پیامبر صلی الله علیه وآله سرزنش کرد.(۲)

طبق روایت عکرمه و قتاده, سبب نزول این آیه، عایشه بوده است. در آن زمان، پیامبر صلی الله علیه وآله نه زن را سرپرستی می کردند: پنج زن از قریش که عبارتند از: عایشه، حفصه، ام حبیبه بنت ابی سفیان، سوده بنت زمعه، ام سلمه بنت ابی امیه، و چهار زن از غیرقریش که عبارت بودند از: صفیه بنت حی، میمونه بنت الحارث الهلالیه، زینب بنت جحش و جویریه بنت الحارث.(۳)

در روایتی از خود عایشه نقل شده که وقتی آیه خیار - (آیاتی که درباره زنان رسول خدا صلی الله علیه وآله بود) - نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله به من فرمود: می خواهم به تو درباره مسئله ای تذکر دهم، در جواب عجله نکن و با والدین مشورت کن. عایشه گفت: آن چیست یا رسول الله؟ سپس حضرت آیه یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیاةَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها را تلاوت فرمود و عایشه را بین طلاق گرفتن و ماندن مخیر ساخت.(۴)

در برخی روایات آمده که حضرت پس از این رفتار زنان, قسم خورد که یک ماه از آنان جدا باشد؛ از این رو بین اصحاب شایع شد که

۱- (۱) جامع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵۶.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) همان، ص ۱۵۷.

۴- (۴) همان، ص ۱۵۸..

پیامبر صلی الله علیه وآله زنها را طلاق داده است. عمر و ابوبکر نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله رفتند و اجازه ورود خواستند و حضرت اجازه ندادند. این عمل سه بار تکرار شد و حضرت اجازه نداد، ولی سرانجام به آنان اجازه داد.(۱)

ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ ق) در تفسیرش آورده که این آیه درباره عایشه و همسران نبی صلی الله علیه وآله نازل شده است.(۲) عبدالحق اندلسی (م ۵۴۶ ق) نیز سبب نزول آیه را رفتار عایشه می داند.(۳)

ابن عربی (م ۵۴۳ ق) روایت صحیح مسلم نقل می کند و می گوید: که پیامبر صلی الله علیه وآله به ابوبکر و عمر اجازه دخول در خانه اش را نداد و سپس با اصرار آنها اجازه ورود داد. ابوبکر به طرف عایشه رفت و گردنش را گرفت و عمر به طرف حفصه رفت و همین کار را کرد; سپس هر دو به عایشه و حفصه گفتند: آیا شما از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله چیزی را می طلبید که او ندارد; پس پیامبر صلی الله علیه وآله آنان را یک ماه رها کرد و سپس آیه تخییر نازل شد.(۴)

ابن عربی (م ۵۴۳ ق) این حدیث را صحیح می داند. مانند همین حدیث را سیوطی (م ۹۱۱ ق) نیز نقل کرد. و در آن آمده است که ابوبکر به سوی عایشه رفت تا او را بزند....(۵)

نزول آیات زنان به صورت تهدید و یک عکس العمل شدید بود و زنان را بین طلاق گرفتن یا ماندن و اطاعت از خدا مخیر ساخت. رفتار زنان چنان آزار دهنده بود که به سبب آن، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله مجبور می شود قسم بخورد و همه زنان را به مدت یک ماه رها کند؛ حتی به نماز هم نرود و با مردم نیز

۱- (۱) الدرالمنثور، ج ۶، ص ۵۹۳ و ۵۹۴.

۲- (۲) تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۳۱۲۶-۳۱۲۸.

۳- (۳) المحرر الوجیز، ج ۴، ص ۳۸۰.

۴- (۴) احکام القران، ج ۳، ص ۵۵۱.

۵- (۵) لباب النقول، ص ۲۳۶; عبدالرحمن عک، تسهیل الوصول إلی معرفه اسباب النزول، ص ۱۷۳..

ملاقات نکند. در این هنگام بود که حکم خدا نازل و تکلیف را مشخص نمود. خداوند در این آیات زنان پیامبر صلی الله علیه وآله را تهدید می کند: یا نِساءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفاحِشَهٍ مُبَیِّنَهٍ یُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَیْنِ[1] همچنین وَ قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی[2]

لحن عتاب آمیز این آیات و تند سخن گفتن خدا با زنان پیامبر صلی الله علیه وآله به معنای آن است که خداوند در مقام تهدید و سرزنش آنهاست; از این رو، این آیات با آیه تطهیر هیچ تناسبی ندارند. خداوند در آیه تطهیر گروهی خاص را می ستاید و با لحنی حاکی از عنایت و محبت با آنها صحبت می کند. در بین روایات تفسیری آیه تطهیر، حتی یک روایت یافت نمی شود که بگوید این آیه به دنبال آیات مربوط به همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شده است و هیچ مفسری نیز چنین نظری ندارد; در نتیجه آیه تطهیر مختص به اهل بیت علیهم السلام است و هیچ ربطی به همسران پیامبر صلی الله علیه وآله ندارد.

۲- آیات زنان در سوره حجرات

ادله گوناگونی وجود دارد که همسران پیامبر صلی الله علیه وآله به هیچ روی مصداق آیه تطهیر نیستند. از محکم ترین این دلایل روایات شأن نزول آیه تطهیر و آیاتی می باشد که در شأن زنان رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شده است. از جمله شواهدی که به فهم آیه تطهیر کمک می کند، توجه به آیات و سوره های دیگر قرآن است که پس از سوره احزاب و اعلام طهارت اهل بیت علیهم السلام نازل شده است. یکی از این سوره ها، سوره حجرات است.

سوره حجرات طبق ترتیب فعلی قرآن، چهل و نهمین سوره قرآن است و پس از سوره احزاب قرار دارد. خوشبختانه طبق ترتیب نزول قرآن، سوره احزاب هفتاد و هشتمین سوره و حجرات هشتاد و نهمین سوره است.(۱)

- سبب نزول آیه یازده سوره حجرات

در آیه یازده سوره حجرات خداونـد می فرمایـد: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسـی أَنْ یَکُونُوا خَیْراً مِنْهُمْ وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسی أَنْ یَکُنَّ خَیْراً مِنْهُنَّ۲

این آیه که خطاب به زنان پیامبر صـلی الله علیه وآله است، آنان را از مسـخره کردن نهی می کنـد. قرطبی، مفسـر معروف اهل سنت می گوید: مفسـران گفته اند که دو نفر از زنان پیامبر صلی الله علیه وآله، ام سلمه (زن دیگر پیامبر صلی الله علیه وآله) را بـه جهـت لبـاس مخصوصـی که به تن داشت، مسـخره کردنـد و این آیه به سـبب این که عـایشه و حفصه، ام سـلمه را مسـخره کردند، نازل شد. انس و ابن زید گفتند: این آیه به سـبب مسـخره کردن زنان پیامبر صـلی الله علیه وآله نازل شد. آنها ام سلمه را به کوتاهی قد مسخره می کردند.

برخی گفته اند: این آیه درباره عایشه نازل شده است که با دسـتش به ام سلمه اشاره کرد و گفت: «ای پیامبر خدا! او کوتاه قد است».(۲) سـمرقندی، یکی دیگر از مفسران معروف اهل سنت نقل کرده که این آیه به سبب سخن عایشه درباره ام سلمه نازل شده است.(۳)

معلوم می شود که آیه تطهیر درباره زنان نیست; چون معنا ندارد که

ص:۵۶

۱- (۱) محمد عزه دروزه، التفسیر الحدیث ترتیب السور حسب النزول، ج ۶، ص ۵.

۲- (۳) الجامع لاحکام القران، ج ۱۶، ص ۳۲۶.

۳- (۴) تفسیر السمرقندی، ج ۳، ص ۲۶۵..

پس از اعلام طهارت آنان از هر گونه پلیدی، دوباره گناه کنند و خداوند درباره آنان آیه نازل کند. مسخره کردن مؤمن حرام است و اگر این فعل را زنان پیامبر صلی الله علیه وآله انجام دهند - طبق آیه عقابشان دو برابر است، به علاوه, آیه تطهیر برتری مخاطبان خود را می رساند، در حالی که آیه مورد بحث، بهتر بودن کسان دیگر را از زنان پیامبر صلی الله علیه وآله اعلام می کند عَسی أَنْ یَکُنَّ خَیْراً مِنْهُنَّ۱ بنابراین، نازل شدن این آیه که پس از آیه تطهیر بیانگر آن است که مراد از آیه تطهیر، زنان نیستند; چون سبب نزول این آیه زنان بوده اند و این آیه مدت ها پس از نزول آیه تطهیر نازل شده است.

۳- آیات زنان در سوره تحریم

یکی دیگر از شواهد غیر قابل انکاری که بیان می کند مراد از آیه تطهیر، زنان پیامبر صلی الله علیه وآله نیستند، سوره تحریم است. سوره تحریم طبق ترتیب فعلی قرآن، شصت و ششمین سوره قرآن است و پس از سوره احزاب قرار دارد; اما از آن جا که سوره تحریم طبق ترتیب نزول, نودمین سوره قرآن است و احزاب, هفتاد و هشتمین سوره،(۱) سوره تحریم مدت ها پس از نزول سوره احزاب نازل شده است. برخی از آیات این سوره در مورد رفتار بعضی از زنان نازل شده است إِنْ تَتُوبا إِلَی اللّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُما وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَیْهِ فَإِنَّ اللّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ جِبْرِیلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمَلائِکَهُ بَعْدَ ذلِکَ ظَهِیرٌ عَسی رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَکُنَّ أَنْ یُبْدِلَهُ أَزْواجاً خَیْراً مِنْکُنَّ مُسْلِماتٍ مُؤْمِناتٍ قانِتاتٍ تائِباتٍ عابِداتٍ سائِحاتٍ ثَیِّباتٍ وَ أَبْکاراً/۳

۱- (۲) التفسیر الحدیث ترتیب السور حسب النزول، ج ۶، ص ۵.

- شأن نزول

این آیات بدین سبب نازل شد که دو نفر از همسران پیامبر صلی الله علیه وآله، حضرت را اذیت کرده و راز وی را افشا نمودند. در این مورد روایات فراوانی در کتاب های معتبر تفسیری و روایی اهل سنت وارد که آن دو نفر را از همسران پیامبر صلی الله علیه وآله، یعنی عایشه و حفصه معرفی کرده اند.

عمر بن خطاب به چند طریق، روایاتی را در شأن نزول این آیه نقل کرده است. ابن عباس گفت: من همواره حریص بودم که از عمر, جریان دو نفر از همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله را که آیه إِنْ تَتُوبا إِلَی اللّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُما .(۱) درباره آنان نازل شده بپرسم، تا آن که سالی عمر به حج رفت، من نیز با او حج به جا آوردم. در بین راه عمر از جاده منحرف شد (من حس کردم می خواهد دست به آب برساند) مشک آب را گرفتم و با او رفتم; دیدم او در نقطه ای نشست; ایستادم تا کارش تمام شد; سپس آب به دستش ریختم تا وضو بگیرد (یا دست خود را بشوید). آن گاه گفتم: ای امیرالمؤمنین! آن دو زن از زنان رسول خدا صلی الله علیه وآله که خدای تعالی درباره آنان فرمود: إِنْ تَتُوبا إِلَی اللّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُما.. کیانند؟ گفت: این از تو عجیب است ای ابن عباس! آن دو زن، عایشه و حفصه بودند; سپس ماجرا را تعریف کرد....(۲)

ابن عربی (م ۵۳۴ ق) در روایتی آورده است که: به خدا سوگند دو زنی که آیه إِنْ تَتُوبا إِلَی اللّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُما در حقشان نازل شد، عایشه و حفصه بودند. این دو زن قصد اذیت پیامبر صلی الله علیه وآله را داشتند.(۳)

۱- (۱) تحریم، آیهٔ ۴.

۲- (۲) جامع البیان، ج ۱۴، ص ۱۶۱; الدرالمنثور، ج ۸، ص ۲۲۰; صحیح البخاری، ج ۷، ص ۳۶; صحیح مسلم، ج ۱۰، ص ۳۴۴ و ۳۴۵.

۳- (۳) احکام القران، ج ۳، ص ۵۵۲..

با توجه به این آیات و دقت در سبب نزول آنها و روایات تفسیری, نکات زیر به دست می آید:

۱. عایشه و حفصه، اسرار نبی صلی الله علیه وآله را فاش کردند: وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِیُّ إِلی بَعْضِ أَزْواجِهِ حَدِیثاً فَلَمّا نَبَّأَتْ بِهِ۱ چون پیامبر صلی الله علیه وآله مطلبی را به طور سرّی به بعضی از همسران خود گفت و ایشان آن سر را فاش کردند؛ درحالی که فاش ساختن اسرار نبی از گناهان کبیره است؛

۲. در این آیه نه تنها به این دو زن دستور صریح توبه داده شده است إِنْ تَتُوبا إِلَی اللّهِ بلکه لفظ «إنْ» به کار رفته که بیانگر تهدید است. در ادامه آیه نیز، عتاب و تهدید شدیدتری دیده می شود: إِنْ تَتُوبا إِلَی اللّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُما .؛ چون دل های شما (دو نفر) منحرف شد.

۳. خداوند در ادامه با تهدید و عتاب می فرماید: وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَیْهِ .؛ و اگر همچنان علیه پیامبر صلی الله علیه وآله دست به دست هم بدهید؛ باید بدانید فَإِنَّ اللّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ جِبْرِیلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمَلائِکَهُ بَعْدَ ذلِکَ ظَهِیرٌ خداوند مولای او، جبریل و مؤمنان نیکوکار و فرشتگان هم پس از خدا پشتیبان اویند.

ضحاک درباره آیه وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَیْهِ . می گفت: اگر آنان به مخالفت با رسول خدا صلی الله علیه وآله و اذیت وی ادامه بدهند؛(۱)

۴. پس از اذیت و آزار برخی زنان پیامبر صلی الله علیه وآله، خداوند این تهدید را به طور مستقیم متوجه آنان می کند: عَسی رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَکُنَّ أَنْ یُبْدِلَهُ أَزْواجاً خَیْراً مِنْکُنَّ ؛ امید است پروردگار او - اگر او شما را طلاق دهد - همسرانی بهتر از شما روزی اش کند. و این همسرانی که خداوند بدل از

۱- (۲) جامع البیان، ج ۱۶، ص ۱۶۲..

شما به او می دهـد مسـلمات, مؤمنات, قانتات, تائبات, عابدات, سائحات, ثیبات و ابکاراً هسـتند؛ یعنی از جهت اسـلام، ایمان، خشوع و اطاعت، توبه، عبادت، روزه، بیوه یا باکره بودن، بهتر از شما هستند.

این آیه شأن عایشه و حفصه را پایین تر از شأن برخی از زنان مؤمن معرفی می کنـد. توجه به این آیات و الفاظ به کار رفته در آنهـا نشـان می دهـد که زنـان پیـامبر صـلی الله علیه وآله قطعاً از دایره اهل بیت علیهم السـلام در آیه تطهیر خارجنـد; زیرا آیه تطهیر مصـداق خود را دور از هر پلیـدی وگناه می دانـد و بر طهارت مصداق های خود اصـرار دارد، درحالی که این آیات از اعمـال زشت و گنـاه همسـران پیـامبر صـلی الله علیه وآله حکـایت می کنـد. از طرف دیگر سوره تحریم مـدت ها پس از نزول سوره احزاب نازل شده است; از این رو، مصداق حقیقی آیه تطهیر، تنها اصحاب کساء هستند.

- معصوم بودن اهل بیت علیهم السلام

از بحث های گذشته به دست می آید که آیه تطهیر، دلالت تام بر عصمت و طهارت اهل بیت علیهم السلام دارد که در برخی روایات نیز این مطلب بیان شده است, مانند:

۱. ابن عباس در روایتی طولانی از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود:

فانا واهل بیتی مطهرون من الذنوب;(۱) پس من و اهل بیت علیهم السلام من از همه گناهان پاک و پاکیزه هستیم.

نکته قابل توجه در این روایت آن است که حضرت پس از تلاوت آیه تطهیر این جمله را فرمود;

۱- (۱) فتح القدیر، ج ۴، ص ۳۳۹; المناقب، ص ۳۰۵..

۲. در حدیثی دیگر آن حضرت صلی الله علیه وآله فرمودند:

ان اهل البیت قد اذهب الله - عزوجل - عنا الفواحش ما ظهر منها ومابطن;(۱)

۳. همچنین ایشان در روایت دیگری فرمودند:

انا وعلی والحسن والحسین وتسعه من ولد الحسین مطهرون معصومون;(۲)

به طور یقین، یکی از اصحاب کساء، خود پیامبر صلی الله علیه وآله هستند که معصوم می باشند; چنان که بسیاری از روایات گذشته، بر عصمت اهل کساء صراحت دارند. وقتی از قتاده درباره معنای آیه تطهیر نقل شد، گفت: «آنان اهل بیتی هستند که خداوند ایشان را از بدی پاک کرده و به رحمت خویش اختصاص داده است».(۳) ضحاک بن مزاحم از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل می کند که حضرت مکرر می فرمود:

ما اهل بیتی هستیم که خداوند آنان را از هر گونه پلیدی پاک کرده است. در حالی که این بیت، درخت نبوت، و پایگاه رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و خانه رحمت و سرچشمه معدن علم خداست.(۴)

با توجه به این ادله، دیگر شکی باقی نمی ماند که زنان پیامبر صلی الله علیه وآله، جزو اهل بیت علیهم السلام نیستند. به علاوه, هیچ کس ادعای عصمت همسران پیامبر صلی الله علیه وآله را نکرده است و همسران پیامبر صلی الله علیه وآله به اجماع مسلمانان، معصوم نیستند. از زنان پیامبر صلی الله علیه وآله نیز هیچ کس ادعا نکرده که آیه تطهیر در حق آنان نازل شده است و خود حضرت هم برای همسران خویش

۱- (۱) شیرویه دیلمی، فردوس الاخبار، ج ۱، ص ۸۷، ح ۱۴۷.
۲- (۲) فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۳۳.
۳- (۳) همان، ج ۶، ص ۶۰۶.
۴- (۴) الدرالمنثور، ج ۶، ص ۶۰۶..

لفظ «اهل بیت» را به کار نبرده است; بلکه همواره می کوشید تا به امت بفهمانند که همسران وی از اهل بیت علیهم السلام جدا هستند.

شواهد تاریخی نیز به روشنی بیان می کنند که زنان پیامبر صلی الله علیه وآله سهمی از آیه تطهیر ندارند; چنان که بسیاری از دانشمندان اهل سنت در ذیل یکی از آیات مربوط به زنان فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولی۱ می نویسند: از مسروق روایت شده است هر وقت عایشه این آیه را می خواند، چنان گریه می کرد که روسری اش تر می شد;(۱) زیرا تلاوت این آیه عایشه را به یاد آن واقعه می انداخت که در آن عده زیادی از مسلمانان کشته شدند.

آلوسی سپس اضافه می کند که سبب گریه عایشه آن است که روزی پیامبر صلی الله علیه وآله به همسران پاک خود که عایشه هم از جمله آنان بوده، فرمودند: «گویا می بینم که سگ های حوأب بر یکی از شما پارس کند».(۲) مودودی می گوید: سبب گریه عایشه خطایی بود که در جنگ جمل از او سر زده بود.(۳)

قاضی ابومحمد می گوید: گریستن عایشه رحمه الله به سبب سفرش در ایام جمل بود که در آن هنگام عمار به عایشه گفت:

ان الله امرک ان تقری فی بیتک;(۴) همانا خداوند به تو امر کرده که در خانه ات بمانی.

۱- (۲) روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۰; المحرر الوجیز، ج ۴، ص ۳۸۳; الکشف والبیان، ج ۸، ص ۳۴.
۲- (۳) روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۰.
۳- (۴) تفهیم القرآن، ج ۴، ص ۹۱.
۴- (۵) المحرر الوجیز، ج ۴، ص ۳۸۳; محمد کلبی، کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۳، ص ۱۳۷..

خوارزمی (م ۵۶۸ ق) روایتی را از سالم بن ابی الجعد آورده که وقتی پیامبر صلی الله علیه وآله متذکر خروج برخی زنان خود شد، عایشه خندید. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «ای حمیرا! مراقب باش که تو نباشی».

البته زنان دیگری هم بودند که به امر خدا پایبند بودند; زیرا وقتی به سوده (رضی الله عنها) گفتند: چرا از خانه بیرون نمی آیی؟ در پاسخ گفت:

امرنا الله بأن نقر فی بیوتنا;(۱) خداوند به ما (زنان پیامبر صلی الله علیه وآله) دستور داده است در خانه هایمان بمانیم.

در روایت دیگری نیز آمده است که به ام المؤمنین سوده رحمه الله گفته شد: چرا شما به حج و عمره نمی روید, همان طور که خواهران شما (زنان دیگر پیامبر صلی الله علیه وآله) این کار را کرده اند؟ سوده گفت: من حج و عمره کرده ام و خداوند به من دستور داده است که در خانه ام بمانم. پس سوگند به خدا! هرگز از خانه ام خارج نمی شوم تا این که بمیرم (راوی) گفت: سوگند به خدا او از اطاقش بیرون نرفت تا این که جنازه اش را از خانه بیرون آوردند!(۲)

عایشه بر خلاف دستور خدا و رسولش از خانه بیرون آمد و جنگ جمل را علیه امام علی علیه السلام، وصی و جانشین پیامبر صلی الله علیه وآله به راه انداخت و باعث کشته شدن هزاران بی گناه شد. او هر گاه آیه وَ قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی/۳ را می خواند، به یاد خروجش برای جنگ جمل می افتاد و به شدت می گریست، به طوری که چادرش از اشک تر

۱- (۱) کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۳، ص ۱۳۷.

۲- (۲) المحرر الوجیز، ج ۱۲، ص ۶۰; الکشف و البیان، ج ۸، ص ۳۵.

می شد. آیا چنین کسی می تواند مصداق آیه تطهیر باشد; در حالی که خداوند اراده کرده هرگونه پلیدی را از آنان دور کند و ایشان را پاک و پاکیزه گرداند؟ از طرف دیگر پیامبر صلی الله علیه وآله بارها فرموده بود:

انا حرب لمن حاربکم وسلم لمن سالمکم;(۱) هر کس با شما (اهل بیت) بجنگد، با من جنگیده و هر که با شما صلح کند، با من صلح کرده است.

همه این روایات بر معصوم نبودن زنان پیامبر صلی الله علیه وآله دلالت می کند; در حالی که آیه تطهیر و روایات صریحاً بر عصمت و طهارت اهل بیت علیهم السلام گواهی می دهند و بیان می کنند که وارث حقیقی شریعت، اهل بیت علیهم السلام هستند; زیرا به حقیقت دین کسی جز پاکان دست پیدا نمی کند: لا یَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ۲ و پاکانی که طبق روایات متعدد, پیامبر خدا صلی الله علیه وآله هم جزو آنهاست، تنها اهل بیت علیهم السلام هستند. البته توجه به این نکته بسیار لازم است که اصطلاح اهل بیت در عرف و لغت، شامل زنان نیز می شود، اما در آیه تطهیر به سبب وجود صدها روایت و نص معتبر - که اصطلاح اهل بیت در این آیه را منصرف و منحصر به اصحاب کساء نموده است - زنان را خارج از این آیه می دانیم؛ همچنان که طبق ده ها روایت معتبر اهل سنت، خود پیامبر صلی الله علیه وآله آنان را خارج از اصطلاح اهل بیت در آیه تطهیر دانسته است.

۱- (۱) مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۹; المناقب، ص ۳۰۴.

۲- اهل بیت علیهم السلام در سنت

اشاره

در منابع تفسیری، حدیثی، تاریخی و رجالی اهل سنت، صدها روایت با عناوین مختلف در شأن اهل بیت علیهم السلام عصمت و طهارت علیهم السلام آمده است. در این اثر تنها به گوشه ای از آن فضایل و مناقب بی شمار اشاره می شود.

اهل بیت علیهم السلام راهنمای بشر تا قیامت

روایات بسیاری بر رهبری اهل بیت علیهم السلام تأکید دارد; از جمله حدیث متواتر «ثقلین»(۱) که با إسناد صحیح و معتبر از ده ها نفر از صحابه نقل شده است. در این حدیث پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله می فرماید:

انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی، کتاب الله حبل ممدود من السماء إلی الأرض وعترتی اهل بیتی و لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما;(۲) من در میان شما چیزی می گذارم که اگر به آن تمسک جویید، پس از من

۱- (۱) ابوجعفر اسکافی، المعیار و الموازنه، ص ۴۵.

۲- (۲) الدرالمنثور، ج ۷، ص ۳۴۹..

گمراه نمی شوید: کتاب خدا، ریسمانی که بین زمین و آسمان کشیده شده است و عترتم که اهل بیتم هستند. این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر لب حوض پیش من بیایند. ببینید با این دو چگونه رفتار می کنید.

در نقل دیگری فرمودند:

إنی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله ممدود مابین السماء والارض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض;(۱) پس دو جانشین بین شما می گذارم: کتاب خدا، ریسمانی که بین آسمان و زمین کشیده شده و عترتم که اهل بیت علیهم السلام من هستند. این دو هرگز جدا نمی شوند تا نزد حوض (کوثر) پیش من آیند.

طبرانی (م ۳۶۰ ق) پس از نقل حدیث ثقلین جمله ای دیگر از پیامبراکرم صلی الله علیه وآله نقل می کند که حضرت فرمود:

فلا تقدموهما فتهلکوا ولا تقصروا عنهما فتهلکوا ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم;(۲) از آنها پیشی نگیرید که هلاک می شوید و از ایشان عقب نمانید که هلاک می شوید و به آنان چیزی نیاموزید، ایشان از شما داناترند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دو شیء با ارزش را در میان امت اسلامی باقی

۱- (۱) احمد بن حنبل، المسند، ج ۵، ص ۱۸۲; جلال الدین سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۰۲ با کمی تفاوت صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۳; یحیی بن شرف نووی، ریاض الصالحین، ص ۲۱۲; عبدالرحمن بن جوزی، دفع شبه التشبیه، ص ۱۰۳; علی بن جعد جوهری، مسند ابن الجعد; ص ۳۹۷، عبد بن حمید، مسند ابن حمید، ص ۱۱۴; بقی بن مخلد قرطبی، ما روی فی الحوض و الکوثر، ص ۸۸; محمد بن اسحاق بن خزیمه، صحیح ابن خزیمه، ج ۴، ص ۶۳; محمود زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۱۵۰; ابی اسحاق اسفراینی، نورالعین، ص ۳۵; علی دارقطنی، العلل الوارده، ج ۶، ص ۲۳۶; محمد ابن اثیر، النهایه، ج ۱، ص ۲۱۱; شمس الدین سرخسی، المبسوط، ج ۱۶، ص ۶۹; محمد شوکانی، نیل الأوطار، ج ۲، ص ۳۲۸.
۲- (۲) المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۶۶..

گـذاشت که با تمسک به آنها، امت اسـلامی هرگز گمراه نخواهنـد شد. طبق فرمان پیامبر صـلی الله علیه وآله قرآن و اهل بیت علیهم السـلام لحظه ای از هم جـدا نخواهنـد شد. پس بر امت لازم است که تا قیامت از قرآن و اهل بیت علیهم السـلام دسـتور بگیرنـد و از فرمان های این دو سرپیچی نکننـد; زیرا نجات امت از گمراهی در گرو پیروی از قرآن و اهل بیت علیهم السـلام است.

این روایـات علاـوه بر اثبات ده ها ویژگی اهل بیت علیهم السـلام، عصـمت قولی و فعلی را نیز برای آنان اثبات می کنـد; زیرا کسی که خوددروغ بگوید، سخنش اعتبار ندارد و کسی خود گناه کند، دیگر نمی تواند الگوی دیگران قرار گیرد. پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در حـدیث ثقلین, اهل بیت علیهم السـلام را الگویی بـدون قید و شـرط برای همه بشـر تا قیامت قرار داده و فرمان پیروی از آنان را به امت داده است و این امر بدون عصمت امکان پذیر نیست.

اهل بیت علیهم السلام کشتی نجات

در روایت معروف «سـفینه», پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه وآله اهل بیت علیهم السلام خود را به امت معرفی کرده; چنان که در روایت ابوذر آمده است:

قـال ابوذر: سـمعت النبی یقول: الاـ انّ مثـل اهل بیتی فیکم مثل سـفینه نوح من قومه، من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق;(۱) ابوذر می گوید: از رسول خدا صـلی الله علیه وآله شـنیدم که می فرمود: توجه داشـته باشـید که مَثَل اهل بیت علیهم السلام من هماننـد کشتی نوح برای قوم نوح است. هرکس بر کشتی سوار شود، نجـات می یابـد و هرکس از آن جـدا شود، غرق خواهد شد.

ص:۶۷

۱- (۱) المسـتدرک، ج ۳، ص ۱۵۱; ج ۲، ص ۲۴۳; عبـدالرئوف منـاوی، فیض القـدیر، ج ۲، ص ۶۵۸; سـلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۱۳۹; مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۸..

کشتی نوح، قوم نوح را از توفـان نجـات داد. اهل بیت علیهم السـلام نیز امت اسـلامی را از گرداب های فکری، دینی و دنیوی نجات خواهند داد. آنان که از سوار شدن به کشتی نوح سر پیچیدند، غرق شدند؛ حتی پسر نوح علیه السلام نیز نجات نیافت. همین طور هرکس در کشـتی اهـل بیت علیهم السـلام سوار نشود و از ایشـان پیروی نکنـد، در گمراهی هـا غرق خواهـد شـد. حاکم, این حدیث را صحیح می داند.(۱)

اهل بیت علیهم السلام وسیله آمرزش گناهان

در منابع اهل سنت روایات زیادی اهل بیت علیهم السلام را سبب و وسیله آمرزش گناهان می دانند.

امت حضـرت موسـی علیه السـلام برای آمرزش گناهان، مأمور شدند از دری مخصوص وارد شوند و جملات خاصی بگویند؛ ولی آنان این دسـتور خدا را که حضـرت موسی علیه السلام به آنها ابلاغ کرده بود به تمسخر گرفتند و در نتیجه گرفتار عذاب الهی شدنـد؛ چنان که قرآن مجیـد می فرمایـد: وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هذِهِ الْقَرْیَهَ فَکُلُوا مِنْها حَیْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّهٌ نَغْفِرْ لَکُمْ خَطایـاکُمْ وَ سَنَزِیدُ الْمُحْسِنِینَ فَبَدَّلَ الَّذِینَ ظَلَمُوا قَوْلاً غَیْرَ الَّذِی قِیلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنا عَلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا رِجزاً مِنَ السَّماءِ بِما کانُوا یَفْسُقُونَ.۲ بنی اسرائیل مأمور شده بودند که از در مخصوص با خضوع و خشوع وارد شوند و بگویند «حطّه» تا گناهان آنان آمرزیـده شود. خداوند چگونگی ورود، مکان و ادای جملات و کلمات را برای عبادت مشـخص کرده بود و بنی اسرائیل باید آداب آن را رعایت می کردند؛ ولی آنان نه تنها با

۱- (۱) همان، ج ۲، ص ۳۴۳.

خضوع و خشوع وارد نشدند، بلکه به زمین نشسته، خیزان خیزان و با تمسخر وارد شدند و به جای این که بگویند «حطّه» می گفتند «حنطه» (گندم). خداوند هم به جای آمرزش گناهانشان، بر آنان عذاب نازل کرد و هفتاد هزار نفر آنان را از بین برد.(۱)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله می فرماید:

انما مثل اهل بیتی فیکم مثل باب حطّه فی بنی اسرائیل من دخله غفرله;(۲) جایگاه اهل بیتم در بین شما، همانند جایگاه باب حطه در بنی اسرائیل است که هرکس از آن وارد شود، آمرزیده می شود.

در روایت دیگری حضرت علی علیه السلام می فرماید:

انما مثلنا فی هذه الامه کسفینه نوح و کباب حطه فی بنی اسرائیل;(۳) جایگاه ما اهل بیت علیهم السلام در بین امت اسلامی، همانند جایگاه کشتی نوح و باب حطه بنی اسرائیل است.

اهل بیت علیهم السلام سبب امان امت

اهل بیت علیهم السلام موجب امنیت جامعه بشری هستند و به سبب وجود مبارک ایشان، عذاب هایی که بر امت های گذشته نازل شد، بر این امت نازل نمی شود. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله می فرماید:

النجوم جعلت امانا لاهل السماء و انّ اهل بیتی امان لامّتی;(۴) ستارگان وسیله امنیت و امان اهل آسمان ها قرار داده شده اند و اهل بیت علیهم السلام من نیز وسیله امنیت و امان امتم.

ایشان در حدیث دیگری فرمود:

النجوم امان لاهل الارض من الغرق واهل بیتی امان لامتی من

۱- (۱) الکشاف، ج ۱، ص ۷۰ و ۷۱.
۲- (۲) مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۸; المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۲۲.
۳- (۳) جامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۷۴.
۴- (۴) مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۴..

الاختلاف فاذا خالفتها قبيله من العرب اختلفوا فصاروا حزب ابليس;(۱) ستارگان سبب امنیت اهل زمین از غرق شدن هستند و اهل بیت علیهم السلام من موجب امنیت امت از اختلافند. بنابراین اگر قبیله ای از عرب با آنان به مخالفت پردازند، اختلاف انداخته و خود از حزب شیطان خواهند بود.

حاکم, این حدیث را صحیح می داند.(۲) همه روایات ذکر شده و دیگر روایات در این زمینه، تأکید بر مسئله رهبری اهل بیت علیهم السلام دارد و مردم را به سوی آن فرا می خواند. این احادیث بیانگر آن هستند که تنها راه سعادت، تمسک به اهل بیت علیهم السلام نبوت است و جدایی از آنان انسان را به گمراهی می کشاند. در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله چنین نقل شده است:

معرفه آل محمد براءه من النار وحب آل محمد جواز علی الصراط والولایه لآل محمد أمان من العذاب;(۳) شناخت آل محمد، برات از آتش، و دوست داشتن آل محمد، پروانه عبور از صراط، و ولایت آل محمد (موجب) امان از عذاب است.

۱- (۱) المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۹.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۵۷..

بخش دوم: حقوق اهل بیت علیهم السلام

اشاره

ص:۷۱

۱- حق ولایت

حق در لغت

ابن منظور، لغت شناس بزرگ اهل سنت می نویسد:

«الحقّ: نقیض الباطل؛[(۱)] حق، ضد باطل است». ابن فارس نیز می نویسد:

حق، الحاء والقاف، اصل یدل علی احکام الشیء وصحّته، فالحقّنقیض الباطل؛[(۲)] حق (ح، ق) واژه ای است که براستواری و درستی چیزی دلالت می کند، پس حق، ضد باطل است.

راغب می گوید:

اصل حق، مطابقت و یکسانی و هماهنگی و درستی است. مثل مطابقت پایه در حالی که در پاشنه خود با استواری و درستی می چرخد و می گردد.[(۳)]

فیروزآبادی می گوید: حق، ضد باطل، صدق، وجود ثابت وغیره

ص:۷۳

۱- (۱) لسان العرب، ماده، (ح، ق).

۲- (۲) معجم مقاییس اللغه، ماده، (ح، ق).

۳- (۳) مفردات، ماده، (ح، ق)..

است.(۱) مرحوم طبرسی در ذیل آیه هفت سوره انفال گفته است: «وقوع الشیء فی موضوعه;(۲) حق آن است که شیء در جایگاه خود واقع شود».

حق در قرآن

در قرآن مجید حق به دوازده معنای گوناگون به کار رفته است که عبارتند از: خدا،(۳) قرآن،(۴) اسلام،(۵) توحید،(۶) عدل،(۷) راست،(۸) آشکارا،(۹) سزاوار،(۱۰) درست،(۱۱) واجب شدن،(۱۲) وام و قرض(۱۳) و بهره.(۱۴)

لغوی قرآن شناس، آقای «قرشی» پس از بررسی واژه حق می نویسد:

پس معنای حق، مطابقت و وقوع شیء در محل خویش است و آن در تمام مصادیق قابل تطبیق است.(۱۵)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

لهم خصائص حق الولایه... والآن اذ رجع الحق إلی اهله نُقل إلی

ص:۷۴

۱- (۱) القاموس المحیط، ج ۳، ص ۳۲۲.

۲- (۲) مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۰۰.

۳- (۳) مؤمنون، آیهٔ ۷۱.

۴- (۴) قصص، آیهٔ ۴۸.

۵- (۵) انفال، آیهٔ ۸.

۶- (۶) صافات، آیهٔ ۳۷.

۷- (۷) نور، آیهٔ ۲۵.

۸- (۸) انعام، آیهٔ ۷۳.

۹- (۹) بقره، آیهٔ ۱۴۶.

۱۰- (۱۰) توبه، آیهٔ ۱۳.

۱۱- (۱۱) یونس، آیهٔ ۳۰.

۱۲- (۱۲) سجده، آیهٔ ۱۳.

۱۳- (۱۳) بقره، آیهٔ ۲۸۲.

۱۴- (۱۴) معارج، آیهٔ ۲۴.

۱۵- (۱۵) قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۵۹..

منتقله؛(۱) برای آنان (اهل بیت) ویژگی هایی است چون حق ولایت... هم اکنون حق به اهل آن برگشت و دوباره به جایی که از آن جا منتقل شده بود، بازگشت.

اهمیت حقوق اهل بیت علیهم السلام

در منابع تفسیری، حدیثی، تاریخی و رجالی اهل سنت, صدها آیه و حدیث با عناوین گوناگون, در شأن اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که امت اسلامی را به اهمیت دادن و شناخت حقوق مادی و معنوی آنان فرا می خواند. انسان برای رسیدن به سعادت و کمال, راهی جز شناخت حقوق این بزرگواران ندارد; زیرا در روایتی، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می فرماید:

والذی نفسی بیده لا ینفع عبدا عملُه الاّ بمعرفه حقّنا;(۲) سوگند به آن که جانم در دست اوست، هیچ بنده ای را عملش سود نرساند، مگر در پرتو شناخت و حق ما.

برای پاسداری از فرمان نبی مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله، برخی از حقوق اهل بیت نبوت علیهم السلام مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

آیه ولایت

اشاره

إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ * وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغالِبُونَ ؛(۳) جز این نیست که ولی شما، خدا و رسولش و کسانی که ایمان آورده اند می باشد، آنان که پیوسته نماز به پای می دارند و زکات

۱- (۱) نهج البلاغه ترجمه: دشتی، خ ۲.

۲- (۲) مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۲.

۳- (۳) مائده، آیهٔ ۵۵ و ۵۶..

می پردازنـد، در حالی در رکوع هسـتند. و هر که خـدا و رسولش و کسانی را که ایمان آورده انـد، به ولایت گیرد، پس قطعاً حزب خدا پیروز است.

۱- مفهوم آیه

این آیه به یکی از حقوق اهل بیت علیهم السـلام که همان پـذیرفتن ولایت ایشان است، پرداخته و به امت اسـلامی بشارت می دهـد که سرپرست این امت کسـی است که در حال رکوع زکات می دهد. روایات متعدد و معتبر فریقین - از ده ها صـحابه و تابعین - چنین فردی را علی بن ابی طالب علیه السـلام معرفی کرده انـد و این آیه صـریح ترین دلیل بر زعامت و امامت ائمه به ویژه حضرت علی علیه السلام است.

«ولی» در این آیه به معنای «اولی به تصرف» است؛ این مطلب از خود آیه و ده ها روایت معتبر فریقین و شواهد متعدد به دست می آید - طبق روایات اهل سـنت، هفت آیه با مسئله ولایت حضرت علی علیه السلام ارتباط دارد - از این رو، شأن نزول های دیگر به علاـوه ضـعف سـند، با روایات متعـدد و معتبر متعارض است و از اعتبار ساقط می شود; چراکه نوعی اجتهاد در مقابل نص است.

۲- سبب نزول آیه

ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ ق) یکی از مفسـران معروف و قابل اعتماد همه اهل سنت است. او درباره سبب نزول آیه از طریق خود با سند متصل از سلمه بن کهیل چنین نقل می کند:

تصـدق علی بخاتمه وهو راکع فنزلت إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ (۱); علی در حال رکوع انگشترش را صدقه داد و آیه نازل شد.

۱- (۱) تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۱۶۲..

وی سپس سه روایت دیگر در این زمینه ذکر می کند.

ابن جریر طبری (م ۳۱۰ ق) یکی دیگر از مفسران و مورّخان صاحب نام، پنج روایت با سند متصل را در تأیید این مطلب ذکر می کند. در یکی از این روایات از مجاهد نقل می کند که وی می گفت: إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ . در شأن علی بن ابی طالب نازل شده است; هنگامی که در حال رکوع صدقه داد.(۱)

امام فخر رازی (م ۶۰۴ ق) در تفسیر خود چنین می نویسد:

عطاء از ابن عباس نقل می کند که این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. و نیز روایت شده که چون این آیه نازل شد. عبدالله بن سلام به رسول خدا صلی الله علیه وآله گفت: من دیدم علی در حال رکوع، انگشترش را به نیازمند صدقه داد; پس ما ولایت وی را می پذیریم.

از ابوذر - رضی الله عنه - نیز روایت شده که گفته است: با رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز ظهر گزاردیم. سائلی در مسجد چیزی خواست و کسی به او کمک نکرد. در آن هنگام سائل دستش را به سوی آسمان دراز کرد و گفت: پروردگارا! تو گواه باش که من در مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله سؤال کردم و احدی به من چیزی نداد. علی علیه السلام در حال رکوع بود و با انگشت راستش که در آن انگشتر بوده، به سائل اشاره می کند. سائل به سوی علی می آید و انگشتر را در می آورد. پیامبر صلی الله علیه وآله (این حالت را) دیدند و مشغول دعا شدند و این گونه فرمودند:

اللهم ان اخی موسی سألک فقال... رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی إلی قوله وَ أَشْرِکْهُ فِی أَمْرِی۲ فانزلت قراناً ناطقاً... سَنَشُدُّ عَضُدَکَ

۱- (۱) جامع البیان، ج ۴، ص ۲۸۹.

بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكَما سُلْطاناً... ١

اللهم وانا محمد نبيك وصفيك فاشرح لی صدری ویسرلی أمری واجعل لی وزيرا من اهلی علياً اشدد به ظهری.

ابوذر می گوید: به خدا سوگند! هنوز دعای رسول خدا صلی الله علیه وآله پایان نیافته بود که جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد! بخوان: إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ .(۱) همین مضمون را نیشابوری هم آورده است.(۲)

بسیاری از مفسران، محدثان، مورخان و دانشمندان اهل سنت، آیه ولایت را درباره حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، نقل کرده اند. دانشمند اهل سنت، حاکم حسکانی (م ۴۷۱ ق) روایات مربوط به آیه ولایت را با ۲۹ طریق مختلف نقل کرده است.(۳) این روایات را بزرگان امت اسلامی از اهل بیت علیهم السلام، صحابه و تابعان نقل کرده اند.

۳- راویان شأن نزول آیه

راویان شأن نزول آیه ولایت، تنها بر اساس منابع اهل سنت به سه گروه تقسیم می شوند که عبارتند از:

الف) از اهل بیت: ۱. امام علی علیه السلام;(۴) ۲. امام باقر علیه السلام.(۵)

ب) از صحابه: ۱. عبدالله بن عباس;(۶) ۲. عبد الله بن سلام;(۷) ۳. ابورافع

۱- (۲) تفسیر الفخر الرازی، ج ۱۲، ص ۲۸.

۲- (۳) غرائب القرآن، ج ۲، ص ۶۰۵ و ۶۰۶.

۳- (۴) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۸۶.

۴- (۵) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۷۵.

۵- (۶) همان، ص ۱۶۹.

۶- (۷) همان، ص ۱۶۱-۱۶۴. وی با هشت طریق مختلف این رویداد را از ابن عباس نقل کرده است.

۷- (۸) تفسیر الفخر الرازی، ج ۱۲، ص ۲۸..

مدنی;(۱) ۴. عمار بن یاسر;(۲) ۵. ابوذر غفاری;(۳) ۶. انس بن مالک;(۴) ۷ جابر بن عبدالله;(۵) ۸. مقداد بن الاسود.(۶)

پ) از تابعین: ۱. محمد بن حنفیه;(۷) ۲. سلمه بن کُهیل;(۸) ۳. عتبه بن ابی حکیم;(۹) ۴. سدی;(۱۰) ۵. مجاهد;(۱۱) ۶. عطاء;(۱۲) ۷. عبدالملک بن جریع مکی.(۱۳)

همه اینان تصریح کرده اند که این آیه درشأن امام علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. برخی روایات اشاره دارد که پس از نزول این آیه، شخص پیامبر صلی الله علیه وآله تکبیر گفت و فرمود:

«ومن یتول الله ورسوله والذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون».(۱۴) در روایت ابورافع آمده که پس از نزول آیه ولایت، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«الحمد الله الذی اتم لعلی نعمه، و هیأ لعلی بفضل الله ایاه».(۱۵)

۱- (۱) الدرالمنثور، ج ۳، ص ۱۰۶.

۲- (۲) جلال الدین سیوطی، لباب النقول، ص ۱۱۷.

۳- (۳) تفسیر الفخر الرازی، ج ۱۲، ص ۲۸.

۴- (۴) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۶۵.

۵- (۵) همان، ص ۱۷۴.

۶- (۶) همان، ص ۱۷۷.

۷- (۷) همان، ص ۱۶۷.

۸- (۸) لباب النقول، ص ۱۱۷.

۹- (۹) جامع البیان، ج ۴، ص ۲۸۸.

۱۰- (۱۰) همان.

۱۱- (۱۱) همان، ص ۲۸۹.

۱۲- (۱۲) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۶۸.

۱۳- (۱۳) همان.

۱۴- (۱۴) الدرالمنثور، ج ۳، ص ۱۰۶.

۱۵- (۱۵) همان..

ولی به معنای اولی به تصرف

«ولی» در این آیه، به معنای «اولی به تصرف» است. این مطلب از روایات شیعه و اهل سنت به دست می آید. در روایات شیعه مطالب فراوانی در این باره وجود دارد که به نقل یک روایت بسنده می کنیم. امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا . «إنّما» یعنی «اولی بکم»، ای:

أحق بکم و بأمورکم و انفسکم و اموالکم؛(۱) ولی در این آیه کسی است که اولی به شماست؛ یعنی در امورتان و جان و مالتان، سزاوارتر به شماست.

در روایات اهل سنت, شواهد متعدد و فراوانی یافت می شود که ولایت به معنای «اولی به تصرف» است و مراد از آن را امامت حضرت علی علیه السلام دانسته است. امام طبرانی (م ۳۶۰ ق) با سند خود از عمار بن یاسر نقل می کند که می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله پس از نزول آیه إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ آن را قرائت کرد، سپس فرمود:

«من کنت مولاه فعلی مولاه اللّهم وال من والاه وعاد من عاداه»؛(۲) از این رو، پیوند غدیر با مسئله ولایت فهمیده می شود. درحدیث

«من کنت مولاه» پیامبر صلی الله علیه وآله پس ازنزول آیه فرمود: معنای «مولا» همان اولی به تصرف و امامت امت است؛ چنان که در حدیث متواتر(۳) غدیر تأکید فراوان بر این معنا شده

ص:۸۰

۱- (۱) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲- (۲) المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۲۱۸؛ ر. ک: فرائد السمطین، ج ۱، ص ۱۹۴؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۷.

۳- (۳) برخی دانشمندان اهل سنت حدیث غدیر را متواتر دانسته اند. محمد کتانی، نظم المتناثر، ص ۱۹۴؛ اسماعیل عجلونی، کشف الخفاء، ج ۸، ص ۳۳۵؛ احمد ذهبی، سیراعلام النبلاء، ج ۸، ص ۳۳۵؛ عبدالرؤوف مناوی، التیسیر بشرح الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۴۴۲؛ علی بن سلطان قاری، مرقاه المفاتیح، ج ۵، ص ۵۶۸؛ حسن سقاف، ارغام المبتدع، ص ۵۸..

است. زید بن ارقم نقل می کند که پس از حجه الوداع در غدیر خم، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

ایها الناس! انی تارک فیکم امرین لن تضلوا ان اتبعتموهما، کتاب الله واهل بیتی عترتی ثم قال: اتعلمون انی اولی بالمومنین من انفسهم؟ ثلاث مرات قالوا: نعم: فقال رسول الله صلی الله علیه وآله: من کنت مولاه فعلی مولاه....(۱)

در این روایت، پیامبر صلی الله علیه وآله با تکرار از صحابه اقرار می گیرد: آیا من به جان های مؤمنان سزاوارتر از آنان نیستم؟ در روایت زید بن ارقم چنین آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«الستم تعلمون او الستم تشهدون انی اولی بکل مؤمن من نفسه».(۲) همین تأکید در چندین روایت دیگر نیز آمده است.(۳)

بدون شک، نمی توان اولی در این روایات را به معنای دیگری گرفت. پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در همه این روایات، امامت و حق تصرف در امور مردم را اراده کرده و از مردم بر این امر اقرار گرفته و بی درنگ ولایت امیرالمؤمنین، حضرت علی علیه السلام را اعلام کرده است.(۴)

ص:۸۱

۱- (۱) المستدرک، ج ۳، ص ۱۱۰.
۲- (۲) مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۰.
۳- (۳) اسماعیل بن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۲۸ (وی پس از روایت بریده می گوید: و هذا إسناد جید قوی رجاله کلهم ثقات)؛ المسند، ج ۵، ص ۳۴۷؛ عبدالرحمن مبارکفوری، تحفه الاحوذی، ج ۱۰، ص ۱۴۷.
۴- (۴) عبدالله بن ابی شیبه، المصنف، ج ۷، ص ۴۹۵؛ احمد ابن اعرابی، کتاب المعجم، ج ۱، ص ۱۳۹؛ احمد کنانی، زوائد ابن ماجه علی الکتب الخمسه، ص ۴۵؛ محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۶، ص ۳۸۳؛ علی بن بلبان، صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۷۶؛ عمرو بن ابی عاصم ضحاک، کتاب ابی یعلی، ج ۱، ص ۴۲۹؛ عبد الرحمن رازی، الجرح و التعدیل، ج ۹، ص ۴۳۱؛ عبد الله بن عدی، الکامل فی الضعفاء، ج ۳، ص ۸۰؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۶۹؛ ابن حجر عسقلانی، تعجیل المنفعه بزوائد رجال الائمه، ص ۴۶۴؛ نور الدین هیثمی، موارد الظمآن، ص ۵۴۳؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۶۹؛ احمد ذهبی، تذکیره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۰؛ ر. ک: احمد بن شعیب نسایی، خصائص امیرالمؤمنین, ص ۱۱۹؛ صالح بن حمید، عبدالرحمن بن ملوح، نظره النعیم، ج ۱، ص ۴۰۱؛ نور الدین هیثمی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۹۳؛ خطیب تبریزی، مشکاه المصابیح، ج ۴، ص ۴۲۸، ح ۶۰۹۱؛ احمد بن حجر هیثمی، الصواعق المحرقه، ص ۱۲۲..

اعلان ولایت از سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله

طبق نقـل روایـات فریقین، خداونـد در آیه ولایـت، ولایت خویش، ولایت رسولش و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را اعلام فرمود و اکنون نوبت رسول خدا صلی الله علیه وآله است که ولایت علی علیه السلام را برای مردم اعلام کند; چون تفسیر و تبیین قرآن برعهده آن حضرت است: وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ .(۱)

در منابع شیعه روایات فراوانی دیده می شود که پیامبراکرم صلی الله علیه وآله آیات ولایت را تفسیر کردند؛ از جمله در غدیر خم که با مسئله ولایت گره خورده بود; چنان که ابوجعفرکلینی (م ۳۲۸ ق) با سند صحیح از زراره، فضیل بن یسار، بکیر بن اعین، محمد مسلم، برید بن معاویه وابی الجارود، همگی از امام باقر علیهم السلام نقل می کنند که فرمود: خداوند پیامبرش را به ولایت علی علیه السلام فرمان داد و بر او چنین نازل کرد: إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ .

خداوند با این بیان, ولایت «اولی الامر» را واجب کرد و چون آنان نمی دانستند این ولایت چیست، پس خداوند به محمد صلی الله علیه وآله فرمان داد که ولایت را برای آنان تفسیر کند; همان طور که نماز، زکات، روزه و حج را

۱- (۱) نحل، آیهٔ ۴۴..

تفسیر می کند. چون این فرمان رسید، پیامبر صلی الله علیه وآله دلتنگ شد و نگران مردم بود که از دینشان برگردند و ایشان را تکذیب کنند. حضرت با این دلتنگی، به پرودگارش رجوع کرد (و چاره خواست) پس خداوند چنین وحی فرستاد: یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ إِنَّ اللّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ .(۱) پس پیامبر صلی الله علیه وآله به فرمان خدا امر ولایت را آشکار ساخت و به معرفی ولایت علی علیه السلام در روز غدیر خم پرداخت و... به مردم فرمان داد تا حاضران آن را به اطلاع غایبان برسانند.(۲)

روایات دیگری نیز با همین مضمون، از امام علی علیه السلام،(۳) امام باقر علیه السلام(۴) و امام علی النقی علیه السلام نیز آمده است.(۵)

مفسران، محدثان و دانشمندان اهل سنت, نزول آیه ابلاغ یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ را، در غدیر خم در شأن حضرت علی علیه السلام می دانند و از اهل بیت علیهم السلام، صحابه و تابعان، روایات مختلفی را با طرق گوناگون نقل کرده اند؛ از اهل بیت علیهم السلام همچون امام باقر علیه السلام،(۶) از صحابه همچون ابن عباس،(۷) عبدالله بن مسعود،(۸) عبدالله بن ابی اوفی أسلمی،(۹) براء بن

۱- (۱) مائده، آیهٔ ۶۷.

۲- (۲) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۹۸، ح ۴.

۳- (۳) ابوالعباس ابن عقده، کتاب والولایه، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

۴- (۴) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۱.

۵- (۵) احمد طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۰.

۶- (۶) الکشف والبیان، ج ۴، ص ۹۲.

۷- (۷) تفسیر الفخر الرازی، ج ۱۲، ص ۲۸; عبدالله محمامی در امالی به نقل از عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۴۲۶.

۸- (۸) روح المعانی، ج ۶، ص ۱۷۲.

۹- (۹) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۰..

عازب،[1] جابر بن عبدالله انصاری،[2]

ابوسعید خدری،[3] و ابوهریره،[4] و از تابعان همچون زید بن علی،[5] ابوحمزه ثمالی،[6] و عطیه بن سعید عوفی.[7]

برخی مفسران اهل سنت آیه اکمال الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً .[8] را هم مربوط به مسئله غدیر خم و ولایت حضرت علی علیه السلام می دانند. به عقیده آنان، این آیه پس از اعلان ولایت علی علیه السلام از سوی پیامبراکرم صلی الله علیه وآله نازل شد.[9]

برخی دانشمندان اهل سنت آیات دیگری را نیز به داستان غدیر و ولایت علی علیه السلام افزوده اند; چنان که حسکانی از امام علی علیه السلام با سند متصل نقل می کند که فرمود:

لما نصب رسول الله علیاً یوم غدیر خم فقال: من کنت مولاه فعلی مولاه، طار ذلک فی البلاد، فقدم علی رسول الله نعمان بن حرث الفهری فقال: امرتنا عن الله ان نشهد ان لا اله الا الله وأنک رسول الله، وأمرتنا بالجهاد والحج والصلوه والزکوه والصوم فقبلناها منک، ثم لم ترضی حتی نصبت هذا الغلام فقلت: من کنت مولاه فهذا مولاه. فهذا شیء منک او أمر من عند الله؟ قال: الله الذی لا اله

۱- (۱) تفسیر الفخر الرازی، ج ۱۲، ص ۵۳.

۲- (۲) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۲.

۳- (۳) اسباب النزول، ص ۱۶۴.

۴- (۴) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۸۷.

۵- (۵) المناقب، ص ۲۴۰.

۶- (۶) همان.

۷- (۷) ابونعیم به نقل از حسن بن یوسف حلی، منهاج الکرامه، ص ۱۱۷.

۸- (۸) مائده، آیهٔ ۳.

۹- (۹) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۱۶۰ (وی چندین روایت از طریق مختلف از ابن عباس، ابوسعید خدری و ابوهریره نقل کرده است); تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۵ (وی در روایت دیگری که از ابوهریره نقل کرده است، نزول این آیه را در ۱۸ ذی الحجه بیان کرده است); الدرالمنثور، ج ۳، ص ۱۹..

الا هو إن هـذا من الله. قال: فولی النعمان وهو یقول: اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فأمطر علینا حجاره من السـماء او ائتنا بعـذاب ألیم. فرماه الله بحجر علی رأسه فقتله فأنزل الله تعالی «سأل سائل»؛(۱) هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در روز غـدیر خم علی را منصوب فرمود و گفت: هر کس من مولای او هستم، پس علی مولای اوست، این خبر به شـهرها رسـید و نعمان بن حرث فهری پیش رسول خدا صـلی الله علیه وآله آمد و گفت: شما از جانب خداوند به ما دستور دادی که به یکتایی خداونـد و رسالت شـما گواهی دهیم، جهاد کنیم، حـج برویم، نماز بگـذاریم، زکات بدهیم و روزه بگیریم؛ ما آنها را از شـما پـذیرفتیم, سپس این چیزهـا شـما را راضـی نکرد تـا این که اینـک این جوان را منصوب کردی وگفتی: «من کنت مولاه فهـذا مولاه» آیا این انتصاب از طرف شما است یا دستوری است از سوی خداوند؟ فرمود: سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست! ایـن امر از طرف خـدا بـوده است. فرمـود: پس نعمـان برخـاست و رفت و می گفت: پروردگـارا! اگر این امر (نصب علی علیه السـلام به خلافت) از طرف تو حق باشـد، بر ما از آسـمان سـنگ ببار یا بر ما عذاب دردناک نازل کن. پس خداوند بر سـرش سنگی نازل کرد و او را کشت؛ سپس آیه «سأل سائل» را نازل فرمود.

حاکم حسـکانی, این گونه روایات را با طرق مختلف از امام علی علیه السـلام، علی بن حسـین، حذیفه بن یمان، ابوهریره، ابن عباس و سعد بن ابی وقاص آورده است. همچنین در سند روایت، امام باقر و امام صادق دیده می شود.

ص:۸۵

۱- (۱) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۸۶؛ محمد رشیدرضا، تفسیر المنار، ج ۶، ص ۳۸۶؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۸، ص ۲۷۸ و ۲۷۹؛ محمد عمادی، تفسیر ابی السعود، ج ۶، ص ۳۹۴؛ الکشف والبیان، ج ۱۰، ص ۱۵، (وی با کمی اختلاف از امام صادق علیه الیلام آورده است)؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۴۱..

نکته قابل توجه این که منابع تفسیری و حدیثی اهل سنت, هفت آیه (مائده, آیات ۳، ۵۵، ۵۶ و ۶۷; معارج، آیات ۱، ۲ و ۳) را به غـدیر و ولاـیت حضـرت علی بن ابی طـالب علیه السـلام مختص شـمرده انـد. دانشـمندان اهل سـنت این آیات را با روایات فراوانی که همگی صـحیح بوده و از اهل بیت علیهم السلام، صحابه و تابعان نقل شده اند، این روایات، بر ولایت حضرت علی علیه السلام دلالت دارند و با تأکید فراوان، شأن نزول آیات ولایت را درباره ایشان اثبات می کنند.

شیعه بر اختصاص آیه ولایت به اهل بیت عصـمت و طهارت اجماع دارد. از اهل سـنت نیز دانشمندانی همچون نیشابوری(۱) و ایجی(۲) نزول

این آیه را درباره حضرت علی علیه السلام یک مسئله اجماعی در میان مفسران دانسته اند.

سیوطی برخی طرق این حدیث را آورده، سپس می نویسد: این ها طریق این حدیثند که یکدیگر را تقویت می کنند (و اصـل این ماجرا را به اثبات می رسانند).(۳) ثعالبی هم این مسئله را مورد اتفاق همه می داند و می گوید:

«ولکن اتفق مع ذلک ان علی بن ابی طالب علیه السلام اعطی خاتمه وهو راکع».(۴)

صراحت آیات ولایت بر زعامت علی علیه السلام

با ده ها روایات صحیح السند از اهل بیت، صحابه و تابعین ثابت شد که هفت آیه از قرآن کریم درباره غدیر و ولایت حضرت علی علیه السلام است.

۱- (۱) غرائب القران، ج ۲، ص ۶۰۵، وی در ذیـل آیه پیش از آیه ولایت گفته است: «ولان ما بعـد هـذه الایه (۵۴) نازله فیه (علی) باتفاق اکثر المفسرین».

۲- (۲) المواقف فی علم الکلام، ص ۴۰۵. وی می نویسد:«اجمع ائمه التفسیر ان المراد علی وللاجماع علی غیره غیر مراد».

۳- (۳) لباب النقول، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۴- (۴) الجواهر الحسان، ج ۱، ص ۴۳۸..

از این آیات چند نکته استفاده می شود:

۱. آیه ولایت با کلمه حصر «انما» شروع شده و این دلالت بر حصر ولایت در خدا، رسول خدا صلی الله علیه وآله و امیرمؤمنان علیه السلام دلالت دارد. خطاب آیه به مؤمنان است و به اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله دستور داده که ولایت خدا، رسول و امیرالمؤمنین را بپذیرند. آیه دوم هم بر همین مطلب تأکید دارد: وَ مَنْ یَتَوَلَّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغالِبُونَ۱ در این آیه دو ویژگی برای کسی که ولایت خدا، رسول خدا صلی الله علیه وآله و امیرمؤمنان علیه السلام را بپذیرد، بیان شده است: داخل شدن در حزب الله و پیروزی؛

۲. در این آیه - بدون هیچ قید و شرطی - آمده است که ولایت رسول خدا صلی الله علیه وآله وامیرالمؤمنین علیه السلام همان ولایت خداوند است. اگر کسی خواهان شناخت «ولی» است، بداند که او کسی نیست جز همان که نماز می خواند و در حال رکوع زکات می دهد؛ چنین شخصی به گواهی ده ها روایت معتبر اهل سنت، تنها علی بن ابی طالب علیه السلام است؛

۳. «ولی» در این آیه به معنای دوست یا ناصر نیست؛ زیرا قرآن همه مؤمنان را یاور و دوست یکدیگر می داند: وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ۲ اگر «ولی» در آیه مورد بحث به معنای دوست و یاور باشد، این مفهوم به دست می آید که ناصر یا دوست شما مؤمنان، تنها کسانی هستند که نماز می خوانند و در حال رکوع زکات می دهند. آیا تنها همان کسانی که در حال رکوع زکات می دهند، دوست و یاور ما هستند و بقیه مؤمنان دوست ما نیستند؟! معنای «اولی به تصرف» هم همه مؤمنان را دربرنمی گیرد؛ چون در این صورت «مولی» و «مولی علیه» یکی

خواهد شد و این با روح آیه سازگار نیست. آیه می گوید عده ای خاص که در حال رکوع زکات می دهند، ولی شما هستند;

۴. یکی دیگر از آیات مربوط به ولایت حضرت علی علیه السلام آیه «ابلاغ» است. این آیه نیز طبق ده ها روایات معتبر اهل سنت، درباره ابلاغ ولایت امیرالمومنین علیه السلام نازل شده است. خداوند در این آیه خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می فرماید: یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ۱ طبق روایات معتبر اهل سنت، حضرت پس از نزول این آیه, علی علیه السلام را در غدیر خم به امامت و رهبری امت اسلامی منصوب می کند. نکته قابل توجه این است که تهدید موجود در آیه، با اعلان محبت علی علیه السلام سازگار نیست; زیرا پیش از این، دوستی حضرت علی علیه السلام - طبق نقل بسیاری از مفسران اهل سنت - با نزول آیه مودت، بر همه امت واجب شده و پیامبر صلی الله علیه وآله آن را تفسیر و ابلاغ کرده بود.(۱) پس از نصب حضرت به خلافت و زعامت بود که آیه «اکمال» الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً (۲) نازل شد; یعنی با اعلان ولایت علی علیه السلام دین کامل شد، نعمت های خداوند به نهایت رسید و خداوند بر این که اسلام را به عنوان دین معرفی کند، راضی شد. این آیه خود بزرگ ترین دلیل است که «ولی» به معنای «اولی به تصرف»، «زعامت امور» و «امامت» است، نه به معنای یاور و دوستی;

۵. دانشمندان اهل سنت از چندین طریق، قصه نعمان بن حرث فهری

۱- (۲) تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۲۷; الکشاف، ج ۳، ص ۴۰۲; الدرالمنثور، ج ۷، ص ۳۴۸.
۲- (۳) مائده، آیهٔ ۳..

را نقـل کرده انـد که وی اولین منکر مسئله غـدیر و ولاـیت بوده است و در همـان هنگام گرفتار عـذاب الهی شـد و سه آیه از سوره معارج در این مورد نازل گردید: سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ * لِلْکافِرینَ لَیْسَ لَهُ دافِعٌ ;(۱)

۶. بـدیهی است که عـذاب الهی بر منکر ولاـیت علی علیه السـلام نـازل شـد و این ولایت، همان خلافت و زعامت امور است; وگرنه بر منکر دوستی، عـذاب نـازل نمی شود. در این آیه, خداونـد, منکر ولایت را کافر دانسـته (للکافرین) و کسـی با انکار دوستی کافر به شمار نمی آید; بلکه با انکار ولایت به معنای «اولی به تصرف» به چنین عذابی گرفتار می شود.

در منابع تفسیری اهل سنت، برخی شأن نزول های دیگر هم به چشم می خورد که اکنون مورد بررسی قرار می گیرد.

آیا آیه ولایت در شأن «عباده بن صامت» نازل شد؟

در منابع اهل سنت, تنها سه روایت است که چنین حکایتی را نقل می کند:

۱. عباده بن صامت می گوید: چون بنی قینقاع با رسول خدا صلی الله علیه وآله جنگید, عباده بن صامت که یکی از بنی عوف بـن خزرج بـود، به سـوی رسـول خـدا صـلی الله علیه وآله شـتافت و از هم پیمانـان خـود بیزاری جست و گفت: ولاـیت خـدا، رسولش و مؤمنان را می پذیرم و از بنی قینقاع و ولایت آنان بیزارم فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغالِبُونَ ;(۲)

۲. عطیه بن سعد مانند حدیث بالا را درباره عباده بن صامت نقل کرده است;(۳)

۱- (۱) معارج، آیهٔ ۱ و ۲.
۲- (۲) جامع البیان، ج ۶، ص ۸۸.
۳- (۳) همان..

۳. زهری می گوید: آیه لا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ . درباره عباده بن صامت نازل شده است.(۱)

ارزیابی

این ادعا به چند دلیل ثابت می شود:

۱. این روایات ضعیف است; زیرا در سند هر سه روایت، راویان ضعیف وجود دارند. در سند روایت اول که از خود عباده بن صامت نقل شده, یونس بن بکیر و محمد بن اسحاق حضور دارند. نسائی درباره یونس بن بکیر گفته است: «لیس بالقوی» و در جای دیگر او را «ضعیف» دانسته است.(۲) راوی دیگر، محمد بن اسحاق است. مالك بن انس وی را «دجال» نامیده(۳) است. علما به روایات ابن اسحاق احتجاج نمی کردند; زیرا او در حدیث تدلیس می کرد.(۴) یعقوب بن شیبه می گوید: «ابن اسحاق احادیث باطل را از مجهولان نقل(۵) می کرد.» یحیی بن معین وی را «ضعیف» خوانده و بار دیگر گفته: محمد بن اسحاق نزد من «سقیم» است.(۶) نسائی درباره او می گوید: «لیس بالقوی»(۷) و وی را از اصحاب زهری شمرده است.(۸)

ص:۹۰

۱- (۱) همان، در ذیل آیۀ ۵۱.

۲- (۲) تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۵۲۸.

۳- (۳) همان، ج ۱۶، ص ۷۵.

۴- (۴) همان، ص ۷۶.

۵- (۵) همان، ص ۷۸.

۶- (۶) همان، ص ۸۰.

۷- (۷) همان.

۸- (۸) همان، ص ۸۲..

بنابراین، این حدیث ضعیف است و قابل احتجاج نیست; به علاوه, وی از اصحاب «زهری» بوده و زهری هم یکی از دشمنان امام علی علیه السلام به شمار می رود و احادیث ساختگی زیادی را در ذم حضرت نقل کرده است.(۱)

رجالیان اهل سنت روایت دومی که عطیه بن سعد آن را نقل کرده است، ضعیف می دانند. عطیه بن سعد از عکرمه روایت

می کرد(۲) و عکرمه، دشمن اهل بیت علیهم السلام و یکی از دروغ گویان بوده است.(۳) احمد درباره عطیه می گوید: «ضعیف الحدیث».(۴) ثوری و هیثم نیز احادیث عطیه را تضعیف می کردند. ابوزرعه نیز درباره وی تعبیر «لین» را به کار می برد. همچنین ابوحاتم، نسائی و ابن حبان, وی را ضعیف دانسته اند.(۵) بنابراین، این روایت هم ضعیف می باشد و قابل اعتنا نیست.

زهری روایت سومی را نیز نقل کرده است. او آیه ۵۱-۶۷ را درباره عباده دانسته است؛ درحالی که بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت، آیه تبلیغ را در شأن حضرت علی علیه السلام دانسته اند. از زهری چنین چیزی بعید نیست; زیرا وی یکی از راویان حدیث در مذمت حضرت علی علیه السلام است.(۶) و این روایت از همه ضعیف تر است.

۲. علاوه بر این که در سند این روایات, راویان مجهول، ضعیف و دروغ گو به چشم می خورد، با ده ها روایات صحیح السند فریقین نیز

۱- (۱) شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۳.

۲- (۲) تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۹۰.

۳- (۳) ر. ک: بحث آیه تطهیر.

۴- (۴) همان، ص ۹۱.

۵- (۵) همان.

۶- (۶) شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۳..

متعارض هستند و تاب مقاومت با آنها را ندارند. همچنین اهل سنت آیه ۵۱ را درباره عباده بن صامت می دانند.(۱)

۳. این روایات بـا آیه ولایت نیز تعارض دارنـد; زیرا آیه ولایت, ولی مؤمنان را کسـی می دانـد که در حال رکوع زکات می دهد، و هیچ کس نگفته که عباده چنین کاری انجام داده است.

آیا آیه ولایت در شأن ابوبکر نازل شده است ؟

فخر رازی می گویـد: «عکرمه گفته است: این آیه دربـاره ابوبکر نـازل شـده».(۲) ابن تیمیه نیز چنین نسـبتی به ابن عبـاس داده است.(۳)

ارزیابی

آیه ولایت در شأن ابوبکر نازل نشده است و این ادعا را می توان با چند دلیل به اثبات رساند:

۱. این روایت، خبر مقطوع است و هیـچ سـندی نـدارد؛ زیرا عکرمه که به دروغ گـویی معروف است، آن را نقـل کرده(۴) و روایت عکرمه اعتبار ندارد;

۲. این روایت بـا روایـات معتبری که شأن نزول آیه را به حضـرت علی علیه السـلام اختصـاص داده انـد، در تعارض است; در حالی که برخی دانشمندان اهل سنت نزول این آیه درباره حضرت علی علیه السلام را اجماعی دانسته اند، چنان که گذشت;

ص:۹۲

۱- (۱) جامع البیان، ج ۶، ص ۲۷۵.

۲- (۲) تفسیر الفخر الرزای، ج ۱۲، ص ۲۸.

۳- (۳) منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۴.

۴- (۴) بحث آیه تطهیر..

۳. این روایت بر خلاف خود آیه است. در آیه، ولی مؤمنان کسی معرفی شده که در حال رکوع زکات داده و آن شخص کسی جز علی علیه السلام نیست; به علاوه, عکرمه از تابعان است و هنگام نزول آیه به دنیا نیامده بود; از این رو نمی تواند شأن نزول را بیان کند. بنابراین سخن او اجتهاد در مقابل نص است;

۴. روایت منسوب به ابن عباس نیز سند ندارد. همچنین این روایت با روایات معتبر دیگر تعارض داشته و بر خلاف دیگر روایات ابن عباس است. تنها حسکانی به یازده طریق مختلف از ابن عباس روایت کرده که: «آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده, هنگامی که آن حضرت در حال رکوع، به سائل زکات داد».

آیا آیه ولایت در شأن عبدالله بن سلام نازل شده است ؟

ماوردی در تفسیرش می نویسد: «این آیه درباره عبدالله بن سلام و همراهانش نازل شده است».(۱)

ارزیابی

استدلال ما بر این ادعا چنین است:

۱. این سخن, تنها ادعایی بدون دلیل است. بسیاری از مفسران اهل سنت این کلام را - حتی به صورت یک دیدگاه - در کتاب هایشان نقل نکرده اند;

۲. این قول در مقابل نصوص متعدد و معتبر قرار می گیرد؛ از این رو قابل اعتنا نیست و اجتهاد در مقابل نص می باشد;

ص:۹۳

۱- (۱) النکت و العیون، ج ۲، ص ۴۸..

۳. این ادعا با روح آیه سازگاری ندارد. آیه می گوید: «ولی شما مؤمنان کسی است که درحال رکوع زکات می دهد»، ولی هیچ خبری نقل نشده که عبدالله بن سلام چنین کاری انجام داده باشد، بلکه همه روایات چنین کسی را امام علی علیه السلام دانسته اند. به علاوه این روایت، مخالف روایات دیگر وی می باشد که در آن عبدالله بن سلام به رسول خدا صلی الله علیه وآله عرض می کند: «من دیدم علی در حال رکوع، انگشترش را به نیازمندی صدقه داد; پس ما ولایت وی را می پذیریم».(۱)

اشکال ابن تیمیه به آیه ولایت

ابن تیمیه درباره این آیه می نویسد: این که رافضی (حسن بن یوسف، علامه حلّی) می گوید: دانشمندان اجماع دارند که این آیه درباره علی علیه السلام است، از بزرگ ترین ادعاهای دروغ است; بلکه اجماع ناقلان عالم بر این است که این آیه در خصوص علی علیه السلام نازل نشده و او انگشتر خود را در نماز صدقه نداده است. اجماع محدثان عالم نیز بر این است که این داستان ساختگی است.

رافضی (علامه حلّی) از تفسیر ثعلبی نقل کرده است که حدیث ثعلبی با سند خود از ابوذر می گوید: این آیه درباره امام علی علیه السلام هنگام صدقه دادن انگشتر به نیازمند نازل شد; اما محدثان عالم معتقدند ثعلبی احادیث ساختگی را در تفسیرش می آورد... از این روست که ثعلبی را هیزم کش در شب می دانند، و «بغوی» که حدیث شناس و آگاه تر از ثعلبی و واحدی نیشابوری است، هرگز در تفسیرش - که مختصر تفسیر ثعلبی است - این احادیث دروغی را که ثعلبی نقل کرده، نیاورده است... با

۱- (۱) تفسیر الفخر الرازی، ج ۱۲، ص ۲۸..

آن که ثعلبی دین دار است، ولی به درستی و نـادرستی احـادیث آگاه نیست و در بیشتر موارد بین سـنت و بـدعت تفاوتی نمی گذارد.

آنـان که دانشـمندان بزرگ و اهـل تفسـیرند (ماننـد محمـد بن جریر طبری، بقی بن خلـد، ابن ابی حـاتم و...) این نوع احادیث ساختگی را نیاورده اند و ابن حمید و عبدالرزاق نیز، این حدیث را نقل نکرده اند. با آن که عبدالرزاق به تشیع گرایش دارد و از فضایل علی علیه السلام زیاد نقل کرده، شأن او برتر از آن است که این دروغ های آشکار را روایت کند.

(افزون بر آن) مفسـرانی که رافضـی (علامـه حلی) از کتـاب هایشـان نقـل کرده و نیز مفسـرانی دیگر که از آنـان آگـاه ترنـد، روایاتی نقل کرده انـد که این اجماع را نقض می کند; از جمله ثعلبی از ابن عباس آورده که این آیه درباره ابابکر است و باز او و ابن ابی حاتم از عبدالملک بن ابی سلیمان که می گوید: از ابوجعفر علیه السلام درباره آیه... وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ

الصَّلاهَ... پرسـیدیم؛ (حضرت) فرمود: مراد «مؤمنان» هستند. گفتم؛ (مردم می گویند) این آیه درباره علی علیه السلام نازل شد. (حضـرت) فرمود: «علی علیه السـلام از مؤمنـان است.» همین معنا را ثعلبی از ضـحاک و ابن ابی حاتم از سـدّی درباره این آیه نقل کرده انـد. ابن ابی حاتم هم با سـند خود از عبـدالله بن عباس چنین می آورد: «کل من آمن فقـد تولی الله و رسوله والـذین آمنوا...; هرکس ایمان دارد، خدا و رسول و مؤمنان را به ولایت می پذیرد».(۱)

ارزیابی اشکال ابن تیمیه

۱. علامه حلی رحمه الله درباره نزول این آیه در خصوص حضـرت علی علیه السـلام ادعای اجماع کرده است و همه مفسران و محدثان شیعه چنین

۱- (۱) منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۱-۱۴..

سخنی دارند; به علاوه از اهل سنت نیز دانشمندانی همچون نیشابوری و ایجی, ادعای اجماع کرده اند؛ چنان که گذشت;

۲. ابن تیمیه ادعـای اجمـاع کرده که این آیه درباره حضـرت علی علیه السـلام نازل نشـده است. او همچنین ادعا کرده که اهل علـم بر سـاختگی بـودن ایـن حـادثه اجمـاع دارنـد; در حـالی کـه پیش از او هیـچ کس چنین سـخنی نگفته است; بلکه برخی دانشـمندان اهـل سـنت همچون نیشـابوری و ایجی ادعا کرده انـد که اهل علم در خصوص نزول این آیه در حق امام علی علیه السـلام اجماع دارند. به علاوه، بسیاری از مفسران، محدثان، رجالیان، مورخان و دانشمندان اهل سنت، صدها سال پیش از ابن تیمیه, احـادیث زیـادی را در کتـاب هـای خود در مورد نزول این آیه در شـأن حضـرت علی علیه السـلام آورده انـد. آنان این روایات را از اهل بیت علیهم السـلام، صحابه و تابعان نقل کرده اند که می توان از ابن عباس، عبدالله بن سلام، انس بن مالك، ابورافع، ابوذر غفـاری، جـابر بن عبـدالله، عمـار یاسـر، مقـداد بن اسود، محمـد بن حنفیه، مجاهـد، سـلمه بن کهیل، عتبه بن ابی حکیم، سدی، عطاء و عبدالملك بن جریع مکی نام برد.

برخی از دانشـمندان اهـل سـنت کـه پیش از تولـد ابن تیمیه، این آیه رادر شـأن امیرالمـؤمنین علی علیه السـلام نقـل کرده انـد، عبارتند از: ابوجعفر اسـکافی (م ۲۲۰ ق)،(۱) بلاـذری (م ۲۷۹ ق)،(۲) ابن جریر طـبری (م ۳۱۰ ق)،(۳) ابن ابی حـاتم (م ۳۶۰ ق)،(۴) امام طبرانی (م ۳۶۰ ق)،(۵) ابوبکر جصّاص

۱- (۱) المعیار و الموازنه، ص ۲۲۸.

۲- (۲) انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۸۱.

۳- (۳) جامع البیان، ج ۴، ص ۲۸۸.

۴- (۴) تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۱۶۲.

۵- (۵) المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۲۱۸..

(م ۳۷۰ ق)،(۱) ابن ابی زمنین (م ۳۹۹ ق)،(۲) حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق)،(۳) ابن مردویه (م ۴۱۶ ق)،(۴) ماوردی (م ق)،(۵) ثعلبی (م ۴۲۷ ق)،(۶) حسکانی (م ۴۷۱ ق)،(۷) واحدی (م ۴۶۸ ق)،(۸) ابن مغازلی (م ۴۸۳ ق)،(۹) سمعانی (م ۴۸۹ ق)،(۱۰) الکیا طبری هرّاسی (م ۵۰۴ ق)،(۱۱) بغوی (م ۵۱۶ ق)،(۱۲) زمخشری (م ۵۲۸ ق)،(۱۳) خوارزمی (م ۵۶۸ ق)،(۱۴) ابن عساکر (م ۵۷۱ ق)،(۱۵) ابن عطیه اندلسی (م ۵۴۶ ق)،(۱۶) ابن جوزی (م ۵۹۷ ق)،(۱۷) فخر رازی (م ۶۰۶ ق)،(۱۸) سبط بن جوزی (م ۶۵۴ ق)،(۱۹) قرطبی (م ۶۷۱ ق)،(۲۰) نسفی (م ۷۱۰ ق).(۲۱)

۱- (۱) احکام القرآن، ج ۲، ص ۶۲۵.

۲- (۲) تفسیر ابن ابی زمنین، ج ۱، ص ۲۰۴.

۳- (۳) معرفه علوم الحدیث، ص ۱۰۲.

۴- (۴) المناقب، ص ۲۳۴.

۵- (۵) النکت والعیون، ج ۲، ص ۴۹.

۶- (۶) الکشف و البیان، ج ۴، ص ۹۲.

۷- (۷) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۸۶.

۸- (۸) اسباب النزول، ص ۱۶۲.

۹- (۹) المناقب، ص ۲۶۰.

۱۰- (۱۰) تفسیر القران، ج ۱، ص ۴۴۵.

۱۱- (۱۱) احکام القران، ج ۳، ص ۸۴.

۱۲- (۱۲) معالم التنزیل، ج ۲، ص ۱۶۳.

۱۳- (۱۳) الکشاف، ج ۱، ص ۳۴۷.

۱۴- (۱۴) المناقب، ص ۱۸۶.

۱۵- (۱۵) تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۵۷.

۱۶- (۱۶) المحرر الوجیز، ج ۲، ذیل آیه.

۱۷- (۱۷) زاد المسیر، ج ۲، ص ۲۲۷.

۱۸- (۱۸) تفسیر الفخر الرازی، ج ۱۲، ص ۲۸.

۱۹- (۱۹) تذکره الخواص، ص ۲۴.

۲۰- (۲۰) الجامع لاحکام القران، ج ۶، ص ۲۲۱.

۲۱- (۲۱) عبداللّه نسفی، تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۳۲۸..

برخی از دانشمندان هم عصر ابن تیمیه و پس از او نیز، نزول آیه ولایت را در شأن حضرت علی علیه السلام دانسته اند; همچون نظام الدین نیشابوری (م ۷۲۸ ق)،(۱) زرندی (م ۷۵۰ ق)،(۲) عمادی (م ۹۸۲ ق)،(۳) ابن عابدین (م ۱۲۳۲ ق)،(۴) و آلوسی (م ۱۳۲۷ ق).(۵)

ابن تیمیه این احادیث را ساختگی دانسته است، در حالی که بسیاری از این روایات صحیح و معتبرند. در این جا برای اطمینان خوانندگان، به بررسی یکی از این روایات می پردازیم. ابن ابی حاتم چنین نقل می کند: حدثنا ابوسعید الاشج، حدثنا الفضل بن دکین ابونعیم الاحول، حدثنا موسی بن قیس الحصرمی عن سلمه بن کهیل قال: تصدق علی بخاتمه وهو راکع فنزلت إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ .(۶)

در سند این حدیث اشکالی به چشم نمی خورد; زیرا راویان آن عبارتند از:

ابوسعید الاشج: ابوحاتم درباره وی گفته: «ثقه، صدوق، امام اهل زمانه»; نسائی می گوید: «صدوق». برخی دیگر گفته اند: «ما رأیت احفظ منه».(۷)

فضل بن دکین ابونعیم احول: وی ازمشایخ امام بخاری بود. یحیی بن معین راجع به او می گوید: «ما رأیت أثبت من رجلین، ابونعیم وعفّان»;

۱- (۱) غرائب القران، ج ۲، ص ۶۰۵ و ۶۰۶.

۲- (۲) نظم درر السمطین، ص ۸۶.

۳- (۳) تفسیر ابی السعود، ج ۲، ص ۵۰۰.

۴- (۴) حاشیه رد المحتار، ج ۱، ص ۷۱۱.

۵- (۵) روح المعانی، ج ۶، ص ۱۷۲.

۶- (۶) مائده، آیهٔ ۵۵. تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۱۶۲.

۷- (۷) تهذیب الکمال، ج ۱۰، ص ۱۸۰..

دیگری می گوید: «ما رأیت محدّثا اصدق من ابی نعیم».(۱)

موسی بن قیس حضرمی: یحیی بن معین در مورد وی گفته: «ثقه». ابوحاتم می گوید: «لا بأس به». عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش نقل می کند که درباره او گفته است: «لا اعلم الا خیرا».(۲)

سلمه بن کهیل: ابوزرعه درباره او گفته است: «ثقه مأمون ذکی». ابوحاتم هم می گوید: «ثقه متقن».(۳)

نتیجه: این حدیث، صحیح است.

۳. چه کسی ثعلبی را «حاطب لیل» خطاب کرده است؟ چه کسی گفته که ثعلبی احادیث ساختگی در تفسیرش آورده است؟ این سخن ابن تیمیه است، چون دانشمندان اهل سنت, ثعلبی را ستوده اند. برای مثال، ابن خلکان (م ۶۸۱ ق) درباره وی می نویسد: «وی (ثعلبی) در دانش تفسیر، یگانه دوران خود بوده و تفسیری بزرگ نوشته که بر تمام تفسیرها برتری دارد». غافر بن اسماعیل الفارسی در کتاب سیاق تاریخ نیشابور, نام ثعلبی را آورده و وی را با این عبارت ستوده است: «هو صحیح النقل موثوق به; او درست گفتار و مورد اعتماد است».(۴) تاج الدین سبکی (م ۷۷۱ ق)،(۵) صلاح الدین(۶) صفدی و سیوطی (م ۹۱۱ ق) نیز، همان تعبیر ابن خلکان را آورده اند و سیوطی می افزاید:

ص:۹۹

۱- (۱) همان، ج ۱۵، ص ۶۹ و ۷۰.

۲- (۲) همان، ج ۱۸، ص ۵۰۲ و ۵۰۳.

۳- (۳) همان، ج ۷، ص.

۴- (۴) وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۷۹.

۵- (۵) طبقات الشافعیه، ج ۲، ص ۳۸۰.

۶- (۶) الوافی بالوفیات، ج ۷، ص ۲۰۱..

عالماً بارعاً فی العربیه حافظاً موثقاً;(۱) دانشمندی چیره دست در زبان عربی و حافظی مورد اطمینان است;

۴. ابن تیمیه ادعا می کند که بغوی آگاه تر از ثعلبی است و تفسیرش، گزیده تفسیر ثعلبی است، و او احادیث دروغین را نیاورده است! در حالی که بغوی احادیثی درباره امام علی علیه السلام آورده است; از جمله:

وقال ابن عباس – رضی الله عنهما – وقال السدی: قوله. وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ ، اراد به علی بن ابی طالب علیه السلام، مرّ به سائل وهو راکع فی المسجد بأعطاه خاتمه;(۲)

۵. ابن تیمیه باز هم ادعا کرده که محمد بن جریر طبری این احادیث ساختگی را نیاورده است! در حالی که طبری با پنج طریق مختلف، احادیثی در شأن امام علی علیه السلام آورده که آنها را از بزرگانی همچون امام باقر علیه السلام، سدی، عتبه بن حکیم و مجاهد نقل کرده است;(۳)

۶. ابن تیمیه ادعا کرده است که ابن حمید و عبدالرزاق این روایات را نقل نکرده اند; درحالی که هر دوی آنان این احادیث را نقل نموده اند. سیوطی به نقل از ابن حمید, و عبدالرزاق به نقل از ابن عباس این حدیث را ذکر کرده است;(۴)

۷. وی در ادامه می گوید: ثعلبی از ابن عباس نقل می کند که این آیه، درباره ابابکر است. فخر رازی هم از عکرمه نقل کرده که این آیه در شأن ابوبکر نازل شده است.(۵) اما باید گفت که این خبر در مقابل اخبار فراوان

۱- (۱) طبقات المفسرین، ص ۱۷.

۲- (۲) معالم التنزیل، ج ۲، ص ۱۶۳.

۳- (۳) جامع البیان، ج ۴، ص ۲۸۸ و ۲۸۹.

۴- (۴) الدرالمنثور، ج ۳، ص ۱۰۵.

۵- (۵) تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۷۴..

تاب مقاومت ندارد و ساقط می شود; چراکه خبر واحد مرسل است و هیچ سندی ندارد. عکرمه نزد مفسران، محدثان و رجالیان اهل سنت نیز فردی دروغ گو است(۱) و خبر وی مورد اعتماد نیست; به علاوه این روایت ضعیف در مقابل روایات صحیح و اجماع - چنان که نیشابوری و ایجی گفته اند - قرار گرفته و از اعتبار ساقط است;

۸. روایتی را که ابن تیمیه از ابن ابی حاتم از عبدالملک بن ابی سلیمان از ابوجعفر باقر علیه السلام نقل می کند، هرگز نزول آیه را درباره امام علی علیه السلام انکار نمی کند; زیرا معلوم نیست که مراد امام از مؤمنان، آیا همه آنان است یا خود ائمه علیهم السلام. در کتاب های رجالی، عبدالملک از راویان امام باقر علیه السلام شمرده نشده است.(۲) همین طور امام باقر علیه السلام از مشایخ او شمرده نشده است.(۳) این خبر، واحد است و نمی تواند با روایاتی که از خود امام باقر علیه السلام در مقابل این روایت آمده و از حیث سند محکم تر و معتبرتر است، مقاومت کند;

۹. در روایت ابن عباس آمده:

کل من آمن فقد تولی الله ورسوله والذین آمنوا; هر کس ایمان دارد، خدا و رسولش و مؤمنان را می پذیرد.

این حدیث ربطی به ادعای ابن تیمیه ندارد; زیرا بیانگر این نکته است که هر مؤمنی، باید ولایت خدا و رسول صلی الله علیه وآله و مؤمنان را بپذیرد; اما بیان نکرده است که چه کسانی مصداق «وَ الَّذِینَ آمَنُوا» هستند; ولی در احادیث دیگر، خود ابن عباس با صراحت مصداق «وَ الَّذِینَ آمَنُوا» را امام علی علیه السلام دانسته است.

۱- (۱) بحث آیه تطهیر درباره عکرمه.

۲- (۲) تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۳۲۲.

۳- (۳) همان، ج ۲۶، ص ۱۳۸..

به هرحـال این آیه طبق دیـدگاه هـای روایی فریقین، در شـأن امام علی علیه السـلام است که در آن به یکی از حقوق اهل بیت علیهم السـلام (حق ولا ـیت) اشـاره شـده است. بنـابراین ما بایـد ضـمن قبول ولایت اهل بیت علیهم السـلام در برابر فرمان آنان تسلیم محض باشیم و بدین طریق به این حق احترام بگذاریم.

ص:۱۰۲

۲- حق مودت

اشاره

دوستی اهل بیت علیهم السلام یکی از حقوق ایشان بر مسلمانان است. خداوند این حق را در قرآن چنین بیان فرموده است:

قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ .(۱) «بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی کنم; به جز دوستی نزدیکان؛ و کسی که کار نیکویی انجام دهد ما بر نیکی اش می افزاییم که خدا آمرزنده و قدردان است».

مفهوم آیه

یکی از حقوق معنوی اهل بیت علیهم السلام, حق مودت است که ادای آن بر هر مسلمانی واجب است. با توجه به سیاق آیه... وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فِی رَوْضاتِ الْجَنّاتِ لَهُمْ ما یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ * ذلِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللّهُ عِبادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ

۱- (۱) شورا، آیهٔ ۲۳..

أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی١ خطاب آیه متوجه مؤمنان است؛ چون خداونـد به پیامبراکرم صـلی الله علیه وآله امر کرده است که از امت، مودت اهل بیت علیهم السلام را به عنوان اجر رسالت بخواهد و امت هم مکلف به پرداخت آن شده اند.

طبق روایات صـحیح و متعدد فریقین، خداوند محبت علی، فاطمه، حسن و حسـین علیهم السلام را بر امت واجب کرده و آن را اجر رسالت پیامبر خویش قرار داده است. این دستوری است که از طرف خداوند به رسول خدا صلی الله علیه وآله امر شده, نه این که حضـرت آن را از خدا خواسته باشد. بنابراین باید مودت اهل بیت علیهم السلام هم وزن رسالت باشد، چون در غیر این صورت نمی تواند اجر رسالت باشد.

از طرف دیگر، نزدیکـان پیـامبر صـلی الله علیه وآله هم بایـد معصوم باشـند، وگرنه کلاـم خداونـد لغو می شود; زیرا اگر آنان معصوم نباشـند، خداونـد بـا این دسـتور, محبت گنه کـاران را واجب کرده است. پس این صورت متعارض با آیات و روایاتی خواهـد شـد که می گوینـد خداونـد دوستی هیـچ گناه کاری را واجب قرار نداده است؛ از این رو پس اهل بیت علیهم السـلام باید معصوم باشند (گناه نکنند) تا دوستی شان اجر رسالت قرار گیرد.

مدنی بودن آیه

طبق نقل بسـیاری از دانشـمندان اهل سـنت، این سوره (شورا) مکی است; مگر چهار آیه از آن که در مـدینه نازل شـده انـد و اولین آیه قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی است. از صحابه, ابن عباس و از تابعان, قتاده قائل به این قول است.(۱)

ص:۱۰۴

۱- (۲) صـدیق حسن خـان قنوجی، فتـح البیان، ج ۶، ص ۱۸۱; طـه الـدّره، تفسـیر القرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۲۱; عبدالسلام سلّمی، تفسیر القرآن، ص ۵۰۸; محمد الامین هرری، تفسـیر حدائق الروح والریحان، ج ۲۶، ص ۳۳; روح المعانی، ج ۲۴، ص ۹; علی خازن، تفسـیر الخازن، ج ۴، ص ۹۳; الجـامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۴; ابن حیان اندلسـی، البحر المحیط، ج ۷، ص ۵۱۶; زاد المسـیر، ج ۷، ص ۱۰۸; شـهاب الدین خفاجی، حاشـیه الشهاب علی تفسیر البیضاوی، ج ۷، ص ۴۰۸; اسماعیل قنوی، حاشیه القنوی، ج ۶، ص ۷۲; عثمان مرغنی، تاج العروس، ج ۲، ص ۱۴۲..

برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت، آیه ۲۳ (مودت) تا ۳۷ سوره شورا را مدنی دانسته اند(۱) و برخی دیگر، همه سوره را مدنی می دانند.(۲) علاوه بر روایت معروف ابن عباس، روایات دیگری نیز شاهد بر نزول آیه در مدینه.(۳)

مودّت اهل بیت علیهم السلام اجر رسالت

با بررسی شأن نزول آیه مودت می توان دریافت که خداوند محبت اهل بیت علیهم السلام را اجر رسالت قرار داده است.

شأن نزول آیه

بسیاری از دانشمندان تفسیری، حدیثی و تاریخی اهل سنت، آیه مودت را در شأن اهل بیت علیهم السلام - به ویژه حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام - می دانند و در ذیل آیه (مودّت)، روایات متعددی درباره محبت اهل بیت علیهم السلام نقل کرده اند و معروف ترین آنها روایت ابن عباس است که می گوید:

لما نزلت هذه الایه قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى قالوا: یا رسول للّه صلی الله علیه وآله من قرابتک هؤلاء الذین وجبت

۱- (۱) محمد عبدالمنعم الجمال، التفسیر الفرید للقرآن المجید، ج ۴، ص ۷۸۹.

۲- (۲) احمد یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۹۱.

۳- (۳) علی ماوردی، النکت و العیون، ج ۵، ص ۲۰۲; اسباب النزول، ص ۳۱۲..

مودتهم؟ قال: علی و فاطمه و ولـداهما;(۱) هنگامی که آیه... قُلْ لا أَسْئَلُکَمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی نازل شـد، مردم از حضـرت پرسـیدند: ای پیامبر خـدا! نزدیکان تو چه کسانی اند که محبتشان بر امت واجب شده است؟ فرمود: علی، فاطمه و دو پسران او.

در برخی منابع اهل سـنت آمده است که پیامبراکرم صـلی الله علیه وآله در پاسخ به مردم، جمله «علی و فاطمه و ولداها» را سـه مرتبه تکرار کرد.(۲)

در برخی کتـاب هـای معتبر اهل سـنت, روایات زیادی وجود دارد که همگی بر این مطلب تأکیـد دارنـد که مراد از «قربی» در آیه، اهل بیت علیهم السلام هستند.

این روایات از خود رسول خدا صلی الله علیه وآله و اهل بیتش (امام علی علیه السلام،(۳) امام حسن علیه السلام،(۴) وامام زین العابدین علیه السلام)(۵) و از صحابه و تابعانی همچون

ص:۱۰۶

۱- (۱) در برخی روایات «ولـداهما» و در برخی «وابناهما» آمده است. الدرالمنثور، ج ۷، ص ۳۴۸، زاد المسیر، ج ۷، ص ۱۱۷; تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۲۷۶; الکشاف، ج ۳، ص ۴۰۲; تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۲۲; نظام الدین نیشابوری، غرائب القران، ج ۶، ص ۷۴; الکشف و البیـان، ج ۸، ص ۳۱۰; تفسـیر الفخر الرازی، ج ۲۷، ص ۱۶۷; الجامع لاحکام القران، ص ۲۲; المحرر الوجیز، ج ۵، ص ۳۴; علی واحدی، الوسـیط فی تفسیر القرآن المجید، ج ۴، ص ۵۲; تفسیر نسفی، ج ۲، ص ۵۱۰; البحر المحیـط، ج ۷، ص ۵۱۶; قاضـی محمد ثناءاللّه، تفسـیر المظهری، ج ۸، ص ۳۱۸; شواهـد التنزیل، ج ۲، ص ۱۳۰; ناصرالدین بیضاوی، تفسیر البیضاوی، ج ۵، ص ۲۸; اسماعیل قونوی، حاشیه القونوی، ج ۱۷، ص ۲۳.

۲- (۲) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۳۲.

۳- (۳) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۲۹.

۴- (۴) المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۲; شمس الدین محمد سخاوی، استجلاف ارتقاء الغرف، ج ۱، ص ۳۳۱.

۵- (۵) جامع البیان، ج ۱۳، ص ۲۵; روح المعانی، ج ۲۵، ص ۲۹; ابراهیم بقاعی، نظم الدرر، ج ۶، ص ۶۲۴..

ابن عباس،(۱) جابر،(۲) عبداللّه بن مسعود،(۳) سعید بن جبیر،(۴) سدی،(۵) عمر و بن شعیب(۶) نقل شده است.

حدیث معروف ابن عباس را حاکم حسکانی (م ۴۷۱ ق) بـا هشت طریق مختلف آورده است و در کتـاب شواهـد التنزیل، در ذیل آیه مودت نقل کرده است.

بسیاری از مفسران و محدثان معتبر اهل سنت، این حدیث را درکتاب های تفسیری و حدیثی خود آورده و آن را پذیرفته اند; همچون امام احمد بن حنبل، (م ۲۴۱ ق)،(۷) مفسر بزرگ اهل سنت ابن ابی حاتم (م ۳۶۰ ق)،(۸) امام طبرانی (م ۳۶۰ ق)،(۹) امام واحدی (م ۴۶۸ ق)،(۱۰) حسکانی، (م ۴۷۱ ق)،(۱۱) ابن مغـازلی (م ۵۳۸ ق)،(۱۲) زمخشری (م ۵۳۸ ق)(۱۳) ابن عطیه اندلسی (م ۵۴۶ ق)،(۱۴) ابن جوزی (م ۵۹۷ ق)،(۱۵) فخر رازی

۱- (۱) تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۲۲; تفسیر الفخر الرازی، ج ۲۷، ص ۱۶۷; المحرر الوجیز، ج ۵، ص ۳۴; الکشاف، ج ۳، ص ۴۰۲; الدرالمنثور، ج ۷، ۳۴۸.

۲- (۲) ابی نعیم اصبهانی، حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۲۰۱.

۳- (۳) در حواشی شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۳۱.

۴- (۴) محمد العمادی، تفسیر ابی السعود، ج ۶، ص ۱۶; الدرالمنثور، ج ۷، ص ۳۴۸.

۵- (۵) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۳۱.

۶- (۶) جامع البیان، ج ۱۳، ص ۲۵.

۷- (۷) احمد بن حنبل، فضایل الصحابه، ج ۲، ص ۶۶۹.

۸- (۸) تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۲۷۶.

۹- (۹) المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۴۷، ح ۲۶۴۱.

۱۰- (۱۰) الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، ج ۴، ص ۵۲.

۱۱- (۱۱) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۳۰.

۱۲- (۱۲) مناقب، ص ۳۰۹.

۱۳- (۱۳) الکشاف، ج ۳، ص ۴۰۲.

۱۴- (۱۴) المحرر الوجیز، ج ۵، ص ۳۴.

۱۵- (۱۵) زاد المسیر، ج ۷، ص ۱۱۷..

(م ۶۰۴ ق)،(۱) قرطبی (م ۶۷۱ ق)،(۲) نسفی (م ۷۱۰ ق)،(۳) نظام الـدین نیشابوری (م ۷۲۸ ق)،(۴) بیضاوی (م ۷۹۱ ق)،(۵) قونوی،(۶) و آلوسی (م ۱۲۷۰ ق).(۷)

برخی از دانشمندان اهل سنت درباره صحت این حدیث سخن گفته و بدان تصریح کرده اند.(۸) برخی دیگر در مورد مودت سخنانی گفته اند که برای رعایت اختصار، از نقل آنها پرهیز می کنیم.(۹)

ابن جریر طبری (م ۳۱۰ ق) در ذیل آیه مودت, روایتی از محمـد بن عماره اسدی و محمد بن خلف آورده که گفتند: عبیداللّه از اسرائیل و او از ابی اسحاق نقل کرد که گفت: از عمرو بن شعیب درباره آیه قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی . سؤال کردم، وی در پاسخ گفت: «مراد، خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه وآله هستند».(۱۰)

روایـاتی که بر محبت اهـل بیت علیهم السـلام دلالت می کننـد, در منابع فریقین از حـد تواتر گذشـته است و نیازی به بررسی سندی ندارد; ولی ما برای

ص:۱۰۸

۱- (۱) تفسیر الفخر الرازی، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

۲- (۲) الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۲.

۳- (۳) تفسیر نسفی، ج ۳، ص ۲۵۳.

۴- (۴) غرائب القرآن، ج ۶، ص ۷۴.

۵- (۵) تفسیر البیضاوی، ج ۵، ص ۱۲۸.

۶- (۶) حاشیه القونوی، ج ۱۷، ص ۲۳۰.

۷- (۷) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۲۹.

۸- (۸) محمد شافعی، مطالب السؤول، ص ۸.

۹- (۹) راشـد عبداللّه فرحان، هدایه البیان، ج ۴، ص ۸۴; روح البیان، ج ۸، ص ۳۱۲; عمرنووی جاوی، مراح لبیـد، ج ۲، ص ۳۷۳; امیر عبـدالعزیز، التفسیر الشامـل للقرآن الکریم، ج ۵، ص ۳۰۱۰; ابن عـادل حنبلی، اللبـاب فی علو الکتـاب، ج ۱۷، ص ۱۹۰; تفسیر الفخر الرازی، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

۱۰- (۱۰) جامع البیان، ج ۱۳، ص ۲۵..

اطمینان بیشتر سند روایت بالا را بررسی می کنیم. رجال شناسان درباره راویان این حدیث چنین گفته اند:

محمد بن عماره الاسدی: ثقه;(۱)

محمد بن خلف (العسقلانی): ثقه;(۲)

عبیداللّه (بن موسی العبسی): ثقه;(۳)

اسرائیل (بن یونس): ثقه;(۴)

ابی اسحاق (عمرو بن عبداللّه السبیعی): ثقه;(۵)

عمرو بن شعیب: ثقه.(۶)

رجال اسناد این روایت همه مورد وثوق هستند; بنابراین، روایت صحیح و معتبر است.

از طریق سعید بن جبیر نیز مانند همین روایت نقل شده است که وی در تفسیر... إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی... گفت: «مراد، نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه وآله هستند».(۷)

شواهد تاریخی و روایی

علاوه بر روایات شأن نزول، به شواهد دیگری هم می توان استناد کرد، از جمله:

۱- (۱) محمد ابن حبان، کتاب الثقات، ج ۷، ص ۴۳۷.
۲- (۲) تهذیب الکمال، ج ۱۶، ص ۲۵۳.
۳- (۳) همان، ج ۱۲، ص ۲۷۴.
۴- (۴) همان، ج ۲، ص ۱۰۰.
۵- (۵) همان، ج ۱۴، ص ۲۶۹.
۶- (۶) احمد عجلی، تاریخ الثقات، ص ۳۶۵.
۷- (۷) الدرالمنثور، ج ۷، ص ۳۴۸; تفسیر ابی السعود، ج ۶، ص ۱۶; المحرر الوجیز، ج ۵، ص ۳۴..

۱. استشهاد امیرالمؤمنین علی علیه السلام به آیه مودت: ذاذان روایت می کند که علی علیه السلام فرمود: برای ما در سوره حم (شورا)، آیه ای هست که مودت ما را جز مؤمنان نگاه نمی دارند. سپس قرائت کرد:... قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی... .(۱)

۲. استناد امام حسن علیه السلام به آیه مودت: امام زین العابدین علیه السلام روایت می کند که حسن بن علی علیه السلام هنگام شهادت علی علیه السلام برای مردم خطبه ایراد فرمود و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: «... و من از اهل بیتی هستم که خداوند دوستی شان را بر همه مسلمانان واجب قرار داده است، و خداوند به پیامبرش صلی الله علیه وآله فرمود: قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً پس اقتراف حسنه، مودت ما اهل بیت علیهم السلام است».(۲)

این خطبه با چند طریق دیگر نیز نقل شده است.(۳)

۳. استدلال امام زین العابدین علیه السلام به آیه مودت: بسیاری از مفسران اهل سنت, استدلال امام علی بن الحسین علیه السلام را نقل کرده اند. ابی دیلم می گوید:

وقتی علی بن الحسین - رضی اللّه عنهما - را به اسیری آوردند و در بالای پله معروف دمشق نگه داشته بودند، مردی از اهل شام برخاست و گفت: حمد خدا را که شما را بکشت و بیچاره تان کرد. علی بن الحسین - رضی اللّه عنه - در جوابش فرمود: آیا قرآن خوانده ای؟ گفت: آری. فرمود: یا حم را خوانده ای؟ گفت: آری. فرمود: هیچ خوانده ای قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ

۱- (۱) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۲۹; شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۴۲.

۲- (۲) المستدرک، ص ۱۷۲.

۳- (۳) استجلاف ارتقاء الغرف، ج ۱، ص ۳۳۱..

الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی را؟ (مرد ناگهان متوجه شد) گفت: شما همان نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه وآله هستید؟ فرمود: بله، ما هستیم.(۱)

۴. روایت جابر بن عبداللّه درباره مودت اهل بیت علیهم السلام: ابونعیم (م ۴۳۰ ق) در ترجمه جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایتی آورده که سلسله سند آن به امام صادق علیه السلام و از ایشان به پدرش می رسد. آن دو بزرگوار از پدر بزرگوارشان روایت می کنند و ایشان به نقل از جابر می فرماید: «یک اعرابی خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله رسید و عرض کرد: ای محمد صلی الله علیه وآله! اسلام را بر من عرضه کن. فرمود: گواهی بده «ان لا ـ اله الاّ ـ اللّه وحده لاشریک له وأن محمداً عبده ورسوله».

گفت: شما بر این (چیزها) از من اجر خواستی؟ فرمود: نه, جز دوستی نزدیکان. گفت: مودت خویشاوندان من یا شما؟ فرمود: مودت خویشاوندان من. اعرابی در این هنگام عرض کرد: بیایید تا با شما بیعت بکنم; پس کسی که شما و خویشاوندان شما را دوست نداشته باشد، لعنت خدا براو باد. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: آمین».(۲)

۵. روایت عبداللّه بن مسعود درباره مودت اهل بیت: عاصم بن ابی النجود از زرّاز عبداللّه (بن مسعود) روایتی آورده که وی گفت:

ما همراه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در حال حرکت بودیم که در آن هنگام یک اعرابی به صدای بلند صدا زد: ای محمد! پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: چه می گویی؟ گفت: ای محمد! مردی قومی را دوست دارد، ولی مانند آن قوم عمل نمی کند; درباره او چه می گویید؟ فرمود: آدم، همراه کسی است که او را دوست دارد.

۱- (۱) جامع البیان، ج ۱۳، ص ۲۵۳; الدرالمنثور; ج ۷، ص ۳۴۸; نظم الدرر; روح المعانی، ج ۲۵، ص ۲۹; الکشف و البیان، ص ۳۱۱; موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۶۹.

۲- (۲) حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۲۰۱..

گفت: ای محمـد! به سوی چه دعوت می کنیـد؟ فرمود: به شـهادت ان لا ـ اله الاّ ـ اللّه و انی رسول الله، اقامه نماز، دادن زکات، روزه داری ماه رمضان و حج خانه خدا دعوت می کنم.

گفت: آیا شما بر این چیزها اجر می خواهی؟ فرمود: نه; جز دوستی نزدیکان اجری نمی خواهم. اعرابی عرض کرد: آیا محبت نزدیکـان مرا می خواهی یـا دوستی نزدیکـان خود را؟ فرمود: مودت نزدیکـان خود را می خواهم. در این هنگام اعرابی گفت: دست خودت را جلو بیار تا با شـما بیعت بکنم; پس خیری نیست برای کسـی که شـما را دوست بدارد و نزدیکانت را دوست نداشته باشد.(۱)

ایـن دو روایت بیـانگر آن است که برخی مردم عصـر پیـامبر صـلی الله علیه وآله فکر می کردنـد که ایشـان برای تبلیـغ رسـالت خویش مزدی می خواهد؛ از این رو در این باره از حضـرت می پرسـیدند و رسول خدا صـلی الله علیه وآله هم تصریح و تأکید می کرد که اجر وی، دوستی نزدیکانش است. جالب این است که مردم بر ادای این اجر با حضـرت محمد صـلی الله علیه وآله بیعت می کردنـد و این نکته در هر دو روایت مـذکور آمـده است. همچنین بیـان شـده کسـانی که این اجر را ادا نکننـد، مورد خشم و لعنت خدا قرار می گیرند; چراکه پیامبراکرم صلی الله علیه وآله هنگامی که اعرابی آنان را لعنت کرد، «آمین» گفت.

۶. روایتی دیگر از ابن عباس درباره محبت اهل بیت علیهم السـلام: ابن عباس می گوید: رسول خدا صـلی الله علیه وآله فرمود: قُلْ لا أَسْـئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى . اجری نمی خواهم مگر همین که جانب مرا در اهل بیتم رعایت کنیـد و آنان را به سبب من دوست بدارید.(۲)

۷. روایتی از رسول خدا صلی الله علیه وآله در مورد محبت اهل بیت علیهم السلام: محب

۱- (۱) حواشی, شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۳۱.

۲- (۲) الدرالمنثور، ج ۷، ص ۳۴۸..

طبری (م ۶۹۴ ق) روایت دیگری از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمودند: «بی شک، خداوند اجر مرا بر شما، دوستی اهل بیتم قرار داده است و من فردا (قیامت) درباره ایشان از شما سؤال خواهم کرد».(۱) این حدیث با روایات دیگری که برخی دانشمندان اهل سنت درذیل آیه وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ۲ نقل کرده اند، تأیید می شود; چنان که ابن حجر هیثمی (م ۹۷۴ ق) نزول این آیه را برای ولایت اهل بیت علیهم السلام دانسته است و سپس به آیه مودت استدلال می کند.(۲)

همچنین دانشمندان دیگری از اهل سنت این آیه را مربوط به اهل بیت علیهم السلام دانسته و سؤال از محبت اهل بیت علیهم السلام در قیامت را متذکر شده اند که سمهودی (م ۹۱۱ ق)،(۳) و قندوزی (م ۱۲۹۴ ق)(۴) از آن جمله اند.

۸. روایتی دیگر از پیامبر صلی الله علیه وآله درباره محبت اهل بیت علیهم السلام: زمخشری (م ۵۲۸ ق) در ذیل آیه مودت می گوید: این آیه نازل شد و پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

من مات علی حب آل محمد مات شهیدا، الا ومن مات علی حب آل محمد مات مغفورا له، الا ومن مات علی حب آل محمد مات تائبا، الا ومن مات علی حب آل محمد مات مؤمنا مستکمل الایمان، الا ومن مات علی حب آل محمد بشره ملک الموت بالجنه ثم منکر و نکیر، الا ومن مات علی حب آل محمد یزف إلی الجنه کماتزف العروس إلی بیت زوجها، الا ومن مات علی حب آل محمد فتح له فی قبره بابان إلی الجنه، الا ومن مات علی حب آل محمد جعل اللّه قبره مزار الملائکه الرحمه، الا ومن مات علی حب آل محمد مات علی السنه و الجماعه.

۱- (۱) ذخائر العقبی، ص ۲۵.

۲- (۳) الصواعق المحرقه، ص ۱۴۹.

۳- (۴) جواهر العقدین، ص ۲۵۲.

۴- (۵) ینابیع الموده، باب ۳۷، ص ۱۱۲..

الا ـ ومن مـات علی بغض آل محمـد جـاء یوم القیـامه مکتوب بین عینیه آیس من رحمه اللّه، الا ومن مات علی بغض آل محمد مـات کافرا، الا ومن مات علی بغض آل محمـد لم یشم رائحه الجنه؛(۱) هرکس با محبت آل محمد بمیرد، شـهید از دنیا رفته; آگاه باشـید! هرکس با محبت آل محمد از دنیا رود، بخشوده شده است; آگاه باشـید! هرکس با محبت آل محمد از دنیا رود، بـا توبه از دنیـا رفته; آگـاه باشـید! هرکس بـا محبت آل محمـد از دنیـا رود، مؤمن و بـا ایمـان کامل از دنیا رفته; آگاه باشـید! هرکس با محبت آل محمد از دنیا رود، فرشـته مرگ (ملک الموت) او را به بهشت بشارت می دهد و سپس منکر و نکیر به او بشارت دهند; آگاه باشید! هرکس با محبت آل محمد از دنیا رود، او را با احترام به سوی بهشت می برند، آن چنان که عروس به خانه داماد می رود; آگاه باشید! هرکس با محبت آل محمـد از دنیا رود، در قبرش دو در به سوی بهشت گشوده می شود; آگاه باشـید! هرکس با محبت آل محمـد از دنیا رود، خداونـد قبر او را زیارتگاه فرشـتگان رحمت قرار می دهد; آگاه باشـید! هرکس با محبت آل محمد از دنیا رود، بر سنت و جماعت اسلام از دنیا رفته.

آگاه باشـید! هرکس با دشـمنی آل محمد از دنیا رود، روز قیامت در حالی وارد عرصه محشـر می شود که در پیشانی او نوشته شده: مأیوس از رحمت خدا; آگاه باشـید! هرکس با دشـمنی آل محمد از دنیا برود، کافر از دنیا رفته; آگاه باشـید! هرکس با دشمنی آل محمد از دنیا برود، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.

زمخشری این روایت را به طور مرسل آورده است; ولی ثعلبی (متولد ۴۲۷ ق) آن را با سند متصل از جریر بن عبداللّه بجلی از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده است.(۲)

۱- (۱) الکشاف، ج ۳، ص ۴۰۳.

۲- (۲) الکشف و البیان، ج ۸، ص ۳۱۴..

قرطبی (م ۶۷۱ ق) مفسر معروف اهل سنت، جمله دیگری به این روایت اضافه کرده است که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

ومن مات علی بغض آل بیتی فلا نصیب له فی شفاعتی؛(۱) هرکس با دشمنی اهل بیتم از دنیا برود، هیچ سهمی از شفاعتم برای او نیست.

فخر رازی (م ۶۰۴ ق) نیز این حدیث را در تفسیرش بیان کرده است.(۲) وی سپس در تأیید سخنان «زمخشری» سه دلیل تفسیری، تواتر روایی و فقهی را جهت تأکید مطلب یادآور می شود و چنین می گوید:

۱. اهل بیت، اولی ترین مصداق «القربی» هستند؛

۲. فاطمه، حسن و حسین، محبوب ترین افراد به پیامبر خدا می باشند؛

۳. آل محمد با پیامبر در تشهد نماز «اللهم صل علی محمد وآل محمد» قرین هستند و این منصب تنها به آنان اختصاص دارد. وی در ادامه به اشعار معروف امام شافعی تمسک می جوید:

یا راکباً قف بالمحصب من منی واهتف بسا کن خیفها والناهض سحرا

اذا فاض الحجیج إلی منی فیضاً کما نظم الفرات الفایض

ان کان رفضاً حبُّ آل محمد فلیشهد الثقلان انّی رافضی(۳)

مراد از حسنه چیست ؟

در ادامه آیه مودت خداوند می فرماید: وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ .

خداوند به امت امر کرده که اهل بیت علیهم السلام را دوست بدارند و این

۱- (۱) الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۳.

۲- (۲) تفسیر الفخر الرازی، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

۳- (۳) همان..

دوستی را «حسنه» برای آنان قرار داده است و می فرماید: وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً و هرکس حسنه را کسب کند، ما آن را برایش افزون تر می کنیم.

این همان سودی است که آیه قُلْ ما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ۱ به آن اشاره دارد; یعنی سود دوستی اهل بیت علیهم السلام صددرصد به امت برمی گردد; آن هم با زیادت و سودی بسیار بیشتر.

روایاتی از امام حسن مجتبی علیه السلام،(۱) ابن عباس(۲) و سدی(۳) نقل شده که مراد از «کسب حسنه»، محبت آل محمد صلی الله علیه وآله است و خداوند به سبب دوستی اهل بیت، گناهان آنان را می بخشد و از کارهای نیکشان قدردانی می کند.(۴)

این حسنه بسیار با ارزش است؛ به طوری که یک روز آن، بهتر از عبادت یک ساله است. یکی از دانشمندان اهل سنت, روایت جالبی دراین باره نقل می کند که پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «حب آل محمد یوماً خیر من عباده سنه».(۵) در این جا مناسب است به کلام مفسر معروف اهل سنت، زمخشری توجه شود که می گوید:... وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً از سدی نقل شده که مراد از حسنه، مودت آل رسول الله صلی الله علیه وآله است.(۶)

ظاهر آیه, عام است و همه کارهای نیکو را در بر می گیرد; ولی چون «حسنه» پس از «اَلْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی» آمده، دلیل بر آن است که تنها مودت

۱- (۲) المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۲.

۲- (۳) الدرالمنثور، ج ۷، ص ۳۴۸; محمد اطفیش، تیسیر التفسیر، ج ۱۱، ص ۴۸۲.

۳- (۴) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۴۹; ابن مغازلی، مناقب، ص ۳۱۶.

۴- (۵) علی ماوردی، النکت و العیون، ج ۵، ص ۲۰۲.

۵- (۶) الصواعق المحرقه، ص ۱۷; الفصول المهمه، ص ۲۷.

۶- (۷) الصواعق المحرقه، ص ۱۷; الفصول المهمه، ص ۲۷..

اهل بیت علیهم السلام حسنه است; گویا همه نیکی ها پس از دوستی اهل بیت علیهم السلام قرار دارند و تابع آن هستند.

ارزیابی برخی دیگر از شأن نزول ها

اشاره

بسیاری از مفسران اهل سنت, این آیه را در شأن اهل بیت علیهم السلام، به ویژه اصحاب کساء می دانند. همه مفسران و محدثان شیعه اجماع دارند که این حدیث از ابن عباس, صحیح است. ایشان مودت اهل بیت علیهم السلام را واجب می دانند و صدها روایت در این باره نقل کرده اند.(۱)

برای آگاهی بیشتر، به بررسی برخی برخی دیگر از شأن نزول های آیه خواهیم پرداخت.

۱- آیا آیه مودت منسوخ است؟

قول به نسخ آیه مودت را نیز به ابن عباس نسبت داده اند که گفت: این آیه (مودت) در مکه وقتی نازل شد که مشرکان به رسول خدا صلی الله علیه وآله آزار می رساندند. پس خدای تعالی نازل فرمود که ای محمد! به مشرکان مکه بگو لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ...۲ یعنی از شما بر چیزی که شما را به

۱- (۱) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۹۵; محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۸، ص ۶۰-۷۰; مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۱۰; محمد صادقی، تفسیر الفرقان، ج ۲۶، ص ۱۷۶; رستگار جویباری، تفسیر البصائر، ج ۳۶، ص ۱۰۷۲; فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۳۷۳; هاشم بحرانی، البرهان، ج ۷، ص ۸۸-۱۷۷ (وی ۳۱ روایت آورده است); فرات کوفی، تفسیر الفرات، ص ۳۸۹; عبد علی حویزی، نور الثقلین، ج ۶، ص ۴۰۴-۱۳۹۶; فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۳; علی قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۷۶; محمد شیخ طوسی، البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۵۸; محمد مشهدی، کنز الدقائق، ج ۱۱، ص ۵۰۰-۵۲۱.

سوی آن دعوت می کنم مزدی از دنیا نمی خواهم إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی مگر محبت نزدیکانم.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله به مدینه مهاجرت فرمود، خداوند دوست داشت آن حضرت را به انبیا ملحق کند; از این رو فرمود:

«لا اسئلکم علیه اجرا فهو لکم ان اجری الا علی اللّه», یعنی ثواب و کرامت خداوند در آخرت نصیب من می شود; همان طور که نوح فرمود: وَ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلاّ عَلی رَبِّ الْعالَمِینَ .(۱) هود، صالح و شعیب نیز چنین گفتند; بنابراین آیه مودّت، منسوخ است.(۲)

ارزیابی

۱. اگرچه این قول به ابن عباس نسبت داده شده است، ولی باروایات دیگر ایشان که از حیث سند و دلالت بسیار قوی است، متعارض می باشد. روایات دیگر وی - چنان که گذشت - به رسول خدا صلی الله علیه وآله نسبت داده شده، بر خلاف این قول که به خود وی منسوب شده است. همچنین این قول در مقابل روایات اهل بیت علیهم السلام و صحابه قرار گرفته و از اعتبار ساقط است; چراکه اجتهاد در مقابل نص است و حجیت ندارد;(۳)

۲. بسیاری از دانشمندان اهل سنت این قول را تضعیف کرده اند; ازجمله: ثعلبی (متولد ۴۲۷ ق)،(۴) بغوی (م ۵۱۶ ق)،(۵) ابن جوزی

۱- (۱) شعراء، آیهٔ ۱۰۹.

۲- (۲) الدرالمنثور، ص ۳۴۶ و ۳۴۷.

۳- (۳) المیزان، ج ۱۲، ص ۳۸۰; محمد هادی معرفت، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۳۰۷.

۴- (۴) الکشف والبیان، ج ۸، ص ۳۱۳.

۵- (۵) معالم التنزیل، ج ۵، ص ۴۹..

(م ۵۹۷ ق)،(۱) قوجوی (م ۹۵۱ ق)،(۲) شنقیطی (م ۱۳۹۳ ق)،(۳) دهلوی،(۴) عمر الحاجی(۵) و قاضی ثناءالله.(۶)

دیدگاه برخی دانشمندان اهل سنت درباره نسخ آیه مودت

امام بغوی (م ۵۱۶ ق): وی پس از نقل قول کسانی که آیه را منسوخ دانسته، می گوید: «این قول (نسخ آیه) پسندیده نیست; زیرا مودت پیامبر و آل پیامبر صلی الله علیه وآله از فرائض دین است».(۷)

احمد محمد الخضاجی (متولد ۱۰۶۹ ق): «به تحقیق, ادله بر حرمت دشمنی و وجوب محبت اهل بیت علیهم السلام دلالت دارند».(۸)

محمد قوجوی (م ۹۵۱ ق): «کسی که گمان کرده آیه مودت با آیه قُلْ ما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ۹ نسخ شده، بی گمان اشتباه کرده است; زیرا صحیح نیست دوستی پیامبر و آل پیامبر منسوخ شود; چراکه محبت آنان از واجبات و اصول دین است; از این رو نسخ آن به هیچ روی قابل تصور نیست».(۹)

قاضی ثناآلله: وی پس از نقل قول نسخ آیه می گوید: شکی نیست

۱- (۱) زاد المسیر، ج ۷، ص ۱۱۷.
۲- (۲) حاشیه، محی الدین شیخ زاده، ج ۷، ص ۴۲۲.
۳- (۳) اضوء البیان، ج ۷، ص ۱۲۳.
۴- (۴) احسن التفاسیر، ذیل آیه مودت.
۵- (۵) فضایل آل البیت فی میزان الشریعه الاسلامیه، ص ۱۵۰.
۶- (۶) التفسیر المظهری، ج ۸، ص ۳۱۸.
۷- (۷) معالم التنزیل، ج ۵، ص ۴۹.
۸- (۸) فضایل آل البیت فی المیزان الشریعه الاسلامیه، ص ۱۵۱.
۹- (۱۰) حاشیه، محی الدین شیخ زاده، ج ۷، ص ۴۲۲..

که مودت رسول خدا صلی الله علیه وآله و نزدیکان وی فریضه محکمی است و احتمال نسخ هم در آن راه ندارد; چون انس در حدیثی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

هیچ کس از شما ایمان نیاورده است مگر این که من نزد او، از پدرش، فرزندش و همه مردم محبوب تر شوم. سپس وی ادعا می کند که امت بر دوستی پیامبر و آلش اجماع کرده اند. او برای توضیح واژه «قربی» حدیث معروف ابن عباس رای می آورد که مراد، اصحاب کساء هستند.(۱)

۳. سخن کسانی که ادعای نسخ آیه رای کرده اند، یکسان نیست; مثلا مقاتل بن سلیمان گفته است «آیه مودت با آیه قُلْ ما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ۲ نسخ شده است».(۲) برخی دیگر معتقدند که آیه مودت با آیات دیگر مانند قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ ، (۳) وَ ما تَسْئَلُهُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلاّ ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ۵ و أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ۶ نسخ شده است.(۴)

ثعلبی (متولد ۴۲۷ ق) پس از نقل این سخنان می گوید: این قول, قوی و حتی پسندیده هم نیست; زیرا بنابر سخنان اهل تأویل، جایز نیست حتی یک آیه از آیات منسوخ باشد؛ همین نکته برای بی اعتباری وپوچی قول کسانی که گمان کرده اند نزدیکی به خدا با اطاعت

۱- (۱) تفسیر المظهری، ج ۸، ص ۳۱۸.

۲- (۳) تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۳، ص ۷۶۹.

۳- (۴) ص، آیهٔ ۸۶.

۴- (۷) الکشف و البیان، ج ۸، ص ۳۱۴..

ودوستی پیامبر و آلش منسوخ است، کافی است. وی سپس بر مدعای خود دلیل اقامه می کند.(۱)

تأملی در آیات ناسخ آیه مودت

این آیات به چند دسته تقسیم می شوند:

دسته اول: قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ . (۲) قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِنْ هُوَ إِلاّ ذِکْری لِلْعالَمِینَ .(۳)

دسته دوم: قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلاّ مَنْ شاءَ أَنْ یَتَّخِذَ إِلی رَبِّهِ سَبِیلاً .(۴)

دسته سوم: قُلْ ما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ إِنْ أَجْرِیَ إِلاّ عَلَی اللّهِ .(۵)

دسته چهارم: قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی .(۶)

مدلول آیات دسته اول - با توجه به موارد فراوان دیگر که در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و انبیای الهی علیهم السلام آمده است - نشان می دهد که رسالت، مطلقاً اجر مادی ندارد. این معنا دلیل روشنی بر حقانیت دعوت انبیا است که راه عذر و بهانه را بر مردم نیز می بندد.... یا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِینَ * اِتَّبِعُوا مَنْ لا یَسْئَلُکُمْ أَجْراً وَ هُمْ مُهْتَدُونَ ، (۷) أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ .(۸)

۱- (۱) همان.

۲- (۲) ص، آیهٔ ۸۶.

۳- (۳) انعام، آیهٔ ۹۰.

۴- (۴) فرقان، آیهٔ ۵۷.

۵- (۵) سبا، آیهٔ ۴۷.

۶- (۶) شورا، آیهٔ ۲۳.

۷- (۷) یس، آیهٔ ۲۰ و ۲۱.

۸- (۸) طور، آیهٔ ۴۰..

این آیات، اجری الهی را برای رسالت مطرح می کنـد کـه خداونـد عـالم عهـده دار پرداخـت آن اسـت و مردم در برابر آن مسئولیتی ندارند.

مـدلول آیات دسـته دوم با نفی اجر مادی، هـدایت مردم را اجر رسالت معرفی می کند. آیات دسـته سوم بیان می کند که اگر اجری از مردم درخواست شود، تماماً متعلق به خود آنان است و هر گونه نفع مادی برای پیامبر صلی الله علیه وآله را منتفی می گرداند، بلکه اجر پیامبر را بر عهده خدا می داند.

با توجه به سه دسته آیات ذکر شـده و بخش اول آیات دسـته چهارم، معلوم می شود که مدلول دسـته اخیر نیز با نفی هر گونه اجری مادی، امری را طلب می کند که تنها در جهت خیر دنیا و آخرت مردم است و آن «الموده فی القربی» می باشد.

تعبیر «القربی» در قرآن در همه موارد، صـرفاً به معنـای خویشاونـد به کار رفته است. «ال» در «القربی» بـدل از مضاف الیه اسـت (نزدیکان پیامبر صلی الله علیه وآله).

تعبیر «القربی» به جای «ذوی القربی»، مبالغه در خویشاوندی است و شدت پیوند با پیامبر صـلی الله علیه وآله را در حوزه معنوی افاده می کند.

تعـبیر «المـوده فی القربی» به جـای «المـوده للقربی» یـا «موده القربی», بر اسـتقرار و ثبـات مودت به «قربی» دلالـت دارد. «قربی» همچـون ظرف اسـتقرار دوسـتی است که علاـوه بر مبـالغه محبت به «قربی», محـور بودن «قربی» را در محبت مؤمنـان افـاده می کند.(۱)

نکته قابل توجه این که به جای «فی القربی»، «الا الموده للقربی» یا «موده القربی» نیامده است; زیرا مبالغه ای که از استعمال این گونه موارد استفاده می شود، از اضافه کردن یا با لام، فهمیده نمی شود. کلمه «فی» در

ص:۱۲۲

۱- (۱) نقی پورفر، بررسی شخصیت اهل بیت علیهم السلام در قرآن، ص ۳۰۰..

این مورد، محل و مورد محبت را بیان می کند; یعنی می فهماند جایی که باید این محبت قرار گیرد، تنها نزدیکان پیامبر است.

زمخشری پس از این که ذوی القربی را به اهل بیت علیهم السلام تفسیر می کند، می گوید:

اگر کسی بگوید چرا خداوند با اضافه یا لام «ذوی القربی» را نیاورده است، و کلمه «فی» را استعمال کرده، در جواب گوییم: آوردن «فی» بدین جهت است که «ذوی القربی» محل دوستی قرار داده شده اند; مانند این که بگویی لی فی آل فلان موده و لی فیهم هوی وحب شدید.(۱)

منظور آن است که من آنان را دوست دارم و ایشان محل محبت من هستند. امتیاز دیگری که کلمه «فی» دارد و «لام» آن امتیاز را ندارد، این است که «لام» به اصطلاح, متعلق به مودت است، اما «فی» متعلق به مودت نیست, بلکه متعلَّق آن در تقدیر است; در نتیجه معنا چنین می شود: محبتی را که پیامبر طلب می کند در «ذوی القربی» ثابت است.

۲- آیا آیه مودت خطاب به همه قریش است؟

شأن نزول این آیه همان درخواست محبت اهل بیت علیهم السلام در مقابل اجر رسالت بوده است که گذشت; ولی برخی، دیدگاه های دیگری نیز مطرح کرده اند که اکنون به بررسی آنها می پردازیم.

در مورد شأن نزول آیه، روایتی را به ابن عباس نسبت داده اند که گفته است این آیه خطاب به همه قریش بوده و اجری که در آن درخواست شده، دوستی نزدیکان پیامبر از قریش است; چنان چه طاووس - از شاگردان ابن عباس - از عبداللّه بن عباس پرسید:«الا الموده فی القربی» چه

۱- (۱) الکشاف، ج ۳، ص ۴۰۲..

معنایی دارد؟ سعید بن جبیر گفت: «دوست داشتن خویشاوندان آل محمد». ابن عباس گفت: شتاب کردی; پیامبر صلی الله علیه وآله با همه گروه های قریش خویشی داشت و گفت: من از شما چیزی نمی خواهم، مگر این که خویشاوندی میان من و شما را رعایت کنید.(۱)

برخی از مفسران اهل سنت همین قول بخاری را برگزیده و آن را صحیح دانسته اند.(۲)

ارزیابی

چند دلیل این ادعا را ثابت می کند:

۱. آیه مدنی بوده و خطابش به مؤمنان است، نه کفار قریش; چنان که سیاق آیات بر این امر دلالت دارد:... وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فِی رَوْضاتِ الْجَنّاتِ لَهُمْ ما یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ * ذلِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللّهُ عِبادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ ؛(۳)

۲. بسیاری از خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه وآله نه تنها ایمان نیاوردند، بلکه همیشه سبب اذیت و آزار حضرت می شدند; همچون ابولهب، (عموی پیامبر) که دشمن سرسخت حضرت بود. او هنگام جنگ بدر بیمار بود و نتوانست در جنگ ضد پیامبر صلی الله علیه وآله شرکت کند; ولی به کسی پول داد تا از طرف او با حضرت بجنگد. طبق قول برخی وی تا سال هشتم هجرت زنده بود.(۴)

اکنون باید پرسید که چگونه می توان محبت افرادی همچون ابولهب

۱- (۱) صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۶۲.

۲- (۲) فتح القدیر، ج ۴، ص ۶۴۲، حاشیه کتاب.

۳- (۳) شورا، آیهٔ ۲۲ و ۲۳.

۴- (۴) علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۳، ص ۷۹۰..

را اجر رسالت قرار داد؟ آیا معقول است که محبت دشمنان رسول خدا صلی الله علیه وآله مزد رسالت قرار گیرد؟

۳. معنای «اجر» وقتی صـدق می کند که درخواست کننده کاری کرده باشد و در برابر آن اجری طلب کند. در این آیه نیز اجر هنگامی معنا می یابـد که پیامبر صـلی الله علیه وآله قریش را هـدایت کرده باشـد; چون با فرض باقی ماندن در کفر و تکذیب دعوت، حضرت چیزی به ایشان نداده است تا در برابرش اجری بدهند;

۴. این آیات نمی توانـد خطاب به مشـرکان باشـد; زیرا بسـیار قبیـح است که حکیم، مزد رسالت را از کسـی بخواهـد که خود منکر رسالت است; بلکه اجر بر کسی قرار می گیرد که مؤمن و معتقد باشد;

۵. این قـول، مخـالف روایـات معتبر دیگر فریقین است که دوسـتی رادر آل کسـاء منحصـر می داننـد. همچنین مخـالف دیگر سخنان ابن عباس است;

۶. این قول از عکرمه و عده ای دیگر از دشمنان اهل بیت علیهم السلام است;(۱)

۷. راویـان این حـدیث، محمـد بن بشّار و محمـد بن جعفر هسـتند که برخی رجالیان اهل سـنت، هر دو را تضـعیف کرده انـد; محمد بن بشّار (ابوبکر بندار) را یحیی بن معین ضعیف دانسته است.(۲) به شهادت ابن مدینی، یحیی بن سعید در حدیث بندار از پیامبر که فرمود: «تسـحروا فان فی السـحور برکه» گفت: «هـذا کذب» و به شدت آن را انکار می کرد. قواریری از او راضـی نبوده(۳) و فلاس او را تکذیب می کرد.(۴) همین طور

۱- (۱) الدرالمنثور، ج ۷، ص ۳۴۷; جامع البیان، ج ۱۳، ص ۲۴.
۲- (۲) تهذیب الکمال، ج ۱۶، ص ۱۳۴.
۳- (۳) احمد بن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۵۹.
۴- (۴) میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۹۰..

محمد بن جعفر می گوید: معروف بغندر را یحیی بن سعید ضعیف می دانست(۱) و در وی اختلاط(۲) و غفلت بوده است.(۳)

پس این حدیث ضعیف است – نه صحیح – و با احادیث متعدد دیگر، ازجمله با دیگر احادیث خود ابن عباس در تعارض است;

۸. نکته قابل توجه این که در این روایت، هیچ نسبتی به شخص پیامبر صلی الله علیه وآله داده نشده است; برخلاف اقوال دیگر که حضرت خود معنای «مودت قربی» را بیان فرموده است. در سند این حدیث برخی افراد مشکوک وجود دارند و به همین دلیل نسبت دادن آن به ابن عباس ثابت نیست. در همین روایت است که سعید بن جبیر می گوید: «به گفته خالدی، خویشاوندان آل محمد مراد است». جماعتی قول سعید بن جبیر را تأیید کرده اند.(۴)

جایی که خود پیامبر صلی الله علیه وآله معنای آیه را بیان کند، رأی دیگران، اجتهاد در برابر نص است; از این رو، قول سعید بن جبیر به سبب قراین و روایات دیگر درست است.

۳– آیا مراد از مودت، محبت پیامبر صلی الله علیه وآله است؟

به ابن زید نسبت داده اند که مراد از «موده فی القربی» دوستی رسول خدا صلی الله علیه وآله است; یعنی من از شما مزدی نمی خواهم، ولی مرا دوست داشته باشید; همان طور که خویشاوندانتان را دوست دارید.(۵)

۱– (۱) تهذیب الکمال، ج ۱۶، ص ۱۷۵; تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۸۲.

۲– (۲) تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۸۲.

۳– (۳) احمد بن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۶۳.

۴– (۴) محمدعلی خالدی، صفوه العرفان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶۳۴.

۵– (۵) زاد المسیر، ج ۷، ص ۱۱۷..

ارزیابی

نمی توان گفت که مراد از این آیه، محبت پیامبر صلی الله علیه وآله است; زیرا:

۱. این دیدگاه دلیلی ندارد و تنها به صورت یک نظریه از جانب ابن زید مطرح شده و فاقد هر پشتوانه علمی است;

۲. در روایات متعددی که از حیث سند معتبر و صحیح هستند، مراد از «موده فی القربی»، دوستی اصحاب کساء است. با وجود روایات متواتر، این دیدگاه، اجتهاد در مقابل نص است و هیچ اعتباری ندارد;

۳. این ادعا که مؤمنان، پیامبر صلی الله علیه وآله را همانند خویشاوندان خود دوست بدارند، خلاف قرآن است; زیرا خداوند می فرماید: لاـ تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ کانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ .(۱)

رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز فرمود: «هیچ کس از شما ایمان نیاورد مگرهنگامی که من نزد وی از پدرش، فرزندش و از همه مردم محبوب تر شوم...»؛(۲)

۴. این نظریه خلاف صریح همین آیه است; زیرا «قربی»، ظرف «موده» است و مودتی خواسته شده که در قربی باشد; از این رو بر خود حضرت صلی الله علیه وآله صادق نیست.

۴- آیا منظور از مودت، محبت خویشاوندان مؤمن است؟

در این آیه، صله رحم با خویشاوندان مؤمن درخواست شده است;

ص:۱۲۷

۱- (۱) مجادله، آیهٔ ۲۲.

۲- (۲) تفسیر المظهری، ج ۸، ص ۳۱۸، این روایت از انس بن مالک و ابوهریره نیز آمده است؛ عبدالله شبراوی، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۲۷..

یعنی من از شما مزدی نمی خواهم، ولی با خویشاوندان خود صله رحم کنید و آنان را دوست بدارید.(۱)

ارزیابی

۱. اولاً، معلوم نیست که چه کسی این سخن را گفته است و ثانیاً، همان اشکالات پیشین در این جا نیز صادق است;

۲. اساساً صله رحم با محبت فرق می کند. ممکن است انسان کسی را دوست داشته باشد که هیچ رابطه رحمی با وی ندارد. همین طور ممکن است انسان کسی را دوست نداشته باشد, ولی به فرمان اسلام و به سبب خویشاوندی با وی, صله رحم کند. «رحم» یک حکم حقوقی اسلام است که هیچ ربطی به دوستی ندارد;

۳. چگونه ممکن است انسان, خویشاوند کافر را دوست داشته باشد و این دوستی اجر رسالت قرار گیرد؟ محبت مؤمن - چه با صله رحم همراه باشد، چه نباشد - خوب است. در میان خویشاوندان ممکن است کافر هم وجود داشته باشد؛ در این صورت چگونه ممکن است دوستی با کفار، اجر رسالت قرار گیرد؟ قرآن فرموده: «هرگز نمی یابی قومی را که به خدا و روز آخرت عشق بورزند و در عین حال به کسانی محبت داشته باشند که با خدا و رسول او سرتندی و ستیزه دارند; اگر چه آنان پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند».(۲)

معلوم می شود که باید با خویشاوندان بی ایمان دشمن باشیم و از آنان دوری بجوییم؛ نه این که آنان را دوست بداریم و این دوستی را اجر رسالت قرار دهیم.

۱- (۱) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۲۹.

۲- (۲) مجادله، آیهٔ ۲۲..

۵- آیا مراد از مودت، تقرب به خداست؟

این قول را علاوه بر این که به ابن عباس نسبت داده انـد، به حسن بصـری نیز نسـبت داده اند که در معنای «مودت قربی» گفته است: «عبارت است از دوست داشـتن به خـدا از راه تقرب جسـتن به او با اطاعت و عمل صالح».(۱) در این صورت معنای آیه چنین می شود که: من از شما اجری نمی خواهم، مگر این که خدا را دوست دارید و با اطاعت به خدا نزدیک شوید.

ارزیابی

این آیه نمی خواهد نزدیک شدن به خدا را بیان کند; زیرا:

۱. این قول بـا روایـات متعـدد و صـحیحی که همگی «مودت قربی» را همـان محبت اصـحاب کسـاء معرفی کرده انـد، تعارض آشـکار دارد. همچنین برخلاـف قـول دیگر ابن عبـاس است و در صورت تعـارض دو قول، قول ضـعیف ساقـط می شود; زیرا سخن اول او به رسول خـدا صـلی الله علیه وآله انتساب پیدا کرده ابن عباس تنها یک راوی است; ولی این قول, هیچ نسـبتی به پیامبر صلی الله علیه وآله ندارد;

۲. برخی از دانشمندان حدیثی و رجالی اهل سنت, این سخن را ضعیف دانسته اند;(۲)

۳. اطاعت و عمل صالح، نتیجه دوستی است، نه خود مودت، و این با صـریح آیه مخالف است؛ زیرا آیه می گوید: من از شـما اجری برای رسـالت جز مودت به قربی نمی خواهم. «مودت قربی» عمـل و اطـاعت نیست, بلکه محبت اهـل بیت علیهم السـلام است. از طرف دیگر مشرکان نیز

۱- (۱) جامع البیان، ج ۱۳، ص ۲۵.

۲- (۲) احمد بن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۸، ص ۷۲۵..

منکر تقرب به خدا نیستند; چنان که قرآن از قول آنان حکایت می کند: ما نَعْبُدُهُمْ إِلاّ لِیُقَرِّبُونا إِلَی اللّهِ زُلْفی .(۱)

۶- آیا آیه مودت، خطاب به انصار است؟

برخی گفته اند: خطاب آیه به انصار است، نه قریش; چون انصار مالی برای حضرت آوردند تا به مصرف شخصی خود برساند؛ در این جا بود که آیه مورد بحث نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه وآله آن مال را رد کرد. حضرت در بین انصار، خویشاوندانی از ناحیه سلمی دختر زید نجاریه، و از جهت مادرش آمنه داشت; از این رو، آیه به انصار خطاب کرده که من از شما مزدی نمی خواهم; تنها مزدم این باشد که با خویشاوندان من که در بین شمایند، دوستی کنید.(۲)

ارزیابی

به چند دلیل این آیه نمی تواند خطاب به انصار باشد:

۱. همان طور که گذشت, خطاب آیه به جمع مؤمنان است. این نتیجه از سیاق آیات و روایات متعدد و معتبر فریقین به دست آمده است; بلکه خطاب آیه برخی از انصار را که ایمان آورده بودند نیز شامل می شود;

۲. این دیدگاه، مخالف روایات متعدد و معتبر فریقین است که آیه را در شأن اصحاب کساء معرفی کرده است; به علاوه هیچ انتسابی هم به پیامبر صلی الله علیه وآله ندارد;

۳. بر فرض قبول این قول درباره انصار، بر اساس قاعده «العبره بعموم اللفظ لا بخصوص المورد» اختصاص به انصار نخواهد داشت و این

۱- (۱) زمر، آیهٔ ۳.

۲- (۲) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۲۸..

یک قاعـده کلی است که رسول خدا صـلی الله علیه وآله از هیچ کس اجر رسالت نخواسـته و تنها درخواست او «مودت قربی» است;

۴. علامه طباطبایی رحمه الله در پاسخ به این دیدگاه می گوید:

علاقه انصار به حـدی شدیـد بود که نیاز به سـفارش نداشت. چگونه ممکن است این آیه خطاب به انصار چنین سـفارش کند; در حالی که آنان از حضـرت وقتی که در مکه بود، تقاضا کردند به سـرزمینشان، مدینه مهاجرت فرماید و در مدینه او را منزل دادنـد; جان ها و اموال و فرزنـدان خود را فـدای او کرده و در یاری اش به غایت کوشـیدند; حتی به کسانی که از مکه با آن جناب آمدنـد، احسان کردنـد: وَ الَّذِینَ تَبَوَّؤُا الـدّارَ وَ الْإِیمانَ مِنْ قَبْلِهِمْ یُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَیْهِمْ وَ لا یَجِـدُونَ فِی صُـدُورِهِمْ حاجَهً مِمّـا أُوتُوا وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِـهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَهٌ .(۱) محبت انصار به حضـرت به این حـد است و دیگر معنا ندارد که خـدا رسولش را مـأمور کنـد که از ایشـان بخواهـد به خویشاونـدان مـادری اش که یک خویشاونـدی بسـیار دور است، محبت بورزند؟ عرب چندان اعتنایی به خویشاوندان مادری ندارند. این عرب است که می گوید:

بنونا بنوابناءنا و بناتنا بنوهنّ ابناء الرجال الاباعد

فرزندان ما فرزندان پسران ما هستند; ولی فرزندان دختران ما فرزندان مردان بیگانه اند.(۲)

شبهات برخی دانشمندان اهل سنت درباره آیه مودت

اشاره

بسـیاری از مفسـران و محدثان اهل سـنت، نزول آیه مودت را برای اصحاب کسا علیهم السلام می دانند;(۳) ولی برخی دیگر، شبهاتی در مورد این آیه مطرح نموده اند.

۱- (۱) حشر، آیهٔ ۹.

۲- (۲) المیزان، ج ۱۸، ص ۶۲.

۳- (۳) بحث شأن نزول..

۱- شبهات ابن تیمیه (م ۷۲۸ ق)

یکی از دانشمندان اهل سنت که تعصب بسیاری در مورد اهل بیت علیهم السلام به خرج داده، ابن تیمیه است. او فضایل اهل بیت علیهم السلام را به شدت رد کرده و آن را کذب و موضوع می داند. اکنون دیدگاه وی در مورد این آیه را بررسی می کنیم.

اشکال اول

او حدیث معروف ابن عباس را که مراد از «قربی» را علی، فاطمه و فرزندانشان می داند، به شدت رد می کند و می گوید: بی شک این حدیث، موضوع و دروغ است به اتفاق همه حدیث شناسان و در کتاب های حدیثی چنین روایتی یافت نمی شود.(۱)

ارزیابی

۱. برخلاف ادعای ابن تیمیه، این حدیث صحیح السند و معتبر است و دانشمندان شیعه بر صحت آن اتفاق نظر دارند. بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت نیز صدها سال پیش از تولد ابن تیمیه، این حدیث را در کتب تفسیری و حدیثی خود آورده اند و آن را روایتی معتبر می دانند؛ حتی برخی از آنان به این روایت در حق اصحاب کساء استدلال کرده اند, مانند امام احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ق)،(۲) ابن ابی حاتم (م ۳۶۰ ق)،(۳) محدث بزرگ اهل سنت، طبرانی (م ۳۶۰ ق)،(۴) امام واحدی (م ۴۶۸ ق)،(۵) ثعلبی (م ۴۲۷ ق)،(۶) حسکانی (م ۴۷۱ ق) -

---

۱- (۱) منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۸.

۲- (۲) فضایل الصحابه، ج ۲، ص ۶۶۹.

۳- (۳) تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۲۷۶.

۴- (۴) المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۴۷.

۵- (۵) الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، ج ۴، ص ۵۲.

۶- (۶) الکشف و البیان، ج ۸، ص ۳۱۰.

که با هشت طریق مختلف این حدیث را نقل نموده است - (۱) ابن مغازلی (م ۴۸۳ ق)،(۲) زمخشری (م ۵۳۸ ق)،(۳) ابن عطیه اندلسی (م ۵۴۶ ق)،(۴) ابن جوزی (م ۵۹۷ ق)،(۵) امام فخر رازی (م ۶۰۴ ق)(۶) امام قرطبی (م ۶۷۱ ق)(۷) امام نسفی (م ۷۱۰ ق)(۸) ونظام الدین نیشابوری (م ۷۲۸ ق).(۹) بعضی هم بر صحت حدیث تصریح کرده اند.(۱۰)

همچنین روایات دیگری که مراد از «قربی» را اهل بیت علیهم السلام معرفی کرده، از بزرگانی همچون امام علی علیه السلام(۱۱) امام حسن علیه السلام،(۱۲) امام زین العابدین علیه السلام،(۱۳) ابن عباس،(۱۴) جابر بن عبدالله انصاری،(۱۵) عبدالله بن مسعود،(۱۶) سعید بن جبیر،(۱۷) عمرو بن شعیب،(۱۸) و سدی(۱۹) نقل شده است.

۱- (۱) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۱۰.

۲- (۲) مناقب، ص ۳۰۹.

۳- (۳) الکشاف، ج ۳، ص ۴۰۲.

۴- (۴) المحرر الوجیز، ج ۵، ص ۳۴.

۵- (۵) زاد المسیر، ج ۷، ص ۱۱۷.

۶- (۶) تفسیر الفخر الرازی، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

۷- (۷) الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۲.

۸- (۸) تفسیر نسفی، ج ۳، ص ۲۵۳.

۹- (۹) غرائب القرآن، ج ۶، ص ۷۴.

۱۰- (۱۰) محمد شافعی، مطالب السؤول، ص ۸; مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۰۳.

۱۱- (۱۱) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۲۸.

۱۲- (۱۲) المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۲.

۱۳- (۱۳) جامع البیان، ج ۱۳، ص ۲۴.

۱۴- (۱۴) تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۲۲.

۱۵- (۱۵) حلیه الاولیاء، ج ۴، ص ۲۰۱.

۱۶- (۱۶) حواشی شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۳۱.

۱۷- (۱۷) الدرالمنثور، ج ۷، ص ۳۴۷.

۱۸- (۱۸) جامع البیان، ج ۱۳، ص ۲۴.

۱۹- (۱۹) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۳۱.

این روایات به نوعی تأکید می کنند که دوستی اهل بیت علیهم السلام اجر رسالت است و - طبق نقل روایت جابر و ابن مسعود - پیامبراکرم صلی الله علیه وآله بر این امر از مردم بیعت گرفت. این روایات در کتاب های فریقین نیز آمده و برخی از آنها - که سندشان را بررسی کردیم - صحیح هستند; پس ادعای اتفاق اهل معرفت بر موضوع بودن حدیث و مطرح نشدن آن در کتاب های روایی، شعاری بیش نیست.

اشکال دوم

ابن تیمیه می گوید: «این آیه (مودت) در سوره شورا است و سوره شورا به اتفاق اهل سنت، مکی است; درحالی که علی در مدینه ازدواج کرده و حسن و حسین در مدینه به دنیا آمدند; پس چطور پیامبر اجر رسالت را «مودت قربی» قرار داده و تفسیر کرده است; حال آن که کسی (حسن و حسین را) نمی شناسد و هم (ایشان هنوز) به دنیا نیامده اند»؟!(۱)

ارزیابی

شکی نیست که این سوره مکی است; ولی آیه «مودت» مدنی است و در مدینه نازل شده است.(۲)

اشکال سوم

ابن تیمیه باز هم می گوید: «در تفسیر آیه، روایتی از ابن عباس در صحیحین آمده که مراد از قربی، قریش است».(۳)

۱- (۱) منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۸.

۲- (۲) بحث مکی یا مدنی بودن آیه.

۳- (۳) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۳۱.

ارزیابی

۱. با بررسی دقیق روایات شأن نزول این آیه، پنج قول به ابن عباس نسبت داده شده است. از این پنج قول، تنها قول اول که «مودت قربی» راعلی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام معرفی کرده و دوستی آنان را اجررسالت قرار داده، به رسول خدا صلی الله علیه وآله منتهی می شود و بقیه اقوال به خود او نسبت داده شده است. روایت اول به سبب انتساب به پیامبر صلی الله علیه وآله، بر همه اقوال دیگر مقدم است و بقیه از اعتبار می افتد; همچنین ابن عباس آیه را مدنی دانسته است;(۱) بنابراین پایه همه اقوال را می توان زد;

۲. در روایت ابن عباس که در صحیحین آمده، سعید بن جبیر «مودت قربی» را «دوست داشتن نزدیکان آل محمد» معرفی کرده است. حال چگونه ممکن است محبت قریش که بین آنان دشمنان سرسخت رسالت نیز قرار دارند، اجر رسالت قرار گیرد؟!(۲)

۳. در بین راویان این حدیث دو نفر به نام های محمد بن بشّار و محمد بن جعفر قرار دارند که برخی عالمان رجالی اهل سنت این دو راوی را تضعیف کرده اند.(۳)

اشکال چهارم

ابن تیمیه می گوید: خداوند در آیه مورد بحث فرموده: إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی و نفرموده: «إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی» همان طور

ص:۱۳۵

۱- (۱) فتح البیان، ج ۶، ص ۱۸۱.

۲- (۲) بحث خطاب به جمیع قریش.

۳- (۳) تهذیب الکمال، ج ۱۶، ص ۱۷.

که در جاهـای دیگر فرموده: وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَـیْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی و ما أَفاءَ اللّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُری فَلِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی و «فآت ذالقربی حقه وآتی المال علی حبه ذوی القربی». در این جا خـداوند «قربی» را به شکل مصدر ذکر کرده (قربی)، نه اسم، و این دلیل است که مراد, ذوی القربی نیست.(1)

ارزیابی

«قربی» در لغت به «ذوی القربی» نیز اطلاق می شود; چنان که ابن فارس می نویسد:

«القربه و القربی: القرابه;(2) «قربت و قربی» به معنای خویشاوندی است». زمخشری هم گفته است:

القربی مصـدر کالزلفی والبشـری معنی القرابه والمراد اهل القربی;(3) «قربی» مصـدری است بر وزن «زلفی» به معنـای قرابت و خویشاوندی، و مقصود از آن در آیه خویشاوندان است.

ابن منظور (م ۷۱۱ ق) می نویسد:

والقرابه والقربی: الدّنوُّ فی النسب والقربی فی الرّحم وهی فی الاصل مصدر.(4)

این واژه در همه جا از قرآن مجیـد به معنای «خویشاونـدی» اسـتعمال شـده, ولی در این آیه به معنای «الموده للقربی» یا «لذوی القربی» است; زیرا «القربی» به جـای «ذوی القربی», مبـالغه در قرابت است که شـدت پیونـد بـا پیـامبر صـلی الله علیه وآله را در حوزه معنوی افاده می کند. تعبیر «الموده فی القربی» به جای «الموده للقربی» دلالت بر استقرار و ثبات مودّت، نسبت

۱- (۱) منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۸.

۲- (۲) معجم مقاییس اللغه، ماده (ق، ر، ب).

۳- (۳) الکشاف، ج ۳، ص ۴۰۲.

۴- (۴) لسان العرب، ماده (ق، ر، ب).

به «القربی» دارد. «القربی» همچون ظرف استقرار مودّت است و مبالغه ای که از استعمال «فی» استفاده می شود، از اضافه یا لام فهمیده نمی شود. «فی» در این مورد محل محبت را بیان می کند و جایی که این محبت قرار گیرد، تنها نزدیکان پیامبر صلی الله علیه وآله هستند.

«لام» متعلق به مودت است و «فی» متعلق به مودت نیست, بلکه متعلق آن (ثابت) در تقدیر است; یعنی محبتی که در «ذوی القربی» ثابت است. «ال» در «القربی» بدل از مضاف الیه (نزدیکان پیامبر) است.

اشکال پنجم

ابن تیمیه می گوید: اگر مراد آیه، دوستی اهل بیت علیهم السلام بود، می فرمود: «اَلْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی» ; پس معلوم می شود مراد «ذوی القربی» نیست.(۱)

ارزیابی

پاسخ این اشکال در ضمن پاسخ به اشکال چهارم وی مطرح شده است.

اشکال ششم

ابن تیمیه می گوید: پیامبر بر تبلیغ رسالت اجری نخواسته است, بلکه اجرش بر خداوند است; همان طور که فرموده قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ و أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَم مُثْقَلُونَ ، و قُلْ ما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ إِنْ أَجْرِیَ إِلاّ عَلَی اللّهِ . استثنا در این جا منقطع است. محبت اهل بیت علیهم السلام پیامبر واجب است; ولی وجوبش به این آیه ثابت نمی شود و محبتشان نیز اجر پیامبر نیست، بلکه ما به محبت اهل بیت علیهم السلام امر شده ایم; همان طور که دیگر عبادات بر ما واجب شده است. در روایت صحیح آمده است که پیامبر صلی الله علیه وآله در غدیر

۱- (۱) منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۸.

بین مکه و مدینه فرمود:

«اذکرکم الله فی اهل بیتی» و در سنن آمده است که حضرت صلی الله علیه وآله فرموده:

«والذی نفسی بیده لایدخلون الجنه حتی یحبوکم لله ولقرابتی». پس کسانی که محبت اهل بیت علیهم السلام را اجر رسالتش قرار داه اند، خطای بزرگی مرتکب شده اند.(۱)

ارزیابی

برای اثبات وجوب محبت اهل بیت، طرق مختلفی وجود دارد و احادیث فراوانی یافت می شوند که بیانگر وجوب محبت آنان است. این آیه به صورت یک حکم ویژه از سوی خداوند نازل شده است و اجر رسالت را دوستی اهل بیت علیهم السلام قرار داده است. آیاتی که ابن تیمیه برای شاهد مثال آورده، اجر مادی را نفی می کنند; ولی این جا اجر مادی وجود ندارد، بلکه نفع این اجر برای خود امت است که نشان دهندهٔ نهایت لطف خدا بر امت است. بنابراین کسانی که به این امر قائل شده اند، به حقیقت مطلب رسیده اند; چراکه استثنا در این آیه، متصل است; چنان که برخی مفسران اهل سنت نیز بدان اعتراف کرده اند.(۲)

اشکال هفتم

«القربی» معرّف با لام است; پس لازم است که «قربی» نزد مخاطبان معروف باشد; حال آن که علی با فاطمه ازدواج نکرده بود و حسن و حسین به دنیا نیامده بودند و مخاطبان آنان را نمی شناختند; در حالی که نزدیکان قریشی پیامبر را همه می شناختند.(۳)

۱- (۱) همان.

۲- (۲) حاشیه القونوی، ج ۶، ص ۲۲۹.

۳- (۳) ابن تیمیه، همان.

ارزیابی

«قربی» نزد مخاطبان معروف بوده انـد و همه مسـلمانان آنان را می شـناخته اند. این آیه در مدینه نازل شده و در آن زمان علی علیه السـلام بـا فـاطمه علیهـا السـلام ازدواج کرده بود و حسن و حسـین هم به دنیـا آمـده بودنـد; از این رو، مراد آیه همین ها هستند، نه خویشاوندان قریشی حضرت.

اشکال هشتم

ابن تیمیه می گویـد: می پـذیریم که دوسـتی علی و ولا‌یتش، واجب است; ولی بـا اسـتدلال به این آیه نمی توان آن را ثـابت کرد; هرچند که در وجوب محبت و ولایت او چیزی نیست که علی را مختص به امامت و فضیلت کند.(۱)

ارزیابی

جنـاب ابن تیمیه! اگر وجـوب محبت علی فضـیلت نیست پس چه چیزی می توانـد فضـیلت باشـد؟ آیـا فضـیلتی برتر از این که محبت کسی بر همه واجب باشد؟ این آیه همراه روایات، عصمت اهل بیت علیهم السلام را ثابت می کند. کسانی که محبتشان به طور مطلق واجب باشـد، باید از خطا و گناه در امان باشـند. اگر کسـی گناه کند، باید از وی دوری جست؛ نه آن که به وی محبت ورزیـد. ابن تیمیه می گویـد: «محبت علی واجب است»، ولی وجوب محبت از این آیه را نفی می کنـد؛ حال آن که ده هـا روایـات معتبر اهل سـنت بر وجوب محبت، علی از همین آیه دلالت دارنـد. وجوب محبت، بزرگ ترین فضـیلت برای علی علیه السلام است. البته فضیلت

ص:۱۳۹

۱- (۱) منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۹.

علی علیه السلام تنها در این باب نیست، بلکه صدها فضیلت دیگر نیز برای ایشان ثابت است.

۲- شبهه ابن کثیر (م ۷۷۴ ق)

ابن کثیر پس از نقل روایت، اسناد آن را ضعیف می داند؛ به این دلیل که در سند حدیث ابهام است. وی چنین می گوید:

معلوم نیست چه کسی از شیخ شیعی، حسین اشقر نقل کرده است و خبر او در این محل مورد پذیرش واقع نمی شود. نزول آیه در مدینه، بعید است; زیرا این آیه در مکه نازل شده و در آن هنگام فاطمه فرزندی نداشت; زیرا هنوز با علی ازدواج نکرده بود![(۱)]

ارزیابی

۱. در این سند ابهام وجود دارد; زیرا در سند چنین آمده است:

قال ابن ابی حاتم حدثنا علی بن الحسین حدثنا رجل سماه حدثنا حسین الاشقر...

ولی همین روایت با طرق دیگری نیز در تفاسیر نقل شده است که این ابهام را ندارد. این حدیث تنها در شواهد التنزیل با هشت طریق مختلف آمده است;

پس ابهامی در آن وجود ندارد;

۲. ابن کثیر، خبر حسین اشقر را در این محل رد می کند. اگر این کار به سبب شیعه بودن حسین اشقر باشد، باید گفت در صحیحین، بسیاری از راویان شیعه هستند. سخن ابن حجر عسقلانی نیز جالب توجه است که می گوید: «اگر روایت تابعان و دیگران به علت اتهام به شیعه بودن رد شود، همه آثار نبوت از بین خواهد رفت و این یک

۱- (۱) تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۲۲.

فساد آشکار است.»(۱) بنابراین، مذهب در وثاقت راوی نقشی ندارد. خود ابن کثیر هنگام نقل این روایت، لفظ «علی» را ساقط می کند; حال آن که در منبع اصلی وی لفظ «علی» وجود دارد;(۲)

۳. برخی عالمان اهل سنت, حسین اشقر را موثق دانسته اند; از جمله ابن حبان،(۳) ابن معین(۴) و ابن حجر عسقلانی;(۵) بنابراین، حدیث صحیح است، نه ضعیف. به علاوه روایات صحیح السند دیگری نیز این حدیث را تأیید می کنند و برخی دانشمندان اهل سنت هم بر صحت این خبر تصریح کرده اند.(۶)

۳- شبهات مودودی (قرن چهاردهم)

ابوالاعلی مودودی, در تفسیر آیه مودت, سه اشکال مطرح کرده است:

اشکال اول

این سوره در مکه نازل شده است; در حالی که آن زمان، ازدواج علی و فاطمه صورت نگرفته بود، چه رسد به این که فرزندی داشته باشند.(۷)

۱- (۱) احمد بن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۶.

۲- (۲) تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۲۷۶.

۳- (۳) کتاب الثقات، ج ۸، ص ۱۸۴.

۴- (۴) تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۴۶۰. صدوق گفته است.

۵- (۵) تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۲۱۴. وی هم صدوق گفته است.

۶- (۶) مطالب السئول، ص ۸.

۷- (۷) تفهیم القرآن، ج ۴، ص ۵۰۱..

ارزیابی

طبق نقل دانشمندان فریقین، این سوره مکی است و تنها چهار آیه از آن در مدینه نازل شده است; از جمله آیه قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی که اولین آنهاست.(۱)

اشکال دوم

مودودی در اشکال دومش می گوید: نزدیکان پیامبر صلی الله علیه وآله تنها در بنی عبدالمطلب نبوده اند، بلکه به خاطر مادر گرامی و همسر محترمش، نزدیکان ایشان در همه خانه های قریش بوده اند. چگونه ممکن است این آیه, همه خویشان پیامبر صلی الله علیه وآله را کنار بزند و تنها بنی عبدالمطلب را برگزیند و فقط محبت آنان را بطلبد؟(۲)

ارزیابی

این اجر، هم وزن رسالت است و باید با رسالت تناسب داشته باشد. در بین نزدیکان پیامبر صلی الله علیه وآله کفار و مشرکان هم وجود داشته اند; پس چگونه ممکن است که رسول خدا صلی الله علیه وآله محبت مشرکان را مطالبه کند; در حالی که دستور خداوند، دشمنی با مشرکان است؟! این دوستی که آیه بدان تصریح می کند، به بنی عبدالمطلب هم اختصاص نیافته است، بلکه مخصوص علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام است.

اشکال سوم

مهم ترین اشکال این که اگر پیامبر صلی الله علیه وآله هنگام دعوت به توحید اجری

۱- (۱) بحث مکی یا مدنی بودن آیه، ص ۱۰۴.

۲- (۲) همان، ص ۵۰۱..

بخواهد و آن اجر را محبت به خویشان خود قرار دهد، شخصیت خود را پایین آورده است و ذوق سلیم این مطلب را نمی پذیرد.

مودودی پس از بیان این اشکال به آیاتی تمسک می کند که اجر را از انبیا نفی کرده است.(۱)

ارزیابی

۱. این اجر را پیامبر صلی الله علیه وآله نخواسته تا این اشکال پیش بیاید; بلکه خداوند بدان امر کرده است و کاری که خداوند

فاعل آن باشد، همیشه والاست:... کَلِمَهُ اللّهِ هِیَ الْعُلْیا... ;

۲. نفعی که در پی اجر است، به امت باز می گردد، نه به پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل البیت علیه السلام «فهولکم» و محبت اهل بیت علیهم السلام «سبیل» خداست قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلاّ مَنْ شاءَ أَنْ یَتَّخِذَ إِلی رَبِّهِ سَبِیلاً .

در آیه مودت, نکره در سیاق نفی، مفید عموم است و هر اجری را جز مودت نفی می کند. در این آیه نیز نکره در سیاق نفی، مفید عموم است; یعنی جز اتخاذ راه خدا، چیزی نمی خواهم; پس باید «مودت اهل بیت» و «اتخاذ راه خدا» یکی باشد; در غیر این صورت سازش میان دو آیه به وجود نخواهد آمد. این مطلب را در دعای ندبه اینچنین می خوانیم:

ثم جعلت اجر محمد صلواتک علیه وآله مودتهم فی کتابک فقلت: قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی و قلت:... ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلاّ مَنْ شاءَ أَنْ یَتَّخِذَ إِلی رَبِّهِ سَبِیلاً فکانوا هم السبیل الیک والمسلک إلی رضوانک.(۲)

۱- (۱) همان.

۲- (۲) شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای ندبه..

۴- شبهات عبدالکریم خطیب

به نظر وی «الموده فی القربی» به معنای «دوستی اهل بیت»، تأویلی بعید است و چند اشکال دارد:

اشکال اول

دوستی مؤمنان، دین آنان است: بَعْضُ هُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ . اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز از باب اولویت النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ... در این دوستی عام داخل هستند; پس احتیاجی به ذکر خاص نیست.(۱)

ارزیابی

مودت اهل بیت علیهم السلام، اجر رسالت است و اجری که حضرت صلی الله علیه وآله ازامت خواسته، دوستی اهل بیت علیهم السلام است، نه محبت مؤمنان؟ بلکه مؤمن کسی است که برآورده کنندهٔ این اجر باشد. محبت اهل بیت علیهم السلام به دلیل اهمیت ویژه اش، از مؤمنان خواسته شده و این آیه حد فاصل بین مؤمنان و اهل بیت علیهم السلام است. محبت مؤمن پسندیده است، ولی واجب نیست; اما محبت آل رسول طبق آیه و روایات متواتر فریقین، لازم است.

امام شافعی می گوید:

یا اهل بیت علیهم السلام رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله

کفا کم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لاصلوه له(۲)

«ای اهل بیت علیهم السلام رسول خدا! مودت شما از طرف خداوند واجب شده و آن را در قرآن نازل کرده است. در شأن و عظمت مقام شما همان بس که هرکس در نماز بر شما صلوات نفرستد، نماز او باطل است».

۱- (۱) التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۷، ص ۴۵.

۲- (۲) الصواعق المحرقه، ص ۱۴۸..

امام شافعی در اشعار دیگر خود چنین سروده:

لو فتّشوا قلبی لألفوا به سطرین قد خُطّا بلا کاتب

العدل و التوحید فی جانب وحبّ اهل البیت فی جانب(۱)

اشکال دوم

عبدالکریم خطیب در اشکال دوم خود می گوید: اجر پیامبراکرم صلی الله علیه وآله باید برای دعوت اسلامی باشد، نه حساب شخصی و خویشاوندی. این ادعا، اجر را در این معنا محدود می کند. اجر را پیامبر صلی الله علیه وآله از خدا می خواهد وَ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلاّ عَلی رَبِّ الْعالَمِینَ .(۲)

ارزیابی

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله دوستی نزدیکان را به عنوان اجر رسالت از امت نخواسته است; بلکه این خدا است که به رسول خود دستور داده که محبت اصحاب کسا علیهم السلام را اجر رسالت قرار دهد. پیامبراکرم صلی الله علیه وآله هم طبق فرمان خداوند عمل کرده است;

۲. آیه مورد استدلال، اجر مادی را نفی کرده است; در حالی که دوستی اهل بیت علیهم السلام، اجر معنوی است و سود آن به خود امت بر می گردد، نه به پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام.

اشکال سوم و چهارم

عبدالکریم خطیب دو اشکال دیگر نیز مطرح می کند: یکی این که آیه مکی است و دیگر آن که خطاب آیه به مشرکان است.(۳)

۱- (۱) ینابیع الموده، باب ۸۷، ص ۱۴۲.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) همان..

ارزیابی

گفتیم که آیه، مدنی است(۱) و به مؤمنان خطاب می کند، نه به مشرکان.(۲)

آیات ناظر به دوستی و ولایت اهل بیت علیهم السلام

به چند آیه در قرآن می توان اشاره کرد که حقایقی را در مورد اهل بیت علیهم السلام بیان می کنند:

۱. مودت اهل بیت علیهم السلام اجر رسالت

قرآن کریم در آیه مودت می فرماید:... قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى ... .(۳) درباره این آیه به صورت مشروح بحث کردیم.(۴)

۲. «سلم» بودن ولایت اهل بیت علیهم السلام

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً۵ «ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی در آشتی درآیید». از امام علی بن حسین و محمد باقر علیهم السلام روایت شده که فرمودند: «سلم» ولایت ماست.(۵) همین روایت را قندوزی از امام علی علیه السلام نیز آورده است.(۶)

۱- (۱) بحث مکی یا مدنی بودن آیه، ص ۱۰۴.

۲- (۲) بحث خطاب به جمیع قریش، ص ۱۲۳.

۳- (۳) شورا، آیهٔ ۲۳.

۴- (۴) آیهٔ مودت.

۵- (۶) ینابیع الموده، باب ۳۷، ص ۱۱۱.

۶- (۷) ابن مردویه (م ۴۱۶ ق) در ذیل آیه ۳۲ زمر وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جاءَهُ از علی صلی الله علیه وآله مطلبی روایت کرده که در آن «صدق» را به معنای ولایت اهل بیت دانسته است. (مناقب، ص ۳۱۴)..

۳. دوستی اهل بیت علیهم السلام سبب آمرزش خداوند

در سوره طه می خوانیم: وَ إِنِّی لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی۱ «و البته بر آن کس که توبه کند و به خدا ایمان آورد و نیکوکار گردد، سپس هدایت را بپذیرد، مغفرت و آمرزش من بسیار است».

حسکانی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «ثم اهتدی به دوستی ما اهل بیت».(۱) همچنین فرمود: «بپذیرد ولایت ما اهل بیت علیهم السلام را».(۲) از ابی ذر هم نقل شده که گفت: «طلب هدایت کند به دوستی آل محمد».(۳)

در این زمینه روایاتی از امام علی، امام باقر، امام صادق، امام موسی کاظم علیهم السلام و همچنین از انس بن مالک(۴) و ابی ذر آمده است. برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت نیز، این آیه را در شأن اهل بیت علیهم السلام دانسته اند. حضرمی،(۵) سمهودی (م ۹۱۱ ق)،(۶) ابن حجر هیثمی (م ۹۷۴ ق)،(۷) قندوزی (م ۱۲۹۴ ق)(۸) و کشفی، از جمله آنها هستند.(۹)

۴. دوستی اهل بیت علیهم السلام سبب اطمینان قلب ها

خداوند در سوره رعد می فرماید:... أَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۱۰)

۱- (۲) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۷۵.

۲- (۳) همان، ص ۳۷۶.

۳- (۴) همان، ص ۳۷۷.

۴- (۵) ینابیع الموده، باب ۳۶، ص ۱۱۰.

۵- (۶) رشفه الصادی، ص ۶۲.

۶- (۷) جواهر العقدین، ص ۳۳۵.

۷- (۸) الصواعق المحرقه، ص ۱۵۳.

۸- (۹) همان.

۹- (۱۰) مناقب مرتضوی، ص ۴۳.

۱۰- (۱۱) رعد، آیهٔ ۲۸..

«آگاه باشید که تنها یاد خدا آرام بخش دلهاست».

ابن مردویه (م ۴۱۶ ق) از علی علیه السلام روایتی نقل کرده است که فرمود: «هنگامی که آیه... أَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ نازل شد، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: آیه درباره کسی است که خدا، رسول خدا صلی الله علیه وآله و اهل بیتم علیهم السلام را صادقانه دوست داشته باشد.»(۱) نظیر همین روایت را برخی دیگر دانشمندان اهل سنت همچون سیوطی (م ۹۱۱ ق)(۲) و متقی هندی (م ۹۷۵ ق)(۳) نیز آورده اند.

۵. دوستی اهل بیت علیهم السلام سبب نور در قیامت

خداوند با دوستی اهل بیت علیهم السلام انسان را نورانی می کند; زیرا خدا در قرآن کریم می فرماید: وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ۴ «و نوری به شما عطا کند که بدان نور راه بپیمایید و از گناه شما درگذرد که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است».

در جایی دیگر حسکانی (م ۴۷۱ ق) از ابن عباس چنین روایت می کند: «به خدا سوگند! بنده ای اهل بیت علیهم السلام مرا دوست نمی دارد، مگر این که خداوند عزیز و جلیل نوری به او عطا می فرماید تا نزد کوثر بر من درآید، و دشمن نمی دارد اهل بیت علیهم السلام مرا بنده ای، مگر (نور) خداوند از او روز قیامت پوشیده می شود».(۴)

۱- (۱) مناقب، ص ۲۶۷ و ۲۶۸.

۲- (۲) الدرالمنثور، ج ۴، ص ۶۴۲.

۳- (۳) کنز العمال، ج ۱، ص ۲۵۱.

۴- (۵) همان..

۶. دوستی اهل بیت علیهم السلام سبیل خداوند

راه اهل بیت علیهم السلام، همان راه خداست و دوستی آنان سبب راهیابی به قرب خدا می شود: قُلْ هذِهِ سَبِیلِی أَدْعُوا إِلَی اللّهِ عَلی بَصِیرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی۱ «ای رسول ما! بگو روش من و پیروانم همین است که به سوی خدا، با بصیرت دعوت کنم».

ابن مردویه (م ۴۱۶ ق) این آیه را در شأن اهل بیت علیهم السلام دانسته و از ابی جعفر علیه السلام روایت آورده که «مراد از پیروانم، علی و آل محمدند».(۱) حسکانی (م ۴۷۱ ق) از جعفر بن محمد روایت می کند که فرمود: «به خدا سوگند! این ولایت ما اهل بیت علیهم السلام می باشد؛ انکار نمی کند کسی آن را مگر گمراه، و کوچک نمی شمارد علی را مگر گمراه».(۲) نظیر این حدیث، از زید بن علی نیز نقل شده است.(۳)

۷. نهی از قطع دوستی با اهل بیت علیهم السلام

خداوند در قرآن کریم، مؤمنان را از قطع دوستی با اهل بیت علیهم السلام نهی فرموده است: وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذِی تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ۵ «و بترسیداز خدایی که به نام او از یکدیگر سؤال می کنید و از قطع رحم بترسید».

حسکانی (م ۴۷۱ ق) در ذیل آیه ۱۷۸ سوره آل عمران, این آیه را آورده و از ابن عباس نقل کرده است که می گفت: «در حق رسول خدا صلی الله علیه وآله

ص:۱۴۹

۱- (۲) مناقب، ص ۲۶۴.

۲- (۳) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۸۶ و ۲۸۷.

۳- (۴) همان، ص ۲۸۷.

و اهل بیتش و بستگانش نازل شد و سببش این بود که هر سبب و نسبی در روز قیامت بریده و بی فایده است مگر سبب و نسب پیامبر».(۱)

۸. دشمنی با اهل بیت علیهم السلام سبب کوری در قیامت

دشمن داشتن اهل بیت علیهم السلام چشم دل را کور می کند و انسان در قیامت نابینا محشور می شود: وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنْکاً وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَعْمی۲ حسکانی (م ۴۷۱ ق) از جابر بن عبدالله روایت آورده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله برای ما خطبه خواند; شنیدم که می فرمود: هرکس ما اهل بیت علیهم السلام را دشمن دارد، خداوند او را روز قیامت یهودی محشور می فرماید.(۲)

۹. نیکی بودن دوستی اهل بیت علیهم السلام و بدی بودن دشمنی آنان

قرآن کریم می فرماید: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ * وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَکُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِی النّارِ.۴ «اگر کسی نیکی بیاورد، البته برای او بهتر از آن نزد خداوند هست و ایشان از ترس شدید قیامت در امانند، و اگر کسی بدی بیاورد، به رو در آتش جهنم افتد».

حسکانی از امام باقر علیه السلام روایت نقل کرده که فرمود:

ابوعبدالله جدلی بر امیرالمؤمنین داخل شد. حضرت به او فرمود: ای اباعبدالله! آیا خبر ندهم تو را به فرموده خداوند مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ ؟ گفت: آری، فدایت شوم! فرمود:

۱- (۱) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲- (۳) همان، ص ۳۷۹.

«حسنه»، دوستی ما اهل بیت علیهم السلام است و «سیئه»، دشمنی ما; سپس آیه را قرائت کرد.(۱)

حسکانی به پنج روایات دیگر در مورد دوستی و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام نیز اشاره می کند. ابن مردویه (م ۴۱۶ ق) این روایت را از عبدالله جدلی و او از علی علیه السلام نقل کرده است.(۲) سلیمان قندوزی حنفی (م ۱۲۹۴ ق) این روایات را از امام علی و امام جعفر صادق نقل کرده است.(۳) محمد صالح کشفی نیز این روایت را نقل نموده است.(۴) برخی دیگر از صاحبان علم و دانش در ذیل آیه مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَهِ فَلا يُجْزى إِلّا مِثْلَها وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ۵ «اگر کسی نیکی بیاورد، البته برای او ده برابرآن است و اگر کسی بدی بیاورد، جز به قدر آن کار زشت مجازات نشود و بر آنان هیچ ستمی نخواهد شد»، روایاتی را از امام علی علیه السلام نقل کرده اند.

قندوزی حنفی (م ۱۲۹۴ ق) از امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه روایتی را نقل می کند که آن حضرت فرمود: «ولایت و محبت ما حسنه ای است که هرکس آن را بیاورد، برایش بهتر است و از فزع آن روز در امان است».(۵)

ابن مردویه (م ۴۱۶ ق) ذیل همین آیه, از امام علی علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: «حسنه، محبت ما اهل بیت علیهم السلام و سیئه، بغض و دشمنی ماست».

۱- (۱) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۲۵ و ۴۲۶.

۲- (۲) مناقب، ص ۲۹۲.

۳- (۳) ینابیع الموده، ص ۹۸.

۴- (۴) مناقب مرتضوی، ص ۶۰.

۵- (۶) ینابیع الموده، ص ۹۸ باب ۲۵..

در روایت دیگری امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ای عبدالله! آیا خبر دهم تو را از حسنه ای که هرکس آن را بیاورد، خداوند او را داخل بهشت کند و سیئه ای که هرکس آن را انجام دهد، خداوند او را به رو در آتش بیفکند و از وی همراه این سیئه، عملی قبول نکند؟ گفتم: آری. فرمود: حسنه، محبت ما اهل بیت علیهم السلام و سیئه، بغض و دشمنی ماست.(۱)

محمد صالح کشفی هم این روایت را نقل نموده است.(۲)

۱۰. سؤال از محبت اهل بیت علیهم السلام در قیامت

انسان در موقف های قیامت نگه داشته می شود و از وی پرسش هایی می کنند که باید پاسخ دهد: وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ/۳ «و در موقف حساب نگاهشان دارید که در کارشان سخت مسئولند».

ابن حجر هیثمی (م ۹۷۴ ق) این آیه را درباره اهل بیت علیهم السلام دانسته است و می گوید: «مراد، سؤال از ولایت علی و اهل بیت است». سپس به آیه قربی و حدیث معروف ثقلین اشاره می کند.(۳) قندوزی حنفی (م ۱۲۹۴ ق) می گوید: «محمد بن اسحاق (صاحب کتاب المغازی)، اعمش، حاکم و گروهی از اهل بیت علیهم السلام همگی گفتند: «مسئولون عن حب اهل البیت».(۴) سمهودی (م ۹۱۱ ق) آیه را درباره اهل بیت علیهم السلام دانسته و چنین گفته: «از ولایت علی و اهل بیت علیهم السلام پرسیده می شود».(۵)

۱- (۱) مناقب، ص ۲۲۸.

۲- (۲) مناقب مرتضوی، ص ۶۰.

۳- (۴) الصواعق المحرقه، ص ۱۴۹.

۴- (۵) ینابیع الموده، ص ۱۱۲.

۵- (۶) جواهر العقدین، ص ۲۵۲..

امام رضا از پـدرش و ایشان از اجدادش از علی بن ابی طالب – رضـی الله عنهم – از پیامبر صـلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمودنـد: «هنگـامی که قیـامت برپا شود، قـدم هیـچ بنـده ای برداشـته نمی شود تا این که از او درباره چهار چیز سؤال شود: از عمرش که در چه چیزی و در کجـا صـرف کرده; از جوانی اش که در کجـا کهنه کرده; از مالش که از کجا جمع کرده و در کجا مصرف نموده و از دوستی ما اهل بیت».(۱)

حسـکانی در ذیل آیه ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیم۲ «سـپس در آن روز هر آینه پرسـیده می شود، البته از نعیم» روایتی را از امام جعفر بن محمد علیه السـلام آورده که فرمود: مراد از نعیم در آیه، ما هستیم؛ سـپس آیه ۳۷ سوره احزاب را خوانـد: وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِی أَنْعَمَ اللّهُ عَلَیْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِ» .(۲) حسکانی دو روایت دیگر نیز با همین مضمون آورده است.

البته ثعلبی (م ۴۲۷ ق) در ذیـل آیه أَ یَحْسَبُ أَنْ لَمْ یَرَهُ أَحَدٌ۴ «آیا پندارد احدی او را ندیده», همان روایت پیامبر صـلی الله علیه وآله را دربـاره قیـامت و سؤال از چهـار چیز از جمله محبت اهل بیت علیهم السـلام، آورده است. این حـدیث از امام علی علیه السلام نقل شده، ولی ثعلبی آن را از ابن عباس نقل کرده است.(۳)

قندوزی حنفی در ذیل آیه ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ از علی بن موسی الرضا علیه السلام چنین روایت می کند: «نعیمی که در آیه است، ما هستیم». وی از امام کاظم علیه السلام هم روایتی نقل کرده که حضرت فرمود:

۱- (۱) الکشف و البیان، ج ۱۰، ص ۲۰۸.

۲- (۳) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۶۸ و ۳۶۹.

۳- (۵) الکشف والبیان، ج ۱۰، ص ۲۰۸..

«نعیم ما هستیم». او از امام باقر علیه السلام نیز این حدیث را نقل می کند که فرمودند: «به خدا سوگند! مراد از نعیم، خوردنی و نوشیدنی (طعام و شراب) نیست، بلکه ولایت و محبت ما است».(۱) سؤال از محبت اهل بیت علیهم السلام - به ویژه محبت فاطمه علیها السلام - در روز قیامت، از طریق روایات مختلف فریقین ثابت شده است.

قندوزی سپس اضافه می کند: این روایت را ثعلبی از مجاهد از ابن عباس رحمه الله و موفق بن احمد، از ابی برزه الأسلمی از نبی و حاکم از ابی سعید الخدری رحمه الله نقل کرده اند.(۲)

حضرمی این آیه را در ردیف سوم از آیات نازل شده در حق اهل بیت علیهم السلام قرار داد و می گوید: امام واحدی درباره آیه وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ چنین گفته است: یعنی از ولایت علی و اهل بیت علیهم السلام (می پرسد). این حدیث از ابن عباس و مجاهد هم آمده است.(۳) همین حدیث را ذهبی (م ۷۴۸ ق) نیز آورده است.(۴)

آلوسی (م ۱۲۷۰ ق) چندین قول را ذیل آیه نقل کرده و سپس می گوید: «بهترین قول آن است که مراد از سؤال، سؤال از عقاید و اعمال و در رأس آنها لا اله الا الله و ولایت علی - کرّم الله وجهه - است.»(۵) حسکانی دو روایت همانند این حدیث از ابن سیرین نقل کرده است.(۶)

۱- (۱) ینابیع الموده، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) رشفه الصادی، ص ۵۵.

۴- (۴) لسان المیزان، ج ۴، ص ۷۵۱.

۵- (۵) روح المعانی، ج ۲۳، ص ۷۶.

۶- (۶) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۱۴ و ۴۱۵..

۱۱. قرارگرفتن محبت اهل بیت علیهم السلام در دل مردم

قلب ها در اختیار خداست و او محبت هرکس را که دوست داشته باشد در قلب مردم قرار می دهد: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا .(۱) «همانا آنان که به خدا ایمان آوردند و نیکوکار شدند، خدای رحمان آنها را (در نظر حق و خلق) محبوب می گرداند».

حسکانی در ذیل این آیه، از جابر بن عبدالله روایتی را نقل کرده است که می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه وآله به علی بن ابی طالب فرمود: یا علی! بگو پروردگارا! برای من در سینه مؤمنان دوستی ام را قرار ده؛ پروردگارا! برای من نزد خودت عهدی قرار ده؛ پروردگارا! برای من نزد خودت دوستی قرار ده؛ پس خداوند تعالی نازل فرمود: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا . پس برخورد نمی کنی به مرد یا زن با ایمانی، مگر این که در دلش دوستی اهل بیت علیهم السلام است.(۲)

تقریباً مشابه این روایت را محمد بن حنفیه از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است.(۳) ابن مردویه (م ۴۱۶ ق) همین را نقل کرده است.(۴) سلیمان قندوزی حنفی این آیه را در شأن اهل بیت علیهم السلام دانسته و سپس حدیث امام علی علیه السلام را آورده است.(۵) حضرمی این آیه را درباره اهل بیت علیهم السلام دانسته و روایت محمد بن حنفیه را درباره آن آورده است.(۶)

۱- (۱) مریم، آیهٔ ۹۶.

۲- (۲) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۵۹.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) مناقب، ص ۲۷۱.

۵- (۵) ینابیع الموده، ص ۳۰۲ باب ۵۹.

۶- (۶) رشفه الصاوی، ص ۵۷..

از این آیه و روایات ذکر شـده می توان نتیجه گرفت که خداوند محبت فاطمه علیها السـلام را به سـبب ایمان و عمل صالحش در دل مردم انداخته است. سمهودی (م ۹۱۱ ق) نیز روایت محمـد بن حنفیه را آورده و چنین گفته است: «مراد، محبت علی و اهل بیتش است».(۱)

۱- (۱) جواهر العقدین، ص ۳۲۷..

۳- حق صلوات و سلام

اشاره

خداوند در قرآن کریم می فرماید که خود و فرشتگانش بر «نبی» صلوات می فرستند; از این رو به مؤمنان دستور داده که آنان نیز از خداوند پیروی کنند و بر پیامبر صلی الله علیه وآله درود فرستند: إِنَّ اللّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً .(۱) «خدا و فرشتگان او بر پیامبر صلوات می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! شما هم بر او صلوات بفرستید، و آن طور که باید، تسلیم شوید».

یکی دیگر از حقوق معنوی اهل بیت علیهم السلام حق صلوات و سلام است.

سلام و صلوات، یک شعار دینی، دستور خداوند و یک امر شرعی واجب است. جمله «اللهم صل علی محمد و علی آل محمد» متواتر و قدر متیقن در همه روایات است. در برخی منابع «اللهم صل علی محمد و آل محمد» آمده است.

برای صلوات معانی مختلفی ذکر شده که به نظر می رسد معنای

۱- (۱) احزاب، آیهٔ ۵۶..

جامع صلوات، «توجه و انعطاف» باشد. علامه طباطبایی رحمه الله اصل معنای صلوات را انعطاف می داند که به اختلاف نسبت، متفاوت می شود; از این رو، گفته است: صلوات خدا بر پیغمبر به معنای انعطاف او به حضرت است، به وسیله رحمتش; انعطافی مطلق، و صلوات خدا و ملائکه همیشه استمرار دارد.

مطلق آمدن سلام و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه وآله به صورت مطلق به معنای آن است که مؤمنان باید در همه زمان ها – چه در زمان حیات و چه پس از رحلت آن حضرت – بر ایشان صلوات و سلام بفرستند. این یک دستور الهی و از لوازم ایمان است.

صلوات, در قرآن نیز به معنای مختلفی همچون دعا،(۱) تزکیه،(۲) توجه و اهمیت(۳) آمده است. سلام به معنای سلامت (سلامت بر تو باد) آمده که گویا یک نوع دعا است. در تفاسیر شیعه معنای سلام, به تسلیم شدن در برابر فرمان های پیامبر آمده است; چنان که در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود:

«آثنوا علیه و سلّموا له»(۴) در تفسیر آیه و در تشریع معنای سلام فرمودند: «پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را ثنا گویید و به فرمانش گردن نهید و خود را تسلیم آن چه پیامبر صلی الله علیه وآله آورده است، کنید».

فرق سلام و صلوات

«صلّوا» امر به طلب رحمت و صلوات فرستادن بر پیامبر و آل پیامبر است. امام کاظم علیه السلام درباره معنای صلوات می فرمایند:

۱- (۱) توبه، آیهٔ ۱۰۳.

۲- (۲) بقره، آیهٔ ۱۵۷.

۳- (۳) احزاب، آیهٔ ۴۳.

۴- (۴) عبد علی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۰۵..

صلوات خدا بر پیامبر، نوعی رحمت از جانب اوست و صلوات فرشتگان، ستایشی است از آنان نسبت به رسول خدا صلی الله علیه وآله و صلوات مؤمنان، دعایی است از آنها برای پیامبر.(۱)

«سلّموا» به معنای تسلیم شدن در برابر فرمان های پیامبر است; چنان که در قرآن مجید نیز به همین معنا استعمال شده است.

«تسلیماً»(۲) صلوات خداوند و فرشتگان و مؤمنان پیوسته بر محمد و آل محمد علیه السلام جاری است و وجود مبارک حضرت فاطمه علیها السلام محور «آل» به شمار می رود. صلوات بر ذات فاطمه علیها السلام جریان دارد.

چگونگی صلوات

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله در حیات طیبه خود، بارها چگونگی فرستادن صلوات را به اصحاب آموخت. روایات زیادی در این زمینه - به حد تواتر - به ما رسیده که بیانگر اتفاق نظر همه دانشمندان بر این موضوع است. در این جا برای نمونه به ذکر یک حدیث بسنده می کنیم.

عبدالرحمن بن ابی لیلی می گوید:

لقینی کعب بن عجره فقال: الا اهدی لک هدیه؟ ان النبی صلی الله علیه وآله - خرج علینا فقلنا: یا رسول الله! قد علمنا کیف نسلم علیک فکیف نصلی علیک؟ قال: فقولوا: اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید;(۳) کعب بن عجره مرا دید و گفت: آیا دوست داری حدیثی را به تو هدیه کنم؟ روزی پیامبر صلی الله علیه وآله نزد ما آمد; عرض کردیم: یا رسول الله!

۱- (۱) همان، ص ۳۰۲.

۲- (۲) نساء، آیهٔ ۶۵.

۳- (۳) صحیح البخاری، ج ۸، ص ۹۵; صحیح مسلم، (شرح نووی)، ج ۴، ص ۳۶۷، ح ۶۶; محمد ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۸۹; عبدالله دارمی، سنن الدارمی، ج ۱، ص ۳۰۹; احمد بن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۸، ص ۹۵..

چگونه سلام کردن بر شما را یاد گرفتیم و دانستیم. اما چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید: اللهم صل علی محمد وآل محمد کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید.

صلوات بدون فاصله با علی

در برخی کتب معتبر اهل سنت, روایات صحیح السندی یافت می شود که در آنها همان صلوات شیعه اثنی عشری، بدون فاصله با علی، یعنی «اللهم صل علی محمد و آل محمد» آمده است. این روایات از بزرگانی چون کعب بن عجره به چندین طریق، بریده الخزاعی، ابن ابی زید، یزید و... نقل شده است؛ دانشمندانی همچون نسائی، ابوداود، بخاری، ابن حجر عسقلانی، خطیب بغدادی، ابن حجر هیثمی، بیهقی، العینی، سید کسروی نیز این روایات را نقل کرده اند.

در سنن نسائی، حدیث کعب بن عجره با همان کیفیت قبلی نقل شده و در آن آمده است «قولوا: اللهم صل علی محمد و آل محمد».(۱)

در حدیث دیگر از کعب بن عجر، حضرت در پاسخ به سؤال او فرمود: «قولوا اللهم صل علی محمد و آل محمد».(۲) در حدیث سوم کعب بن عجره از پیامبراکرم صلی الله علیه وآله آمده است:

انه کان یقول فی الصلاه: اللهم صل علی محمد وآل محمد;(۳) حضرت پیوسته در نماز می گفت: اللهم صل علی محمد وآل محمد.

۱- (۱) سنن النسائی (شرح سیوطی)، ج ۳، ص ۴۸ و ۴۹.
۲- (۲) سلیمان سجستانی ابوداود، سنن ابی داود، ج ۱، ص ۲۵۷; محمود بدرالدین عینی، شرح سنن ابی داود، ج ۴، ص ۴۵۸; حسن کسروی، إنجاز الوعود بزوائد ابی داود، ج ۱، ص ۱۴۳.
۳- (۳) احمد بن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۱، ص ۱۹۶; احمد بیهقی، سنن الکبری، ج ۲، ص ۵۱۰..

ابونعیم اصبهانی (م ۴۳۰ ق) حدیث کعب بن عجره را در چندین جای کتاب معروف خود، «صحیح و متفق علیه»(۱) می داند.

ابن حجر عسقلانی نقل کرده که امام احمد چنین گفته است: «در حدیث تشهد، مراد از آل محمد, اهل بیت علیهم السلام پیامبر هستند».(۲)

در حدیث ابن ابی زید نیز, جمله معروف «اللهم صل علی محمد وآل محمد» آمده است.(۳) در حدیث یزید «وبارک علی محمد وآل محمد»(۴) آمده است و در حدیث بریده، چنین آمده است:

قلنا: یا رسول الله! قد علمنا السلام علیک فکیف الصلاه علیک؟ قال: قولوا: اللهم اجعل صلواتک ورحمتک علی محمد وآل محمد کما جعلتها علی آل ابراهیم.(۵)

همه این احادیث، از سؤال چندین صحابه از پیامبراکرم صلی الله علیه وآله حکایت می کند; چراکه در آنها واژه «قلنا» و «علمنا» به کار رفته است.

در حدیث معروف «صلوات ابتر», پیامبر صلی الله علیه وآله از نفرستادن صلوات بر «آل»، نهی فرموده و در امر به صلوات کامل، بر صلوات شیعه تأکید فرموده است و به همه اصحاب و مسلمانان امر کرده که صلوات را این گونه ادا کنند، تا آن جا که می فرماید:

بل قولوا: اللهم صل علی محمد و آل محمد;(۶) بلکه باید بگویید «اللهم صل علی محمد و آل محمد».

۱- (۱) حلیه الاولیاء ج ۷، ص ۱۰۸; ج ۴، ص ۳۵۶.
۲- (۲) فتح الباری، ج ۱۱، ص ۱۹۲.
۳- (۳) همان، ص ۱۹۱.
۴- (۴) صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۵۱; احمد قسطلانی، ارشاد الساری، ج ۱۰، ص ۶۰۸.
۵- (۵) خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۱۴۳.
۶- (۶) الصواعق المحرقه، ص ۱۴۶; شهاب الدین حضرمی، رشفه الصادی، ص ۶۸..

السقاف می گوید:

وتجب الصلاه علی النبی صلی الله علیه وآله فی التشهد الاخیر علی الصحیح المختار لان اقصر صیغه وردت عن سیدنا رسول الله صلی الله علیه وآله ثبت فیهاذکر الصلاه علی الآل، ولم ترد صیغه خالیه منه فی صیغ تعلیم الصلاه.

بنابر قول صحیح و مختار, صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وآله در تشهد واجب است; زیرا در کوتاه ترین جمله صلوات که از مولایمان رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده، صلوات بر آل نیز ذکر شده است و هیچ جمله ای که برای آموزش صلوات نقل شده، خالی از «آل» نیست.

او سپس برای شاهد مثال، حدیث زید بن خارجه را آورده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

صلّو علی واجتهدوا فی الدعاء وقولوا: اللهم صل علی محمد وآل محمد؛(۱) بر من صلوات بفرستید و در دعا بکوشید و بگویید: «اللهم صل علی محمد وآل محمد».

در حدیث دیگر از ابوسعید خدری که چگونگی فرستادن صلوات را از پیامبراکرم صلی الله علیه وآله می پرسد، حضرت فرمود:

«و بارک علی محمد وآل محمد»(۲).

نبهانی, روایتی نقل کرده که در آن نیز همین جمله(۳) ذکر شده است. از جابر بن عبدالله - رضی الله عنه - روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«من اصبح و امسی و قال اللهم یا رب محمد صلی الله علیه وآله و آل محمد...».(۴)

ابن حجر بر جدایی همسران و فرزندان از آل, تأکید و تصریح می کند که این امری، روشن است.(۵)

۱- (۱) حسن سقاف، صحیح صفه صلاه النبی، ص ۲۱۴.

۲- (۲) مصطفی عدوی، الصحیح المسند من فضایل الصحابه، ص ۲۵۰.

۳- (۳) یوسف نبهانی، منتخب الصحیحین، ص ۲۷۸.

۴- (۴) عبدالرحمن صفوری، نزهه المجالس، ج ۲، ص ۱۱۱.

۵- (۵) الصواعق المحرقه، ص ۱۴۶..

صحابه راویان حدیث صلوات

با جست وجو در منابع اهل سنت, به نام صحابه ای دست یافتیم که از راویان روایات صلوات هستند. این صحابه عبارتند از ۱. امام علی علیه السلام; ۲. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام; ۳. امام حسن مجتبی علیه السلام; ۴. امام حسین علیه السلام; ۵. ابن عباس; ۶. عبدالله بن مسعود; ۷. ابوذر; ۸. ابوسعید خدری; ۹. ابوهریره; ۱۰. ابی مسعود عقبه بن عمرو; ۱۱. ابی حمید الساعدی; ۱۲. ابی مسعود الانصاری; ۱۳. ابی امامه الباهلی; ۱۴. کعب بن عجره; ۱۵. یونس بن خباب; ۱۶. ابراهیم; ۱۷. عبدالرحمن بن ابی کثیر; ۱۸. طلحه بن عبیدالله; ۱۹. انس بن مالک; ۲۰. زید بن ابی خارجه; ۲۱. بریده بن الحصیب; ۲۲. عمر بن خطاب; ۲۳. رویفع بن ثابت; ۲۴. واثله بن الاسقع; ۲۵. عبدالله بن جعفر بن ابی طالب; ۲۶. زید بن عبد ربّه انصاری; ۲۷. حارث بن خزرج; ۲۸. موسی بن طلحه; ۲۹. محمد بن عبدالله; ۳۰. عبدالله بن عمرو بن عاص; ۳۱. زینب بنت ابی سلمه; ۳۲. ام سلمه; ۳۳. عایشه; ۳۴. بشیر بن سعد; ۳۵. ابی مسعود البدری; ۳۶. فضاله بن عبید; ۳۷. ربیعه; ۳۸. شعبه; ۳۹. زید بن طلحه; ۴۰. ابی بن کعب; ۴۱. عبد الرحمن بن عوف; ۴۲. ابی طلحه; ۴۳. عامر بن ربیعه; ۴۴. عمیر الانصاری; ۴۵. جابر بن

عبدالله انصاری; ۴۶. کعب بن علقمه; ۴۷. عبدالله بن عمر; ۴۸. أوس بن أوس الثقفی; ۴۹. حسین بن علی الجعفی; ۵۰. سعید بن عمیر الانصاری; ۵۱. ابی رافع; ۵۲. ابوبکر بن ابی قحافه; ۵۳. ابودرداء; ۵۴. واثل بن حجر; ۵۵. عقبه بن عامر; ۵۶. سهل بن سعد; ۵۷. عمار بن یاسر; ۵۸. ابی برده بن نیار; ۵۹. ایوب بن بشر الانصاری; ۶۰. عبدالله بن جراد; ۶۱. خالد بن سلمه; ۶۲. ابوالحسن البکری; ۶۳. ابوعماره بن زید المدنی; ۶۴. محمد بن اسحاق; ۶۵. صفیه

همسر پیامبر؛ ۶۶. براء بن عازب؛ ۶۷. عبدالله بن ابی اوفی؛ ۶۸. عبدالرحمن بن بشیر بن مسعود؛ ۶۹. جابر بن سمره؛ ۷۰. ابوامامه بن سهل بن خیف؛ ۷۱. مالک بن الحویرث؛ ۷۲. عبدالله بن الحارث بن جزء الزبیدی؛ و ۷۳. حبّان بن منقذ.

صلوات بر همسران و اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله

اشاره

اصحاب با وفا و همسران با ایمان و مطیع پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله, به سبب نزدیکی به حضرت امتیازی دارند که بقیه مسلمانان از آن محرومند؛ البته خود این همسران نیز در رتبه با هم تفاوت دارند: آنان که ایمانی قوی تر و اعمال نیکوی بیشتری داشتند و در برابر فرمان های پیامبراکرم صلی الله علیه وآله تسلیم محض بودند، بر دیگر همسران و اصحاب مؤمن برتری داشتند و قابل احترامند, ولی در صلوات شریک نیستند؛ زیرا صلوات دستوری الهی است و خداوند به همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله، صحابه و همه مؤمنان دستور داده که بر پیامبر و خاندان آن حضرت صلوات بفرستند، چون این عمل از لوازم ایمان است؛ چنان که از آیه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا برمی آید؛ نه این که بر همه مسلمانان، مؤمنان، همسران مؤمن و صحابه صلوات بفرستند.

گفتیم که پیامبر صلی الله علیه وآله در کیفیت صلوات, مشخص فرمود که «بر محمد و آل محمد» صلوات بفرستند. بیش از ۷۳ نفر از صحابه، صدها روایت نقل کرده اند که همه آنها تأکیدی بر صلوات بر پیامبر صلی الله علیه وآله و آل پیامبر است. در بین این روایات متواتر حتی یک روایت یافت نمی شود که صلوات بر صحابه را هم گفته باشد. البته در کتب اهل سنت در بین صدها روایت - که همگی به نوعی صلوات را منحصر در آل محمد

می کند - چهار حدیث وجود دارد که صلوات بر همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله را مطرح کرده اند که عبارتند از:

۱- روایت ابوحمید ساعدی

سیوطی ذیل آیه صلوات می نویسد:

واخرج مالک واحمد وعبد بن حمید والبخاری ومسلم وابو داود والنسائی وابن ماجه وابن مردویه عن ابی حمید الساعدی - رضی الله عنه - انهم قالوا: یا رسول الله! کیف نصلی علیک؟ فقال رسول الله صلی الله علیه وآله: قولوا: اللهم صل علی محمد وازواجه وذریته کما صلیت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید.(۱)

ارزیابی

این روایت مخدوش است; زیرا:

۱. در مقابل روایات صحیح و متواتری که صلوات را بر محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله منحصر کرده، در تعارض است و توان ایستادگی در برابر آنها را ندارد;

۲. آل محمد طبق احادیث متواتر و صحیح، تنها اصحاب کساء هستند; حتی همسران را حضرت از آل محمد ندانسته است;(۲)

۳. حدیث ابوحمید ساعدی با احادیث دیگر او که در آنها از «ازواج» اسمی نمی برند، در تعارض است;

۴. در همه کتاب های روایی اهل سنت این حدیث را عمرو بن سلیم روایت کرده است. گرچه عمرو بن سلیم توثیق شده، اما برخی علمای

۱- (۱) الدرالمنثور، ج ۶، ص ۶۴۹.

۲- (۲) جامع البیان، ج ۱۲، ص ۷; الدرالمنثور، ج ۶، ص ۶۰۴; مشکل الاثار، ج ۱، ص ۲۲۹; المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۸; الکشف و البیان، ج ۴، ص ۲۶۳..

اهل سنت گفته اند: «در حدیث او اختلاط و پریشانی است»؛(۱) بنابراین کسی جز عمرو بن سلیم, این روایت را از ابوحمید ساعدی نقل نکرده است؛ از این رو نمی توان به آن اعتماد کرد؛

۵. خود عایشه و ام سلمه از روایت کنندگان این حدیث هستند. اگر صلوات بر همسران از رسول خدا صلی الله علیه وآله صادر شده بود، حتماً عایشه و ام سلمه هم از آن خبر داشته و آن حدیث را با کمال افتخار روایت می کردند؛ در حالی که چنین روایتی این دو زن نقل نشده است.

۲- روایت ابوهریره

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

من سّره ان یکتال بالمکیال الأوفی اذا صلَّی علینا اهل بیت علیهم السلام فلیقل: اللهم صل علی محمد النبی وازواجه امهات المؤمنین وذریته و اهل بیته کما صلیت علی آل ابراهیم انک حمیدمجید؛(۲) هرکس دوست دارد که (در روز قیامت اعمال صالح او) با ترازوی کامل تر سنجیده شود، هنگام فرستادن صلوات بر ما اهل بیت علیهم السلام (چنین) بگوید: خداوندا! بر محمد و همسران او - که مادران مؤمنان هستند - و اهل بیت و فرزندان او صلوات بفرست.

ارزیابی

۱. این حدیث نیز نمی تواند صحیح باشد؛ چون با روایات متعدد و متواتر دیگر که صلوات را بر محمد و آل محمد علیهم السلام منحصر کرده، در تعارض است؛

۱- (۱) تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۸؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۶۳.

۲- (۲) احمد بیهقی، سنن الکبری، ج ۲، ص ۵۱۶..

۲. در سند این روایت, حیان (حبّان) بن یسار کلّابی آمده است. علمای اهل سنت, احادیث او - به خصوص همین حدیث - را علیل و غیردرست خوانده اند. امام بخاری می گوید: «صلت بن محمد می گفت: من حیان بن یسار را در آخر عمرش دیدم و در او اختلاط مشاهده کردم».(۱) ابوحاتم گفته: «لسن بالقوی». ابن حجر می گوید که ابن عدی گفته است به دلیل اختلاطی که از او نقل شده، حدیث او «فیه ما فیه» است; سپس می گوید: «حدیث واحد معطّلی از او در صلوات بر نبی نقل شده است;(۲) از این رو این حدیث معلّل، تاب مقاومت با احادیث متواتر و متعدد را ندارد»؛

۳. همان طور که در بررسی روایت ابی حمید الساعدی گذشت، همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله از اهل بیت نبی نیستند;

۴. این روایت علیل, با روایت متعدد دیگر او که از حیث سند و متن محکم تر و صحیح تر است، در تعارض است; از این رو از اعتبار ساقط می شود;

۵. همسران رسول خدا، روایات متعددی در چگونگی فرستادن صلوات نقل کرده اند، ولی درهیچ یک از آنها از «ازواج» اسمی نبرده اند. اگر پیامبراکرم صلی الله علیه وآله «ازواج» را هم در صلوات ذکر می کرد، سند و فضیلت بسیار بزرگی بود و آنان در هر جا و هر سخن آن را با کمال افتخار ذکر می کردند; حال آن که چنین نشده است.

۳- روایت امام علی علیه السلام

از امام علی علیه السلام روایتی به مضمون حدیث ابوهریره نقل شده است،(۳) به همین دلیل از نقل آن خودداری می کنیم.

۱- (۱) التاریخ الکبیر، ج ۳، ص ۸۷; ابن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۳، ص ۳۴۴.

۲- (۲) تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۶۲.

۳- (۳) الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۳، ص ۳۴۴..

ارزیابی

در سند این روایت, حبّان بن یسار کلاّبی است و نقد روایت ابوهریره بر این روایت نیز وارد است. به علاوه, در کیفیت و فواید صلوات، روایات فراوان و صحیح تری از امام علی علیه السلام نقل شده است. این روایت در کتب فریقین ذکر شده است.

۴- روایتی از صحابی پیامبر صلی الله علیه وآله

آخرین روایت در مورد صلوات بر ازواج را شخصی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله نقل می کند:

عن رجل من اصحاب النبی صلی الله علیه وآله کان یقول:

«اللهم صل علی محمد وعلی اهل بیته وعلی ازواجه وذریته کما صلیت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید وبارک علی محمد وعلی اهل بیته وازواجه وذریته کما بارکت علی ابراهیم انک حمید مجید».(۱)

ارزیابی

همه اشکالات گذشته بر این روایت وارد است; به علاوه, این روایت، ضعیف و مرسل است و معلوم نیست چه کسی آن را نقل کرده است; از این رو در برابر همه روایات صحیح قرار دارد. به علاوه، امام شافعی، آل محمد علیهم السلام را «من حرمت علیهم الصدقه» می داند;(۲) در حالی که به اتفاق علمای اهل سنت, صدقه بر همسران رسول خدا حرام نبوده است.

همچنین متقی هندی روایتی آورده که در آن، خود حضرت صلی الله علیه وآله آل و «ازواج» را دو مفهوم جداگانه دانسته و فرموده است:

۱- (۱) الدرالمنثور، ج ۶، ص ۶۴۷.

۲- (۲) محمد بن ادریس شافعی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۷۶..

اول من یلحقنی من اهلی انت یا فاطمه و اول من یلحقنی من ازواجی زینب؛(۱) اول کسی که از اهلم و خاندانم به من ملحق می شود، ای فاطمه شما هستی و اول کسی که از همسرانم به من ملحق می شود، زینب است.

چرا اهل سنت بر آل محمد صلوات نمی فرستند؟

عموم اهل سنت در کتاب ها و سخنرانی هایشان و هنگام بردن نام پیامبراکرم صلی الله علیه وآله جمله «صلی الله علیه وسلم» را به کار می برند و گاه در صلوات بر آل، اصحاب را هم اضافه می کنند. با بررسی دقیق معلوم شد که حذف «آل» و زیاد کردن «اصحاب» هر دو خلاف سنت بوده و اجتهاد در مقابل نص است.

ما باید در تمام فرمان های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله, مطیع و تسلیم محض باشیم, از سنت وی پیروی کنیم و ملاک عملمان، قرآن و سنت باشد، نه اطاعت از نفس و شیطان.

حال آن که در برخی روایات دیگر صریحاً پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله از این گونه صلوات نهی فرموده است.

صلوات ابتر

از قرائن معلوم می شود عده ای بر خلاف تأکید پیامبر صلی الله علیه وآله، باز هم بر آل، صلوات نمی فرستادند و از فرمان حضرت صلی الله علیه وآله سرپیچی می کردند. به سبب همین تخلف بود که خطاب به اصحاب فرمودند:

لاتصلوا علی الصلاه البتراء فقالوا و ما الصلوه البتراء؟ قال: تقولون: اللهم صل علی محمد و تمسکون، بل قولوا: اللهم صل علی محمد

۱- (۱) کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۸؛ ج ۱۳، ص ۷۰۳..

وآل محمد;(۱) بر من صلوات ناقص و ابتر نفرستید. اصحاب پرسیدند: یا

رسول الله، صلوات ناقص چیست؟ فرمود: این که بگویید: اللهم صل علی محمد و به همین جا اکتفا کنید; بلکه باید بگویید: اللهم صل علی محمد و آل محمد.

حضرت از صلوات ابتر و ناقص نهی فرموده و تصریح کرده که این کار سبب قبول نشدن نماز در درگاه الهی است:

من صلی صلاه و لم یصّل فیها علیّ و علی اهل بیتی لم تقبل منه;(۲) هرکس نمازی بخواند و در آن بر من و آل من صلوات نفرستد، نماز وی قبول نمی شود.

ابومسعود می گوید:

لو صلیت صلاه لا اصلی فیها علی آل محمد ما رایت ان صلاتی تتم;(۳) اگر نماز بخوانم و بر آل محمد صلوات نفرستم، معتقدم که آن نماز تمام نیست.

همین جمله از امام باقر علیه السلام هم نقل شده است.(۴) جابر نیز گوید:

لو صلّیت صلاه لم اصلّ فیها علی محمد و علی آل محمد ما رأیت انها تقبل;(۵) اگر نمازی بخوانم و در آن بر محمد و آل محمد صلوات نفرستم، به قبول شدن آن نماز امیدوار نیستم.

امام شافعی در اشعار معروفش می گوید:

یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله

کفا کم من عظیم القدر انکم ... من لم یصل علیکم لا صلوه له(۶)

ص:۱۷۰

۱- (۱) الصواعق المحرقه، ص ۱۴۶; ابوبکر حضرمی، رشفه الصادی، ص ۶۸.

۲- (۲) علی دارقطنی، سنن الدار قطنی، ج ۱، ص ۳۴۸.

۳- (۳) سنن الدار قطنی; حسن سقاف، صحیح صفه صلاه النبی، ص ۲۱۴.

۴- (۴) ابوبکر حضرمی، رشفه الصادی; استجلاف ارتقاء الغرف، ص ۲۰۲.

۵- (۵) ذخائر العقبی، ص ۱۹.

۶- (۶) الصواعق المحرقه، ص ۱۴۸; رشفه الصادی، ص ۷۱; حسن سقاف، صحیح صفه صلاه النبی، ص ۲۱۴; استجلاف ارتقاء الغرف، ص ۲۰۳..

ای اهل بیت رسول خدا علیهم السلام! محبت ورزیدن به شما از طرف خداوند در قرآن واجب شده است. در منزلت و قدر شما همین بس که هرکس در نمازش بر شما صلوات نفرستد، نماز او هیچ گاه نماز نیست.

فخر رازی گفته است:

صلوات بر خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله منصبی بزرگ است؛ به همین جهت آن را در پایان تشهد نماز آورده و گویند: اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد.(۱)

نیشابوری در ذیل آیه مودت گوید: در شرف و فخر خاندان رسول خدا صلی الله علیه وآله همین بس که تشهد همه نمازها به یاد و درود بر آنها پایان می یابد.(۲) ابن قیم الجوزیه می گوید:

ان الصلوه علی النبی حق له و لآله دون سائر الامه؛(۳) به یقین صلوات فرستادن حقی است متعلق به خود پیامبر و آل او, نه همه امت; یعنی در حق صلوات, امت هیچ سهمی ندارد.

صنعانی در پاسخ نووی و کسانی که صلوات بر آل را مستحب می دانند، می گوید:

الصلاه علیه – صلی الله علیه و سلم – لا تتم و یکون العبد ممتثلاً بها حتی یأتی بهذا اللفظ النبوی الذی فیه ذکر الآل لانه قال السائل: کیف نصلی علیه؟ فاجابه با لکیفیه انها الصلاه علیه و علی آله فمن لم یأت بالآل، فما صلی علیه بالکیفیه التی أمربها، فلا یکون ممتثلاً للأمر، فلا یکون مصلیاً علیه – صلی الله علیه و سلم – ومن فرق بین الفاظ هذه الکیفیه بإیجاب بعضها وندب بعضها فلا دلیل له علی ذلک.(۴) صلوات بر پیامبر صلی الله علیه وآله کامل نمی شود و بنده ممتثل به شمار نمی آید تا

۱- (۱) تفسیر الفخر الرازی، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

۲- (۲) غرائب القرآن، ج ۶، ص ۷۴.

۳- (۳) جلاء الأفهام، ص ۲۲۴.

۴- (۴) سبل السلام، ج ۱، ص ۳۹۱..

این که صلوات را با جمله نبوی که در آن ذکر آل است، به جا آورد; زیرا سائل پرسیده است: چگونه بر پیامبر صلوات بفرستیم؟ پیامبر هم در پاسخ، چگونگی صلوات را بیان کرده که بر خودش و بر آلش بفرستد. پس هرکس چنین صلوات نفرستد، بر پیامبر صلوات نفرستاده است و امر رسول خدا را امتثال نکرده و هرکس بین الفاظ این گونه صلوات فرق گذارد و برخی را واجب و برخی را مستحب بداند، دلیلی بر این کار ندارد.

صلوات بر آل, بسیار تأکید شده است. جای تعجب است که بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت چگونگی صلوات را ذکر کرده اند و در همه آنها «آل» به چشم می خورد; ولی هنگامی که نام پیامبراکرم صلی الله علیه وآله را می نویسند، واژه «آل» را حذف می کنند. ابن عبدالبر گوید:

واجمع العلماء ان الصلاه علی النبی فرض علی کل مؤمن لقوله تعالی... یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً .(۱)

او بر وجوب صلوات, ادعای اجماع کرده است. جالب است که سخاوی در کتاب خود، بیش از نود مورد را ذکر می کند که در آنها فرستادن صلوات مطلوب است.(۲)

با وجود همه این روایات که همگی صلوات بر آل محمد را لازم می شمارند، اهل سنت در مقام عمل، آل محمد علیهم السلام را جدا می کنند و به صلوات ابتر بسنده می کنند; در حالی که پیامبراکرم صلی الله علیه وآله این عمل را منع کرده است. راز اصلی این عمل، جز تعصب کورکورانه و دشمنی با اهل بیت پیامبر علیه السلام، چیز دیگری نیست.

نووی می گوید: صلوات فرستادن بر آل پیامبر، شعار اهل بدعت

۱- (۱) شمس الدین سخاوی، القول البدیع، ص ۱۲۴.

۲- (۲) همان، ص ۱۷۵. او یک فصل را تماماً به همین امر اختصاص داده و روایات مختلف را ذکر کرده است..

شده است و ما را از شعار اهل بدعت نهی کرده اند; سپس ابن قیم الجوزیه می گوید:

معنای این کلام آن است که رافضیان هنگام بردن نام ائمه بر آنان صلوات می فرستند و بر غیر ائمه، کسانی که بهتر از ائمه و محبوب تر از آنان به رسول صلی الله علیه وآله هستند، صلوات نمی فرستند; پس باید در این شعار با آنان مخالفت کرد.(۱)

این کلام بی اساس است; زیرا ما باید پیرو حق باشیم. اگر صلوات فرستادن بر آل حق است، بر «آل» صلوات بفرستیم; چنان چه خود ابن قیم پذیرفته که صلوات بر نبی حقی است برای پیامبر و آل، و نه برای سائر امت.(۲) باید این حق را همان طور که پیامبر صلی الله علیه وآله بیان کرده و به آن دستور داده است، ادا کنیم. رسول خدا صلی الله علیه وآله بسیار تأکید می کرد که باید «آل» در صلوات باشد و از صلوات بدون «آل» منع کرده است. شیعه همان دستور پیامبر صلی الله علیه وآله را اجرا می کند.

در ادامه سخنان نووی آمده: شیعه بر کسانی که بهتر از ائمه و محبوب تر از آنها به رسول خدا هستند، صلوات نمی فرستد. در پاسخ می گوییم:

صلوات یک دستور الهی است و ما حق اضافه یا کم کردن آن را نداریم. از طرف دیگر کسانی غیر از پیامبر صلی الله علیه وآله را سراغ نداریم که بهتر از ائمه باشند; زیرا در روایتی از جابر نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

علی خیر البشر فمن امتری فقد کفر;(۳) علی علیه السلام از همه بهتر است و کسی که در آن شک کند کافر شده است.

ص:۱۷۳

۱- (۱) ابن القیم الجوزیه، جلاء الافهام من فضل الصلاه والسلام علی محمد خیر الانام، ص ۴۶۷.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۴۲۱..

در روایت دیگری که اهل سنت آن را نقل کرده اند، ابوالاسود الدؤلی می گوید: من از ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - شنیدم که می گفت:

«علی خیر من طلعت علیه الشمس و غربت بعدی».(۱)

همچنین کسانی غیر از ائمه علیهم السلام را سراغ نداریم که نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله محبوب تر باشند; زیرا خلیفه دوم نزد فاطمه علیها السلام رفت و چنین گفت:

یا فاطمه! و الله ما رایت احدا احبّ إلی رسول الله صلی الله علیه وآله منك!

ای فاطمه! به خدا سوگند کسی را نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله محبوب تر از تو ندیدم.

حاکم, این حدیث را صحیح می داند.(۲) در روایت دیگری از بریده آمده است:

«کان احب النساء الی رسول الله صلی الله علیه وآله فاطمه و من الرجال علی». حاکم و ذهبی این حدیث را نیز صحیح دانسته اند.(۳)

فایده های صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله در روایات اهل سنت

خداوند و فرشتگان او پیوسته بر محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله صلوات و سلام می فرستند و رحمت بی پایان خدا همواره شامل ایشان است. صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله فواید بسیاری برای فرستنده صلوات دارد که با استناد به کتب اهل سنت، برخی از آنها را ذکر می کنیم.(۴)

۱. صلوات الهی

زید بن طلحه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: کسی از طرف پروردگارم

۱- (۱) لسان المیزان، ج ۶، ص ۷۸.

۲- (۲) المستدرك، ج ۳، ص ۱۵۵.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) در منابع شیعه ۲۶۴ اثر برای صلوات ذکر شده است..

نزدم آمد و به من گفت:

ما من عبد یصلی علیک صلاه إلا صلی الله علیه بها عشرا؛(۱) هیچ بنده ای بر شما صلوات نمی فرستد، مگر این که خداوند در مقابل یک صلوات, ده بار بر او صلوات می فرستد.

۲. صلوات فرشتگان

ربیعه می گوید: از پیامبر صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود:

من صلی علیّ صلاه لم تزل الملائکه تصلی علیه ما صلی علیّ ;(۲) کسی که بر من صلوات بفرستد، تا وقتی که بر من صلوات می فرستد ملائکه بر او درود می فرستند.

۳. درود و سلام خداوند

عبدالرحمن بن عوف گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله به من فرمود: به یقین جبرئیل به من گفت که به شما بشارت می دهم، بی شک خدای عز و جل می فرماید:

من صل علیک صلیت علیه و من سلم علیک سلمت علیه ;(۳) هرکس بر شما صلوات بفرستد من هم بر او درود می فرستم و هرکس به شما سلام می کند، من هم به او سلام می کنم.

۴. درود و سلام دهگانه خداوند

ابی طلحه روایت می کند: روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله در حالی که شادی در صورتشان دیده می شد, تشریف آوردند. به ایشان عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! چه شده؟ ما سرور را در صورت مبارک شما می بینیم؟ فرمود: فرشته ای نزدم آمد و گفت: ای محمد! آیا راضی نیستی که پروردگارت می فرماید:

لا یصلی علیک احد من امتک الا صلیت علیه عشرا و لا یسلم علیک

۱- (۱) تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۵۱۸.

۲- (۲) همان، ص ۵۱۷.

۳- (۳) همان، ص ۵۱۸..

احد من امتک الا سلمت علیه عشرا؟ قلت: بلی؛(۱) از امت تو کسی بر شما صلوات نمی فرستد، مگر این که من ده بار بر او صلوات می فرستم و کسی از امت تو بر شما سلام نمی کند، مگر این که ده بار بر او سلام می کنم; آیا راضی هستی؟ گفتم: آری.

۵. نوشتن ده حسنه

ابی طلحه انصاری روایت می کند: یک روز صبح به رسول خدا صلی الله علیه وآله که شادی در صورتش دیده می شد، گفتند:

ای رسول خدا! شب را شادمان به صبح رساندی و در صورت شما سرور دیده می شود; فرمود: از جانب پروردگارم ملکی آمد و گفت:

من صلی علیک من امتک صلاه کتب الله له بها عشر حسنات...؛(۲) اگر کسی از امت بر تو صلوات بفرستد، خداوند برای او در مقابل یک صلوات ده حسنه می نویسد.

۶. نابودی ده گناه

«و محا عنه عشر سیآت;(۳) و از او ده گناه را محو می کند».

۷. بالا بردن ده درجه

«ورفع له عشر درجات.(۴) ورد علیه مثلها; و او را ده درجه بالا می برد و مانند او بر وی صلوات می فرستد».

۸. هفتاد صلوات خدا و فرشتگان

عبدالله بن عمر گوید:

من صلی علی رسول الله صلی الله علیه وآله صلاه صلی الله علیه وملائکته لها سبعین صلاه؛(۵) کسی که بر رسول خدا صلی الله علیه وآله صلوات بفرستد

۱- (۱) همان، ص ۵۱۹.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) همان.

۵- (۵) همان..

خداوند و فرشتگانش در مقابل یک صلوات، هفتاد صلوات بر او می فرستند.

۹. سبب قبولی نماز

من صلی صلاه ولم یصّل فیها علی وعلی اهل بیتی لم تقبل منه؛(۱) هرکس نمازی بخواند و در آن بر من و آل من صلوات نفرستد، نماز وی قبول نمی شود.

از عایشه هم نقل شده:

«لا تقبّل صلاةٌ الا بطهور و بالصلاه علیّ».(۲)

۱۰. سبب قبولی دعا

از علی - رضی الله عنه - روایت شده که فرمود:

کل دعاء محجوبٌ عن السماء حتّی یصلی علی محمد وعلی آل محمد.(۳)

از عمر هم در حدیث صحیحی آمده است: «دعا بین زمین و آسمان متوقف می شود و چیزی از آن بالا نمی رود تا این که بر نبی صلوات بفرستد».(۴)

۱۱. دعای فرشته و آمین خدا و فرشتگان

ام انیس بنت حسن بن علی از پدرش روایت نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آیا تو قول خداوند إِنَّ اللّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ را دیده ای؟ گفت: آن که مکتوم است. اگر شما از من درباره آن سؤال نمی کردید، به شما خبر نمی دادم. بی شک خداوند دو فرشته را بر من مأمور کرده است که هرگاه نزد بنده مسلمانی نام من بیاید و بر من

۱- (۱) الصواعق المحرقه، ص ۱۴.
۲- (۲) سنن الدار قطنی، ج ۱، ص ۳۴۸.
۳- (۳) کنز العمال، ج ۲، ص ۲۶۹.
۴- (۴) همان، ح ۳۹۸۵..

صلوات بفرستد، آن دو فرشته می گویند: خداوند تو را ببخشد و خداوند و فرشتگانش در پاسخ آن دو فرشته می گویند: آمین.(۱)

۱۲. جاری بودن صلوات تا هنگام بقای نام پیامبر صلی الله علیه وآله

ابن عباس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

من صلی علیّ فی کتاب لم تزل الصلاه جاریه له مادام اسمی فی ذلک الکتاب;(۲) هرکس بر من در نوشته ای صلوات بفرستد، صلوات بر آن شخص جاری است مادامی که اسم من در آن نوشته باقی است.

۱۳. استغفار فرشتگان تا هنگام بقای اسم پیامبر صلی الله علیه وآله

از ابوهریره روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

من صلی علیّ فی کتاب لم تزل الملائکه تستغفرله مادام اسمی فی ذلک الکتاب;(۳) هرکس بر من در کتاب (نوشته ای) صلوات فرستد، تا هنگامی که اسم من در آن کتاب باشد، فرشتگان همواره برای او طلب آمرزش می کنند.

۱۴. نور در قیامت

از علی بن حسین نقل شده که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

من صلی علیّ یوم الجمعه مائه مره جاء یوم القیامه ومعه نورلوقُسِمَ بین الخلق کلهم لوسعهم;(۴) هرکس در روز جمعه برمن صدبار صلوات بفرستد، در قیامت نوری همراه اوست که آن را اگر بین همه مخلوقات تقسیم کند، همه را در برمی گیرد.

۱- (۱) تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۵۲۳.

۲- (۲) همان، ص ۵۲۴.

۳- (۳) کنز العمال، ج ۲، ص ۵۰۷.

۴- (۴) همان..

از ابن عمر هم روایت شده که فرمود:

«زیّنوا مجالسکم بالصلاه علیّ فانّ صلاتکم علیّ نور یوم القیامه».(۱)

۱۵. نوشتن نام فرستندگان صلوات

از علی روایت شده است:

ان لله تعالی ملائکه خلقوا من النور لایهبطون الا لیله الجمعه و یوم الجمعه بأیدیهم اقلام من ذهب و دوی من فضّه و قراطیس من نور لایکتبون الا الصلاه علی النبی;(۲)

بی شک خدای تعالی فرشتگانی دارد که از نور خلق شده و در شب و روزجمعه به زمین فرود می آیند، در حالی که در دستانشان قلم هایی از نقره و دوات هایی از نقره و کاغذهایی ازنور است. این فرشتگان جز صلوات بر نبی، چیز دیگری نمی نویسند.

۱۶. جواب سلام

از ابوهریره روایتی نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

ما من احد یسلم علیّ الاّ ردّ الله علیّ روحی حتی اردَّ علیه السلام;(۳) هرکس بر من سلام کند خداوند روحم را بر من بر می گرداند تا پاسخ سلام کننده را بدهم.

۱۷. پاکیزگی

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

صلوا علیّ فان صلاتکم علیّ زکاه لکم;(۴) بر من صلوات بفرستید; زیرا صلوات شما بر من سبب پاکیزگی برای شماست.

۱- (۱) محمد ملاه، فضل الصلاه و السلام علی سید الانام، ص ۱۵.

۲- (۲) کنزالعمال، ج ۲، ص ۵۰۶.

۳- (۳) همان، ص ۴۹۱.

۴- (۴) همان، ص ۴۹۲..

۱۸. شفاعت پیامبر صلی الله علیه وآله

رویفع بن ثابت روایت کرده که حضرت محمد صلی الله علیه وآله فرمود:

من صلی علی محمد و قال اللهم انزله المقعد المقرب عندک یوم القیامه، وجبت له شفاعتی؛(۱) هرکس بر محمد صلوات بفرستد و بگوید:«اللهم انزله المقعد المقرب عندک یوم القیامه» شفاعت من برای او واجب می شود.

۱۹. برآورده شدن صد حاجت

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

من صلی علیّ فی یوم مائه مره قضی الله له مائه حاجه سبعین منها لآخره وثلاثین منها لدنیاه؛(۲) هرکس روزی صدبار بر من صلوات بفرستد، خداوند برای او صد حاجت برآورده می کند؛ هفتاد حاجت در آخرت، و سی حاجت در دنیا.

۲۰. بشارت بهشت

از انس روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

من صلی علیّ فی یوم الف مره لم یمت حتی یبشر بالجنه؛(۳) هرکس در روز بر من هزار بار صلوات بفرستد، نمی میرد تا این که بشارت بهشت به او داده می شود.

۲۱. نزدیک شدن به پیامبر صلی الله علیه وآله

از ابی امامه روایت شده که حضرت صلی الله علیه وآله فرمود:

اکثروا من الصلاه علیّ فی کل یوم جمعه فان صلاه امتی تعرض علیّ فی کل یوم جمعه، فمن کان اکثرهم علیّ صلاه کان اقربهم منی منزله؛(۴) در هر روز جمعه بر من زیاد صلوات

۱- (۱) همان، ص ۴۶۹.

۲- (۲) همان، ص ۵۰۵.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) همان، ص ۴۸۸..

بفرستید; زیرا که صلوات امتم در هر روز جمعه بر من عرضه می شود; پس هرکس زیاد بر من صلوات فرستاد، جایگاهش به من نزدیک تر است.

۲۲. شفاعت و شهادت پیامبر صلی الله علیه وآله در قیامت

از انس روایت شده که حضرت فرمود:

اکثروا من الصلاه علیّ فی یوم الجمعه ولیله الجمعه فمن فعل ذلک کنت له شهیدا وشافعا یوم القیامه;(۱) در روز و شب جمعه بر من زیاد صلوات بفرستید، پس هرکس این چنین کرد من در روز قیامت برای او شهید و شافع هستم.

۲۳. آمرزش گناهان

از حسن بن علی روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

اکثروا الصلاه علیّ فانّ صلاتکم علیّ مغفره لذنوبکم;(۲) بر من زیاد صلوات بفرستید; زیرا صلوات شما بر من موجب آمرزش گناهانتان است.

۲۴. نور در صراط

از ابوهریره روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

الصلاه علیّ نور علی الصراط...;(۳) صلوات بر من نوری است برصراط.

۲۵. آمرزش گناهان

... فمن صلی علیّ یوم الجمعه ثمانین مره غفرت له ذنوب ثمانین عاماً;(۴) پس هرکس در روز جمعه بر من هشتاد بار صلوات بفرستد گناهان هشتاد سال او بخشیده می شود.

۱- (۱) همان، ص ۴۸۹.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) همان، ص ۴۹۰.

۴- (۴) همان..

۲۶. نورانی شدن در قیامت

از علی روایت شده است: «هرکس بر پیامبر در روز جمعه صد بار صلوات بفرستد، روز قیامت در صورتش نوری خواهد بود».(۱)

۲۷. آمرزش گناهان دویست سال

از ابوذر روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «هرکس روز جمعه بر من دویست بار صلوات بفرستد، گناهان دویست سال او بخشیده شود».(۲)

۲۸. عرضه صلوات بر پیامبر صلی الله علیه وآله

ابودرداء گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

بر من در روز جمعه زیاد صلوات بفرستید; زیرا جمعه شاهد است [و] ملائکه آن را می بینند و هیچ کس بر من صلوات نمی فرستد، مگر این که پیش از به پایان بردن آن صلواتش بر من عرضه می شود. راوی می گوید: من گفتم: و پس از مرگ هم؟ فرمود: خداوند بر زمین حرام کرده که بدن های انبیا را بخورد; پس نبی خدا زنده است و روزی می گیرد.(۳)

۲۹. نزدیک ترین فرد به رسول خدا صلی الله علیه وآله

عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل می کند که حضرت فرمود:

اولی الناس بی یوم القیامه اکثرهم علیّ صلاه;(۴) از میان مردم، کسی که بر من زیاد صلوات فرستاده در روز قیامت به من نزدیک تر خواهد بود.

۳۰. نزدیک ترین فرد به پیامبر صلی الله علیه وآله در موقف های آخرت

از انس روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

۱- (۱) همان، ج ۲، ص ۲۷۱.
۲- (۲) همان، ج ۱، ص ۵۰۷.
۳- (۳) تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۵۲۲.
۴- (۴) همان، ص ۵۱۷ و ۵۱۸..

ان اقربکم فی یوم القیامه فی کل موطن اکثرکم علیّ صلاه فی الدنیا...;(۱) بی شک نزدیک ترین شما نزد من در همه موقف های آخرت، کسی است که در دنیا بر من زیاد صلوات فرستد....

۳۱. نوشتن نام انساب

... من صلی علیّ یوم الجمعه و لیله الجمعه مائه مره قضی الله له مائه حاجه سبعین من حوائج الآخره وثلاثین من حوائج الدنیا ثم

یوکل الله بذلک ملکا یدخله فی قبری کما یدخل علیکم الهدایا لیخبرنی بمن صلی علیّ باسمه و نسبه إلی عشره، فاثبته عندی فی صحیفه بیضاء;(۲)... و هرکس در روز جمعه و شب جمعه برمن صدبار صلوات بفرستد، خداوند صد حاجت او را برآورده می کند: هفتاد حاجت در آخرت و سی حاجت در دنیا; سپس خداوند فرشته ای را مأمور می کند که صلوات را در قبرم داخل کند و نزد من آورد - همان طور که برای شما هدیه می آورند - تا نام فرستنده صلوات و نسبش را تا ده پشت به من خبر دهد; سپس آن را در نامه ای سفید در نزد من ثبت می کند.

۳۲. رضایت خدا

از عایشه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

من سرّه ان یلقی الله غداً راضیاً فلیکثر الصلاه علیّ;(۳) هر که خوشحال می شود که فردای قیامت خدا را در حالی دیدار کند که از او راضی باشد، پس بسیار بر من صلوات فرستد.

۳۳. سنجیدن اعمال

از ابوهریره روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

من سرّه ان یکتال بالمکیال الا وفی اذا صلّی علینا اهل البیت; هرکس دوست دارد که (در روز قیامت اعمال صالح او را) با

۱- (۱) همان.
۲- (۲) الدرالمنثور، ج ۶، ص ۶۵۴.
۳- (۳) سنن الکبری، ج ۲، ص ۵۱۶..

ترازوی کامل تر بسنجند، هنگام صلوات فرستادن بر ما اهل بیت (چنین) بگوید: خداوندا! بر محمد پیامبر و اهل بیت علیهم السلام او صلوات بفرست.(۱)

۳۴. قیراط

از علی علیه السلام روایت شده است

«من صلی علیّ صلاه کتب الله له قیراطا والقیراط مثل احد».(۲)

۳۵. محبوب ترین عمل

از علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ازجبرئیل پرسیدم:

ای الاعمال احب إلی الله عز و جل؟ قال: الصلاه علیک یا محمد! و حب علی بن ابی طالب;(۳) محبوب ترین اعمال نزد خداوند عزوجل کدام است؟ گفت: ای محمد! صلوات فرستادن بر شما و محبت علی بن ابی طالب.(۴)

۳۶. پاکیزگی قلب از نفاق

کسی که بر محمد صلوات فرستد، قلبش از نفاق پاکیزه می شود; همان طور که لباس از آب پاکیزه می شود.(۵)

۳۷. هزار صلوات از طرف خدا

از ابن مسعود روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله از قول خداوند متعال فرمود: «کسی که بر تو در روز و شب صدبار صلوات بفرستد، من بر او هزار صلوات می فرستم...».(۶)

۱- (۱) همان.

۲- (۲) کنزالعمال، ج ۱، ص ۴۹۲.

۳- (۳) القول البدیع، ص ۱۳۴.

۴- (۴) همان.

۵- (۵) همان، ص ۱۳۸.

۶- (۶) همان، ص ۱۳۰..

۳۸. برآوردن هزار حاجت

«و هزار حاجت او را بر آورده می کنم

که آسان ترین آن، رهایی از آتش است».(۱)

۳۹. امان از عطش قیامت

خداوند به موسی علیه السلام فرمود:

یا موسی! احب ان لا ینالک من عطش یوم القیامه؟ قال: الهی نعم. قال: فأکثر من الصلاه علی محمد.(۲)

۴۰. در کنار حوض کوثر

حضرت فرمود: در کنار حوض کوثر مردمانی بر من وارد می شوند که من آنان را تنها به سبب فراوانی فرستادن صلوات می شناسم.(۳)

۴۱. در سایه عرش خدا

از علی علیه السلام نقل شده که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

در روز قیامت سه گروه مخصوص در سایه عرش خدا قرار می گیرند; حال آن که آن روز جزسایه خدا سایه ای در کار نیست:... گروهی که بر من زیاد صلوات می فرستند.(۴)

۴۲. امان از عذاب الهی

از علی علیه السلام روایت شده است: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: «جبرئیل گفت: ای محمد! بی شک خداوند (عزوجل) می فرماید: کسی که بر شما ده بار صلوات بفرستد، او را از عذابم ایمن می کنم».(۵)

۱- (۱) همان.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) همان، ص ۱۲۹.

۴- (۴) همان.

۵- (۵) همان، ص ۱۲۸..

۴۳. اطاعت امر خدا

خداوند به بندگان فرموده است: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً و فرستادن صلوات بر پیامبر صلی الله علیه وآله سرنهادن به امر خداست.(۱)

۴۴. همراهی با خدا

با توجه به آیه یاد شده، کسی که بر پیامبر صلی الله علیه وآله صلوات می فرستد، با خدا همراهی می کند.(۲)

۴۵. همراهی با فرشتگان

طبق آیه فوق، فرستنده صلوات با جمع فرشتگان همراه می شود.(۳)

۴۶. نورانی شدن قبر

از ابن عمر روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

اکثروا من الصلاه علیّ فانها نور فی القبر;(۴) بر من زیاد صلوات بفرستید; چراکه صلوات، قبر را نورانی می کند.

۴۷. صلوات نور در بهشت است

در ادامه حدیث پیشین چنین آمده است:

«... و نور فی الجنه;(۵) و صلوات، نوری در بهشت است».

۴۸. گواهی همه چیز بر صلوات

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند:

من صلی صلاه وجهر بها شهد له کل حجر ومدر و رطب ویابس;(۶)

۱- (۱) فضل الصلاه و السلام علی سیدالانام، ص ۱۵، ۲۲.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) همان.

۵- (۵) همان.

۶- (۶) عبدالرحمن صفوری، نزهه المجالس، ج ۲، ص ۱۰۸..

هرکسی که صلوات بفرستد و آن را با صدای بلند بگوید، هر سنگ و کلوخی و خشك و تری برای او گواهی می دهد.

۴۹. خَلق فرشته ای عجیب الخلقه با صلوات

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «خداوند بر قبر من فرشته ای را مأمور کرده که سرش زیر عرش و پایش در عمق زمین هفتم است؛ او هشتاد هزار پر دارد و در هر پر و بال هشتاد هزار ریشه و در زیر هر ریشه هشتاد هزار زغبه، (جانوری مانند موش)(۱) و در زیر هر زغبه زبانی است که خدا را تسبیح می کند و سپاس می گوید و برای کسی که بر من صلوات فرستاده است، طلب آمرزش می کند».(۲)

۵۰. صلوات از طرف خدا

پیامبر فرمود: «کسی که در روز جمعه بر من یک صلوات بفرستد، خداوند و فرشتگانش بر او هزار هزار صلوات می فرستند...».(۳)

۵۱. هزارهزار حسنه

در ادامه حدیث پیشین چنین آمده است: «... و برای او هزار هزار حسنه می نویسد...».(۴)

۵۲. محو گناه

حدیث بالا چنین ادامه یافته است: «... و از او هزار هزار گناه را محو می کند...».(۵)

۱- (۱) المنجد، ج ۱، ماده (ز، غ، ب).

۲- (۲) نزهه المجالس، ج ۲، ص ۱۲.

۳- (۳) همان، ص ۱۰۷.

۴- (۴) همان.

۵- (۵) همان..

۵۳. بالا بردن درجه

در ادامه حدیث پیشین می خوانیم: «... و برای او هزار هزار درجه بلند می کند».(۱)

۵۴. سبب نجات از نفاق

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: هرکس بر من ده بار صلوات بفرستد، خداوند براو صد مرتبه صلوات می فرستد، و هرکس بر من صد مرتبه صلوات بفرستد، خداوند بر او هزار مرتبه صلوات می فرستد و خداوند بین دو چشم او می نویسد: «براه من النفاق; آزاد شده از نفاق».(۲)

۵۵. همراه شدن با شهدا در قیامت

حدیث پیشین چنین ادامه یافته است: «و در قیامت او را همراه شهدا منزل می دهد».(۳)

۵۶. استغفار همه مخلوقات

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

من اکثر من الصلاه علی فی حیاته امر الله جمیع المخلوقات ان یستغفروا له فی مماته;(۴) کسی که هنگام زنده بودنش بر من زیاد صلوات بفرستد، خداوند به همه مخلوقات حکم می کند که پس از مرگش برای او طلب آمرزش کنند.

۵۷. درختی در بهشت

علی علیه السلام فرمود: خداوند در بهشت درختی را آفریده است که میوه اش بزرگ تر از سیب و کوچک تر از انار، نرم تر از سرشیر، شیرین تر

۱- (۱) همان.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) همان، ص ۱۱۰..

از عسل و خوشبوتر از مشک است و شاخه های آن از لؤلؤی تازه و تنه هایش از طلا و برگ های آن از زبرجد است. از آن درخت کسی نمی خورد، مگر آن که که بر محمد صلی الله علیه وآله زیاد صلوات بفرستد.(۱)

۵۸. بخشش پدر و مادر

از جابر بن عبدالله روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «... خداوند به سبب صلوات، فرستنده صلوات و پدر و مادر او را می بخشد...».(۲)

۵۹. محشور شدن با محمد و آل محمد علیهم السلام

در ادامه حدیث پیشین چنین آمده است: «... و با محمد و آل محمد محشور می شود».(۳)

۶۰. سبب آمرزش پیش از تغییر حالت

از انس - رضی الله عنه - روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

من قال: اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و کان قاعدا، غفرالله له قبل ان یقوم، و ان کان قائما، غفرالله قبل ان یقعد;(۴)
هرکس بگوید: «اللهم صل علی محمد و علی آل محمد» در حالی که نشسته است، پیش از این که بلند شود، خداوند او را بخشیده و اگر هنگام ایستادن چنین گوید، پیش از نشستن، خداوند او را بخشیده است.

۶۱. قابل حساب نبودن ثواب صلوات

ابوالحسن بکری، ابوعماره بن زید المدنی و محمد بن اسحاق مطلبی از پیامبر صلی الله علیه وآله روایت کرده اند: رسول خدا صلی الله علیه وآله در مسجد بود که مردی

۱- (۱) همان، ص ۱۰۶.
۲- (۲) همان، ص ۱۱۱.
۳- (۳) نزهه المجالس، ج ۲، ص ۱۱۱.
۴- (۴) همان، ج ۲، ص ۱۱۰..

آمد و سلام کرد و پیامبر صلی الله علیه وآله او را در میان خودش و ابوبکر جای داد. پس ابوبکر به اعرابی نگاه کرد و گفت: ای رسول خدا! شما او را بین من و خودت جا دادی و من روی زمین کسی را نمی شناسم که محبوب تر از من نزد شما باشد. حضرت صلی الله علیه وآله به ابوبکر گفت: جبرئیل از اعرابی به من خبر داده که او بر من صلواتی فرستاده که پیش از او احدی بر من چنین صلواتی نفرستاده است. ابوبکر گفت: ای رسول خدا! او چگونه بر شما صلوات فرستاده تا من هم مثل او بر شما صلوات بفرستم؟

فقال النبی یا ابابکر! انه یقول: اللّهم صل علی محمد و علی آل محمد فی الاولین و آلاخرین و فی الملاء الاعلی إلی یوم الدین.

سپس ابوبکر از رسول خدا صلی الله علیه وآله ثواب این صلوات را می پرسد. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

یا ابابکر! لقد سألتنی عمّا لاأقدر ان احصیه فلوکانت البحار مداداً و الاشجار اقلاماً والملائکه کتاباً، یکتبون لفنی المداد وانکسرت الاقلام ولم یبلغ الملائکه ثواب هذه الصلاه؛(۱) ای ابوبکر! از من درباره چیزی سؤال کردی که نمی توانم ثواب آن را حساب کنم؛ پس اگر دریاها جوهر و درختان قلم بشوند و فرشتگان بنویسند، جوهر تمام می شود و قلمها می شکند، در حالی که فرشتگان نمی توانند ثواب این صلوات را بنویسند.

۱- (۱) همان، ص ۱۰۷؛ القول البدیع، ص ۵۶..

۴- حق فیء

اشاره

یکی از حقوق مـادی مسلّم برای اهـل بیت علیهم السـلام «حق فیء» است و خداونـد در آیه «ذا القربی» بر ادای این حق تأکید کرده است: وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ... ;(۱) «حق خویشاوندان را بده».

مفهوم آیه

در این آیه خداونـد بر ادای حق خویشاونـد تأکیـد می کنـد. مراد از «ذا القربی» همـان هایی هسـتند که در آیه مودت آمـده و منظور، قرابت رسول خـدا صـلی الله علیه وآله است. بر اساس روایات شـیعه و سـنی، هنگامی که این آیه نازل شـد، پیامبر خـدا صلی الله علیه وآله فاطمه زهرا علیها السلام را فراخواند و فدک را که از اموال شخصی ایشان بود، به دختر خود بخشید.

بسـیاری از مفسـران و دانشمندان اهل سنت، روایاتی را در کتاب هایشان از صحابه با طرق متعدد نقل کرده اند که وقتی آیه وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ...

۱- (۱) اسراء، آیه ۲۶..

نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله فاطمه علیها السلام را خواست و به او فدک را بخشید; از جمله ابوسعید می گوید:

«لما نزلت وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ.. دعا رسول الله صلی الله علیه وآله فاطمه فأعطاها فدک».(۱)

ابن عباس - رضی الله عنهما - می گوید:

«لما نزلت وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ... أقطع رسول الله صلی الله علیه وآله فاطمه فدکا».(۲)

فیء بودن فدک

بسیاری از مفسران اهل سنت در ذیل آیه وَ ما أَفاءَ اللّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَما أَوْجَفْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ خَیْلٍ وَ لا رِکابٍ وَ لکِنَّ اللّهَ یُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلی مَنْ یَشاءُ/۳ درباره فدک بحث کرده اند.

طبری ذیل این آیه، روایتی نقل کرده که فدک با مصالحه مردمش و بدون جنگ به تصرف پیامبر صلی الله علیه وآله درآمده و به او اختصاص داشته است و هیچ یک از مسلمانان در آن بهره ای نداشته اند.(۳) سیوطی هم در روایتی دیگر آورده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله با اهل فدک و روستاهای دیگر مصالحه کرد...(۴)

فخر رازی می نویسد:

این آیه درباره فدک نازل شده است; چراکه اهل فدک از آن جا کوچ کردند; پس همه روستاها و اموالشان بدون جنگ در

۱- (۱) تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۳۹; الدرالمنثور، ج ۵، ص ۲۷۳; روح المعانی، ج ۱۵، ص ۵۸; فتح القدیر، ج ۳، ص ۲۷۰; کنزالعمال، ج ۳، ص ۷۶۷، ح ۸۶۹۶; مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۴۹; موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲- (۲) الدرالمنثور، ج ۵، ص ۲۷۳; فتح القدیر، ج ۳، ص ۲۷۰.

۳- (۴) جامع البیان، ج ۱۴، ص ۳۸.

۴- (۵) الدرالمنثور، ج ۸، ص ۹۹..

دست پیامبر خدا صلی الله علیه وآله قرار گرفت، و چون پیامبر وفات یافت، فاطمه ادعا کرد که پدرش آن را به او هبه کرده است; ولی ابوبکر گفت: من گفته تو را درست نمی دانم; پس ام ایمن و یکی از غلامان پیامبر صلی الله علیه وآله برای فاطمه گواهی دادند!(۱)

از این روایات به دست می آید که فدک از فیء است. روایت بخاری نیز به همین معنا اشاره دارد:

وقد ارسلت فاطمه تسأله میراثها من رسول الله مما أفاء الله علیه بالمدینه وفدک....(۲)

فیء در لغت

ابن منظور می گوید: «چیزی که بدون جنگ و پیکار از اموال کفار به دست آید، فیء است».(۳) و فدک هم بدون جنگ به دست

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله رسیده است.

بیان قرآن درباره فیء

صرف نظر از روایات، قرآن مجید «فیء» را حق ذی القربی می داند ما أَفاءَ اللّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُری فَلِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ۴ «آن چه خدا از اموال مردم آن سرزمینها (فدک و اطراف آن) به رسول خود برگردانید، از آنِ خدا و رسول او و از آنِ خویشان رسول و یتیمان و مسکینان و در ماندگان در راه است».

سید قطب می نویسد: «حکم فیء این است که همه برای خدا،

ص:۱۹۳

۱- (۱) تفسیر الفخر الرازی، ج ۲۹، ص ۲۸۵.

۲- (۲) صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۷۷.

۳- (۳) لسان العرب، ماده (ف، ی، ء).

رسول خـدا صـلی الله علیه وآله، «ذی القربی»، یتیمان، مسـکینان و درمانـدگان در راه است و پیامبر صـلی الله علیه وآله در همه این ها تصرف می کند، و «ذوالقربی» که در دو آیه ذکر شده، خویشاوندان رسول خدا صلی الله علیه وآله هستند».(۱)

از ابی دیلم نیز چنین روایت شده است: «علی بن الحسـین علیه السـلام به مردی از اهل شام فرمود: آیا قرآن خوانده ای؟ عرض کرد: بلی، فرمود: آیا در [سوره] بنی اسـرائیل نخوانـده ای که فرمود وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ... مردگفت: مگر شـما از آنهاییـد که خدا امر کرده حقشان داده شود؟ فرمود: آری».(۲)

در این آیه، خداونـد به پیـامبر صـلی الله علیه وآله خطـاب می کنـد که حقـوق نزدیکـان خود را که از غنیمت بر ایشـان واجب شده، ادا کند.(۳) حسن نیز گفته: «آیه وَ آتِ ذَا الْقُرْبی... دربـاره خویشـان رسول نازل شـده است.(۴) از سـدی هم نظیر همین روایت نقل شـده است.(۵) از امـام سـجاد علیـه السـلام دربـاره آیـه وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ... روایـت شـده که می فرماینـد: آنها نزدیکـان پیـامبر هسـتند که به پیامبر دسـتور داده شـده تا حقوقشان را پرداخت نمایـد.(۶) مراد از «یتـامی» و «مسـاکین» و «ابن السبیـل»، یتیمـان، مسـکینان و در راه مانـدگان اهـل بیت علیهم السـلام هسـتند؛ چنـان چه علی بن الحسـین علیه السـلام فرموده است.(۷)

ص:۱۹۴

۱- (۱) فی ضلال القرآن، ج ۶، ص ۳۵۲۳.

۲- (۲) جامع البیان، ج ۹، ص ۷۲؛ الکشف و البیان، ج ۶، ص ۹۵؛ الدرالمنثور، ج ۵، ص ۲۷۱.

۳- (۳) علی خازن، تفسیر الخازن، ج ۳، ص ۱۲۸؛ ابن عادل حنبلی، اللباب فی علوم الکتاب، ج ۱۲، ص ۲۶۲.

۴- (۴) البحر المحیط، ج ۶، ص ۲۹.

۵- (۵) زاد المسیر، ج ۵، ص ۲۱.

۶- (۶) الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۰، ص ۲۴۷.

۷- (۷) جامع البیان، ج ۵، ص ۸؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۲..

مدنی بودن آیه ذاالقربی

برخی از مفسران اهل سنت آیه «ذاالقربی» را مکی می دانند و به سبب مکی بودن سوره، در روایاتی که فدک را حق فاطمه علیها السلام می دانند، تشکیک می کنند;

زیرا فدک پس از جنگ خیبر, در سال هفتم هجرت به دست آمد. ابن کثیر می نویسد: از ابی سعید چنین روایت شده است:

لما نزلت وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ... دعا رسول الله صلی الله علیه وآله فاطمه فأعطاها فدک.

سپس ادامه می دهد: اگر اسناد این حدیث صحیح باشد، مشکل است; زیرا آیه مکی است و فدک با (جنگ) خیبر در سال هفتم هجری فتح شده و این دو چگونه با هم جمع می شود؟(۱) آلوسی نیز مکی بودن آیه را مطرح کرده است.(۲)

بنابر تحقیق، این آیه در مدینه نازل شده و از آیات مدنی است، نه مکی; چنان چه برخی از مفسران تفسیر اهل سنت این آیه را جزء چند آیه دیگر می دانند که در مدینه نازل شده است; همچون حسن - که از آلوسی روایت کرده - (۳) سعید حوی،(۴) سید قطب،(۵) زمخشری و....(۶)

پس با این بیان، شبهه رد می شود. به علاوه باید دانست که در بسیاری از سوره های مکی، آیات مدنی و در سوره های مدنی، آیات مکی یافت می شود و این یک امر مسلّم بین فریقین است.

۱- (۱) تفسیر القرآن العظمیم، ج ۳، ص ۳۹.
۲- (۲) روح المعانی، ج ۱۵، ص ۵۸.
۳- (۳) همان، ص ۲.
۴- (۴) الاساس فی التفسیر، ج ۶، ص ۳۰۲.
۵- (۵) فی ضلال القرآن، ج ۵، ص ۵.
۶- (۶) الکشاف، ج ۲، ص ۶۴۶..

برخی محدثان اهل سنت, حدیث ابوسعید را به دلیل وجود عطیه در سلسله سند, ضعیف می دانند; هیثمی(۱) و عبدالرزاق المهدی، محققان تفسیر شوکانی،(۲) چنین عقیده ای ابراز کرده اند.

این حدیث با هفت طریق مختلف در شواهد التنزیل از ابوسعید نقل شده است و برخی دانشمندان رجالی اهل سنت, عطیه را ثقه می دانند; چنان چه ابن حجر گفته: «او ثقه بود - انشاءالله - و برایش حدیث های صالح و خوبی است.»(۳) او در جای دیگر عطیه را «صدوق»(۴) می داند. یحیی بن معین او را «صالح» می شمارد.(۵) بنابراین او فردی موثق در حدیث است. البته ضعف او، مقدم داشتن علی علیه السلام بر دیگران است; چنان چه ساجی چنین گفته است;(۶) هرچند که این یک مسئله عقیدتی است و به وثاقت راوی هیچ ربطی ندارد; لذا این اشکال بی مورد است و این روایت با آیه کاملاً ـ منطبق است. به علاوه، روایات دیگری هم از برخی بزرگان به طرق مختلف نقل شده است; همچون روایت ابن عباس(۷)

و روایت امام علی بن الحسین که ایشان آیه را بر خود منطبق نموده و به آن احتجاج کرده است.(۸)

از روایات متعدد و سیره مستمر اهل بیت علیهم السلام به دست می آید که این آیه در مدینه نازل شده و پیامبراکرم صلی الله علیه وآله پس از نزول آیه، فدک را به فاطمه علیها السلام داده است. همچنین روایاتی که شأن نزول آیه را درباره

ص:۱۹۶

۱- (۱) مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۴۹.

۲- (۲) فتح القدیر، ج ۳، ص ۲۷۰.

۳- (۳) تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۹۲.

۴- (۴) تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۶۷۸.

۵- (۵) تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۹۱.

۶- (۶) همان، ص ۹۲.

۷- (۷) الدرالمنثور، ج ۵، ص ۲۷۳; فتح القدیر، ج ۳، ص ۲۷۰.

۸- (۸) جامع البیان، ج ۹، ص ۷۲; الکشف و البیان، ج ۶، ص ۹۵; الدرالمنثور، ج ۵، ص ۲۷۱..

نزدیکان پیامبر صلی الله علیه وآله می دانند - مانند حدیث حسن،(۱) سدی(۲) و حدیث امام علی بن الحسین علیه السلام(۳) - همگی بر درستی روایت عطیه گواهی می دهند.

فدک در ملکیت فاطمه علیها السلام

از روایات ابن عباس و ابوسعید خدری به دست می آید که فدک در دست فاطمه علیها السلام قرار گرفته بود. این مطلب را امام علی علیه السلام در نامه خود به عثمان بن حنیف نوشته و فرموده است:

... بلی کانت فی ایدینا فدک من کل ما اظلّته السماء...;(۴) آری، از آن چه آسمان بر آن سایه افکنده، تنها فدک در دست ما بود....

در روایت دیگری عمر بن خطاب می گوید: «هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله رحلت کرد، من و ابوبکر نزد علی آمدیم و گفتیم: درباره آن چه از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله باقی مانده چه می گویی؟ فرمود: ما به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله سزاوارتریم. عمر گفت: حتی آن چه در خیبر است؟ فرمود: بلی، حتی آن چه در خیبر است. عمر گفت: حتی آن چه در فدک است؟ فرمود: آری، حتی آن چه در فدک است. عمر گفت: به خدا قسم! چنین کاری نخواهد شد، مگر آن که گردن های ما با ارّه قطع شود!».(۵)

در این روایت که عمر آن را نقل کرده و ابوبکر هم همراه او بود، سخنی از حدیث ساختگی «لانورث ما ترکناه صدقه» به میان نمی آید و امام علی علیه السلام نیز حق مسلّم خود را در فدک و غیر آن اعلام می کند.

۱- (۱) البحر المحیط، ج ۶، ص ۲۹.

۲- (۲) زاد المسیر، ج ۵، ص ۲۱.

۳- (۳) الجامع لاحکام القران، ج ۱۰، ص ۲۴۷.

۴- (۴) شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۰۸.

۵- (۵) مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۹ و ۴۰..

این جاست که عمر و ابوبکر با سوگند و تهدید, نیت خودشان را آشکار می کنند و اعلام می دارند که به هیچ وجه فدک را به خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله نمی دهند. عمر و ابوبکر در این روایت سخنی از قرآن و حدیث به میان نمی آورند; چراکه روایتی وجود ندارد تا فدک را حق آنان بداند. حال اگر امیرالمؤمنین علیه السلام با شمشیر, فدک و غیر آن را می گرفت، باید با توسل به زور، خلافت را نیز باز می ستاند، چون حق مسلّم وی بود. ولی امام علیه السلام که محافظ دین است برای جلوگیری از قتل و فتنه ای عظیم سکوت اختیار کرد و سلامت دین و مسلمانان را در نظر گرفت.

فلسفه غصب فدک

پیامبر صلی الله علیه وآله ارث فراوانی به جای گذاشت: طبق وصیت, مخیریق، هفت باغ، اراضی بنی نضیر، فدک، سهمش از خیبر و... جزء اموال حضرت صلی الله علیه وآله بود.(۱)

رسول خدا صلی الله علیه وآله فدک را در حال حیات و طبق دستور خداوند به حضرت فاطمه علیها السلام بخشیده بود. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله, فاطمه علیها السلام برای به دست آوردن فدک و سهم «ذی القربی» در چند مرحله تلاش کرد: در مرحله اول قاصدی را نزد ابوبکر فرستاد و از او حق خود را طلبید.(۲) وی هنگامی که پاسخ رد شنید، آرام ننشست و بار دوم خود همراه زنان به مسجدالنبی رفت و خطبه ای آتشین ایراد کرد.(۳)

در جریان مطالبه فدک, ابوبکر می خواست فدک را به فاطمه

ص:۱۹۸

۱- (۱) علی حلبی، سیره حلبیه، ج ۳، ص ۳۶۲.

۲- (۲) صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۷۷.

۳- (۳) شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۱..

برگرداند; از این رو ابوبکر نوشته ای برای فاطمه درباره فدک تنظیم کرد. هنگام نوشتن ابوبکر، عمر داخل مجلس شد و پرسید این چیست؟ ابوبکر گفت: این نوشته ای است که برای فاطمه درباره میراث پدرش نوشتم. عمر گفت: «از کجا خرج مسلمانان را تأمین می کنی، در حالی که عرب با تو در حال جنگند; سپس نوشته را گرفت و آن را پاره کرد».(۱)

از این روایت برمی آید که علت اصلی غصب فدک، درآمد زیاد آن بوده که می شد با درآمد آن, مخارج یک لشکر را تأمین کرد; بنابراین، مصادره فدک، به مصلحت خلافت و برای تحکیم پایه های حکومت در برابر مخالفان بود. قرار گرفتن فدک در دست فاطمه علیها السلام، جنبه حیاتی برای خلافت علی علیه السلام داشت.

ابن ابی الحدید از استاد بزرگ و مدرس بغداد، علی بن الفارقی، چنین نقل می کند: «به استاد گفتم: آیا زهرا در ادعای خود راست گو بوده است؟ گفت: بلی. گفتم: خلیفه می دانست که او زنی راست گو است؟ گفت: بلی. گفتم: چرا خلیفه حق مسلّم او را در اختیارش نگذاشت؟ در این هنگام استاد لبخندی زد و با کمال وقار گفت: اگر در آن روز سخن او را می پذیرفت و به این جهت که او زنی راست گوست، بدون درخواست شاهد، فدک را به وی باز می گرداند، فردا او (زهرا) از این موقعیت به سود شوهر خود، علی استفاده می کرد و می گفت که خلافت متعلق به علی است و در آن صورت، خلیفه ناچار بود خلافت را به علی تفویض کند; چراکه وی را راست گو می دانست; ولی برای این که باب تقاضا و مناظرات بسته شود، او را از حق مسلّم خود محروم ساخت»!(۲)

۱- (۱) سیره حلبیه، ج ۳، ص ۳۶۲.

۲- (۲) شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۸۴..

قیام فاطمه علیها السلام برای احیاء سه حق

ابوبکر سه حقی را که خداوند برای حضرت فاطمه علیها السلام قرار داده بود، انکار کرد و در مقابل روایات و آیات فراوان در این باره، تنها به حدیث موهن و واحدی که خودش راوی آن بوده استناد جست; حال آن که آیه تطهیر(۱) بر طهارت و عصمت فاطمه علیها السلام(۲) دلالت می کند. عایشه درباره وی می گوید:

ما رأیت احداً قطّ اصدق من فاطمه غیر ابیها; به تحقیق کسی را - جز پدرش - راست گوتر از فاطمه ندیدم.

از این رو فاطمه علیها السلام, راست گوترین انسان پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله است اما ابوبکر گواهی علی مرتضی علیه السلام و ام ایمن (زن بهشتی)، رباح، (غلام پیامبر)، حسن و حسین علیهم السلام، ام کلثوم و اسماء بنت عمیس را هم در این مورد نپذیرفت; حال آن که علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام از کسانی هستند که در مباهله به عنوان گواه رسالت در مقابل نصارای نجران حاضر شدند و وقتی مسیحیان به صداقت آنان پی بردند از مباهله سر باز زدند.(۳) محبت علی، فاطمه، حسن و حسین، اجر رسالت قرار گرفته و مودتشان بر امت واجب شده است.(۴)

۱- (۱) احزاب، آیه ۳۳.

۲- (۲) جامع البیان، ج ۱۲، ص ۷; الدرالمنثور، ج ۶، ص ۶۰۴; المحرر الوجیز، ج ۴، ص ۳۸۴; تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص ۴۹۲، ص ۳۱۳۱; مشکل الاثار، ج ۱، ص ۲۳۰; سنن ترمذی، ج ۵، ص ۴۳۴; ابی نعیم اصبهایی، حلیه الاولیاء، ج ۲ ص ۴۱ و ۴۲.

۳- (۳) تفسیر الفخر الرازی، ج ۸، ص ۸۹; الدرالمنثور، ج ۲، ص ۲۳۳; جامع البیان، ج ۳، ص ۳۰۱; اسباب النزول، ص ۹۰; صحیح المسلم، ج ۱۵، ص ۱۸۵; المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۰.

۴- (۴) الدرالمنثور، ج ۷، ص ۳۴۸; عبدالرحمن بن حوزی، دفع شبه التشبیه، ج ۷، ص ۱۱۷; البحر المحیط، ج ۷، ص ۵۱۶; المحرر الوجیز، ج ۵، ص ۳۴; الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، ج ۴، ص ۵۲; غرائب القرآن، ج ۶، ص ۷۶; تفسیر الفخر الرازی، ج ۲۷، ص ۱۶۷; روح المعانی، ج ۲۵، ص ۱۹; الجامع لاحکام القران، ج ۱۶، ص ۲۲; الکشاف، ج ۳، ص ۴۰۲; تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۲۷..

طبق نقـل ابن ابی الحدیـد معتزلی, فـاطمه علیهـا السـلام، حق پایمال شـده خود را یک بار به عنوان میراث و بار دیگر به عنوان «نحله» خواسته بود(۱) و برای احیای آن قیام کرد که هرکدام بحث مستقلی دارد.

قیام برای بازپس گرفتن ارث

امام بخاری می نویسد:

وقـد ارسـلت فاطمه تسأله میراثها من رسول الله صـلی الله علیه وآله مما أفاء الله علیه بالمدینه و فدک وما بقی من خمس خیبر... فـابی ابوبکر ان یـدفع إلی فـاطمه منها شیئا فوجـدت فاطمه علی ابی بکر فی ذلک فهجرته فلم تکلّمه حتی توفیت و عاشت بعد النبی سـته اشـهرفلما توفیت دفنهـا زوجهـا علی لیلاـ و لم یؤذن بهـا ابابکروصـلّی علیها;(۲) فـاطمه علیهـا السـلام به سوی ابوبکر قاصـدی فرسـتاد و از او سـهم خـویش از میراث رسـول خـدا صـلی الله علیه وآله (چیزهـایی که خداونـد از فیء به رسول خـدا بخشـیده بود، آن چه از مـدینه و فـدک و آن چه از خمس خیـبر بـاقی مانـده بود) را مطـالبه نمود و ابوبکر از پرداخت آنهـا به فاطمه علیها السـلام امتناع کرد. پس فاطمه علیها السـلام بر ابوبکر غضـبناک شد و با او سـخن نگفت تا این که رحلت نمود. او پس از پیامبر صلی الله علیه وآله شش ماه بیشتر زنده نماند و هنگامی که از دنیا رفت، همسرش علی علیه السلام در شب بر وی نماز خواند و شبانه او را دفن کرد و به ابوبکر اجازه حضور در مراسم نداد.

فاطمه علیها السلام به ابوبکر چه گفت ؟

از ابی سلمه روایت شده که فاطمه علیها السلام به ابوبکر فرمود: «وقتی مُردی وارث تو کیست؟ ابوبکر گفت: فرزند و خاندانم. فاطمه فرمود: پس چرا

۱- (۱) شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲- (۲) صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۷۷..

ما ارث پیامبر صلی الله علیه وآله را نمی بریم؟ ابوبکر گفت: از پیامبر صلی الله علیه وآله شنیدم که پیامبر ارث برده نمی شود...».(۱)

از ابوالطفیل روایت شده که گفت: «چون رسول خدا صلی الله علیه وآله از دنیارفت، فاطمه [قاصدی] نزد ابوبکر فرستاد که: تو وارث رسول خدایی یا اهلش؟ ابوبکر گفت: نه، بلکه اهلش. فاطمه گفت: پس سهم رسول خدا صلی الله علیه وآله کجاست؟ ابوبکر گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می گفت: خداوند عزوجل هرگاه طعمه ای را به پیامبری داده و سپس آن پیامبر را قبض روح فرمود، آن طعمه را برای جانشین او قرار می دهد; پس من رأیم این شد که آن را به مسلمانان رد کنم...».(۲)

ارزیابی حدیث لانورّث

۱. این حدیث، باطل است; چنان چه ذهبی می نویسد: عبدان گوید: من به ابن خراش گفتم: درباره حدیث «لانورث ما ترکنا صدقه...» چه می گویی؟ گفت: باطل است;(۳)

۲. این روایت، خبر واحدی است که جز ابوبکر از دیگری نقل نشده; چنان چه ابن ابی الحدید می نویسد: «مشهور آن است که حدیث «نفی ارث» را کسی جز ابوبکر روایت نکرده است». او در ادامه بحث می گوید: بیشتر روایات بیانگر آن است که این حدیث را جز ابوبکر کسی نقل نکرده; بلکه اجماع فقها در اصول فقه بر قبول خبر واحد

۱- (۱) المسند، ج ۱، ص ۱۰.

۲- (۲) همان، ج ۱، ص ۴.

۳- (۳) لسان المیزان، ج ۳، ص ۴۴۴..

صحابی است و دلیلشان نیز همین روایت است».(۱)

ابن حجر از عایشه روایتی آورده است که در آن عایشه می گوید:... مردم درباره میراث پیامبر صلی الله علیه وآله اختلاف کردند و هیچ کدام در این بابت علمی نداشت. در این هنگام ابوبکر گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود:

«انا معاشر الانبیاء لانورث ماترکنا صدقه».(۲)

طبق صریح گفتار عایشه، غیر از ابوبکر هیچ کس درباره به ارث نگذاشتن انبیا آگاهی نداشت. این حدیث با حدیث دیگر عایشه که در آن «لانورث» را نقل کرده در تعارض است;

۳. این حدیث، خلاف قرآن است, چنان که خواهد آمد;

۴. طبق نقل حدیث ثقلین(۳) - که بین فریقین متواتر است -، اهل بیت رسول الله علیهم السلام یکی از دو ثقل و یادگار پیامبر صلی الله علیه وآله است و هرگز از قرآن جدا نمی شود. رسول خدا صلی الله علیه وآله در این روایت به امت دستور داده که به اهل بیت علیهم السلام تمسک کنند; از این رو آنان پیوسته با حدیث «لانورث» مبارزه می کرده اند و آن را بر خلاف قرآن و ساختگی دانسته اند(۴) و همواره به خلفا گوشزد می کردند; چنان که امام علی علیه السلام به عمر می فرماید: یقیناً پیامبر صلی الله علیه وآله در زمان حیات خود فدک را به فاطمه و فرزندانش بخشیده بود;(۵)

۵. ابوبکر، راوی این حدیث، وقتی با فاطمه علیها السلام اختلاف پیدا کرد، این حدیث را مطرح نمود. این نکته از ارزش این حدیث می کاهد; زیرا

۱- (۱) شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲۱، ۲۲۷.
۲- (۲) احمد بن حجر هیمثی، الصواعق المحرقه، ص ۳۴.
۳- (۳) المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۸; مجمع البحرین، ج ۶، ص ۳۳۱.
۴- (۴) شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۲.
۵- (۵) لسان العرب، ماده (ف، د، ک)..

هیچ کس غیر از او چنین سخنی را روایت نکرده; درحالی که او با فاطمه علیها السلام درباره فدک نزاع داشت;

۶. با فرض پذیرش صحت حدیث، باز هم فدک را شامل نمی شود; زیرا فدک را پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در حیات مبارک خود به فاطمه علیها السلام بخشیده بود و ارث نبوده تا درباره آن بحث شود; بلکه فدک از موضوع حدیث خارج بوده است; از این رو استدلال به این حدیث, بی معنا است;

۷. اگر فدک صدقه بوده، چرا ابوبکر نوشته ای برای فاطمه علیها السلام تنظیم کرد تا او بتواند در آن تصرف کند؟ طبق اخبار اگر عمر به مجلس وارد نشده بود، قضیه به پایان می رسید; او بود که نامه را گرفت و پاره کرد.(۱)

اگر این حدیث صحیح است، کار خلیفه درست نیست; اگر فعل خلیفه درست باشد، حدیث صحیح نیست; در این صورت در قول و فعل خلیفه تضاد است;

۸. ابوبکر در پاسخ فاطمه علیها السلام گفت: «از رسول خدا شنیدم که می گفت: خداوند عزوجل هر گاه طعمه ای را به پیامبری داد و سپس آن پیامبر را قبض روح فرمود، آن طعمه را برای جانشین او قرار می دهد; پس من رأیم این شد که آن را به مسلمانان ردّ کنم»;(۲) ولی در پاسخ خلیفه باید گفت:

اولاً: جانشین پیامبر از «ذوالعشره»(۳) تا «غدیر»(۴) امام علی علیه السلام است و احادیث متواتر، بر این مطلب گواهی می دهند;

ثانیاً: در این خبر، خلیفه از روایت حرفی نمی زند; بلکه رد کردن

۱- (۱) سیره حلبیه، ج ۳، ص ۳۶۲.

۲- (۲) فضایل الصحابه، ج ۱، ص ۴.

۳- (۳) معالم التنزیل، ج ۴، ص ۱۶۱، ابن عادل حنبلی، اللباب فی علوم الکتاب، ج ۱۵، ص ۹۳.

۴- (۴) محمد کتانی، نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر، ص ۱۹۴ و ۱۹۵..

فدک را رأی شخصی خودش می داند، نه حدیث پیامبر. در این صورت این رأی خلیفه، اجتهاد در مقابل نص است; زیرا قرآن و روایات، هر دو گواهی می دهند که فدک حق فاطمه علیها السلام است;

۹. عجیبت تر از همه این است که خلیفه از یک طرف، حدیث

«لانورث ما ترکنا صدقه» را بیان می کند و از طرف دیگر از فاطمه علیها السلام گواه می خواهد. اگر حدیثی در کار است، دیگر خواستن گواه چه معنا دارد؟ گواه خواستن، دلیل جعلی بودن حدیث است.

هنگامی که فاطمه علیها السلام, امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، ام کلثوم علیها السلام، ام ایمن و اسماء بنت عمیس را برای شهادت دادن می آورد - چنان چه خواهد آمد - ابوبکر گواهی آنان را نمی پذیرد و فدک را پس نمی دهد. گویا این هفت نفر به جعلی بودن حدیث اعتقاد داشته اند; حال آن که مسیحیان نجران، گواهی علی، حسن و حسین علیهم السلام را پذیرفته بودند;

۱۰. خلیفه در موارد بسیاری، تنها با ادعای مالکیت، اموالی را به دیگران داد و از آنان گواهی نمی خواست. در صحیح بخاری آمده است: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله در گذشت، اموالی به وسیله علا بن حضرمی در اختیار ابوبکر قرار گرفت. او به مردم گفت: هرکس از پیامبر طلبی دارد یا به او از جانب رسول خدا صلی الله علیه وآله وعده ای داده شده است، بگوید. جابر می گوید: من گفتم: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وعده فرمود که به من فلان مبلغ عطا کند. وقتی خلیفه حرفم را شنید، سه بار پانصد (درهم یا دینار) شمرد و در دست من گذاشت.(۱)

چرا خلیفه از دیگران برای صدق ادعایشان گواهی نخواست، در حالی که از فاطمه علیها السلام, راست گوترین انسان گواهی طلبید و پس از گواهی هفت نفر، باز هم حق فاطمه علیها السلام را به وی باز نگرداند. این عمل

۱- (۱) صحیح البخاری، ج ۳، ص ۲۳۶..

به چه منظور از وی سر زده است؟ این پرسشی تاریخی است که پیروان خلفا باید به آن پاسخ دهند;

۱۱. اگر پیامبر صلی الله علیه وآله ارث نمی گذارد و هر چه هست صدقه است، چرا زنان پیامبر در خانه وی ماندند و خانه های زنان به صدقه نرفت و خلیفه آنها را تخلیه نکرد؟ معلوم می شود این حدیث تنها دستاویزی برای محروم کردن فاطمه علیها السلام بوده است و بس.

همسران پیامبر صلی الله علیه وآله همه از این حدیث بی خبر بودند. آنان حتی پس از مطرح شدن حدیث

«لانورث ما ترکنا صدقه» به این روایت اعتماد نکردند; بلکه با در اختیار داشتن حجره های پیامبر صلی الله علیه وآله، عثمان (خلیفه سوم) را نزد ابوبکر فرستادند تا از ارث پیامبر صلی الله علیه وآله سهم خودشان را مطالبه کنند;(۱)

۱۲. با یک گواه و قسم هم می شد قضیه را خاتمه داد; چرا خلیفه از فاطمه علیها السلام قسم نخواست; حال آن که در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله حضرت با یک گواه و قسم حکم می فرمود؛ چنان که عمر بن دینار از ابن عباس نقل کرده است: «بی شک رسول خدا به یک قسم و یک گواه حکم فرمود».(۲)

آیا پیامبران ارث نمی گذارند؟!

اشاره

هیچ مکتب و ملتی یافت نمی شود که به «ارث نگذاشتن پیامبران» معتقد باشد. در میان مسلمانان نیز شیعه قایل به ارث گذاشتن انبیاء است. در اهل سنت, تنها حدیثی که در این زمینه به آن استناد می کنند، همان حدیث ابوبکر است. وقتی که حضرت فاطمه علیها السلام پس از غصب فدک آن را از خلیفه طلب کرد و سهم ذی القربی و ارث پیامبر صلی الله علیه وآله را از او خواست، خلیفه با

۱- (۱) شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲۳.

۲- (۲) صحیح مسلم (شرح نووی)، ج ۱۲، ص ۲۴۴..

سخنـان متضـادی آنها را انکار کرد و حـدیث «لانورث» را پیش کشـید; اما حضـرت فاطمه علیها السـلام این حـدیث را مردود دانست و با آن به شدت برخورد کرد.

۱- وراثت پیامبران در قرآن

قرآن مجیـد در مورد ارث، آیات زیادی(۱) دارد که خطاب به پیامبر و امت است و هیـچ اسـتثنایی در آنها دیـده نمی شود. از این آیات اسـتفاده می شود که بایـد همه پیامبران و پیروان آنان از خود ارث باقی بگذارند. اکنون دو آیه را به صورت اجمالی مورد بررسی قرار می دهیم.

۲- رسیدن ارث سلیمان به داود

وَ وَرِثَ سُلَیْمانُ داوُدَ .(۲) «و سلیمان، وارث داود شد».

از حسن روایت شـده است که مراد از وراثت در این آیه, «مـال» است.(۳) در روایت دیگر، حسن تصـریح می کند که مراد از وارثت، مال است; زیرا نبوت چیزی است که خداوند از ابتدا عطا می کند و نبوت ارث برده نمی شود; یعنی نبوت ارثی نیست که برده شود، بلکه اعطایی است.(۴)

۳- رسیدن ارث یحیی به زکریا

وَ إِنِّی خِفْتُ الْمَوالِیَ مِنْ وَرائِی وَ کانَتِ امْرَأَتِی عاقِراً فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا * یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا۵ «من از بعد خویش از

ص:۲۰۷

۱- (۱) نساء، آیهٔ ۱۱.

۲- (۲) نمل، آیهٔ ۱۶.

۳- (۳) غرائب القرآن، ج ۵، ص ۲۹۸.

۴- (۴) تفسیر الفخر الرازی، ج ۲۴، ص ۱۸۶.

وارثـانم بیم دارم، و زنم نـازا است. مرا از نزد خود فرزنـدی عطـا کن تا از من و از خانـدان یعقوب ارث ببرد، پروردگارا! او را پسندیده گردان».

در روایتی ابن عباس چنین آمده است: «زکریا بچه دار نمی شد; از خدا درخواست کرد که پروردگارا! به من از جانب خودت یـک ولی عطـا کن که از من و از آل یعقـوب ارث بـبرد». و منظـورش این بـود که از من، مـال مرا و از یعقـوب، نبوت را ارث ببرد.(۱)

از حسن روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «خدا رحمت کند برادرم زکریا را! ورثه می خواست چه کند و خدا رحمت کند برادرم لوط را که با داشتن خدا، آرزوی داشتن رکن شدیدی می کرد.(۲)

ابوصالح در روایتی مربوط به آیه: يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ ، می گوید: «یرث مالی ویرث من آل یعقوب النبوه».(۳)

از قتاده نیز روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «خدا رحمت کند برادرم زکریا را، ورثه مال می خواست چه کند».(۴)

نیشابوری می نویسـد: «(مفسـران) همچنین درباره ورثه اختلاف کردنـد. از ابن عباس، حسن و ضـحاك روایت شـده که مراد، ورثه مال

است. از آنها همچنین روایت شده که مراد «یرثنی المال ویرث من آل یعقوب النبوه» است.(۵)

آلوسـی می نویسـد: از ابن عباس، مجاهـد، عکرمه و ابی صالـح روایت شـده است که آنها گفتند: «در این آیه مراد، ارث مالی است».(۶) همین طور

۱- (۱) الدرالمنثور، ج ۵، ص ۴۸.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) جامع البیان، ج ۹، ص ۴۷.

۴- (۴) همان، ص ۴۸; تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۱۸.

۵- (۵) غرائب القران، ج ۴، ص ۴۷۰.

۶- (۶) روح المعانی، ج ۱۶، ص ۵۹..

بسیاری(۱) از مفسران اهل سنت روایات «یرثنی مال» را آورده اند. مایه تعجب است که تفاسیر اهل سنت همه این روایات را نادیده می گیرند و تنها به همان روایت «لانورث» استناد می کنند; روایتی که ابن خراش آن را «باطل» قرار داده است.(۲) قرطبی نیز گفته است که این روایت حجتی ندارد; زیرا یک نفر از طرف خودش اخبار گروهی را می دهد.(۳)

این روایت، روایت واحدی است که بر خلاف قرآن، سخن اهل بیت علیهم السلام و کلام رسول خدا صلی الله علیه وآله است، در مقابل این روایات، جبهه گرفته است؛(۴) اما روایات برخی دیگر از صحابه و تابعان همچون ابن عباس، حسن، مجاهد، قتاده، ابوصالح، عکرمه و ضحاک، در مقابل این روایت ایستاده اند و تصریح کرده اند که انبیا, میراث مالی می گذارند و برخی بزرگان اهل سنت نیز آن را «باطل» اعلام کرده اند. با این حال, آیا باز هم تمسک جستن به این روایت، جز تعصب چیز دیگری است؟

سرنوشت فدک

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پس از نزول آیه وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ۵ فاطمه علیها السلام را خواست و فدک را به دخترش داد;(۵) اما پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله، ابوبکر، فدک را از فاطمه علیها السلام گرفت و با وجود گواهی امام

۱- (۱) علی ماوردی، النکت و العیون، ج ۳، ص ۳۵۵; زاد المسیر، ج ۵، ص ۱۲۴; معالم التنزیل، ج ۳، ص ۳۵۵; تفسیر الفخر الرازی، ج ۲۱، ص ۱۸۳.

۲- (۲) لسان المیزان، ج ۳، ص ۴۴۴.

۳- (۳) الجامع لاحکام القران، ج ۱۱، ص ۸۱.

۴- (۴) سیره حلبیه، ج ۳، ص ۳۶۱.

۵- (۶) الدرالمنثور، ج ۵، ص ۲۷۳; روح المعانی، ج ۱۵، ص ۵۸; فتح القدیر، ج ۳، ص ۲۷۰; تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۳۹; کنزالعمال، ج ۳، ص ۷۶۷..

علی علیه السلام(۱) امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، ام کلثوم علیها السلام،(۲) ام ایمن،(۳) رباح (غلام پیامبر)(۴) و اسماء بنت عمیس(۵) آن را به فاطمه پس نداد و گواهی آن جمع را نپذیرفت.

عثمان, فدک را در زمان خلافتش به مروان بن حکم، پسر عمو و دامادش بخشید;(۶) سپس معاویه فدک را بین سه نفر (مروان، عمرو بن عثمان و پسرش یزید) تقسیم کرد;(۷) اما عمر بن عبدالعزیز در زمان خلافتش به رد فدک به فرزندان فاطمه علیها السلام حکم کرد.(۸) وقتی یزید بن عبدالملک خلیفه شد، دوباره فدک را غصب کرد تا این که ابوالعباس السفّاح خلیفه شد. او دوباره فدک را به حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب برگرداند. وقتی منصور خلیفه شد، فدک را دوباره از فرزندان فاطمه علیها السلام پس گرفت; سپس مهدی بن منصور، فدک را پس داد. در هنگام خلافت موسی الهادی، فدک برای چندمین بار غصب شد و تا زمان مأمون، در غصب بود; اما او آن را به محمد بن یحیی بن الحسین بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب و محمد بن عبدالله بن الحسین بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب برگرداند.

۱- (۱) سیره حلبیه، ج ۳، ص ۳۲۶.

۲- (۲) عبد الرحمن بن احمد ایجی، المواقف، ص ۴۰۲; سیره حلبیه، ج ۳، ص ۳۶۲.

۳- (۳) تفسیر الفخر الرازی، ج ۲۹، ص ۲۸۵.

۴- (۴) همان.

۵- (۵) عبدالفتاح عبدالمقصود، فاطمه الزهراءعلیها السلام، ج ۲، ص ۳۰۸.

۶- (۶) سنن الکبری، ج ۹، ص ۴۳۷; شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۸.

۷- (۷) شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۶.

۸- (۸) یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۱۷..

دعبل، شاعر بزرگ و معروف، در این زمینه شعری سرود:

اصبح وجهُ الزمان قد ضحکا برد مأمون هاشم فدکا(۱)

فلسفه قیام

مهم ترین سؤال این است که چرا ملکه آیه تطهیر و پیکرهٔ عصمت و طهارت (حضرت زهرا علیها السلام)، برای بازپس گیری فدک که از مال دنیا است، قیام کرد؟ مگر فدک چه ارزشی داشت که فاطمه علیها السلام برای بازستاندن آن به دربار خلافت رفت و خطبه آتشین خواند و تا آخر عمر از خلفا ناراضی بود؟

در پاسخ باید گفت: فدک چیزی نبود که دختر رسول الله صلی الله علیه وآله برای آن اقدامی کند؛ بلکه قیام فاطمه علیها السلام برای این بود که سه حق مسلّم قرآنی دگرگون شده بود و حق و باطل در هم آمیخته بود. قرآن می فرماید: وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ و رسول خدا صلی الله علیه وآله به دستور خداوند، فدک را به فاطمه علیها السلام بخشیده بود.

اگر فاطمه علیها السلام قیام نمی کرد، این آیه به تمام معنا ساقط می شد و این با حیات جاودانی قرآن سازگاری نداشت. اگر فاطمه علیها السلام برنمی خواست، سهم «ذی القربی» که یکی از مهم ترین فرمان های قرآنی است وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی فراموش می شد و پیام جاودانی آن به گوش کسی نمی رسید. اگر فاطمه علیها السلام قد علم نمی کرد، ارث نگذاشتن انبیا به حقیقت می پیوست و آیات ارث در قرآن تحریف می شد. حضرت علیها السلام با قیام خود آیات قرآنی را زنده کرد و سه حق مسلّم قرآنی را نجات داد.

۱- (۱) همان..

همچنین به فاطمه علیها السلام ظلم شده و او مظلوم واقع شده بود. در حقیقت این قیام برای مال دنیا نبود; بلکه برای پاسداری از حق بود. خیزش علیه ظلم، وظیفه هر مسلمانی است و حضرت فاطمه علیها السلام به این وظیفه عمل کرد.

غصب فدک، ضربه اقتصادی سنگینی بر علی علیه السلام وارد می کرد و فاطمه علیها السلام که علی علیه السلام را جانشین برحق و بلافصل پیامبر صلی الله علیه وآله می دانست، به آینده می نگریست. او در ضمن قیام برای بازستاندن فدک، از ولایت و امامت هم دفاع کرد و در این راه به شهادت رسید و اولین شهید راه ولایت بود.

علت بازنستاندن فدک در زمان خلافت علی علیه السلام

یکی از سؤال های مهم درباره فدک، این است که چرا علی علیه السلام در زمان خلافت خود فدک را پس نگرفت؟ اگر فدک حق فاطمه علیها السلام بود، حتماً امام علی علیه السلام آن را باز می ستاند; از این رو سکوت امام علی علیه السلام دلیلی بر حق نبودن قضیه فدک است.

پاسخ این است که امام علی علیه السلام حکومت را به اصرار زیاد مردم پذیرفت که در این مدت کوتاه, سه جنگ داخلی رخ داد و سرانجام حضرت جام شهادت را نوشید. امام علی علیه السلام در آشوب داخلی با منافقان روبه رو شده بود و در این حال نمی توانست فدک را پس بگیرد; زیرا به تصریح برخی دانشمندان اهل سنت، عثمان در زمان خلافت خویش فدک را به دامادش مروان بخشیده بود.(۱)

۱- (۱) شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۸; سنن الکبری، ج ۹، ص ۴۳۷..

۵- حق خمس

اشاره

خداوند در سوره انفال، خمس را حق اهل بیت علیهم السلام بر می شمارد ومی فرماید:

وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِى الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّهِ .(۱)

«و بدانید آن چه را که سود می برید، پنج یک آن برای خدا است و برای رسول و خویشاوند او و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان، اگر به خدا ایمان آورده اید».

خمس چیست ؟

یکی دیگر از حقوق مادی برای اهل بیت علیهم السلام حق خمس است. خمس یک دستور اکید قرآنی است. اگرچه این آیه در جنگ بدر نازل شد، اما مورد نزول، حکم آن را تخصیص نمی زند و این یک حکم عام برای هر غنیمتی است. اسلام، زکات و صدقه را برای مردم عادی

۱- (۱) انفال، آیهٔ ۴۱..

ونیازمند قرار داده است، ولی آن دو را بر فرزندان پیامبر صلی الله علیه وآله حرام کرده وبه جای آن خمس را قرار داده است، زیرا زکات و صدقه، چرک مال است.

خمس در زمان حیات پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله بین خاندان حضرت تقسیم می شد; ولی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله, خلفای سه گانه، خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله را از آن محروم کردند. گفتنی است که خمس، مربوط به همه چیز است و تعبیر «من شئ» در آیه، بر این مطلب دلالت می کند. همچنین واژه «غنیمت» نیز مفهوم وسیعی دارد.

غنیمت در لغت

راغب می گوید: «الغُنُمُ» رسیدن به گوسفند و دسترسی یافتن به آن راگویند; سپس درباره هر غنیمتی که از دشمنان و غیرایشان در دسترس قرار گیرد و به دست آید، به کار رفته است که وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ به همین معنا است»;(۱) «به دست آوردن چیزی بدون زحمت، غنیمت است».(۲) در تاج العروس(۳) و لسان العرب(۴) نیز همین معنا آمده است.

در روایات و برخی فتواهای فقهای اهل سنت نیز غنیمت اعم از غنیمت های جنگی است که بیان خواهیم کرد. در نامه های پیامبراکرم صلی الله علیه وآله به قبیله ها و شخصیت ها که در آنها بر پرداخت خمس تأکید شده، خمس در همین معنا به کار رفته است.

۱- (۱) مفردات، ماده (غ، ن، م).

۲- (۲) سعید شرتونی، اقرب الموارد، ج ۴، ص ۷۳، ماده (غ، ن، م).

۳- (۳) مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج ۹، ص ۷، ماده (غ، ن، م).

۴- (۴) لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۳۳، ماده (غ، ن، م)..

علت تشریع حکم خمس

درباره علت تشریع حکم خمس، روایات زیادی در منابع فریقین وارد شـده که مهم ترین علت تشـریع آن را بی نیازی خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله از امت دانسته است.

از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «خداوند صدقه را بر رسول خود حرام کرد و در عوض آن، سهمی از خمس برایش قرار داد و همچنین در میان همه مسـلمانان صدقه را تنها بر اهل بیت پیغمبرش حرام کرده و در عوض آن, سهمی با رسول خدا برایشان تعیین کرد».(۱)

از ابن عباس - رضـی الله عنه - نقل شـده است که رسول خـدا صـلی الله علیه وآله فرمود: «من آب چرکین دست مردم را برای شما اهل بیت علیهم السلام نپسندیدم; چون یک پنجم خمس، شما را بی نیاز می کند و برای شما بس است».(۲)

از مجاهـد روایت شـده که می گفت: «خداونـد می دانست که در بین بنی هـاشم فقیرانی هسـتند; پس برای بنی هاشم به جای صدقه، خمس را قرار داد».(۳)

از این روایات و مانند آنها برمی آیـد که فلسـفه خمس، تشـکیل یک نظام اقتصادی مسـتقل برای خاندان پیامبراکرم صـلی الله علیه وآله است تا آنان به سوی مردم دست دراز نکنند و عزتشان خدشه دار نشود.

مصداق ذی القربی در آیه

ابن دیلمی می گوید: علی بن حسین - رضی الله عنه - به فردی شامی

۱- (۱) الدرالمنثور، ج ۳، ص ۱۸۶.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) جامع البیان، ج ۶، ص ۵..

فرمود: آیا شما در (سوره) انفال نخوانده ای وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ ؟ گفت: بله. سپس مرد شامی پرسید: آنها شما هستید؟ فرمود: بله.(۱)

مجاهد گوید: «مراد از «ذی القربی» همان نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه وآله هستند که صدقه برای ایشان حرام است».(۲)

از این دو روایت بر می آید که «ذی القربی» همان آل محمد هستند که صدقه بر ایشان حرام شده است. طبری می نویسد: «برخی می گویند ذی القربی همان نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه وآله از بنی هاشم هستند».(۳) همین نظریه را امام مالک، ثوری، اوزاعی و غیره پذیرفته اند».(۴)

صاحبان خمس

مجاهد می گوید: «صدقه برای آل محمد حلال نبود; از این رو خمس را برای ایشان قرار داد».(۵)

نیشابوری، مفسر بزرگ اهل سنت می نویسد: گفته شده که همه خمس برای قرابت است; از این رو از علی علیه السلام روایت شده که آن حضرت در پاسخ به قول «الیتامی والمساکین» فرموده است که «مراد, شیعیان ما و مساکین ما است».(۶)

از امام زین العابدین علیه السلام نیز روایت شده که فرمود: «به یقین خمس

۱- (۱) همان.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) الجامع لاحکام القران، ج ۸، ص ۱۲; فتح القدیر، ج ۲، ص ۳۷۷.

۵- (۵) جامع البیان، ج ۶، ص ۵.

۶- (۶) غرائب القرآن، ج ۳، ص ۴۰۲..

برای ما است». به حضرت گفته شد که خداوند می فرماید وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ فرمود: «مراد، شیعیان ما، فقیران ما و در راه ماندگان ما هستند».(۱)

از این روایات به دست می آید که همه خمس به آل محمد علیهم السلام تعلق دارد وحق آنان است.

در روایت دیگری از علی بن ابی طالب علیه السلام درباره آیه وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ آمده است که آن حضرت فرمود: «این خمس مخصوص ما است و برای ما در صدقه سهمی را نگذاشت به سبب کرامت. خداوند به پیامبرش و آلش و به ما عزت بخشید و از چرک دست مردم دور نگه داشت».(۲)

منهال بن عمرو می گوید: «از عبدالله بن محمد بن علی و علی بن الحسین پرسیدم که خمس برای کیست؟ گفتند: خمس برای ما است. من به علی گفتم: خداوند می فرماید: وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ گفت: مراد، یتیمان و فقیران ما هستند».(۳)

در صحیح بخاری نیز چنین آمده است: «حضرت فاطمه علیها السلام از ابوبکر، خمس خیبر را طلبید و ابوبکر انکار کرد و فاطمه علیها السلام ناراحت شد و تا دم مرگ با ابوبکر صحبت نکرد».(۴)

خمس در زمان پیامبراکرم صلی الله علیه وآله

روایات معتبر زیادی در کتب اهل سنت یافت می شود که حضرت صلی الله علیه وآله

۱- (۱) فتح القدیر، ج ۲، ص ۳۷۶; محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۱۴; الجامع لاحکام القران، ج ۸، ص ۱۰.
۲- (۲) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۱۹.
۳- (۳) جامع البیان، ج ۶، ص ۸; تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۲۴; الکشاف، ج ۲، ص ۱۳۷.
۴- (۴) صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۷۷..

خمس را طبق آن چه در آیه قرآن آمده است، تقسیم می کرد. ابوعالیه ریاحی می گفت: غنیمت را نزد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله آوردند پس حضرت از آن غنیمت خمس را گرفت و به پنج قسمت تقسیم کرد: سهم خدا، سهم رسول، سهم نزدیکان، سهم یتیمان، سهم فقیران و در راه ماندگان.(۱)

ابن عباس می گوید: «خمس به شش قسمت تقسیم می شد: دو سهم برای خدا و رسول خدا، و سهمی برای نزدیکان پیامبر؛ حتی پیامبر (بر همین روش) از دنیا رحلت فرمود».(۲)

همه روایات اهل سنت تصریح دارند که در زمان پیامبراکرم صلی الله علیه وآله همواره سهم ذی القربی داده می شد و خمس - بر طبق آیه - به شش قسمت تقسیم می شد و این سنت و روش پیامبر صلی الله علیه وآله بود تا این که از دنیا رحلت کرد.

ابن عباس در روایتی دیگر می گوید: «بی شک خمس در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله بر پنج قسمت تقسیم می شد: برای خدا و رسول یک سهم، بین ذی القربی یک سهم، و بقیه سه سهم بین یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان تقسیم می شد. سپس ابوبکر و عمر و عثمان - رضی الله تعالی عنهم - خمس را به سه قسمت تقسیم کردند و سهم پیامبر و سهم ذی القربی را ساقط نمودند و باقی سه سهم، یعنی سهم یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان را برقرار کردند».(۳)

۱- (۱) جامع البیان، ج ۶، ص ۴؛ الدرالمنثور، ج ۴، ص ۶۶؛ تفسیر الفخر الرازی، ج ۱۵، ص ۱۷۱؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۲۳. در برخی منابع آمده است که حضرت خمس را به شش قسمت تقسیم کرد.

۲- (۲) الکشاف، ج ۲، ص ۱۳۷؛ غرائب القران، ج ۳، ص ۴۰۲؛ تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۶۴۶.

۳- (۳) ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۱۹..

در زمان پیامبراکرم صلی الله علیه وآله خمس به ذی القربی داده می شد و این موضوع بدون هیچ تغییری تا زمان رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله از دنیا ادامه داشت. پس از رحلت پیامبراکرم صلی الله علیه وآله این اجتهاد ابوبکر و عمر بود که خمس را از فاطمه علیها السلام و بنی هاشم گرفتند و آن منع کردند.(۱)

خمس در زمان خلفا

از ابن عباس روایت شده است که خمس بر شش سهم بود: سهم خدا، سهم رسول خدا، سهم ذی القربی، تا زمانی که پیامبر صلی الله علیه وآله از دنیا رفت. پس از آن، ابوبکر خمس را تنها برسه سهم دیگر قرار داد (یعنی یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان) و عمر و خلفای بعدی چنین رفتار می کردند.(۲) روایت شده که ابوبکر، بنی هاشم را از خمس منع کرد.(۳) در روایت دیگر آمده: ابوبکر، فاطمه و بنی هاشم را از خمس منع کرد.(۴)

ابن ابی الحدید معتزلی از انس بن مالک روایتی را نقل کرده که چنین می گفت: «فاطمه نزد ابوبکر آمده و فرمود: از ستم و ظلمی که به ما اهل بیت علیهم السلام شده، آگاه هستی: اینک سهم ذی القربی را از آن چه که خدا در آیه وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی نصیب ما فرموده، تحویل بده. ابوبکر پاسخ داد: آری، من هم (این آیه را) از کتاب خدا خوانده ام; چنان که تو می خوانی; ولی علم من از آن (آیه) به آن جا نرسیده که بدانم سهم ذی القربی را از خمس باید کاملاً تسلیم شما کنم!

ص:۲۱۹

۱- (۱) شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۳۱.

۲- (۲) الکشاف، ج ۲، ص ۱۳۷; تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۶۴۶; غرائب القرآن، ج ۳، ص ۴۰۲.

۳- (۳) الکشاف، ج ۳، ص ۱۳۷.

۴- (۴) شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۳۱..

حضرت فاطمه فرمود: پس آیا این سهم از آنِ تو و خویشاوندان توست؟

ابوبکر جواب داد: نه، بلکه مقداری از آن را به شما می دهم و بقیه را در مصالح مسلمانان مصرف می کنم!

حضرت فاطمه فرمود: این حکم خدا نیست.

ابوبکر پاسخ داد: همین حکم خدا است!».(۱)

این روایت با روایت دیگر او در تعارض است; چنان که ابن عباس روایت می کند که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله، ابوبکر سهم ذی القربی را برای مسلمانان قرار داد; زیرا پیامبر خدا فرمود:

«لا نورث ما ترکنا صدقه».(۲)

ارزیابی عملکرد خلفا در تقسیم خمس

۱. خمس ذی القربی از دستورات مهم قرآن است و آن را بدون دلیل نمی توان تخصیص زد. عمومات قرآن را تنها روایات قطعی می توانند تخصیص بزنند; حال آن که این روایت را تنها ابوبکر روایت کرده(۳) است و خبر واحد است;

۲. سهم ذی القربی ربطی به ارث پیامبر صلی الله علیه وآله ندارد. آیا ارث میت شامل ملکیت های نزدیکان می شود؟

۳. اگر خمس شامل ارث پیامبر صلی الله علیه وآله بشود، چرا ابوبکر تصمیم گرفت مقداری را به فاطمه بدهد؟ زیرا این کار به عقیده آنها صدقه است و صدقه هم بر آل محمد صلی الله علیه وآله حرام است;(۴)

۱- (۱) همان، ص ۲۳۰.

۲- (۲) جامع البیان، ج ۶، ص ۵.

۳- (۳) شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲۱، ۲۲۷.

۴- (۴) جامع البیان، ج ۶، ص ۵..

۴. این روایت بـا روایـات دیگر - که در آنهـا خـود ابـوبکر پـذیرفت که به فقیران خانـدان پیـامبر صـلی الله علیه وآله از خمس پرداخت کنـد - در تعـارض است؛ چنـان که روایت شـده است: ابوبکر بنی هـاشم را از خمس منع کرد و گفت: از این خمس برای فقیران شما و ازدواج کنیزانتان و کسی از شما که خادم ندارد... می پردازم.(۱)

اگر خمس از صـدقه باشـد، چطور آن را برای خانـدان پیامبر صـلی الله علیه وآله جایز می داند; حال آن که در روایات زیادی آمـده است که صدقه و زکات، چرک دست مردم است و به همین علت خداوند خمس را برای آل محمد صـلی الله علیه وآله قرار داد.(۲) همچنین ابن ابی الحدیـد در روایاتی آورده است که ابوبکر اقرار کرد مقـداری از سـهم ذی القربی را به حضـرت فاطمه علیها السلام بدهد. طبق حدیث دوم (ما ترکناه صدقه)، چطور ابوبکر صدقه را به فاطمه می دهد؛ پس معلوم می شود که سهم ذی القربی ربطی به صدقه ندارد;

۵. خمس در مقابل زکات و صدقه است - چنان چه در بسـیاری از روایات آمده اسـت(۳) - چیزی که جانشین چیز دیگر قرار گرفته، نبایـد حکم اوّلی را داشـته باشـد. خمس یک نظام مسـتقل مالی و اقتصادی برای خاندان پیامبراکرم صـلی الله علیه وآله است؛ همان طور که زکات یک نظام مسـتقل مالی واقتصادی برای امت است. پس خمس نه صدقه است, نه ارث پیامبر صـلی الله علیه وآله, بلکه دستور خداوند است و به فرض صحیح بودن این حدیث، باز هم ربطی به خمس ندارد;

۶. طبق صریح برخی روایات، امام علی علیه السلام با این نظریه خلفا مخالف

۱- (۱) غرائب القران، ج ۳، ص ۴۰۲.

۲- (۲) الدرالمنثور، ج ۳، ص ۱۸۶.

۳- (۳) همان; جامع البیان، ج ۶، ص ۵..

بود و آن را حق اهل بیت علیهم السلام می دانست; دراین باره محمد بن اسحاق از امام باقر علیه السلام می پرسد: «نظر علی - کرم الله وجهه - درباره خمس چه بوده است؟ فرمود: نظرش همان نظر اهل بیت علیهم السلام بوده است»;(۱)

۷. عمر بن عبدالعزیز، یکی از عادل ترین دولت مردان بنی امیه است. او در زمان حکومت خود سهم پیامبر و ذوی القربی را برای بنی هاشم فرستاد.(۲) اگر استدلال خلیفه اول درست است، پس او حتماً طبق سیره عمر عمل می کرد;

۸. ابوداود از جبیر بن مطعم چنین روایت کرده است: ابوبکر خمس را مانند رسول خدا صلی الله علیه وآله تقسیم می کرد، ولی سهم نزدیکان رسول الله صلی الله علیه وآله را - آن گونه که پیامبر می داد - به آنان پرداخت نکرد.(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به خویشاوندان از خمس می داد، ولی ابوبکر از آن سرپیچی کرد; پس چگونه ادعا می شود که او خمس را مانند پیامبر صلی الله علیه وآله تقسیم می کرد؟

۹. ابوبکر و دیگر خلفا چطور حق ذی القربی را در بین دیگر مسلمانان تقسیم کردند; حال آن که در زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله خمس مخصوص بنی هاشم بوده و حضرت عملاً- پرداخت خمس را به دیگران منع کرده بود; چنان چه جبیر بن مطعم روایت کرده است: «رسول خدا صلی الله علیه وآله سهم ذی القربی را میان بنی هاشم و بنی عبدالمطلب تقسیم کرد; آن گاه گفت: من و عثمان بن عفان به راه افتادیم و به حضورش رسیدیم و عرض کردیم: یا رسول الله صلی الله علیه وآله! بنی هاشم از برادران تو هستند؛ فضل آنان به جهت موقعیتی که خداوند از میان

۱- (۱) کتاب الخراج، ص ۲۰.

۲- (۲) همان، ص ۲۱.

۳- (۳) سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۴۵..

آنـان به تو داده، قابـل انکـار نیست; آیـا به برادران مـا از بنی مطلب می دهی و به مـا نمی دهی، با این که ما و ایشان از جهت خویشاوندی در یک رتبه هستیم؟ فرمود: آنان هم در جاهلیت و هم در اسلام هرگز از ما جدا نبودند».(۱)

با وجود این روایات و سیره رسول اکرم صلی الله علیه وآله آیا منع خمس از «ذی القربی» اجتهاد در مقابل نص نیست؟

محرومیت آل محمد از خمس

در زمـان پیـامبر صـلی الله علیه وآله سـهم ذی القربی از خمس معلوم بود و خود حضـرت صـلی الله علیه وآله تـا هنگـام وفـات همواره سهم ذی القربی را از خمس می پرداخت.

ابن قدامه، فقیه بزرگ اهل سـنت می نویسد: «پس از رحلت پیامبر صـلی الله علیه وآله، ابوبکر و عمر - رضی الله عنهما - سهم ذی القربی را در فی سبیل الله قرار دادنـد. از ابن عباس روایت شده که یقیناً ابوبکر و عمر - رضـی الله عنهما - خمس را بر سـه قسمت قرار دادند. او سپس می نویسد: وقتی به احمد بن حنبل گفته شد: «ابابکر و عمر - رضی الله عنهما - سهم ذی القربی را در فی سبیل الله قرار دادند» سـکوت کرد و سـرش را تکان داد و تأیید کرد; ولی این مذهب را ترک کرد. او (احمد بن حنبل) درباره سـهم ذی القربی، قول ابن عباس و موافقانش را بهتر از دیگران موافق کتاب خدا و سـنت رسول خدا صلی الله علیه وآله دیـد; زیرا هنگامی که از ابن عباس درباره سـهم ذی القربی پرسـیده شـد، گفت: ما گمان می کردیم سـهم ذی القربی برای ما است; ولی قوم ما سهم ذی القربی را برای ما انکار کرد».

ابن قـدامه می نویسـد: شایـد مراد ابن عبـاس از جمله «فابی ذلک علینا قومنا» این است که ابوبکر و عمر - رضـی الله عنهما - و کسانی که از این دو

۱- (۱) الدرالمنثور، ج ۴، ص ۶۹..

پیروی کردنـد، سـهم ذی القربی را در فی سبیل الله قرار دادنـد و قول ابن عباس سـزاوارتر و موافق کتاب و سـنت است.(۱) این فقیه بزرگ اهل سـنت در جایی دیگر می نویسد: «پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله سهم ذی القربی ثابت است. خداوند در قرآن سـهم ذی القربی را ذکر کرده و این مطلب ثـابت است که بی شـک پیـامبر صـلی الله علیه وآله به ذی القربی عطا می کرد»; او سـپس حـدیث مطعم را ذکر کرده و می گویـد: «برای این آیه نسـخی نیامده و این حکم تغییر نیافته است. پس سـهم ذی القربی و عمل طبق این حکم واجب است».(۲)

ابن قـدامه بر خلاـف بسیاری از فقهـای اهـل سـنت به وجوب خمس برای ذی القربی و وجوب عمل به این حکم اعتقاد دارد. صحابه حق تصرف و تغییر در حکم شرع را ندارند و این کار با وجود نص صریح آیه و سنت متواتر و مستمر پیامبراسلام صلی الله علیه وآله هیچ ارزش و جایگاه شرعی و علمی ندارد;

بلکه اجتهاد در مقابل نص است.

پس از رحلـت پیـامبر صـلی الله علیـه وآله نه تنهـا خمس را از ذی القربی منـع کردنـد, بلکه در مصـداق ذی القربی هم دست بردند; چنان چه از سـعید المقبری نقل شده است که نجده به ابن عباس نامه نوشت و از او درباره ذی القربی پرسید: ابن عباس در پاسـخ او نوشت: «ما می گفتیم ذی القربی ما هستیم و قوم ما این مطلب را انکار کردنـد و گفتند: قریش کلها ذوالقربی;(۳) همه قریش ذوالقربی هستند».

دقت در این روایات به خوبی نشان می دهد که تعارض بسـیاری در سـیره صـحابه و سـخنان آنان وجود دارد. قاضی ابویوسف می نویسد:

۱- (۱) المغنی، ج ۶، ص ۴۰۶ و ۴۰۷.

۲- (۲) همان، ص ۴۱۰.

۳- (۳) جامع البیان، ج ۶، ص ۶..

«خمس در زمان پیامبر بر پنج سهم تقسیم می شد که برای خدا و رسول یک سهم، برای ذی القربی سهمی و برای یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان هم سهمی بود. سپس ابوبکر، عمر و عثمان - رضی الله عنهم - با تقسیم خمس به سه قسمت، سهم رسول و ذوی القربی را ساقط کردند».(۱)

امام شافعی سهم ذی القربی را می پذیرد. امام فخر رازی می نویسد: «بدانید ظاهر آیه مطابق قول شافعی است و در آن صریح است; پس عدول از آیه جایز نیست، مگر با دلیل منفصل و قوی دیگر از آیه؛ چطور چنین چیزی ممکن است, در حالی که در آخر آیه گفته:... إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّهِ. یعنی اگر شما به خدا ایمان دارید، به این قسمت حکم کنید. این دلیل بر آن است که تا هنگام حکم نکردن به این قسمت, ایمان حاصل نخواهد شد».(۲)

از توجه به روایات وارده در این باب نتیجه می شود که غاصبین خمس، به خاطر مصلحت های سیاسی، آل محمد صلی الله علیه وآله را از این حق محروم نمودند.

خمس در غیر غنایم جنگی

حسن می گوید: «در عنبر و لؤلؤ، خمس است; زیرا پیامبر صلی الله علیه وآله در «زکات» خمس قرار داده است».(۳) مالک و ابن ادریس نیز می گفتند: «زکات مربوط به چیزهایی است که در زمان جاهلیت دفن شده است - زیاد باشد یا کم - و پیامبر صلی الله علیه وآله فرموده در زکات، خمس است».(۴)

ص:۲۲۵

۱- (۱) کتاب الخراج، ص ۱۹.

۲- (۲) تفسیر الفخر الرازی، ج ۱۵، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.

۳- (۳) صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

۴- (۴) همان، ص ۱۶۰..

ابوهریره گفته: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«و فی الزکات الخمس». برخی مردم می گویند, معدن, زکات دارد، مانند آن چه در جاهلیت دفن شده.(۱)

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: در زکات خمس است.

پرسیده شده ای رسول خدا! زکات چیست؟ فرمود: طلا و نقره ای که خداوند در روز خلقت در زمین قرار داده است.(۲)

در نامه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به وائل بن حجر آمده: «و فی السیوب الخمس». ابن اثیر می نویسد: «السیوب، جمع سیب است و پیامبر صلی الله علیه وآله از سیب، مال مدفون در زمان جاهلیت یا معدن را اراده کرده است; زیرا این از فضل خدای متعال و عطای او است، به هر که برسد».(۳)

از انس بن مالک خادم پیامبر صلی الله علیه وآله روایت شده است که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه وآله وقتی به سوی خیبر به راه افتاد، یکی از همراهانمان به ویرانه ای داخل شد تا قضای حاجت کند; پس خشتی برداشت تا خود را با آن پاک کند; پس طلایی زیر آن نمایان شد و او آن را نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آورده و داستان را گزارش داد. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: این زکات (گنج) است و در آن خمس است».(۴)

مردی از (مزینه) مسائلی را از رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسید. یکی آن بود که ما در ویرانه ها و زیر سنگ هایی که برای علامت و نشانی روی هم انباشته ایم، گنج می یابیم; حکمش چیست؟ فرمود: «در آن و در زکات، خمس است».(۵)

ابن اثیر می نویسد: «زکات نزد اهل حجاز، گنج های مدفون شده در

۱- (۱) همان.

۲- (۲) کتاب الخراج، ص ۲۲.

۳- (۳) النهایه فی غریب الاثر، ج ۲، ص ۴۳۲.

۴- (۴) مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۷۷.

۵- (۵) المسند، ج ۲، ص ۱۸۶..

زمین در زمان جاهلیت است و نزد اهل عراق، معادن است».(۱)

در روایت جابر آمده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: در زکات، خمس است. شعبی گفته است: «الزکاه الکنز العادی».(۲) در روایت عبدالله بن مسعود هم آمده است که حضرت صلی الله علیه وآله فرمود: «در زکات, خمس است».(۳) همین مضمون را اصحاب دیگر مانند ابی ثعلبه الخشنی، ابوهریره و زید بن ارقم، از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده اند.(۴)

دستور پرداخت خمس در نامه های پیامبر صلی الله علیه وآله

رسول خدا صلی الله علیه وآله به قبیله ها و شخصیت هایی که اسلام می آوردند یا عهد و پیمان می بستند, امر می کردند از تمام فایده ها خمس بپردازند. نمونه هایی از این نامه ها را به اختصار ذکر می کنیم.

۱. بخاری می نویسد: از قبیله عبدالقیس یک وفدی به خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله رسید و گفت: بین ما و شما, مشرکان زندگی می کنند و ما نمی توانیم در غیر ماه های حرام نزد شما بیاییم؛ پس به ما دستوری بدهید که به سبب عمل به آن داخل بهشت شویم و مردم قبیله خودمان را هم به آن دعوت کنیم. حضرت صلی الله علیه وآله فرمود: «شما را به انجام چهار چیز امر می کنم و از چهار چیز باز می دارم: به خدا ایمان بیاورید که شهادت لا اله الا الله است، نماز بپا دارید، زکات بدهید و ازفایده هایی که می برید، خمس بپردازید».(۵)

۱- (۱) النهایه فی غریب الاثر، ج ۲، ص ۲۵۸.

۲- (۲) مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۷۸.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) همان.

۵- (۵) صحیح البخاری، ج ۹، ص ۱۹۷..

در این روایت, مراد از «فایـده هـا» غنیمت های جنگی نیست; زیرا سؤال کننـده کسـی است که در غیر ماه های حرام، از ترس مشـرکان جرأت نداشت از سـرزمین خود بیرون برود و در ماه های حرام هم که جنگ حرام است; پس بی شک مراد, غنیمت به معنای عام است که هر نوع فایده ای را شامل می شود;

۲. رسول خـدا صـلی الله علیه وآله به سـعد هذیم, از قضاعه و جذام نامه نوشت و در آن واجبات صدقه را تعلیمشان داد و آنان را به پرداختن زکات و خمس امر فرمود.(۱)

واضـح است قبیله جـذام و سـعد با کفار نجنگیده اند تا غنیمت جنگی مطالبه کنند; چون مالک بن احمد جذامی که اسـلام را پذیرفت، از حضرت صلی الله علیه وآله خواست نامه ای بنویسد و قومش را به اسلام دعوت کند.

پس ایشان نامه ای نوشت و آنان را به دوری از مشرکان و پرداخت خمس از فایده ها امر فرمود;(۲)

۳. پیـامبراکرم صـلی الله علیه وآله به بنی جوین نـامه نوشت: «کسـی از آنـان که به خـدا ایمـان آورده، نمـاز بپـا دارد، و زکات بپردازد، از مشرکان دوری بجوید، واز خدا و رسولش اطاعت کند و از فایده ها خمس خدا و سهم نبی را بپردازد»;(۳)

۴. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به بنی معاویه بن جرول, نامه ای به مضمون نامه بالا نوشت;(۴)

۵. رسول خدا صلی الله علیه وآله به جناده الازدی، قوم او و کسانی که از آنان

۱- (۱) محمد ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲- (۲) لسان المیزان، ج ۳، ص ۲۰.

۳- (۳) طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.

۴- (۴) همان، ص ۱۸۴..

پیروی کنند، نامه ای شبیه نامه بالا نوشت;(۱)

۶. رسول خدا صلی الله علیه وآله به عمرو بن معبد الجهنی و بنی حرقه از جهینه و بن جرمز و کسانی که از آنان اسلام آورند، نامه ای به مضمون نامه پیشین نوشت;(۲)

۷. رسول خدا صلی الله علیه وآله به نهشل بن مالک و همراهانش از بنی وائل نیز چنین نامه ای نوشته است;(۳)

۸. از محمد پیامبر به بنی زهیر بن أقیش حی بن عکل: شهادت لا ـ اله الاّ الله محمد رسول الله را بگویید، از مشرکان دوری بجویید، خمس در غنایمتان را بپردازید و به سهم نبی اقرار کنید.(۴)

فتوای برخی فقها در غیر غنایم

قاضی ابویوسف (م ۱۸۲۲ ق) می گوید: «غنیمت به چیزهایی گفته می شود که در جنگ با مشرکان و چیزهایی که (بدون جنگ) از معادن (مانند طلا، نقره، آهن، مس و سرب) به دست می آید. این موارد خمس دارد و فرقی نمی کند که معادن در زمین های عرب به دست آید یا عجم».

او در ادامه می گوید: «هر چیزی که از معادن به دست انسان افتاد - کم باشد یا زیاد - خمس دارد; گرچه شخصی از معدن، کم تر از دویست درهم وزن نقره یا کم تر از بیست مثقال وزن طلا به دست آورد».(۵)

ص:۲۲۹

۱- (۱) همان.

۲- (۲) همان، ص و ۱۹۴.

۳- (۳) همان، ص ۱۹۴.

۴- (۴) همان.

۵- (۵) کتاب الخراج، ص ۲۱..

کتاب نامه

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات امام علی علیه السلام، قم، ۱۳۶۹ ش.

۳. ابطحی، موحد، آیه التطهیر فی احادیث الفریقین، قم، ۱۴۰۵ ق.

۴. ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۶۷ م.

۵. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، تفسیر القرآن العظیم، المکتبه العصریه، بیروت، ۱۹۹۹ م.

۶. ابن ابی زمنین، محمد، تفسیر ابن ابی زمنین، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۳ م.

۷. ابن ابی شیبه، عبدالله، المصنف، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۴ م.

۸. ابن اثیر، علی، اسد الغابه، اسماعیلیان، تهران.

۹. ابن اثیر، مجد الدین مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث والاثر، المکتبه العلمیه، بیروت.

۱۰. ابن اعرابی، احمد، کتاب المعجم، دارابن الجوزیه، ریاض، ۱۹۹۷ م.

۱۱. ابن الجعد، علی بن محمد بن جعد، مسند ابن الجعد، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۱۲. ابن القیم الجوزیه، شمس الدین محمد، جلاء الافهام من فضل الصلاه والسلام علی محمد خیر الانام، دارالعروبه، کویت، ۱۹۸۷ م.

۱۳. ابن تیمیه، احمد، تفسیر کبیر، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۸ م.

۱۴. -------------، منهاج السنه النبویه، مکتبه ابن تیمیه، قاهره، ۱۹۹۸ م.

۱۵. ابن جوزی، سبط، تذکره الخواص، مؤسسه اهل البیت علیهم السلام، بیروت، ۱۹۸۱ م.

۱۶. ابن جوزی، عبدالرحمن، الموضوعات، دارالکفر، بیروت، ۲۰۰۱ م.

۱۷. -------------، دفع شبهه التشبیه بأکف التنزیه، دارالامام النووی، عمان، ۱۴۱۳ ق.

۱۸. ــــــــــــــــــــ، زادالمسیر، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۱ م.

۱۹. ابن حبان، محمد، کتاب الثقات، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۸ م.

۲۰. ابن حمید، ابی محمد عبد، المنتخب من مسند عبد بن حمید، مکتبه النهضه العربیه، ۱۹۹۸ م.

۲۱. ابن خلکان، احمد، وفیات الاعیان، دارصادر، بیروت.

۲۲. ابن سعد، محمد، طبقات کبری، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۴ م.

۲۳. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، مؤسسه الاعلمی لمطبوعات، بیروت، ۱۹۹۸ م.

۲۴. ابن عابدین، حاشیه رد المحتار، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.

۲۵. ابن عبدالبر، یوسف، الاستیعاب فی معرفه الصحابه، دارالجیل، بیروت، ۱۹۹۲ م.

۲۶. ابن عدی، عبدالله، الکامل فی الضعفاء الرجال، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

۲۷. ابن عربی، محمد، احکام القرآن، دارالفکر، بیروت.

۲۸. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.

۲۹. ابن عقده، ابوالعباس، کتاب الولایه، دلیل، قم، ۱۳۷۹ ش.

۳۰. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، دارالکتاب العربیه، بیروت.

۳۱. ابن قدامه، عبدالله، المغنی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۳۲. ابن ماجه، محمد، سنن ابن ماجه، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۳۳. ابن مردویه، احمد، المناقب، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۰ ش.

۳۴. ابن مغازلی، علی، مناقب، المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۴۹۴ ق.

۳۵. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ ق.

۳۶. ابن هشام، جمال الدین، مغنی اللبیب، منشورات سیدالشهداء، قم، ۱۴۰۶ ق.

۳۷. ابن بلبان، علی، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، مؤسسه الرساله، ۱۹۹۳ م.

۳۸. ابوداود، سلیمان بن اشعث سجستانی، سنن ابی داود، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۳۹. ابوریه محمود، اضواء علی السنه المحمدیه، مؤسسه الانصاریان لطباعه و النشر، قم، ۱۹۹۹ م.

۴۰. ابوعلم، توفیق، فاطمه الزهرا، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ ش.

۴۱. ابویوسف، قاضی، کتاب الخراج، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۰۱ ق.

۴۲. احمد بن حنبل، المسند، دارصادر، بیروت.

۴۳. -------------، فضائل الصحابه، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۹۸۳ م.

۴۴. ارنووط، شعیب، الموسوعه الحدیثیه (مسند امام احمد حنبل) مؤسسه الرساله، بیروت، ۲۰۰۱ م.

۴۵. اسکافی، ابوجعفر، المعیار و الموازنه، دارالمعرفه والهدی، تهران، ۱۹۸۱ م.

۴۶. اصبهانی، ابی نعیم، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۹۸۷ م.

۴۷. اصفهانی، راغب، المفردات، ذوالقربی، ۱۹۹۶ م.

۴۸. اطفیش، محمد بن یوسف، تیسیر التفسیر للقرآن الکریم، ۱۹۱۸ م.

۴۹. امیر عبدالعزیز، التفسیر الشامل للقرآن الکریم، دارالسلام، قاهره، ۲۰۰۰ م.

۵۰. امینی، عبدالحسین، الغدیر، مرکز الغدیر للدرسات الاسلامیه، قم.

۵۱. اندلسی، ابن حیان، البحر المحیط، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۳ م.

۵۲. اندلسی، ابن عطیه، المحرر الوجیز، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۶ م.

۵۳. ایجی، عبدالرحمن بن احمد، المواقف فی علم الکلام، عالم الکتب، بیروت.

۵۴. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القران العظیم والسبع المثانی، انتشارات جهان، تهران.

۵۵. بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۹۹ م.

۵۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، تاریخ الکبیر، دارالفکر، بیروت.

۵۷. -------------------------، صحیح بخاری، دارالجیل، بیروت.

۵۸. بروسوی، اسماعیل حقی، تفسیر روح البیان، دارالتراث العربی، بیروت، ۲۰۰۱ م.

۵۹. بشوی، محمد یعقوب، شخصیت حضرت زهرا علیها السلام در قرآن از منظر تفاسیر اهل سنت (پایان نامه کارشناسی ارشد)، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ ش.

۶۰. بغوی، ابی محمد حسین، معالم التنزیل فی التفسیر و التأویل، دارالفکر، بیروت، ۲۰۰۲ م.

۶۱. بقاعی، ابی الحسن ابراهیم، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، دارالکتاب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۵ م.

۶۲. بلاذری، احمد، کتاب جمل من انساب الاشراف، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۶ م.

۶۳. بیضاوی، ناصرالدین، تفسیر البیضاوی، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۶ م.

۶۴. بیومی، مهران، الامامه واهل البیت، دارالنهضه العربیه، بیروت، ۱۹۹۵ م.

۶۵. بیهقی، احمد، دلائل النبوه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۵ م.

۶۶. -----------، سنن الکبری، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۶ م.

۶۷. پورفر، نقی، بررسی شخصیت اهل بیت علیهم السلام در قرآن، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۸۰ ش.

۶۸. تبریزی، خطیب، مشکاه المصابیح، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۲ م.

۶۹. ثعالبی، عبدالرحمن، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۶ م.

۷۰. ---------------، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۶ م.

۷۱. ثعلبی، احمد، تفسیر الکشف و البیان، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۲۰۰۲ م.

۷۲. جاوی، عمر نووی، مراح لبید لکشف معنی القران المجید، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۷ م.

۷۳. جصاص، احمد، احکام القرآن، المکتبه التجاریه، مکه.

۷۴. الجمال، محمد عبدالمنعم، التفسیر الفرید لقران المجید.

۷۵. جوهری، اسماعیل، الصحاح، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۷ م.

۷۶. جوینی، ابراهیم، فرائد السمطین، مؤسسه المحمودی للطباعه والنشر، بیروت، ۱۹۷۸ م.

۷۷. حاجی، عمر، فضایل آل البیت فی میزان الشریعه الاسلامیه، دارالمکتبی، دمشق، ۱۹۹۹ م.

۷۸. حسکانی، حاکم، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

۷۹. حضرمی، ابوبکر، رشفه الصادی من بحر فضایل النبی الهادی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۸ م.

۸۰. حکمه بن یاسین، التفسیر الصحیح موسوعه الصحیح المسبور من التفسیر بالماثور، دارالمآثر، مدینه، ۱۹۹۹ م.

۸۱. حلبی، علی، سیره الحلبیه، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۸۲. حلی، حسن بن یوسف، منهاج الکرامه، تاسوعا، مشهد، ۱۳۷۹ ش.

۸۳. حموی، یاقوت، معجم البلدان، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۸۴. حنبلی، ابن عادل، اللباب فی علوم الکتاب، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۸ م.

۸۵. حوی، سعید، الاساس فی التفسیر، دارالسلام، قاهره، ۱۹۹۹ م.

۸۶. حویزی، عبد علی، نورالثقلین، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، ۲۰۰۱ م.

۸۷. خازن، علاءالدین علی، تفسیر الخازن، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۸۸. خالدی، محمد علی، صفوه العرفان فی تفسیر القرآن، احسان، تهران، ۱۳۷۸ ش.

۸۹. خضاجی، شهاب الدین، حاشیه الشهاب علی تفسیر البیضاوی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۹۰. خطیب بغدادی، علی ابوبکر، تاریخ بغداد، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ ق.

۹۱. خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، دارالفکر.

۹۲. خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، مکتبه نینوی الحدیثه، تهران.

۹۳. -----------------------، مقتل الحسین، دارانوار الهدی، قم، ۱۴۱۸ ق.

۹۴. دارقطنی، علی، العلل الوارده فی الاحادیث النبویه، دار طیبه، ریاض، ۱۴۰۹ ق.

۹۵. دارمی، عبدالله، سنن الدارمی، دارالفکر، بیروت.

۹۶. الدّره، محمد علی طه، تفسیر القران الکریم و اعرابه و بیانه، دارالحکمه، بیروت، ۱۹۹۰ م.

ص:۲۳۴

۹۷. دروزه، محمد عزه، التفسیر الحدیث ترتیب السور حسب النزول، دارالغرب الاسلامی، بیروت، ۲۰۰۰ م.

۹۸. دمشقی، اسماعیل بن کثیر، البدایه و النهایه، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

۹۹. ------------------------، تفسیر القرآن العظیم، دارالمعرفه، بیروت، ۱۹۸۷ م.

۱۰۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، شماره مسلسل ۸۶، ۱۳۴۲ ش.

۱۰۱. دهلوی، احمد حسن، احسن التفاسیر، المکتبه السلفیه، لاهور، ۱۹۹۳ م.

۱۰۲. دیلمی، شیرویه، فردوس الاخبار، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۹۸۷ م.

۱۰۳. ذهبی، احمد، تذکره الحفاظ، مکتبه الحرم المکی.

۱۰۴. -----------، سیر اعلام النبلأ، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۳ ق.

۱۰۵. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، دارالفکر، بیروت.

۱۰۶. رازی، عبدالرحمن، الجرح و التعدیل، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۳ ق.

۱۰۷. رازی، فخر الدین، التفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب، دارالفکر، بیروت، ۱۹۸۵ م.

۱۰۸. رستگار جویباری، یعسوب الدین، تفسیرالبصائر، المطبعه الاسلامیه، قم، ۱۳۵۷ ش.

۱۰۹. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۹ م.

۱۱۰. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، المکتبه الحیاه، بیروت.

۱۱۱. زحیلی، وهبه، تفسیرالمنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، دارالفکر، دمشق، ۱۹۹۱ م.

۱۱۲. زرندی، محمد، نظم دررالسمطین، من مخطوطات مکتبه الامیرالمؤمنین العامه، ۱۹۵۸ م.

۱۱۳. زمخشری، محمود، الفائق فی غریب الحدیث، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ ق.

۱۱۴. ---------------، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالمعرفه، بیروت.

۱۱۵. سبکی، تاج الدین، طبقات الشافعیه الکبری، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۹ م.

۱۱۶. سخاوی، شمس الدین محمد، القول البدیع فی الصلاه علی الحبیب الشفیع، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۹۸۵ م.

۱۱۷. -------------------------، استجلاف ارتقاء الغرف بحب اقرباء الرسول و ذوی اشرف، دارالشائر الاسلامیه، بیروت، ۲۰۰۰ م.

۱۱۸. سرخسی، شمس الدین، المبسوط، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. سفراینی، ابواسحاق، نورالعین فی مشهد الحسین، المنار، تونس.

۱۲۰. سقاف، حسن، ارغام المبتدع الغبی بجواز التوسل بالنبی، دارالامام النووی، ۱۹۹۲ م.

۱۲۱. -----------، صحیح صفه صلاه النبی، دارالامام النووی، عمان، ۱۹۹۳ م.

۱۲۲. سلمی، عبدالسلام، تفسیر القرآن، دارابن حزم، بیروت، ۲۰۰۲ م.

۱۲۳. سمرقندی، ابراهیم، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۳ م.

۱۲۴. سمهودی، نورالدین علی، جواهر العقدین فی فضل الشرفین، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۵ م.

۱۲۵. سهیلی، عبدالرحمن بن ابی الحسن، الروض الانف، مکتبه الکلیات الازهریه، مصر.

۱۲۶. سیوطی، جلال الدین، الثغور الباسمه فی مناقب فاطمه، دارالصحابه للتراث، بطنطا، ۱۹۹۱ م.

۱۲۷. ----------------، الجامع الصغیر، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ ق.

۱۲۸. ----------------، الدرالمنثور فی التفسیر المأثور، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۳ م.

۱۲۹. ----------------، اللئالی المصنوعه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۶ م.

۱۳۰. ----------------، طبقات المفسرین، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۱۳۱. ----------------، لباب النقول فی اسباب النزول، دارالمعرفه، بیروت، ۱۹۹۸ م.

۱۳۲. شافعی، محمد بن ادریس، احکام القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۰ م.

۱۳۳. ------------------، مطالب السؤول فی مناقب الرسول، مؤسسه البلاغ، بیروت، ۱۹۹۹ م.

۱۳۴. شاکر، احمد وحمزه الزین، المسند للامام احمد بن حنبل، دارالحدیث، قاهره، ۱۹۹۵ م.

۱۳۵. شبروای، عبدالله، الاتحاف بحب الاشراف، موسسه دارالکتاب الاسلامی، ۲۰۰۲ م.

۱۳۶. شبلنجی، مؤمن، نورالابصار فی مناقب آل رسول، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۱۳۷. شرتونی، سعید الخوری، اقرب الموارد، دارالاسوه للطباعه والنشر، تهران، ۱۴۱۶ ق.

۱۳۸. شنقیطی، محمد امین، اضواء البیان فی ایضاح القران بالقران، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۶ م.

۱۳۹. شوکانی، محمد، فتح القدیر الجامع بین فنی الروایه من علم التفسیر، دارالمعرفه، بیروت، ۱۹۹۶ م.

۱۴۰. ------------، نیل الأوطار من الاحادیث سید الاخبار، دارالجیل، بیروت.

۱۴۱. شیبانی، عبدالرحمن بن علی، تیسیر الوصول إلی جامع الاصول فی حدیث الرسول، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۷ م.

۱۴۲. صادقی، محمد، تفسیر الفرقان، انتشارات فرهنگی اسلامی، تهران، ۱۴۰۶ ق.

۱۴۳. صالح بن حمید، عبدالرحمن بن ملوح، نظره النعیم، دارالوسیله، جده، ۱۹۹۸ م.

۱۴۴. صفدی، صلاح الدین، الوافی بالوفیات، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۲۰۰۰ م.

۱۴۵. صفوری، عبدالرحمن، نزهه المجالس و منتخب النفائس، دارالایمان، دمشق.

۱۴۶. صنعانی، محمد، سبل السلام شرح بلوغ المرام من جمع ادله الاحکام، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۹۹۷ م.

ص:۲۳۶

۱۴۷. ضحاک، عمرو بن ابی عاصم، کتاب السنه، المکتب الاعلمی، بیروت، ۱۹۹۳ م.

۱۴۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم.

۱۴۹. طبرانی، سلیمان، المعجم الاوسط، دارالحرمین.

۱۵۰. ------------، المعجم الصغیر، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۱۵۱. ------------، المعجم الکبیر، داراحیاء التراث العربی.

۱۵۲. طبرسی، احمد، احتجاج، نشر المرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.

۱۵۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، دارالمعرفه، بیروت، ۱۹۸۸ م.

۱۵۴. طبری، احمد، ذخائر العقبی، دارالمعرفه، بیروت.

۱۵۵. طبری، محمد بن جریر، و خالد بن عبدالرحمن، تسهیل الوصول إلی معرفه اسباب النزول، دارالمعرفه، بیروت، ۱۹۹۸ م.

۱۵۶. طبری، محمد، جامع البیان عن تاویل آیه القران، دارالفکر، بیروت، ۱۹۸۸ م.

۱۵۷. طحاوی، احمد، مشکل الآثار، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۵ م.

۱۵۸. طنجی عبدالله، تهذیب الترمذی، دارالمعرفه، مغرب.

۱۵۹. طوسی، شیخ محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۱۶۰. عاملی، جعفر مرتضی، اهل البیت فی آیه التطیهر، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹ ش.

۱۶۱. عبدالمقصود، عبدالفتاح، فاطمه الزهراء، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۱۶۲. ------------، کشف الخفاء، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۶۳. عجلونی، محمد، کشف الخفاء و مزیل الالباس، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۱۶۴. عجلی، احمد، تاریخ الثقات، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۴ م.

۱۶۵. عدوی، مصطفی، الصحیح المسند فی فضائل الصحابه، دارابن عفان، ۱۹۹۵ م.

۱۶۶. عسقلانی، احمد ابن حجر، تعجیل المنفعه بزوائد رجال الائمه الاربعه، دارالکتاب العربی، بیروت.

۱۶۷. ------------------، تقریب التهذیب، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۵ م.

۱۶۸. ------------------، تهذیب التهذیب، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۴ م.

۱۶۹. ------------------، فتح الباری فی شرح صحیح بخاری، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۷ م.

۱۷۰. ------------------، لسان المیزان، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۵ م.

۱۷۱. عقیلی، الضعفاء الکبیر، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ ق.

۱۷۲. عمادی، محمد، ارشاد العقل السلیم إلی مزایا الکتاب الکریم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۹ م.

۱۷۳. عیاشی، محمد، تفسیر العیاشی، المکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.

ص:۲۳۷

۱۷۴. عینی، محمود بدرالدین، شرح سنن ابی داود، مکتبه الرشد، ریاض، ۱۹۹۹ م.

۱۷۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، اسوه، قم، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۶. فرحان، راشد عبدالله، هدایه البیان فی تفسیر القرآن، جمعیه الدعوه الاسلامیه العالمیه، ۲۰۰۰ م.

۱۷۷. فنیسان، سعود، مرویات ام المؤمنین عایشه فی التفسیر، مکتبه التوبه، ریاض، ۱۹۹۲ م.

۱۷۸. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۱ م.

۱۷۹. قاری، علی بن سلطان، مرقاه المفاتیح شرح مستکاه المصابیح، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۸۰. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ش.

۱۸۱. قرطبی، بقی بن مخلد، ماروی فی الحوض و الکوثر، مکتبه العلوم و الحکم، مدینه، ۱۴۱۳ ق.

۱۸۲. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۱۸۳. قسطلانی، احمد، ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۰ م.

۱۸۴. قشیری، عبدالکریم، تفسیر القشیری المسمی لطائف الاشارات، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۰ م.

۱۸۵. قطب، محمد، فی ظلال القرآن، دارالشروق، قاهره، ۱۹۹۲ م.

۱۸۶. قمی، علی، تفسیر قمی، نجف، ۱۳۸۷.

۱۸۷. قندوزی، سلیمان، ینابیع الموده، منشورات مکتبه بصیرتی، قم، ۱۹۶۶ م.

۱۸۸. قنوجی، صدیق حسن خان، فتح البیان فی مقاصد القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۹ م.

۱۸۹. قنوی، اسماعیل، حاشیه القنوی، دارسعادت، استنبول.

۱۹۰. قوجوی، محمد، حاشیه محی الدین شیخ زاده علی تفسیر البیضاوی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۹ م.

۱۹۱. قونوی، اسماعیل، حاشیه القونوی علی تفسیر البیضاوی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۱ م.

۱۹۲. کاشانی، فتح الله، تفسیر منهج الصادقین، کتاب فروشی علمیه اسلامیه، تهران.

۱۹۳. کاشانی، فیض، تفسیر الصافی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۲ م.

۱۹۴. کتانی، محمد، نظم المتناثر فی روایات المتواتر، دارالکتب السلفه، مصر.

۱۹۵. کسروی، حسن، انجاز الوعود بزوائد ابی داود، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۹ م.

۱۹۶. کشفی، محمدصالح، مناقب مرتضوی، روزنه، ۱۳۸۰ ش.

۱۹۷. کلبی، محمد، کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۹۷۳.

۱۹۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ق.

۱۹۹. کنانی، احمد، زوائد ابن ماجه علی الکتب الخمسه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۳ م.

۲۰۰. کوفی، فرات، تفسیر الفرات الکوفی، موسسه الطبع والنشر التابعه لوزاره الثقافه والارشاد الاسلامی، تهران.

۲۰۱. ماوردی، علی، النکت والعیون، البینه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۷۹ م.

۲۰۲. مبارکفوری، عبدالرحمن، تحفه الاحوذی، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۵ م.

۲۰۳. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۹۸۳ م.

۲۰۴. محمد بن سوره، سنن الترمذی، دارالکفر، بیروت، ۱۹۹۴ م.

۲۰۵. محمودی، محمدباقر، تاریخ دمشق (ترجمه الامام علی بن ابی طالب)، موسسه المحمودی للطباعه، بیروت، ۱۹۸۰ م.

۲۰۶. محی الدین، یحیی بن حزم، تهذیب الاسماء واللغات، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۶ م.

۲۰۷. مراغی، احمد، تفسیر المراغی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۵ م.

۲۰۸. مرغنی، محمد عثمان، تاج التفاسیر، دارالفکر.

۲۰۹. مزی، یوسف، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۴ م.

۲۱۰. مشهدی، محمد، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، موسسه الطبع والنشر لوزاره الثقافه، تهران، ۱۹۹۱ م.

۲۱۱. معرفت، محمد هادی، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشیب، منشورات الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، مشهد، ۱۴۱۸ ق.

۲۱۲. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، داراحیاء التراث العربی، ۲۰۰۲ م.

۲۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۶۹ ش.

۲۱۴. ملاه، محمد، فضل الصلاه والسلام علی سیدالانام، مکه، ۱۴۱۳ ق.

۲۱۵. مناوی، عبدالرئوف، التیسیر بشرح الجامع الصغیر، مکتبه الامام الشافعی، ریاض.

۲۱۶. ---------------، فیض القدیر، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۴ م.

۲۱۷. مودودی، ابوالاعلی، تفهیم القرآن، ترجمان القران، لاهور، ۱۹۹۳ م.

۲۱۸. موصلی، احمد ابی یعلی، مسند ابی یعلی، دارالمأمون لتراث.

۲۱۹. النبهانی، یوسف، منتخب الصحیحین من کلام سیدالکونین، شرکه مکتبه، مصر، ۱۹۶۴ م.

۲۲۰. نسائی، احمد بن شعیب، خصائص امیرالمؤمنین، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۹ ق.

۲۲۱. ---------------، سنن النسائی، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۵ م.

۲۲۲. نسفی، عبدالله، مدارک التنزیل و حقائق التأویل، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۵ م.

۲۲۳. نووی، یحیی بن شرف، ریاض الصالحین من حدیث سیدالمرسلین، دارالفکر، ۱۴۱۱ ق.

۲۲۴. ---------------، شرح صحیح مسلم، دارالقلم، بیروت، ۱۹۸۷ م.

۲۲۵. نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، دارالمعرفه، بیروت.

۲۲۶. -------------، معرفه علوم الحدیث، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۷۷ م.

۲۲۷. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم (شرح نووی)، دارالقلم، بیروت، ۱۹۸۷ م.

۲۲۸. -------------------------، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت.

۲۲۹. نیشابوری، نظام الدین، غرائب القران و رغائب الفرقان، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۶ م.

۲۳۰. واحدی، ابی الحسن علی، اسباب النزول، دارالثقافه الاسلامیه، ریاض، ۱۹۸۴ م.

۲۳۱. -----------------، الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۴ م.

۲۳۲. هاشمی، مهدی، فاطمه الزهرا در کلام اهل سنت، انتشارات حر، قم، ۱۳۷۶ ش.

۲۳۳. هرّاسی، الکیاطبری، احکام القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۱ م.

۲۳۴. هرری، محمد الامین، تفسیر حدائق الروح والریحان فی روایی علوم القرآن، دار طوق النجاه، بیروت، ۲۰۰۱ م.

۲۳۵. هندی، متقی، کنز العمال، موسسه الرساله، بیروت، ۱۹۸۹ م.

۲۳۶. هیثمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقه، مکتبه القاهره، قاهره، ۱۹۶۵ م.

۲۳۷. هیثمی، نورالدین، مجمع البحرین فی زوائد المعجمین، مکتبه الرشد، ریاض، ۱۹۹۵ م.

۲۳۸. ----------، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دارالکتاب العربیه، بیروت، ۱۹۹۸ م.

۲۳۹. ----------، موارد الضمان إلی زوائد ابن حبان، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۲۴۰. یعقوبی، احمد ابن واضح، تاریخ یعقوبی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸.

۲۴۱. یوزبکی، سید رامی، الوضاعون و احادیثهم الموضوعه، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۹۹۹ م.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹